



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# پرس ما و پاسخ ما

پیرامون عقاید شیخ  
(زینسازبیت)

ہدایہ

علامہ محقق و فقیہ تبحر تاج الاسلام حاج سید محمد باقر شمس

محقق

مرکز تحقیقات کتابخانہ مسجد نبوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پرسش‌ها و پاسخ‌ها پیرامون عقاید شیخیه (زمینه‌ساز بابیت)

نویسنده:

مرکز تحقیقات کتابخانه مسجد سید

ناشر چاپی:

عطر عترت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۱	پرسشها و پاسخها پیرامون عقائد فرقه شیخیه (زمینه‌ساز بابت)
۲۱	مشخصات کتاب
۲۱	اشاره
۲۱	پیش‌گفتار
۲۲	درباره‌ی کتاب حاضر
۲۳	معرفی نسخه خطی «سؤال و جواب» یگانه نسخه شناخته شده از کتاب حاضر،
۲۳	شیوه تصحیح متن
۲۳	سخن آخر
۲۴	زندگی نامه مؤلف
۲۴	اشاره
۲۴	نام
۲۴	شهرت
۲۴	از نگاه دیگران
۲۴	اشاره
۲۵	در گفتار علماء و فقهاء
۲۵	۱ - حکیم ملا علی نوری قدس سره
۲۵	۲ - مرحوم آیه الله حاج محمد ابراهیم کرباسی
۲۵	۳ - علامه حاج سید محمد باقر خوانساری قدس سره
۲۵	۴ - محدث خبیر مرحوم حاج شیخ عباس قمی
۲۶	۵ - علامه سید محسن امین عاملی رحمه الله
۲۶	در گفتار شعرا
۲۶	اشاره

- ۲۶ ..... میرزا محمد علی زواره‌ای،
- ۲۶ ..... حاجی سید محمد زواره‌ای
- ۲۷ ..... نسب
- ۲۷ ..... نیاکان
- ۲۷ ..... تولد
- ۲۷ ..... زادگاه
- ۲۸ ..... دوران تحصیل
- ۲۸ ..... استادان
- ۲۹ ..... اشاره
- ۲۹ ..... ۱ - مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم گیلانی قمی
- ۲۹ ..... ۲ - علامه آقا محمد باقر بهبهانی قدس سره
- ۲۹ ..... ۳ - علامه حاج شیخ جعفر نجفی رحمه الله
- ۲۹ ..... ۴ - آخوند ملا علی نوری مازندرانی رحمه الله
- ۳۰ ..... ۵ - علامه حاج سید علی طباطبایی قدس سره
- ۳۰ ..... ۶ - آیه الله حاج سید محسن اعرجی کاظمینی رحمه الله
- ۳۰ ..... ۷ - علامه مجاهد آقا سید محمد طباطبایی قدس سره
- ۳۰ ..... ۸ - علامه حاج سید محمد مهدی طباطبایی قدس سره
- ۳۰ ..... ۹ - مرحوم ملا محمد مهدی نراقی
- ۳۰ ..... مشایخ اجازه
- ۳۰ ..... اشاره
- ۳۱ ..... ۱ - مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم قمی گیلانی
- ۳۱ ..... ۲ - مرحوم سید محمد مهدی موسوی شهرستانی
- ۳۱ ..... ۳ - مرحوم آیه الله شیخ جعفر نجفی (کاشف الغطاء)
- ۳۱ ..... ۴ - مرحوم امیر سید علی طباطبایی حائری

۳۱	۵ - مرحوم سید محسن أعرجی بغدادی
۳۱	۶ - مرحوم شیخ سلیمان عاملی کاظمینی
۳۲	ویژگی‌های اخلاقی
۳۲	اشاره
۳۲	سخاوت
۳۲	اشاره
۳۲	[سخن بزرگان]
۳۲	[نمونه] ۱
۳۲	[نمونه] ۲
۳۳	نمونه‌ای از سخاوت
۳۳	عبادت
۳۳	تدریس
۳۴	شاگردان
۳۴	داوری
۳۵	اجرای حدود الهی
۳۵	سفر به مکه
۳۵	اشاره
۳۵	۱ - تعیین حدود طواف
۳۶	۲ - تعیین حدود عرفات
۳۶	۳ - باز ستاندن زمین‌های فدک و واگذاری آن به سادات مدینه
۳۶	آثار علمی
۳۶	اشاره
۳۶	فقه
۳۷	۱ - مَطَالَعُ الْأَنْوَارِ فِي شَرْحِ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ

- ۲ - تُخَفَةُ الْأَبْرَارِ الْمَلْتَقَطِ مِنْ آثَارِ الْأَتَمَّةِ الْأَطْهَارِ ..... ۳۷
- ۳ - خلاصه تحفة الأبرار ..... ۳۷
- ۴ - سؤال و جواب ..... ۳۷
- ۵ - إقامة الحدود في زمن الغيبة ..... ۳۷
- ۶ - رساله در نماز شب و فضیلت آن ..... ۳۸
- ۷ - قضاء و شهادات ..... ۳۸
- ۸ - قضاء و شهادات و برخی از فروع آن ..... ۳۸
- ۹ - مناسک حج ..... ۳۸
- ۱۰ - رساله در وقف ..... ۳۸
- ۱۱ - رساله در اراضی خراجیه ..... ۳۸
- ۱۲ - رساله در احکام غُساله ..... ۳۹
- ۱۳ - رساله‌ی القَدْرِیَّة ..... ۳۹
- ۱۴ - رساله در تقلید از مجتهد میت ..... ۳۹
- ۱۵ - رد بر رساله تعیین سلام سوّم در نافله (۱) ..... ۳۹
- ۱۶ - رد بر رساله تعیین سلام سوّم در نافله (۲) ..... ۴۰
- ۱۷ - رساله در مقبولیت قول زن در عدم وجود مانع برای ازدواج ..... ۴۰
- ۱۸ - رساله در احکام شک و سهو در نماز ..... ۴۰
- ۱۹ - رساله در صلح حق الرجوع در طلاق ..... ۴۰
- ۲۰ - رساله در جواز هبه ولی مدّت را در ازدواج موقت ..... ۴۰
- ۲۱ - شرح جواب بعضی از مسائل ..... ۴۰
- ۲۲ - رساله در کیفیت زیارت عاشورا ..... ۴۱
- ۲۳ - رساله در حرمت محارم موطوء بر واطی ..... ۴۱
- ۲۴ - رساله در حکم عقد بر خواهر زوجه مطلقه ..... ۴۱
- ۲۵ - رساله در ثبوت زنا و لواط به اقرار نزد حاکم ..... ۴۱



- ۲۶ - رساله عملیه ..... ۴۱
- ۲۷ - کاربزیته ..... ۴۱
- ۲۸ - رساله در ولایت حاکم بر بالغه غیر رشیده ..... ۴۱
- ۲۹ - رساله در نماز استیجاری ..... ۴۱
- ۳۰ - رساله در تعیین آیه الكرسی ..... ۴۲
- ۳۱ - رساله در اخلال به تسلیم در نماز ..... ۴۲
- ۳۲ - رساله در طهارت عرق جُنُب از حرام ..... ۴۲
- ۳۳ - رساله در حکم نماز در پوست دباغی شده مرده ..... ۴۲
- ۳۴ - سلطانیه ..... ۴۲
- ۳۵ - رساله در نماز جمعه ..... ۴۲
- اصول فقه ..... ۴۲
- ۳۶ - الزهرة البارقة لمعرفة أحوال المجاز و الحقيقة ..... ۴۲
- ۳۷ - تقدیم الید علی الإستصحاب ..... ۴۲
- ۳۸ - حاشیه بر اصول معالم الدین ..... ۴۳
- ۳۹ - حاشیه بر تهذیب الوصول «تهذیب الوصول» نوشته: مرحوم علامه حلی، در موضوع اصول فقه است، که سید حجّة الإسلام حاشیه‌ای است ..... ۴۳
- ۴۰ - جواب دو مسأله اصولی ..... ۴۳
- حدیث ..... ۴۳
- ۴۱ - حاشیه بر فروع کافی ..... ۴۳
- ۴۲ - حاشیه بر وافی ..... ۴۳
- رجال ..... ۴۳
- ۴۳ - رساله در تحقیق و بررسی احوال أبان بن عثمان و اصحاب اجماع ..... ۴۳
- ۴۴ و ۴۵ - دو رساله در تحقیق و بررسی احوال إبراهیم بن هاشم {۹۶} ..... ۴۳
- ۴۶ - رساله در تحقیق و بررسی احوال أبو بصیر ..... ۴۴
- ۴۷ - رساله در تحقیق و بررسی احوال أحمد بن محمد بن خالد برقی ..... ۴۴

- ۴۸ - رساله در تحقیق و بررسی احوال أحمد بن محمد بن عیسی قمی ..... ۴۴
- ۴۹ و ۵۰ - دو رساله در تحقیق و بررسی احوال إسحاق بن عمار ساباطی ..... ۴۴
- ۵۱ - رساله در تحقیق و بررسی احوال حسین بن خالد ..... ۴۴
- ۵۲ - رساله در تحقیق و بررسی احوال حماد بن عیسی جهنی ..... ۴۴
- ۵۳ - رساله در تحقیق و بررسی احوال سهل بن زیاد آدمی رازی ..... ۴۴
- ۵۴ - رساله در بیان حکم روایات شهاب بن عبد ربه ..... ۴۴
- ۵۵ - رساله در تحقیق احوال عبدالحمید بن سالم عطار و فرزندش محمد ..... ۴۴
- ۵۶ - رساله در تحقیق و بررسی احوال عمر بن یزید ..... ۴۴
- ۵۷ - رساله در تحقیق احوال محمد بن اسماعیل، واقع در صدر بعضی از اسانید کافی ..... ۴۴
- ۵۸ - رساله در تحقیق احوال محمد بن أحمد که از عمرکی روایت می‌کند ..... ۴۴
- ۵۹ - رساله در تحقیق و بررسی احوال محمد بن خالد برقی ..... ۴۴
- ۶۰ و ۶۱ - دو رساله در تحقیق و بررسی احوال محمد بن سنان ..... ۴۴
- ۶۲ - رساله در تحقیق و بررسی احوال محمد بن الفضیل ..... ۴۴
- ۶۳ - رساله در تحقیق و بررسی احوال محمد بن عیسی یقطینی ..... ۴۴
- ۶۴ - رساله در بررسی احوال اشخاص ملقب به: ما جیلویه ..... ۴۴
- ۶۵ - رساله در اتحاد معاویه بن شریح، با معاویه بن میسره ..... ۴۴
- ۶۶ - رساله در این که مقصود از: «عده‌ی من أصحابنا» که در بعضی اسانید کافی تکرار شده، چیست؟ ..... ۴۴
- ۶۷ - رساله‌ی فی تمییز مشترکات الرجال ..... ۴۵
- ۶۸ - حاشیه بر کتاب فهرست ..... ۴۵
- ۶۹ - حاشیه بر رجال شیخ طوسی ..... ۴۵
- کلام ..... ۴۵
- ۷۰ - اصول دین ..... ۴۵
- ۷۱ - سؤال و جواب درباره‌ی شیخیه ..... ۴۵
- نحو ..... ۴۵

۴۵	۷۲ - الحلیة اللامعة للبهجة المرضية
۴۵	اجازه نامه
۴۵	۷۳ - کتاب اجازات
۴۶	برخی از مجتهدان و بزرگانی که مفتخر به دریافت اجازه از مرحوم حجّة الإسلام شده‌اند، عبارتند از:
۴۶	ساخت مسجدی بزرگ
۴۶	اشاره
۴۷	زمین مسجد سید و مساحت آن
۴۷	شروع و پایان ساخت مسجد سید
۴۷	فرزندان
۴۸	اشاره
۴۸	۱ - علامه حاج سید اسد الله
۴۸	اشاره
۴۸	[تألیفات و تصنیفات حجه الاسلام ثانی ]
۴۹	۲ - میر محمد مهدی
۴۹	۳ - آقا سید مؤمن
۴۹	۴ - حاج سید محمد علی
۴۹	۵ - حاج سید محمد جعفر
۵۰	۶ - آقا سید زین العابدین
۵۰	۷ - سید ابوالقاسم
۵۰	۸ - آقا سید هاشم
۵۰	درگذشت
۵۰	اشاره
۵۱	مرثیه‌ها
۵۲	مقدمه

۵۲	فصل اول خلاصه‌ای از زندگی نامه مؤسس فرقه شیخیه شیخ احمد احسائی {۱۴۱}
۵۲	نام و نسب
۵۲	از ولادت تا وفات
۵۴	تالیفات
۵۵	مشایخ اجازه
۵۶	اجازات شیخ احمد احسائی
۵۶	فرزندان
۵۶	اشاره
۵۷	۱ - شیخ محمد تقی (م ۱۲۷۵ هـ) {۱۷۶}
۵۷	۲ - شیخ علی نقی (حدود ۱۲۴۶ - ۱۲۰۰ هـ) {۱۸۰}
۵۷	۳ - شیخ عبدالله
۵۷	۴ - شیخ حسن {۱۸۲}
۵۷	مخالفت شیخ احمد با حکیمان و صوفیان
۵۸	فصل دوم؛ داوری‌های متضاد درباره‌ی شیخ احمد احسائی
۵۸	اشاره
۵۹	ستایشگران
۵۹	۱ - مرحوم حاجی محمد ابراهیم کرباسی
۵۹	۲ - محدث نیشابوری
۶۰	۳ - علامه شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء
۶۰	۴ - مرحوم آیه الله شیخ محمد تقی رازی نجفی
۶۰	۵ - مرحوم آیه الله حاج سید محمد باقر چهارسوقی
۶۱	۶ - سید کاظم رشتی حائری
۶۲	۷ - مولی حسن قراچه داغی تبریزی
۶۲	۸ - شیخ علی نقی، فرزند شیخ احمد احسائی

- ۹ - حاج سید شفیع موسوی جابلقی ..... ۶۲
- ۱۰ - مرحوم حاج سید علی جابلقی بروجردی ..... ۶۳
- ۱۱ - شهید شیخ علی آقا ثقة الإسلام تبریزی ..... ۶۳
- انتقاد کنندگان ..... ۶۳
- ۱ - حکیم ملا علی نوری ..... ۶۳
- ۲ - ملا اسماعیل اصفهانی (واحد العین) ..... ۶۴
- ۳ - علامه حاج سید محمد هاشم چهارسوقی ..... ۶۴
- ۴ - مرحوم سید محمد حسین حسینی شهرستانی ..... ۶۵
- ۵ - مرحوم آیه الله شیخ محمد رضا همدانی ..... ۶۵
- ۶ - مولی محمد کاظم هزار جریبی ..... ۶۶
- ۷ - مرحوم آیه الله سید احمد اردکانی یزدی ..... ۶۶
- ۸ - شیخ سلیمان بن أحمد آل عبد الجبار قطیفی ..... ۶۶
- ۹ - شیخ عبد الله بن عباس بحرانی ..... ۶۶
- ۱۰ - ملا علی اکبر اژه‌ای اصفهانی ..... ۶۶
- ۱۱ - حاج سید حسین بن سید دلدار علی نصیر آبادی ..... ۶۶
- ۱۲ - حاج شیخ أحمد مراغه‌ای ..... ۶۷
- ۱۳ - سید حیدر بن ابراهیم بغدادی کاظمی ..... ۶۷
- ۱۴ - ملا محمد رضا سمنانی ..... ۶۷
- ۱۵ - علامه سید محسن امین عاملی ..... ۶۷
- ۱۶ - آیه الله حاج سید علی قاضی طباطبایی ..... ۶۷
- تکفیر کنندگان ..... ۶۸
- اشاره ..... ۶۸
- ۱ - آیه الله ملا محمد تقی برغانی قزوینی (معروف به شهید ثالث) ..... ۶۸
- ۲ - آیه الله سید مهدی طباطبایی، فرزند سید علی صاحب ریاض {۲۴۷} ..... ۶۹

- ۳ - آیه الله سید محمد مجاهد ..... ۷۰
- ۴ - آیه الله ملا محمد جعفر استرآبادی {۲۵۰} ..... ۷۰
- ۵ - آیه الله ملا آقا دربندی ..... ۷۰
- ۶ - آیه الله شریف العلماء مازندرانی ..... ۷۱
- ۷ - آیه الله سید ابراهیم قزوینی ..... ۷۱
- ۸ - آیه الله حاج شیخ محمد حسین مسجد شاهی ..... ۷۱
- ۹ - آیه الله حاج شیخ محمد حسن نجفی ..... ۷۱
- ۱۰ - سید کاظم رشتی ..... ۷۲
- متوقفان ..... ۷۲
- دیدگاه حجة الإسلام شفتی قدس سره درباره‌ی شیخ احمد احسائی ..... ۷۲
- فصل سوم؛ انتقادات و اعتراضات ..... ۷۳
- اشاره ..... ۷۳
- ۱ - معاد ..... ۷۶
- اشاره ..... ۷۶
- ریشه کلمه «هورقلیا» و تلفظ صحیح آن ..... ۷۸
- ۲ - معراج پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ ..... ۷۸
- ۳ - اهل بیت علل اربعه آفرینش عالم ..... ۷۹
- ۴ - مراد از ضمیر «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» ..... ۸۱
- ۵ - اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام ..... ۸۲
- ۶ - چگونگی حیات و ظهور امام زمان (عج) ..... ۸۳
- ۷ - تولد حضرت عیسی - علی نبینا و آله و عَلَيْهِ السَّلَام - ..... ۸۴
- ۸ - اصناف ملائکه ..... ۸۵
- ۹ - درخت طوبی ..... ۸۵
- ۱۰ - ابلیس ..... ۸۵

۸۶	فصل چهارم؛ فرقه شیخیه یا کشفیه و انشعابات آن
۸۶	وجه تسمیه شیخیه به: کشفیه و پشت سری
۸۶	مذهب بابیه شاخه‌ای از ساقه شیخیه
۸۷	جانشینان شیخ احمد احسائی
۸۷	۱ - سید کاظم رشتی
۸۹	۲ - حاج محمد کریم خان {۳۵۴}
۸۹	اشاره
۹۰	رکن رابع
۹۱	جانشینان حاج محمد کریم خان
۹۳	شیخیه تبریز
۹۳	۱ - خاندان حجّه الإسلام مامقانی
۹۳	۲ - خاندان اسکویی
۹۴	شیخیه آذربایجان (شیخیه ثقة الإسلامیه)
۹۴	خاتمه؛ سبب به شهادت رسیدن آیه الله محمد تقی برغانی
۹۶	عقائد فرقه شیخیه (زمینه ساز بابیت)
۹۶	مشخصات
۹۶	سؤال [۱]
۹۷	جواب از سؤال نخست:
۱۰۱	جواب از سؤال دوم:
۱۰۳	جواب از سؤال سوم:
۱۰۴	جواب از سؤال چهارم:
۱۰۵	جواب از سؤال پنجم:
۱۰۶	جواب از سؤال ششم:
۱۰۶	فهرستها

۱۰۶	۱ - آیات
۱۰۷	فاتحه (۱)
۱۰۷	بقره (۲)
۱۰۷	انعام (۶)
۱۰۷	توبه (۹)
۱۰۷	نحل (۱۶)
۱۰۷	اسراء (۱۷)
۱۰۷	طه (۲۰)
۱۰۷	انبیاء (۲۱)
۱۰۸	نور (۲۴)
۱۰۸	لقمان (۳۱)
۱۰۸	سجده (۳۲)
۱۰۸	احزاب (۳۳)
۱۰۸	زخرف (۴۳)
۱۰۸	فتح (۴۸)
۱۰۸	نجم (۵۳)
۱۰۸	واقعه (۵۶)
۱۰۸	حدید (۵۷)
۱۰۸	اخلاص (۱۱۲)
۱۰۹	۲ - روایات
۱۰۹	۳ - اشخاص
۱۰۹	«آ»
۱۱۰	«ا»
۱۱۱	«ب»



۱۱۱	«ت»
۱۱۱	«ج»
۱۱۲	«ح»
۱۱۲	«خ»
۱۱۳	«د»
۱۱۳	«ر»
۱۱۳	«ز»
۱۱۳	«س»
۱۱۳	«ش»
۱۱۳	«ص»
۱۱۴	«ط»
۱۱۴	«ع»
۱۱۵	«غ»
۱۱۵	«ف»
۱۱۶	«ق»
۱۱۶	«ک»
۱۱۶	«م»
۱۱۹	«ن»
۱۱۹	«و»
۱۱۹	«ه»
۱۲۰	«ی»
۱۲۰	۴ - کتاب‌ها
۱۲۰	«آ»
۱۲۰	«ا»

۱۲۱	«ب»
۱۲۱	«ت»
۱۲۲	«ج»
۱۲۲	«ح»
۱۲۳	«خ»
۱۲۳	«د»
۱۲۳	«ذ»
۱۲۳	«ر»
۱۲۶	«ز»
۱۲۶	«س»
۱۲۶	«ش»
۱۲۷	«ص»
۱۲۷	«ض»
۱۲۷	«ط»
۱۲۷	«ع»
۱۲۷	«غ»
۱۲۸	«ف»
۱۲۸	«ق»
۱۲۸	«ک»
۱۲۹	«گ»
۱۲۹	«ل»
۱۲۹	«م»
۱۳۰	«ن»
۱۳۰	«ه»

۱۳۱	.....	۵ - مراجع و مآخذ
۱۳۱	.....	«ا»
۱۳۱	.....	«ب»
۱۳۱	.....	«ت»
۱۳۲	.....	«ج»
۱۳۲	.....	«ح»
۱۳۲	.....	«خ»
۱۳۲	.....	«د»
۱۳۳	.....	«ذ»
۱۳۳	.....	«ر»
۱۳۳	.....	«س»
۱۳۳	.....	«ش»
۱۳۴	.....	«ض»
۱۳۴	.....	«ط»
۱۳۴	.....	«ع»
۱۳۴	.....	«ف»
۱۳۴	.....	«ق»
۱۳۵	.....	«ک»
۱۳۵	.....	«گ»
۱۳۵	.....	«ل»
۱۳۵	.....	«م»
۱۳۶	.....	«ن»
۱۳۶	.....	«و»
۱۳۶	.....	«ه»

۱۳۶ ..... پی‌نوشت

۱۵۷ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## پرسشها و پاسنها پیرامون عقائد فرقه شیخیه (زمینه‌ساز باییت)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: شفتی بیدآبادی، محمدباقر بن محمدنقی، ۱۱۷۵-؟-۱۲۶۰ق.

عنوان و نام پدیدآور: پرسشها و پاسنها پیرامون عقاید شیخیه (زمینه‌ساز باییت)/ محمدباقر شفتی قدس سره معروف به حجه الاسلام؛ تحقیق مرکز تحقیقات کتابخانه مسجد سید. ۰۹۱۳۱۶۵۰۴۷۵.

مشخصات نشر: قم: عطر عترت، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۲۵۶ ص.

شابک: ۴۰۰۰۰ ریال: ۶-۰۲-۵۵۸۸-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۲۴۷] - ۲۵۶.

موضوع: شیخیه — دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع: شیخیه — عقاید

شناسه افزوده: مسجد سید اصفهان. کتابخانه. مرکز تحقیقات

رده بندی کنگره: BP۲۳۹/۵/ش۷پ۴ ۱۳۸۸

رده بندی دیوبندی: ۲۹۷/۵۳۲۶

شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۶۸۶۸۵

### اشاره

عن داود بن سرحان عن أبي عبد الله عليه السلام قال:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ:

إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَالْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي - فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ - وَ أَكْثِرُوا مِنْ سَيِّئِهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةَ - وَ بَاهْتُوهُمْ كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ - وَ يَحْذَرَهُمُ النَّاسُ وَ لَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بَدْعِهِمْ - يَكْتُبِ اللهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ - وَ يَرْفَعُ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است:

هرگاه پس از من اهل ریب و بدعت را دیدید، بیزاری خود را از آنها آشکار کنید و بسیار به آنها دشنام دهید و درباره‌ی آنها بد گوید و آنها را با برهان و دلیل خفه کنید که (نتوانند در دل مردم القاء شبهه کنند و) نتوانند به فساد در اسلام طمع کنند و در نتیجه مردم از آنها دوری کنند و بدعت‌های آنها را یاد نگیرند و خداوند در برابر این کار برای شما حسنات بنویسد و درجات شما را در آخرت بالا برد.

کافی: ۳۷۵ / ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب مجالسه أهل المعاصی، ح ۴

### پیش‌گفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و سپاس خالق را سزااست که مذهب حق، روشن و آشکار ساخت اگر چه نادانان در خاموش ساختن آن بسیار تلاش کرده‌اند.

بهترین درود و خالص‌ترین سلام بر آخرین فرستاده و هدایت کننده انسان‌ها به دین حق حضرت محمد مصطفی و بر ادامه دهندگان راه او یعنی اهل بیت معصوم و مطهرش، به ویژه منجی عالم بشریت مهدی موعود - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ وَ نَفْرِينَ اَبَدِي وَ دُورِي از رحمت پروردگار بر کسانی که با القاء شبهه، به انحراف راه حق پرداختند.

سبب اصلی به وجود آمدن فرقه‌های انحرافی و باطل در امت پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را می‌توان در کلام گهربار خود آن حضرت یافت، که فرمودند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا - كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَهْلَ بَيْتِي عِترَتِي». {۱}

من در میان شما دو چیز گرانسنگ به یادگار می‌گذارم:

کتاب خدا و اهل بیتم را، اگر به آن دو چنگ بزنید، هرگز گمراه نخواهید شد. نمونه‌ای از انحرافات که علت پیدایش آن فاصله گرفتن از قرآن و اهل بیت پیامبر اعظم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بود، گرایش باطلیست که در عصر قاجار ظهور پیدا کرد و آن چنان به پیش رفت که فرقه‌ای خرافی و باطل با عقائد و افکاری مسموم و بی‌اساس به نام «کشفیه» یا «شیخیه» پدید آورد، که سرانجام دو فرقه گمراه و باطل دیگر به نام «بابیه» و «بهاییه» از آن متولد گردید.

## درباره‌ی کتاب حاضر

کتاب حاضر پاسخی علمی و دندان شکن از عالم ربّانی و فقیه متبحر مرحوم آیة الله حاج سید محمد باقر شفتی - معروف به «حجّه الاسلام» - است که به پرسش‌های شخصی گمنام پیرامون بعضی عقائد فرقه شیخیه {۲} پرداخته است. آنچه پرسشگر را وادار به سؤال از عقائد دینی آن فرقه نموده، اینست که عقائد آنان «در میان مردمان ظاهر و منتشر، جمعی عقیده را بر آن مسائل محکم بسته و برخی بر رد و انکار آن نشسته، گروهی در مناظر در نشر و شیاعش آمر و مباهی و طایفه‌ای در مساجد در قر و ضیاعش ساعی و ناهی».

و در این میان که آراء و افکاری نو در جامعه آن روز نشر پیدا کرده و ایجاد اختلاف بین مردم نموده بود، بجاست که او یا هر کس دیگر این پرسش را مطرح کند:

«آیا توجه و اقبال به کدام یک از این شاید و اجتناب و اعراض از کدام باید؟!».

بر همین اساس، وی شش پرسش در متن سؤال خود مطرح کرده که عبارتند از:

۱ - آیا حضرت امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام خالق سموات و ارضین است؟

۲ - آیا خداوند اسم مخصوصش را که «الله» باشد، به حضرت امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام تشریفاً و اکراماً کرامت فرموده است؟

۳ - آیا مرجع و مقصود ضمیر «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» در سوره حمد، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است؟

۴ - آیا ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام علل اربعه آفرینش عالمند؟

۵ - آیا معراج نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ به جسم طبیعی عنصری بوده است؟

۶ - آیا انسان پس از مرگ به جسم عنصری دنیایی در قیامت محشور می‌شود یا به جسم هورقلیایی؟

و مرحوم حجّه الاسلام شفتی - اعلی الله مقامه الشریف - در پاسخ به این پرسش‌ها، با استناد به دلایلی چند از عقل و کتاب و سنت، هر پرسش را با تبّحّر و روشن بینی خاص خود، پاسخ گفته و در پایان به صراحت نظر خویش را راجع به فرقه شیخیه، چنین

بیان می‌فرماید:

«بر کافه مسلمین و قاطبه اهل دین سید المرسلین، لازم است اجتناب و اعراض و بیزاری از این کفره و مشرکین و خصمای دین مبین».

مرحوم علامه حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب ارزشمند: «الذریعه»، از این کتاب با نام «سؤال و جواب» یاد کرده و درباره‌ی آن می‌نویسد:

«به زبان فارسی و پیرامون بعضی عقائد شیخیّه است و در سال ۱۲۶۱ ه ق (یعنی یک سال پس از فوت مرحوم حجّه الاسلام) به چاپ رسیده است. {۳}

### معرفی نسخه خطی «سؤال و جواب» یگانه نسخه شناخته شده از کتاب حاضر،

نسخه کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی قدس سره است که در آغاز مجموعه خطی به شماره ۵۰۸۱، می‌باشد؛ البته در فهرست این کتابخانه {۴} به نام «بعض مسائل اعتقادی» معرفی شده و هیچ گونه اشاره‌ای به این که این کتاب پیرامون عقائد شیخیّه است، نشده است!

به هر حال، این نسخه به خط نستعلیق شکسته در قرن سیزدهم در اصفهان، در هفت برگ نگاشته شده که بر بالای برگ نخست آن، این عبارت به چشم می‌خورد:

«سؤال و جواب افضل المجتهدین جناب حاج سید محمد باقر اعلی الله مقامه ... از کتب موقوفه اقل الخلیفه کلبعلی شرنودی بر اولاد ذکور».

در گذشته گفتیم که: مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب «الذریعه» می‌نویسد:

کتاب حاضر در سال ۱۲۶۱ ه ق به چاپ رسیده است؛ ولی ما متأسفانه به نسخه‌ای از این چاپ برنخوردیم، چنانچه تا چندی پیش خبری از نسخه خطی آن نیز نداشتیم و خداوند - جل شأنه و علا - را شاکریم که نعمت کشف و رؤیت این نسخه و دستیابی به آن را نصیب ما فرمود.

### شیوه تصحیح متن

تصحیح متن کتاب بر اساس تنها نسخه شناخته شده آن، یعنی نسخه کتابخانه بزرگ و ارزشمند آیه الله مرعشی نجفی قدس سره، انجام پذیرفت.

پاره‌ای از ابهام‌های راه یافته در متن را با کمک دوستان فاضل روشن ساختیم و ایرادهای متن را تا آنجا که ممکن بود بر پایه بعضی قرائن و منابع برطرف کردیم؛ ولی با توجه به تک نسخه بودن کتاب، خواندن برخی کلمات به خاطر نگارش کتاب به خط نستعلیق شکسته، ممکن نشد که در پی نوشت به آن اشاره کرده‌ایم.

برخی از کلمات که در متن آورده نشده ولی ذکر آنها ضروری می‌نمود، در میان کروشه [ @ ] آورده شد.

خود نیک می‌دانیم که متن حاضر خالی از اشتباه و لغزش نیست، زیرا نسخه‌ای دیگر از کتاب نیافتیم؛ لذا امید است که خوانندگان و صاحب نظران محترم با دیده خطاپوش بر آن نگریسته و ما را در برطرف کردن اشتباهات و کاستی‌ها راهنمایی و یاری نمایند.

### سخن آخر

قبل از ارائه متن «سؤال و جواب»، ابتدا خلاصه‌ای از زندگی نامه مؤلف کتاب حاضر مرحوم حجّه الاسلام شفتی، ارائه می‌گردد و

سپس برای آشنایی بیشتر خوانندگان عزیز با فرقه شیخیّه و به ویژه مؤسّس و بنیانگذار آن و نیز عقائد و آراء و انشعابات این فرقه، مُقَدّمه‌ای در چهار فصل و یک خاتمه تقدیم می‌شود.

باشد که نوری در اذهان برافروزیم و شاهراه حق نمایان کنیم و به عقبی گردِ لَوای مولا به سر بریم.

از تمام دوستان و بزرگانی که ما را در تهیّه این اثر و چاپ آن یاری رساندند، سپاسگزاریم و توفیق روز افزونِ آنها را از خداوند تبارک و تعالی خواستاریم.

و من الله التوفیق و علیه التکلان

جمعه ۱ آذر ۲۲ - ۱۳۸۷ ذی القعدة الحرام ۱۴۲۹

اصفهان - مرکز تحقیقات کتابخانه مسجد سید

## زندگی نامه مؤلف

### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخن به پایه قدرش نمی‌رساند و هم

که همچو عرش بلند است و همچو شرع متین

### نام

عالم و فقیه کامل، محقق، علامه، جامع معقول و منقول، مجتهد خبیر و بصیر مرحوم حجّه الإسلام حاج سید محمد باقر موسوی شفتی اصفهانی، از فحول علمای شیعه و مفاخر فقها و مجتهدین امامیه در سده سیزدهم هجریست.

### شهرت

شهرت و لقب مرحوم حاج سید محمد باقر شفتی، «حجّه الإسلام» است و ایشان در بین دانشمندان شیعه نخستین کسیست که به این لقب مشهور و معروف شده، البته در قرن سیزدهم چند نفر از دیگر بزرگان هم به این لقب نامیده شده‌اند، ولی هیچ کدام اهمیّت و شهرت و مقام مرحوم سید شفتی را نداشته‌اند.

## از نگاه دیگران

### اشاره

درباره‌ی شخصیت علمی و اجتماعی فقیه و مرجع بزرگ مرحوم علامه حاج سید محمد باقر شفتی، افراد بسیاری ایراد سخن و اظهار عقیده نموده‌اند؛ عدّه بسیاری به مدح و ستایش وی پرداخته و بزرگی، علم، زهد، تقوا، فضائل اخلاقی و خدمات اجتماعی وی را ستوده‌اند و عدّه اندکی نیز بر وی و برخی از کارهای او، خرده گرفته و دهان به انتقاد و اعتراض گشوده‌اند.

امّا ستایش گران سید حجّه الإسلام - که تعداد آنها به بیش از صد نفر می‌رسد - در دو قالب نظم و نثر و به دو زبان فارسی و عربی، زبان به مدح و ستایش وی باز نموده‌اند، که گزارش و پرداختن به تمامی آن گفته‌ها، خود به نگارش کتابی جداگانه می‌انجامد، ولی در اینجا برای نمونه تنها به نقل گفتار بعضی از آنها، بسنده می‌کنیم.



## در گفتار علماء و فقهاء

## ۱ - حکیم ملا علی نوری قدس سره

وی در تایید نظر مرحوم حجّه الإسلام شفتی درباره‌ی مسأله‌ای فقهی، او را با این او صاف ستوده است:  
 ...عَلَمَاءُ الْعَهْدِ فَفِيهِ الْعَصِيرُ حُجَّةُ الطَّائِفَةِ الْمُحَقَّهٖ قِبَلِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ الْفَرِيدِ الدَّهْرِيِّ وَالْوَجِيدِ الْعَصْرِيِّ مُطَاعٌ وَاجِبُ الْإِتِّبَاعِ مُعْظَمٌ  
 مَجْمُوعَةُ الْمَنَاقِبِ وَالْمَفَاخِرِ آقَا سَيِّدِ مُحَمَّدٍ بَاقِرٍ دَامَتْ بَرَكَاتُ فَضَائِلِهِ الْإِنْسَانِيَّةِ وَشَمَائِلِهِ الْقُدْسِيَّةِ {۵}

## ۲ - مرحوم آیه الله حاج محمد ابراهیم کرباسی

ایشان از بزرگان اندیشمندان و فقهای نامی اصفهان است، که در علم و زهد و تقوا و دوری از امور دنیوی معروف و مشهور و داستان‌های احتیاطی او در امور شرعیّه، بر سر زبان هاست و در متن کتاب‌های بسیاری ثبت شده، تا آنجا که مرحوم میرزا محمد تنکابنی در شرح زندگانی وی می‌نویسد:

حاجی کرباسی را اعتقاد آن بود که اجتهاد در نهایت سختیست و آنان که مدعی اجتهادند، اکثر مجتهد نیستند و اگر کسی ادعای اجتهاد و مرافعه می‌نمود، حاجی او را تفسیق می‌کرد. {۶}

با توجه به این ویژگی‌ها، سخن ایشان درباره‌ی سید حجّه الإسلام چنین است:

اگر رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مدینه بود و مردم اصفهان قاضی می‌خواستند، آن حضرت آقا سید محمد باقر را به قضاوت نصب می‌نمود. {۷}

## ۳ - علامه حاج سید محمد باقر خوانساری قدس سره

ایشان که سال‌ها در مجلس درس حجّه الإسلام شفتی قدس سره شرکت می‌کرده و با وی بسیار معاشر و صمیمی بوده، در وصف آن بزرگوار می‌فرماید:

حجّه الإسلام دین دار به تمام معنا بود، چنانچه تمامی متدینان و حافظان و خزینه داران دین، در برابر دیانت او تسلیم بودند؛ بلکه می‌توان گفت:

ایمان همه مردم تنها جزیی از ایمان حقیقی وی به شمار می‌آمد. من معتقدم در اثبات حقایق علمی و براهین عقلی و نقلی، کسی همتای او نبوده است. {۸}

## ۴ - محدث خبیر مرحوم حاج شیخ عباس قمی

ایشان مرحوم حجّه الإسلام را این گونه توصیف می‌کند:

حجّه الإسلام اطلاق می‌شود نزد شیعه بر سید اجل، وحید الأیام و مقتدی الأنام، سید العلماء العظام، سید محمد باقر بن محمد نقی موسوی شفتی اصفهانی قدس سره. جلالت شأنش زیاده از آن است که ذکر شود؛ در عبادات و مناجات و نوافل و اوراد، حکایات بسیار از آن جناب نقل شده و فوایدی که از آن بزرگوار به فقرا و سادات و طلب علم می‌رسیده، زیاده از آن است که ذکر شود.

{۹}

**۵ - علامه سید محسن امین عاملی رحمه الله**

وی در توصیف سید حجّه الإسلام می‌نویسد:

فقیه و امام و رئیس، ... او جامع بین مقامات دنیوی و اخروی و از مصادیق قول امام عَلَیْهِ السَّلَام بود که فرمود: «خداوند متعال برای بعضی از افراد دنیا و آخرت را با هم روزی می‌کند»؛ از علم و فضل و تقوا و سخاوت و اهتمام در امور مسلمین و مقام ارجمند و کوشش در نشر احکام و شرایع و تعظیم شعائر اسلام و اقامه حدود و هیبت و عظمت در دل‌های حکام و پادشاهان، چیزهایی که در هیچ یک از علما بدین گونه جمع نشده است. {۱۰}

**در گفتار شعرا****اشاره**

باری، شعرا هم به نوبه خود در مدح و منقبت حجّه الإسلام شفقتی رحمه الله، به فارسی و عربی، اشعار بسیاری سروده‌اند؛ مرحوم تنکابنی در این زمینه گوید:

در مدایح او آنقدر از قصائد، عرب و عجم سروده‌اند که اگر جمع آوری شود، خود دیوان بزرگ و قطوری خواهد شد. {۱۱}

چنانچه معروف و مشهور است:

مرحوم سید حجّه الإسلام گرچه خود شعر نمی‌سرود، ولی شاعران و فاضلانی را گرد خود می‌پذیرفت و یک روز در هفته در جمع آنها حاضر می‌شد و به سروده‌های آنان گوش فرا می‌داد و برای تشویق و گاهی هم به عنوان کمک مالی، به آنها صیله می‌پرداخت.

**میرزا محمد علی زوّاره‌ای،**

در این میان، یکی از آن شاعران به نام میرزا محمد علی زوّاره‌ای، متخلص به «وفا»، تذکره‌ای پدید می‌آورد به نام «مآثر الباقریّه» و در آن بعضی از سروده‌های خود و پنجاه شاعر عصر خویش را که در ستایش سید حجّه الإسلام و مسجد بزرگ او به نظم آورده‌اند، به همراه شرح حال کوتاهی از سراینده‌گان، گردآوری می‌کند. {۱۲}

ما در این مختصر به ذکر دو رباعی از کتاب تذکره بسنده می‌کنیم، یکی از محمد مهدی خان، متخلص به: «شحنه»، که می‌گوید:

باشند دو باقر به جهان، فخر انام

و آن هر دو پناه دین و پشت اسلام

از سنت آن بازوی دین گشت قوی

وز همت این، شرع نبی یافت نظام {۱۳}

**حاجی سید محمد زوّاره‌ای**

و رباعی دیگر از حاجی سید محمد زوّاره‌ای، متخلص به: «بحری» است، که می‌گوید:

ای صاحب فضل و مجد و عز و اقبال

وی حامی دین و ماحی کفر و ضلال

زید که فلاطون زمان بنشیند

در حلقه تدریس تو در صف نعال {۱۴}

## نسب

نسب شریف آن بزرگوار بنا بر آنچه خود در مُقَدِّمه کتاب «مطالع الأنوار» فرموده، با بیست و دو واسطه به امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می‌رسد، که بدین ترتیب است:

سید محمّد باقر فرزند محمّد نقی (به نون)، فرزند محمّد زکی، فرزند محمّد تقی، فرزند شاه قاسم، فرزند میر اشرف، فرزند شاه قاسم، فرزند شاه هدایت، فرزند امیر هاشم، فرزند سلطان سید علی قاضی، فرزند سید علی، فرزند محمّد، فرزند علی، فرزند محمّد، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند اسماعیل، فرزند احمد، فرزند محمّد مجدور، فرزند احمد مجدور، فرزند محمّد اعرابی، فرزند ابوالقاسم اعرابی، فرزند حمزه، فرزند امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام. {۱۵}

## نیاکان

نیاکان حَجَّه الإسلام شفقی قدس سره بیشتر از دانشمندان محل خود بوده و کلمه «قاضی» در دنباله نام یکی از آنها، نشانه مقام و موقعیت اجتماعی اوست، که نشان می‌دهد در حدود قرن دهم و آغاز حکومت و سلطنت پادشاهان صفوی می‌زیسته است.

پدر مرحوم حَجَّه الإسلام، مرحوم حاج سید محمّد نقی (به نون)، در یکی از روستاهای زنجان، زندگی می‌کرده و پیشوایی مردم آن سامان را @ عهده‌دار بوده است.

از خصوصیات زندگانی او هیچ گونه اطلاعی در دست نیست، جز آن که شاید قبل از سال ۱۱۹۲ ه ق، در شفت وفات یافته {۱۶} و دیگر این که: وی فرزند دانشمندی جز سید حَجَّه الإسلام داشته به نام:

محمّد زکی، که بزرگتر از حَجَّه الإسلام بوده است. {۱۷}

## تولد

مرحوم سید حَجَّه الاسلام، ضمن جواب مسأله‌ای شرعی که از ایشان استفتاء شده، می‌نویسد:

...چنانچه از سوانح ایام در سال فوت کریم خان، یا سال بعد از آن، خودم در سن چهارده یا کمتر، مدّتی در آنجا (قریه دستجرده از توابع طارم علیا) بودم. {۱۸}

و بنا به گفته تاریخ نویسان که اتفاق دارند بر این که: فوت کریم خان در سال ۱۱۹۳ ه ق رخ داده {۱۹}، پس سال تولّد سید حَجَّه الإسلام، باید در سال ۱۱۷۹ یا ۱۱۸۰ یا ۱۱۸۱ ه ق اتفاق افتاده باشد.

چنانچه مرحوم علامه حاج سید محمّد باقر خوانساری قدس سره - از شاگردان سید حَجَّه الاسلام - نیز در کتاب شریف: «روضات الجنّات»، به همین تاریخ اشاره نموده، می‌فرماید:

سید حَجَّه الإسلام در سال ۱۱۹۷ ه ق یا نزدیک به آن، در سن شانزده یا هفده سالگی به عتبات مشرف گردیده است. {۲۰}

## زادگاه

این فقیه و عالم فرزانه در یکی از روستاهای طارم علیای زنجان به نام «چَرَزَه» {۲۱} که در حدود پنجاه کیلومتری شهر زنجان و شصت کیلومتری شهر شفت واقع است، در یک خانواده متوسّط اصیل و روحانی چشم به جهان گشود و تا سن نزدیک به هفت

سالگی در همین روستا اقامت گزید. {۲۲}

وی سپس به اتفاق پدر و مادر و خانواده خویش به شفت، که در جنوب غربی شهر رشت واقع است، مهاجرت نمود؛ علت این مهاجرت معلوم نیست، ولی شاید بنا به دعوت مردم شفت از آقا سید محمد نقی - پدر مرحوم حجة الاسلام - برای سرپرستی امور دینی و امامت جماعت و پیشوایی، بوده است.

مرحوم سید حجة الاسلام در شفت تا سال ۱۱۹۷ ه ق، اقامت نمود و در این مدت توانست مُقَدّمات علوم حوزه از صرف و نحو و دیگر علوم مُقَدّماتی را نزد پدر عالم و فاضل خویش و استادان آن سامان، به خوبی فرا گیرد. {۲۳}

## دوران تحصیل

سید حجة الاسلام پس از فرا گرفتن مُقَدّمات علوم، در سال ۱۱۹۷ ه ق به سن شانزده یا هفده سالگی، جهت ادامه تحصیل و تکمیل علوم خویش، رهسپار عتبات عالیات در عراق می‌گردد. {۲۴}

مدّت زمان توقّف ایشان در اعیان مقدّسه: کربلا، نجف و کاظمین، هشت سال به طول می‌انجامد؛ مدّت یک سال در شهر مقدّس کربلا به درس اساتید طراز اول و مجتهدین بزرگی چون: مرحوم وحید بهبهانی و مرحوم حاج سید علی طباطبایی - صاحب ریاض المسائل - حاضر شده، پس از آن رهسپار شهر مقدّس و عالمپور نجف می‌گردد و نزد استادانی چون: سید بحر العلوم و مرحوم کاشف الغطاء، به کسب علم و دانش می‌پردازد.

وی در سال ۱۲۰۴ ه ق به علت ابتلاء به بیماری استسقاء، برای معالجه به شهر مقدّس کاظمین مهاجرت نموده و در طول مدّت مداوا، در سن بیست و پنج سالگی یا کمتر، نخستین اثر تألیفی خود به نام «الحلیة اللامعة»، که شرحیست بسیار علمی و تحقیقی و مفصّل بر کتاب «البهجة المرضیة» تألیف جلال الدین سیوطی، را به پایان می‌رساند. {۲۵}

او در همین شهر مقدّس از محضر پر فیض علامه آقا سید محسن أعرجی، بهره‌مند می‌گردد و در نزد ایشان بحث قضاء و شهادت را می‌خواند و در همین راستا، دوم اثر علمی خود را به سال ۱۲۰۵ ه ق به رشته تحریر در می‌آورد. {۲۶}

سر انجام حجة الاسلام پس از هشت سال تحصیل در شهرهای مقدّس عراق، در سال ۱۲۰۵ ه ق {۲۷} به ایران باز می‌گردد و ابتدا مدّت شش ماه در شهر مقدّس قم توقّف کرده و در این مدّت کوتاه از محضر مرحوم میرزای قمی قدس سره - که از بزرگان علما و مجتهدین آن زمان بوده - بهره‌های فراوان می‌برد. او سپس راهی کاشان می‌شود و زمانی کوتاه به درس مرحوم ملا مهدی نراقی قدس سره حاضر می‌شود.

وی سر انجام پس از گذراندن مراحل دشوار تحصیلی و نیل به مقامات عالی علم و اجتهاد، با کوله باری از دانش و معرفت و تقوا، در سال ۱۲۰۷ ه ق {۲۸} قدم به شهر اصفهان گذاشته و بالاخره پس از مدّتی تصمیم می‌گیرد که در همین شهر سکونت کند. {۲۹}

مرحوم حاج سید شفیع جاپلّقی در «الروضه البهیة» گوید:

بعد از فراغ از تحصیل از عتبات عالیات به دیار عجم مراجعت کرد و با حاج محمد ابراهیم کرباسی در اصفهان توطن اختیار فرمود و آن دو بزرگوار با هم صدیق و رفیق بودند. شنیده‌ام هنگامی که به اصفهان آمد از کتب جز یک جلد کتاب مدارک و از اموال غیر از سفره نان چیزی نداشت.

در مدرسه شاه که درسش به طرف مدرسه چهارباغ باز می‌شد، سکونت گزید. طالبین علم و محصّلین از هر سو به گردش اجتماع نمودند. مدرّس مدرسه به وی رشک برد و او را بیرون کرد و او هم بدون هیچ عکس العملی از مدرسه بیرون رفت. {۳۰}

## اشاره

استادان حجّه الإسلام شفتی قدس سره در کربلا، نجف، کاظمین و سپس در قم و کاشان، عبارتند از:

## ۱ - مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم گیلانی قمی

مدّت زمان تحصیل سید حجّه الإسلام نزد مرحوم میرزای قمی شش ماه و در شهر مقدّس قم بوده، ولی در همین مدّت کوتاه مرحوم حجّه الإسلام بهره‌های فراوانی از محضر میرزای قمی می‌برد، چنانچه به مرحوم علامه حاج سید محمّد باقر خوانساری - از شاگردان خویش - این مطلب را اظهار داشته، می‌فرماید:

برای من در این مدّت کم، به اندازه تمام مدّت تحصیل در عتبات - یعنی هشت سال - ترقّی کامل حاصل گشت. {۳۱}

مرحوم میرزای قمی از مشایخ اجازه سید حجّه الإسلام نیز بوده و در اجازه روایتی که در چندین صفحه تنظیم و نگارش آن در شب عید فطر سال ۱۲۱۵ ه ق پایان یافته، بر اجتهاد، نبوغ علمی، زهد و تقوای حجّه الإسلام گواهی داده است.

## ۲ - علامه آقا محمّد باقر بهبهانی قدس سره

مرحوم سید حجّه الإسلام در ابتدای تحصیل، نزد مرحوم وحید بهبهانی، علم اصول فقه را فرا می‌گیرد؛ چنانچه خود سید در بعضی از اجازه نامه‌هایی که برای شاگردانش مرقوم فرموده، به این مطلب تصریح کرده، می‌فرماید:

در ابتدای تحصیل، نزد مرحوم آقا محمّد باقر بهبهانی، کتاب ارزشمند وی «الفوائد الحائریّة» را، خواندم. {۳۲}

## ۳ - علامه حاج شیخ جعفر نجفی رحمه الله

(معروف به: کاشف الغطاء) مرحوم حجّه الإسلام از محضر مرحوم کاشف الغطاء در نجف اشرف بسیار استفاده می‌برد و موفق به کسب اجازه از وی نیز می‌گردد، که متأسفانه تاکنون به آن اجازه دست نیافته‌ایم.

## ۴ - آخوند ملا علی نوری مازندرانی رحمه الله

وی با میرزای قمی کمال صداقت و ارادت داشته و در اصفهان به حاجی کرباسی و سید حجّه الإسلام ارادت می‌ورزیده و پس از فوت میرزای قمی، از سید حجّه الإسلام تقلید می‌کرده است.

مرحوم آخوند در ماه رجب سال ۱۲۴۶ ه ق در اصفهان وفات می‌کند و مرحوم حجّه الإسلام شفتی بر او نماز می‌خواند و سپس بدن او به نجف اشرف منتقل و در عتبه مقدّسه رواق مطهر، به خاک سپرده می‌شود.

او شعر نیز می‌سروده، از اشعارش این رباعیست که در وصفِ مَدْرَسِ {۳۳} مرحوم حجّه الإسلام سروده:

این کاخ خجسته مطلع انوار است

سَرِیست در آن که مخزن اسرار است

برجیس در او خادم و ادریس جلیس

چون مدرّسِ خاص زبده اختیار است {۳۴}

تراجم نگاران اشاره‌ای به شاگردی مرحوم حجّه الإسلام نزد آخوند ملا علی نوری نکرده‌اند، تنها مؤلّف «قصص العلماء» می‌نویسد:

سید و حاجی کرباسی در سوابق ایام در خدمت آخوند درس خوانده بودند. {۳۵}

**۵ - علامه حاج سید علی طباطبایی قدس سره**

سید حجّه الإسلام در کربلا به درس این عالم فقیه حاضر شده و از وی بهره فراوان می‌برد. چنین حکایت شده که: در زمانی که حجّه الإسلام نزد آقا سید علی طباطبایی، در کربلا می‌خواند، حجّه الإسلام به نحوی فقر داشته که نعلین پایش پاشنه نداشته و پاشنه آن هم از کهنگی و کثرت استعمال در رفته و برای معاش یومیه یکسر معطل و فاقد و عادم و آقا سید علی شخصی را قرار داده بود که هر روز دو گرده نان یکی در وقت نهار و یکی در وقت شام به جهت حجّه الإسلام می‌برد. {۳۶}

**۶ - آیه الله حاج سید محسن اعرجی کاظمینی رحمه الله**

مرحوم حجّه الإسلام در شهر مقدّس کاظمین، نزد این عالم فاضل و فقیه زاهد، مبحث «قضاء و شهادت» را می‌خواند و کتابی هم در این موضوع، در شهر مقدّس کاظمین می‌نگارد، که علامه حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی قدس سره در کتاب ارزشمند «الذریعه»، به نقل از مرحوم آقا سید حسن صدر کاظمینی می‌نویسد:

این کتاب از تقریرات درس استادش مرحوم آقا سید محسن اعرجیست. {۳۷}

**۷ - علامه مجاهد آقا سید محمد طباطبایی قدس سره**

در کتب تراجم و رجال اشاره‌ای به شاگردی مرحوم سید حجّه الإسلام نزد سید مجاهد و یا اجازه داشتن ایشان از وی نشده است، تنها مرحوم حاج سید محمد شفیع جابلقی (متوفی ۱۲۸۰) - از شاگردان سید حجّه الإسلام - در اجازه نامه: «الرَّوَضَةُ الْبَهِيَّةُ فِي الطَّرِيقِ الشَّفِيعِيَّةِ»، ضمن شرح حال حجّه الإسلام، نام استادان ایشان را آورده و می‌نویسد:

...و علی السید الأستاذ آقا سید محمد أيضاً. {۳۸}

**۸ - علامه حاج سید محمد مهدی طباطبایی قدس سره**

(سید بحر العلوم) مرحوم حجّه الإسلام شفتی در نجف اشرف به درس مرحوم سید بحر العلوم حاضر می‌شود و مدّت زیادی از محضر او استفاده می‌برد؛ وی در اجازاتش به شاگردی خود نزد سید بحر العلوم تصریح کرده و او را چنین ستوده:

زُبَيْدَةُ الْعُلَمَاءِ الْمُحَدِّثِينَ وَ عَمِيدَةُ الْفَضَلَاءِ الْمُتَبَحَّرِينَ أَعْلَمُ عُلَمَاءِ الزَّمَانِ مُزَيَّبِي الْعُلَمَاءِ الْأَعْيَانِ سُلْطَانُ الْعُلَمَاءِ الْعَامِلِينَ بَرْهَانَ أَهْلِ الْحَقِّ وَ الْيَقِينِ نَامُوسٌ شَرِيعَةٌ جَدِّهِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ سَيِّدِنَا وَ أَسْتَاذِنَا السَّيِّدُ مُحَمَّدٌ مَهْدِيُّ الطَّبَاطِبَائِيِّ النَّجْفِيِّ مَسْكَنًا وَ مَدْفِنًا {۳۹}

**۹ - مرحوم ملا محمد مهدی نراقی**

در کتاب «معارف الرجال» {۴۰} می‌نویسد:

مرحوم حجّه الإسلام شفتی در کاشان به درس مرحوم ملا محمد مهدی نراقی حاضر شد.

**مشایخ اجازه****اشاره**

مرحوم علامه حاج سید محمد باقر خوانساری - از شاگردان مبرز حجّه الإسلام - در کتاب «روضات الجنّات» می‌نویسد:

حجّه الإسلام به من فرمود:

در آن روزگار که به کسب کمال می‌پرداختم، انگیزه‌ای برای گرفتن اجازه از اساتید خود نداشتم و مانند بعضی که خواهان ریاست بودند، در این اندیشه شب را به روز نمی‌آوردم، با آنکه روش برخورد استادان با من به گونه‌ای بود که انتظار داشتند از آنان کسب اجازه نمایم و آنها نیز بی‌درنگ و به محض اظهار من، خواسته مرا اجابت می‌کردند؛ به همین مناسبت از اجازه روایت مروّج بهبهانی و سایر دانشمندان زمان او محروم ماندم، ای کاش چنان بی‌نیازی را در خود احساس نمی‌کردم و این رویه را سیره خود قرار نداده بودم، تا امروز این گونه محرومیت نصیب من نمی‌شد. {۴۱}

در هر صورت، حجّه الإسلام شفتی قدس سره از شش تن از مجتهدان بزرگ زمان خویش اجازه دریافت کرد، که عبارتند از:

#### ۱ - مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم قمی گیلانی

مرحوم محقق قمی در اجازه‌ای که در چندین صفحه تنظیم شده و نگارش آن شب عید فطر سال ۱۲۱۵ ه ق پایان یافته، علاوه بر اجازه نقل روایت، گواهی بر اجتهاد، نبوغ علمی و زهد و تقوای حجّه الإسلام نیز داده است. {۴۲}

#### ۲ - مرحوم سید محمد مهدی موسوی شهرستانی

مرحوم شهرستانی در اجازه یک صفحه‌ای خود به سید حجّه الإسلام - که به تاریخ: اواخر رمضان سال ۱۲۱۱ ه ق می‌باشد - وی را به این او صاف ستوده است:

العالم الفاضل الجلیل الكامل مولانا الأکرم الأمد الولد الروحانی السید محمد باقر بن السید محمد نقی الشفتی الجیلانی {۴۳}

#### ۳ - مرحوم آیه الله شیخ جعفر نجفی (کاشف الغطاء)

حجّه الإسلام شفتی قدس سره در اجازه‌ای که برای سید قوام الدین قزوینی مرقوم فرموده، مرحوم نجفی را از مشایخ خود شمرده و در وصف او می‌نویسد: {۴۴}

#### ۴ - مرحوم امیر سید علی طباطبایی حائری

ایشان از مشایخ اجازه مرحوم سید حجّه الإسلام بوده و سید در اجازات خود، وی را با این او صاف ستوده:

شمس فلک الافاده و الافاضه بدر سماء المجد و العز و السعادة محیی قواعد الشریعه الغراء مقنن قوانین الاجتهاد فی المله البیضاء فخر المجتهدین ملاذ العلماء العالمین ملجأ الفقهاء الکاملین سیدنا و استاذنا العلی العالی الامیر السید علی الطباطبایی الحائری. {۴۵}

#### ۵ - مرحوم سید محسن أعرجی بغدادی

مرحوم حجّه الإسلام در اجازاتش، از وی چنین یاد می‌کند:

سیدنا التقی النقی الوفی الورع العابد العالم الزکی قُدوة العباد و الزهاد و النساك مولانا العمد السید الجلیل السعید النبیل سیدنا السید محسن البغدادی {۴۶}

#### ۶ - مرحوم شیخ سلیمان عاملی کاظمینی

حجّه الإسلام شفتی در اجازه‌ای که برای سید قوام الدین قزوینی نوشته، او را از مشایخ خود شمرده و از وی چنین یاد می‌کند:

«شَيْخُنَا الْعَالِمُ الْعَامِلُ الْكَامِلُ شَيْخُنَا الْمَعْظَمُ الْمُكْرَمُ الشَّيْخُ سُلَيْمَانُ بْنُ الشَّيْخِ الْمُعْتَوِقِ الْعَامِلِيِّ» {۴۷}

## ویژگی‌های اخلاقی

### اشاره

مرحوم علامه خوانساری، از شاگردان مرحوم حجّه الإسلام، درباره‌ی خصوصیات اخلاقی و رفتاری استاد خویش می‌نویسد: در نرمی و ملایمت آن قدر اخلاقی لطیف و ملایم بود که من اخلاق او را همیشه به اخلاق جد بزرگوارش حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم تشبیه می‌کردم. در حلم و بردباری او را حلیم‌ترین افراد در مقام فرو بردن خشم و غیظ خود دیدم. در صبر و تحمل به گونه‌ای بود که بیشتر از همه بر نفس خویش تسلط داشت و مانند کوهی مقابل اندوه‌ها و مشکلات پا بر جا بود و هرگز تزلزل و ضعف در وجود او راه پیدا نمی‌کرد. در صفای نفس و وسعت نظر به گونه‌ای بود که اگر بسیاری از اشخاص و یا بستگان و برادران او در مقام قطع ارتباط با او بودند، او همیشه در برقراری روابط با آنها و احسان به آنها کوشا بود... در توجه و رعایت آداب عرفی و حسن معاشرت، یگانه روزگار بود و همه در برابر بزرگواری و خوش رفتاری او خاضع بودند. {۴۸}

### سخاوت

### اشاره

سخن از سخاوت مرحوم حجّه الإسلام و بخشش‌های بسیار او، تنها به این مختصر تمام نمی‌شود، بلکه نیاز به تالیف کتابی جداگانه دارد، ولی برای نمونه در اینجا به سخن چند تن از بزرگان درباره‌ی کرم و بخشش سید حجّه الإسلام و نیز نمونه‌ای از بخشش‌های وی اشاره می‌کنیم.

### [سخن بزرگان]

#### [نمونه] ۱

مرحوم علامه حاج سید محمد باقر خوانساری در کتاب «روضات الجنات» می‌فرماید: حجّه الإسلام در جود و بخشش به پایه‌ای بود که می‌توان گفت: همه موجودات در گرو احسان او بوده و او از علم و مال و مقام نسبت به هیچ یک از نیازمندان دریغ نمی‌داشت. {۴۹}

#### [نمونه] ۲

مرحوم میرزا محمد علی مدرّس می‌نویسد: فوایدی که از وی به سادات و فقرا و طلاب علوم دینیّه عائد می‌گردید، خارج از حدّ احصا می‌باشد. {۵۰}



## نمونه‌ای از سخاوت

مرحوم ملا محمد تنکابنی در کتاب «قصص العلماء» می‌نویسد:

روزی از منزل خود به مدرسه میرزا حسین (که در کنار مسجد سید قرار دارد) می‌رفتم، در بین راه به کوچه کنار خانه سید حجّه الاسلام گذارم افتادم. جمعیت زیادی از فقرا و سادات را دیدم که به سمت خانه سید می‌رفتند، به گونه‌ای که از زیادی عدّه آنان، عبور از کوچه سخت شده بود. علت را پرسیدم، جواب دادند:

نزدیک به هشتصد تومان سهم مبارک امام علیه السلام از بروجرد آورده‌اند نزد سید حجّه الاسلام و ایشان دستور فرموده‌اند فقرا و سادات را خبر کنند تا آن پول را بین ایشان تقسیم کند و وی تمام آن پول را در نیم ساعت تقسیم نمود. {۵۱}

## عبادت

عبادت حجّه الاسلام حاج سید محمد باقر شفتی «به گونه‌ای بود که از نصف شب تا به صبح به گریه و زاری و تضرع اشتغال داشته و در صحن کتابخانه‌اش مانند دیوانگان می‌گردید و دعا می‌خواند و تا صبح بر سر و سینه‌اش می‌زد. وی در اواخر زندگانی آن قدر گریسته بود و ناله و بی‌قراری کرده بود که او را باد فتق عارض شده بود و اطبایا هر چه معالجه کردند، مفید واقع نشد، تا این که او را از گریه منع کردند و گفتند:

گریه بر تو حرام است، پس هر زمان که به مسجد می‌رفت، ذاکرین تا او نشسته بود بر بالای منبر نمی‌رفتند، مگر زمانی که از مسجد بیرون می‌آمد». {۵۲}

مرحوم آیه الله سید حسن صدر کاظمی از پدر خود نقل می‌کند که:  
پدرم - قدس سره - می‌گفت:

گوشه‌های چشم حجّه الاسلام از اثر کثرت گریه کردن در مقام تهجد مجروح شده بود. {۵۳}  
و میر سید علی جناب، زهد و عبادت سید حجّه الاسلام را این گونه توصیف می‌کند:  
دیگر از خصال او حالت تهجد و تضرعات او بوده است که می‌گویند و نوشته‌اند:

مکرر نماز صبح را با وضوی مغرب و عشا به جا آورده. تضرع او مخصوصاً در مجلس روضه خوانی طوری صدا دار و بلند بوده است که صدای آن را در قبرستان آب بخشان شخصی مدعی شد شنیدم، که به خط مستقیم قریب هفتصد ذرع می‌شود. {۵۴}

نماز سید حجّه الاسلام

مرحوم تنکابنی می‌نویسد:

او همه نماز را با خضوع تمام و با حزن، بلکه با گریه قرائت می‌کرد و بر هر مستمعی واضح می‌شد که نماز او با نهایت حضور قلب است و در نوافل هم ذکر رکوع و سجود را سه دفعه می‌خواند و در زیر کف‌های دست هم مهر می‌گذاشت؛ مجملاً نماز آن بزرگوار در حضور و خضوع، عدیل و بدیل نداشت، بلکه مستمع را هم گریه غالب می‌شد. {۵۵}

## تدریس

آنچه از گفتار گذشتگان درباره‌ی شیوه تدریس مرحوم سید حجّه الاسلام استفاده می‌شود، آن است که: درس را محققانه و بسیار دقیق بیان می‌فرمود، در نقل هر مسأله از مسائل فقهی کلیه گفتار بزرگان از مجتهدین و صاحب نظران را نقل می‌فرمود و در بیان

مطالب تمام وجوه و احتمالات را به تفصیل شرح می‌داد، به گونه‌ای که هیچ نکته مجهولی را برای شاگردانش باقی نمی‌گذارد، سپس به نقض و ابرام و نقد و انتقاد کلمات فقهاء می‌پرداخت و در تأیید یا رد گفتار آنها می‌کوشید و گفته آنها را با ادله عقلی و نقلی بیان می‌فرمود. وی نسبت به فقهاء و دانشمندان گذشته، کمال احترام را رعایت می‌کرد و همیشه نام آنها را با عظمت و بزرگی یاد می‌نمود.

مرحوم علامه حاج میرزا محمد باقر خوانساری در وصف مجلس درس استاد خویش گوید:  
در مواقع تدریس با مناسبت مختصری به شرح احوال راویان حدیث اشاره می‌کرد و درسش منحصر به فقه و حدیث بود و تعمقی در اصول و @ امثالآن نمی‌نمود. {۵۶}  
و به سبب همین ویژگی‌ها بوده که عدّه بسیاری از دوست داران علم و دانش الهی، در محضر او جمع شده و از برکات علمی و معنوی او بهره‌مند گردیدند.

### شاگردان

از ثمرات مجلس درس حجّه الاسلام شفتی، می‌توان به تربیت و تعلیم شاگردانی اشاره کرد که هر یک مرجع عصر خویش گردیدند.

محقق نامدار مرحوم سید مصلح الدین مهدوی، در کتاب ارزشمند: «بیان المفآخر» {۵۷} - که آن را در شرح زندگانی سید حجّه الاسلام نگاشته - نام و شرح زندگانی یکصد و چهل @ و هشت نفر از شاگردان سید حجّه الاسلام را آورده، که ما در اینجا تنها به ذکر نام تعدادی از آنان بسنده می‌کنیم:

- ۱ - آیه الله حاج سید محمد باقر خوانساری (صاحب کتاب: روضات الجنّات)
- ۲ - مرحوم آیه الله حاج محمد جعفر آباده‌ای.
- ۳ - آقا محمد مهدی کرباسی (فرزند مرحوم حاجی محمد ابراهیم کرباسی و داماد سید حجّه الاسلام)
- ۴ - ملا علی اکبر خوانساری رحمه الله.
- ۵ - مرحوم ملا احمد تربتی.
- ۶ - ملا عبدالله زنوزی (حکیم و فیلسوف شهیر)
- ۷ - علامه سید محمد حسن موسوی (معروف به مجتهد)
- ۸ - مرحوم آیه الله میر سید حسن حسینی (معروف به مقدّس)
- ۹ - میرزا محمد تنکابنی (مؤلف کتاب: قصص العلماء)
- ۱۰ - مرحوم آیه الله حاج سید فضل الله استرآبادی.
- ۱۱ - ملا محمد علی محلاتی قدس سره.
- ۱۲ - مرحوم حاج سید محمد شفیع جاپلقی.

### داوری

▲ سید حجّه الاسلام، چنان چه معاصر او مرحوم وفا زواره‌ای در کتاب: «تذکره مآثر الباقریّه» نوشته:  
دو روز تشریف فرمای مَدْرَسِ مَقْدَسِ می‌شوند، روز دوشنبه را به مرافعه و روز چهارشنبه را به شنیدن اشعار شعرا اختصاص می‌دادند. {۵۸}

حجّه الإسلام شفّتی قدس سره در امور قضایی، از فراست عجیبی برخوردار بود؛ به گونه‌ای که حیلها، تزویرها و سند سازی‌های عجیب - که در آن زمان‌ها متداول بود - در محضر وی کارگر نمی‌افتاد.

▲ مرحوم ملا محمد تنکابنی - از شاگردان مرحوم حجّه الإسلام - درباره‌ی قضاوت وی گوید:

احکام ایشان در نهایتِ اتقان و استواری بود و در حکم دادن بسیار دقت می‌فرمود و مراعات را طول می‌داد و گاهی اُتفاق می‌افتاد که یک مرافعه و نزاع میان دو نفر را مدّت یک سال، یا کمتر و یا بیشتر، به تأخیر می‌انداخت و تا یقین به حقیقت موضوعی حاصل نمی‌کرد، حکم صادر نمی‌فرمود. آن جناب در امر قضاوت فراست و زیرکی عجیب داشت؛ چنانکه فقها در کتاب قضاوت، فراست را یکی از صفات قاضی شمرده‌اند. {۵۹}

▲ استاد جلال الدین همایی درباره‌ی قضاوت سید حجّه الإسلام می‌نویسد:

سید حجّه الإسلام، عادت داشت خلاصه معاملات و احکام قضایی را در دفتری مخصوص ضبط کند، به همین سبب هیچ‌گاه احکام متناقض از وی صادر نگردید. {۶۰}

## اجرای حدود الهی

میر سید علی جناب (متوفای ۱۳۴۹ ه ق)، درباره‌ی اجرای حدود توسط مرحوم حجّه الإسلام شفّتی، می‌نویسد:

دیگر مسأله اجرای حدود او بوده است، که مهمترین عبادات خود آن را می‌دانسته، حتی وقتی جهت استسقاء جمعیت از شهر به منزل او رفته بودند، که به اُتفاق بروند در مسجد مصلاّی تخت فولاد، سید مردم را به بهانه‌ای متفرّق می‌کند و یک نفر سارق که در آن وقت محکوم به بریده شدن دست بوده است، حاضر می‌سازد و با قلم و مرکّب حد بریدن را روی دست سارق معین کرده، به مباشر این قبیل امور خود حکم می‌کند تا می‌برد؛ اُتفاقاً در آن نزدیکی هم باران می‌آید و موافق می‌شود با عقیده سید که: اجرای حدود باعث نزول رحمت است. {۶۱}

در اینجا لازم به ذکر است که: اجرای حد شرعی به دست خود مرحوم حجّه الإسلام، تنها یک یا دو مرتبه گزارش شده و بقیه موارد را مباشرین و عاملان سید به عهده می‌گرفتند و چنانچه حکایت شده:

خود حجّه الإسلام پس از اجرای حد، به پیروی از جد بزرگوار خود مولی الموحّیدین حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السّلام، بر جنازه و پیکر کشته شدگان، نماز می‌خواند و در حال نماز به راز و نیاز با معبود خویش پرداخته، از برای آنها طلب عفو و بخشش می‌نمود و گاه هم در بین نماز از شدّت گریه غش می‌کرد. {۶۲}

## سفر به مکه

### اشاره

بنا به فرموده خود حجّه الإسلام قدس سره در کتاب: «مناسک حج»، ایشان در سال ۱۲۳۱ ه از راه دریا مشرف به مکه معظمه شده {۶۳} و پس از زیارت حرمین شریفین، به زیارت اعتبار مقدّسه ائمه علیهم السّلام در عراق مشرف می‌گردد.

در کتاب: «تاریخ علماء و شعرا گیلان» آمده:

و زیارت حج ایشان معروف است که دو هزار شیعه در رکابش به حج مشرف شدند. {۶۴}

مرحوم سید حجّه الإسلام در این سفر روحانی، خدمات شایسته‌ای انجام می‌دهد، که عبارتند از:

## ۱ - تعیین حدود طواف

مرحوم انصاری در این باره گوید:

در حج بیت الله، علمای مذاهب اربعه {۶۵} تمکین مقام بزرگش را نمودند و میخ‌هایی که برای تعیین حدود طواف به زمین نصب فرمود را پذیرفتند و شیعه را در رُکن شافعی متعرض نشدند. {۶۶}

## ۲ - تعیین حدود عرفات

میرزا حسین فراهانی در سفرنامه‌اش - که در سال ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ به مکه معظمه مشرف گردیده - آورده: از منی تا عرفات با شتر و شقاف چهار ساعت راه است و به جهت حد عرفات این طرف و آن طرف راه دو میل سه ذرع از گچ و آجر ساخته‌اند، عجم‌ها گفتند: مرحوم حاجی سید محمد باقر اصفهانی در سفری که به بیت الله آمده، عرفات را تحدید نموده و به جهت علامت حدود آن، این دو میل را ساخته است. {۶۷}

## ۳ - باز ستاندن زمین‌های فدک و واگذاری آن به سادات مدینه

مرحوم ملا محمد تنکابنی در کتاب «قصص العلماء» در این باره می‌نویسد: و زمانی به مکه مشرف شد، زمان محمد علی پاشاه مصری بود و با او مراده داشت، باغ فدک را از او گرفت و به سادات مدینه واگذار کرد. {۶۸}

و مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم گزی نیز در کتاب «تذکره‌ی القبور» می‌نویسد: و در سفر مکه غرائبی از او نقل می‌کنند که یکی پس گرفتن فدک باشد، ولی همین قدر معلوم است تصرفات بسیار کرده. {۶۹} ادیب و شاعر ماهر، مرحوم حاج میرزا حبیب الله تیر، ضمن اشعاری که در مدح حجّه الاسلام به عربی سروده، به این مطلب اشاره نموده، می‌گوید:

میراث اولاد الزهراء استرد لهم  
من غاصبی فدک فی طوفیه الحرما {۷۰}

## آثار علمی

### اشاره

مرحوم حجّه الاسلام شفتی قدس سره آثار ارزشمند قلمی بسیاری از خود به یادگار گذاشت، که به بیش از هفتاد عنوان کتاب و رساله در موضوعات مختلف می‌رسد، که تاکنون مورد استفاده و بهره برداری دانشمندان علوم دینی بوده است.

نخستین اثر علمی سید حجّه الاسلام، کتاب: «الحلیه اللامعه للبهجه المرضیه» است که جزء نخست آن در ماه رجب سال ۱۲۰۴ ه ق در شهر کاظمین، به رشته تحریر درآمده و آخرین اثر ایشان اجازه‌ایست که برای یکی از شاگردان خود، در ۲۳ ربیع الأول سال ۱۲۶۰ ه ق - یعنی چند روز قبل از وفات - مرقوم فرموده است.. {۷۱}

اینک می‌پردازیم به گزارش کوتاهی پیرامون تألیفات حجّه الاسلام شفتی قدس سره، که در موضوعات: فقه، اصول، حدیث، رجال و نحو، ترتیب یافته است.

## ۱ - مَطَالَعُ الْأَنْوَارِ فِي شَرْحِ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ

این کتاب شرحیست بسیار جامع و مفصل در شش جلد، که تنها شامل شرح «کتاب الصلوٰه» از کتاب شرائع الإسلام تألیف محقق حلّی قدس سره، تا بحث «صلوٰه الأموات»، می‌باشد.

کتاب مزبور بین سال‌های ۱۴۰۹ - ۱۴۰۲ ه ق، از روی تصویر نسخه‌ای خطّی که به خطّ نسخ و تذهیب زیبای مرحوم ملا عبدالکریم اصفهانی است، در شش جلد (پنج مجلد) به قطع رحلی، با مُقَدِّمه‌ای از مرحوم آیة الله مرعشی نجفی قدس سره، توسط انتشارات کتابخانه مسجد سیّد، به چاپ افست رسید.

## ۲ - نُحْفَةُ الْأَبْرَارِ الْمُلْتَقَطِ مِنْ آثَارِ الْأَنْمَةِ الْأَطْهَارِ

این کتاب به زبان فارسی و یکی از آثار کم نظیر است که درباره‌ی احکام و مسائل نماز نگاشته شده است. این کتاب ارزشمند در دو جلد، به سال ۱۴۰۹ ه ق، با تحقیق حجّۀ الإسلام و المسلمین حاج سیّد مهدی رجایی، توسط انتشارات کتابخانه مسجد سیّد، به زیور طبع آراسته گردید.

## ۳ - خلاصه تحفه الأبرار

محقق مرحوم سیّد مصلح الدین مهدوی، در معرّفی این اثر چنین می‌نگارد:

نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه فاضل ارجمند جناب آقای حاج سیّد مرتضی شهشهرانی، فرزند واعظ زاهد خبیر مرحوم آقا میرزا سیّد محمّد صدر الواعظین بن آقا میرزا یحیی بن آقا میرزا سیّد جعفر شهشهرانی ... موجود است، در پشت این نسخه آقا سیّد محمّد جواد موسوی درب امامی نوشته است که:

خلاصه و منتخب تحفه الأبرار از خود سرکار شریعت مدار خلائق افتخار ... صاحب المناقب و المفاخر السيّد حجّۀ الإسلام و المسلمین خاتم المجتهدین ... از کتاب تحفه الأبرار خود مختصر فرموده‌اند و بقیه آن را هم إن شاء الله به اتمام خواهند رسانید.

{۷۲}

## ۴ - سؤال و جواب

این کتاب مجموعه‌ایست از پرسش‌ها و پاسخ‌های فقهی، که توسط سیّد محمّد ابراهیم فرزند سیّد ابوالحسن موسوی، مشهور به «کابلی»، عمو زاده و شاگرد حجّۀ الإسلام شفتی قدس سره، جمع آوری شده، که جلد نخست آن در زمان حیات حجّۀ الإسلام دو بار به چاپ رسیده، یکی سربی به سال ۱۲۴۷ ه ق و دیگری سنگی در تهران به سال ۱۲۵۴ ه ق، که افزوده هم دارد. مرحوم حجّۀ الإسلام در پاسخ بعضی سؤال‌ها، آن قدر استدلالی و همراه با نقل آراء فقهاء، به بحث پرداخته که خود کتاب و رساله‌ای شده و شایسته است جداگانه از آن یاد شود.

## ۵ - إقامة الحدود فی زمن الغیبة

رساله‌ایست استدلالی و مفصّل در موضوع جاری ساختن حدود الهی توسط فقیه جامع شرایط در زمان غیبت حضرت صاحب

الزمان عَلَیْهِ السَّلَام.

مصنّف در این رساله با تمسّک به آیات شریفه قرآن و روایات ائمه معصومین عَلَیْهِمُ السَّلَام و کلمات تنی چند از فقهاء، به اثبات این مطلب پرداخته که: به پا داشتن حدود و تعزیرات الهی، از برای فقیه جامع الشرایط، در زمان غیبت امام عَلَیْهِ السَّلَام، جائز است، بلکه در صورت توانایی و وجود اُمّیت از ضررِ اهل فساد، بر او واجب می‌شود.

این رساله از رساله‌های مجموعه: «سؤال و جواب» می‌باشد، که بحمد الله به سال ۱۴۲۵ ه ق جداگانه در یک جلد، با تحقیق حجّه الإسلام و المسلمین حاج سید مهدی شفتی، توسط انتشارات کتابخانه مسجد سید، به چاپ رسید.

## ۶ - رساله در نماز شب و فضیلت آن

علّامه تهرانی رحمه الله در «الذریعه» {۷۳} و مرحوم مدرّس تبریزی در «ریحانه الأدب» {۷۴} و حاج سید محمّد ابراهیم زنجانی رحمه الله در «تاریخ زنجان» {۷۵}، هر یک نام این کتاب را در فهرست تألیفات سید حجّه الاسلام جداگانه ذکر نموده‌اند، ولی این رساله در حقیقت پاسخ به سؤالیست از کیفیت نماز شب، که در کتاب «سؤال و جواب» آمده است.

## ۷ - قضاء و شهادت

کتابیست استدلالی، که هنگام اشتغال به بحث: «قضاء و شهادت» در محضر استادِ خویش مرحوم علّامه سید محسن اعرجی، نگاشته است.

این کتاب در شهر کاظمین تألیف گردیده و دوم یا سوم اثر علمی حجّه الاسلام به شمار می‌آید. {۷۶}

## ۸ - قضاء و شهادت و برخی از فروع آن

این کتاب غیر از کتابیست که در شماره قبل معرّفی شد. {۷۷}

## ۹ - مناسک حج

رساله‌ایست در آداب و مناسک حج به فارسی، مرتّب بر یک مُقَدّمه، سه مقصد و یک خاتمه.

## ۱۰ - رساله در وقف

موضوع این رساله بحث و تحقیق درباره‌ی مسأله: قبض و اقباض، در وقف می‌باشد.

سید حجّه الاسلام این رساله را در رد نظر مرحوم ملا احمد نراقی قدس سره نگاشته است.

این رساله بسیار مفصل در مجموعه «سؤال و جواب» آمده و جداگانه در یک جلد به سال ۱۳۷۹ ه ش، با مُقَدّمه، تصحیح و تعلیق حجّه الإسلام دکتر سید احمد تویسرکانی، با عنوان: «رساله وقف»، توسط معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه، به چاپ رسیده است.

## ۱۱ - رساله در اراضی خراجیه

این رساله در هفتاد صفحه نگارش یافته، که مؤلف ضمن آن به بحث درباره‌ی اقسام زمین و احکام و مسائل فقهی مربوط به هر قسم، پرداخته است.

در کتابخانه دانشمند بزرگوار حجّه الاسلام و المسلمین حاج سید احمد تویسرکانی - دام ظلّه - مجموعه‌ای شامل هفت رساله موجود است، که چهار رساله آن از تألیفات حجّه الاسلام شفتی قدس سره می‌باشد، یکی از آنها همین رساله است. قابل توجه این که: این اثر در پاسخ به سؤالی نگاشته شده است.

### ۱۲ - رساله در احکام غساله

تاکنون به نسخه‌ای از این رساله دست نیافته‌ایم، ولی مرحوم علامه حاج سید اسد الله شفتی قدس سره - فرزند حجّه الاسلام رحمه الله - در شرح شرائع خود، می‌نویسد:  
والد علامه رساله‌ای در مسأله غساله نوشته است. {۷۸}

### ۱۳ - رساله‌ی القدریه

نام دیگر آن: «رساله‌ی فی تطهیر العجین بتبخیره و عدمه» است؛ مرحوم علامه حاج سید محمد هاشم چهارسوقی قدس سره، از این رساله این گونه یاد می‌کند:

وَمِنْهَا رِسَالَتُهُ الْقَدْرِيَّةُ فِي طَهَارَةِ الدَّمِ الَّذِي يَلْقَى فِي الْقَدْرِ فَيَغْلَى حَتَّى يَسْتَحِيلَ كَمَا وَرَدَ فِي بَعْضِ الصَّحَاحِ وَلَعَلَّهَا لَا تَخْلُو عَنْ قُوْتِ إِلَّا أَنْ ظَاهَرَ أَكْثَرَ الْأَصْحَابِ الْإِعْرَاضِ عَنْهَا وَاعْتَرَضَهُمْ مِنْ أَوْقَى الْمُوهَنَاتِ {۷۹}

### ۱۴ - رساله در تقلید از مجتهد میت

علامه تهرانی قدس سره در «الکرام البررة»، از قول مرحوم مولی عبدالوهاب قزوینی، نقل می‌کند که:  
رساله‌ای فارسی و رساله‌ای عربی در موضوع جواز بقاء بر تقلید مجتهد فوت شده نوشته‌ام، ولی چون رساله حجّه الاسلام شفتی درباره‌ی عدم جواز بقاء بر تقلید میت را دیدم، این رساله را در رد بر آن نوشتم. {۸۰}

### ۱۵ - رد بر رساله تعیین سلام سوّم در نافله (۱)

مرحوم آیه الله حاج آقا منیرالدین بروجردی قدس سره در کتاب: «الفرق بین الفریضه و النافله» در فرق شصت و پنجم، می‌نویسد:  
در ابتدای قرن سیزدهم هجری، در مسأله سلام نافله، میان دو نفر از علمای بزرگوار اصفهان، یعنی:  
مرحوم مولی علی اکبر اژه‌ای مرودشتی و مرحوم سید حجّه الاسلام، اختلاف نظر پیدا شد، اولی یک سلام را کافی می‌دانست - یعنی:

السلام علیکم ورحمة الله و برکاته - و بیشتر از آن را بدعت می‌دانست و مرحوم حجّه الاسلام خلاف آن می‌فرمود؛ که این اختلاف باعث شد که هر یک درباره‌ی این موضوع، دو رساله بنویسند. {۸۱}

رساله عنوان شده، رساله نخست حجّه الاسلام شفتی قدس سره است، که آن را بعد از دیدن رساله نخست مرحوم ملا علی اکبر اژه‌ای، در رد بر آن نگاشته است.

**۱۶ - رد بر رساله تعیین سلام سوّم در نافله (۲)**

پس از آنکه حجّه الاسلام شفتی قدس سره رساله نخست خود - که در شماره قبل از آن یاد کردیم - را در رد بر رساله نخست مرحوم ملا علی اکبر اژه‌ای می‌نویسد، مرحوم اژه‌ای آن را مشاهده نموده و رساله‌ای بر رد آن می‌نویسد؛ سپس آن رد به نظر مرحوم حجّه الاسلام می‌رسد و وی - برای بار دوم - شروع به نگاشتن رساله‌ای مفصل‌تر از رساله نخست، در رد آن می‌کند. وی در این رساله، پس از مُقَدِّمه، عبارات مرحوم ملا علی اکبر را با عنوان «قوله» آورده و سپس عالمانه، به رد گفتار و نقدِ دلائل او، پرداخته است.

**۱۷ - رساله در مقبولیت قول زن در عدم وجود مانع برای ازدواج**

نام این رساله - بنا بر آنچه مؤلف در آغاز آن نوشته - «رساله‌ی فی جواز الإتكال بقول النساء فی انتفاء موانع النکاح فیها» است. این رساله ضمن مجموعه سؤال و جواب می‌باشد.

**۱۸ - رساله در احکام شک و سهو در نماز**

علّامه حاج سید محمد باقر خوانساری قدس سره، درباره‌ی این اثر می‌نویسد: رساله بزرگی است، با وضع و تفریع خاصّی ترتیب یافته و مرحوم سید حجّه الاسلام آن را خاتمه و پایان کتاب: «تحفه الأبرار» خود، قرار داده است. {۸۲}

**۱۹ - رساله در صلح حق الرجوع در طلاق**

این رساله به زبان عربی، در پاسخ به سؤالی نگاشته شده، که در سال ۱۳۸۳ ش در مجموعه: «میراث حوزه اصفهان»، با تحقیق حجّه الاسلام و المسلمین حاج سید مهدی شفتی - دام ظلّه - به چاپ رسیده است. {۸۳}

**۲۰ - رساله در جواز هبه ولی مدت را در ازدواج موقت**

در کتاب: «قصص العلماء» در شرح حال مرحوم حاج ملا محمد تقی برغانی قزوینی قدس سره آمده: حاج ملا محمد تقی برغانی قزوینی - معروف به شهید ثالث - قائل به عدم جواز هبه ولیّ صغیر مدّت منقطعۀ را بود و در این باره رساله‌ای هم نوشته، ولی بیشتر علمای زمان - از آن جمله حاج ملا عبدالوهاب قزوینی و سید محمد مجاهد - قائل به جواز می‌باشند. سید حجّه الاسلام قدس سره نیز از جمله علمایست که قائل به جواز بود و در اثبات نظر خویش هم رساله‌ای مرقوم فرمود. {۸۴}

**۲۱ - شرح جواب بعضی از مسائل**

حجّه الاسلام شفتی قدس سره این کتاب را به عربی، در شرح و بیان پاسخ‌های استادش - مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی قدس سره - به چند مسأله فقهی، نگاشته است؛ وی ابتدا سؤال را ذکر کرده، سپس جواب میرزای قمی رحمه الله را آورده و سپس به شرح و توضیح جواب میرزا پرداخته است.



**۲۲ - رساله در کیفیت زیارت عاشورا**

این رساله که در جواب پرسشی درباره‌ی چگونگی خواندن زیارت عاشورا، نگاشته شده، در جلد نخست مجموعه: «سؤال و جواب» حجّه الاسلام قدس سره، یک بار در سال ۱۲۴۷ قمری، به چاپ رسیده است.

**۲۳ - رساله در حرمت محارم موطوء بر واطی**

این رساله به عربی و بسیار مبسوط نگاشته شده و از رساله‌های مجموعه: «سؤال و جواب» سید حجّه الاسلام قدس سره، می‌باشد.

**۲۴ - رساله در حکم عقد بر خواهر زوجه مطلقه**

این رساله در جواب پرسشیست و متن پرسش و پاسخ در مجموعه «سؤال و جواب» حجّه الاسلام شفتی قدس سره آمده و از آنجا که بسیار مفصل نگاشته شده، فهرست نگاران از آن جداگانه یاد کرده‌اند. این رساله در سال ۱۳۸۳ شمسی، در مجموعه: «میراث حوزه اصفهان»، با تحقیق حجّه الاسلام و المسلمین حاج سید مهدی شفتی - دام ظلّه - به چاپ رسیده است. {۸۵}

**۲۵ - رساله در ثبوت زنا و لواط به اقرار نزد حاکم**

این رساله مبسوط در پاسخ به پرسشی نگاشته شده و در مجموعه «سؤال و جواب» حجّه الاسلام شفتی قدس سره، می‌باشد. {۸۶}

**۲۶ - رساله عملیه**

رساله فتوایی سید حجّه الاسلام است، که آن را به فارسی و مختصر برای مقلدین خود در احکام و مسائل شرعی، نگاشته؛ از این رساله نسخه‌های فراوانی در کتابخانه‌های مختلف، یافت می‌شود.

**۲۷ - کاریزیه**

این کتاب ضمن مجموعه «سؤال و جواب» مرحوم حجّه الاسلام، می‌باشد.

**۲۸ - رساله در ولایت حاکم بر بالغه غیر رشیده**

این رساله در پاسخ به سؤالی نگاشته شده و در مجموعه سؤال و جواب آمده؛ چون پاسخ بسیار مبسوط و مفصل نوشته شده، شایسته بود با عنوانی جداگانه معرفی گردد.

این رساله برای نخستین بار در مجموعه: «میراث حوزه اصفهان» به چاپ رسید. {۸۷}

**۲۹ - رساله در نماز استیجاری**

این رساله در پاسخ به پرسشی نگاشته شده و در مجموعه «سؤال و جواب» می‌باشد.

**۳۰ - رساله در تعیین آیه الکرسی**

این رساله در پی سؤالی از تعیین آیه آخر آیه الکرسی، تألیف گردیده است و در کتاب «سؤال و جواب» بود، که برای نخستین بار در مجموعه: «میراث حوزه اصفهان» {۸۸}، به چاپ رسید.

**۳۱ - رساله در اخلاص به تسلیم در نماز**

رساله کوتاهیست به عربی که در مجموعه: «سؤال و جواب» حجّه الإسلام آمده و در پاسخ به سؤالی نگاشته شده است.

**۳۲ - رساله در طهارت عرق جنب از حرام**

علّامه حاج سید اسدالله شفتی قدس سره - فرزند حجّه الاسلام رحمه الله - در کتاب شرح شرائع خود، به نام این رساله اشاره و تصریح نموده به این که از تألیفات پدرش می‌باشد، که در آن قائل به طهارت عرق جنب از حرام، شده است.

**۳۳ - رساله در حکم نماز در پوست دباغی شده مرده**

این رساله ارزشمند در پاسخ به پرسشی نگاشته شده و ضمن مجموعه «سؤال و جواب» می‌باشد؛ مرحوم حجّه الإسلام در پاسخ مبسوط خود، به بررسی صورت‌های مختلف مسأله - که به پنجاه و شش صورت رسیده! - پرداخته است.

**۳۴ - سلطانیه**

رساله کوتاهیست به فارسی، که حجّه الإسلام قدس سره آن را برای فتحعلی شاه قاجار و به خواهش او نوشته است. وی در این رساله احکام طهارت و نماز را به شیوه ساده و مختصر بیان نموده است.

**۳۵ - رساله در نماز جمعه**

حجّه الإسلام شفتی قدس سره خود در کتاب: «مطالع الأنوار» در بحث نماز جمعه، به این رساله اشاره نموده و می‌نویسد: در آن با دلائلی، وجوب تخیری نماز جمعه در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السّلام را اثبات کرده‌ام. {۸۹}

**اصول فقه****۳۶ - الزهره البارقه لمعرفة أحوال المجاز و الحقیقه**

این کتاب درباره‌ی شناخت: «حقیقت و مجاز»، از مباحث الفاظ در علم اصول فقه می‌باشد، که به گونه‌ای استدلالی و گسترده، در یک مُقَدِّمه و چند باب و یک خاتمه، به بحث در رابطه با آن پرداخته است. {۹۰}

**۳۷ - تقدیم الید علی الإستصحاب**

مسأله «تقدیم الید علی الإستصحاب» یکی از مسائل علم اصول فقه بوده و علماء بزرگوار شیعه درباره‌ی آن در کتاب‌های اصولی خود، مختصر و یا مبسوط به بحث پرداخته‌اند.

از این میان هم مرحوم حجّه‌الاسلام شفتی قدس سره رساله‌ای در این موضوع، در حدود چهار هزار بیت {۹۱}، تألیف نموده است. {۹۲}

### ۳۸ - حاشیه بر اصول معالم الدین

کتاب معالم الدین (قسمت اصول آن) نوشته: مرحوم علامه شیخ حسن عاملی (متوفی ۱۰۱۱ هـ)، یکی از کتاب‌های مهم در موضوع اصول فقه می‌باشد، که در حوزه‌های علمیه از کتاب‌های درسی به شمار می‌رود؛ عدّه بسیاری از علماء بر آن شرح و حاشیه نوشته‌اند، حجّه‌الاسلام شفتی قدس سره نیز حاشیه‌ای بسیار مفصل و عالمانه بر این کتاب نوشته است. {۹۳}

۳۹ - حاشیه بر تهذیب الوصول «تهذیب الوصول» نوشته: مرحوم علامه حلی، در موضوع اصول فقه است، که سید حجّه‌الاسلام حاشیه‌ای استدلالی بر آن نگاشته، ولی ظاهراً آن را ناتمام گذاشته است. {۹۴}

### ۴۰ - جواب دو مسأله اصولی

این رساله مختصر در جواب دو مسأله اصولی نگاشته شده و نام دیگر آن: «رساله لرفع النزاع و الجدل» است؛ این رساله ضمن بعضی از نسخه‌های خطی رسائل رجائیه مرحوم حجّه‌الاسلام، آمده است.

### حدیث

### ۴۱ - حاشیه بر فروع کافی

کتاب «کافی» - از مهمترین کتاب‌های حدیثی شیعه - نوشته: مرحوم ثقة‌الاسلام کلینی رحمه الله، است. به همین دلیل عدّه بسیاری از علما بر آن شروح و حواشی نگاشته‌اند.

حجّه‌الاسلام شفتی قدس سره هم از اندیشمندانی است که حواشی مختصری بر قسمت فروع آن (شامل کتاب الطهاره تا کتاب الحج) - با نشانی: «محمد باقر الموسوی» - نگاشته است.

### ۴۲ - حاشیه بر وافی

سید حجّه‌الاسلام قدس سره در کتاب معظم و معروفش: «مطالع الأنوار»، به این اثر خویش اشاره نموده است. {۹۵}

### رجال

### ۴۳ - رساله در تحقیق و بررسی احوال أبان بن عثمان و اصحاب اجماع

### ۴۴ و ۴۵ - دو رساله در تحقیق و بررسی احوال ابراهیم بن هاشم {۹۶}

۴۶ - رساله در تحقیق و بررسی احوال أبو بصیر

۴۷ - رساله در تحقیق و بررسی احوال أحمد بن محمد بن خالد برقی

۴۸ - رساله در تحقیق و بررسی احوال أحمد بن محمد بن عیسی قمی

۴۹ و ۵۰ - دو رساله در تحقیق و بررسی احوال إسحاق بن عمار ساباطی

۵۱ - رساله در تحقیق و بررسی احوال حسین بن خالد

۵۲ - رساله در تحقیق و بررسی احوال حماد بن عیسی جهنی

۵۳ - رساله در تحقیق و بررسی احوال سهل بن زیاد آدمی رازی

۵۴ - رساله در بیان حکم روایات شهاب بن عبد ربّه

۵۵ - رساله در تحقیق احوال عبدالحمید بن سالم عطار و فرزندش محمد

۵۶ - رساله در تحقیق و بررسی احوال عمر بن یزید

۵۷ - رساله در تحقیق احوال محمد بن اسماعیل، واقع در صدر بعضی از اسانید کافی

۵۸ - رساله در تحقیق احوال محمد بن أحمد که از عمر کی روایت می‌کند

۵۹ - رساله در تحقیق و بررسی احوال محمد بن خالد برقی

۶۰ و ۶۱ - دو رساله در تحقیق و بررسی احوال محمد بن سنان

۶۲ - رساله در تحقیق و بررسی احوال محمد بن الفضیل

۶۳ - رساله در تحقیق و بررسی احوال محمد بن عیسی یقطنی

۶۴ - رساله در بررسی احوال اشخاص ملقب به: ما جیلویه

۶۵ - رساله در اتحاد معاویة بن شریح، با معاویة بن میسره

۶۶ - رساله در این که مقصود از: «عدهی من أصحابنا» که در بعضی اسانید کافی تکرار شده، چیست؟

تمامی این رساله‌ها در یک جلد و با عنوان: «الرسائل الرجالیة»، با تحقیق حجة الإسلام و المسلمین حاج سید مهدی رجایی - حفظه الله تعالی - در سال ۱۴۱۷ ه ق توسط انتشارات کتابخانه مسجد سید، به چاپ رسیده و اکنون در دسترس پژوهشگران و علاقه‌مندان علم رجال قرار گرفته است.

**۶۷ - رساله‌ی فی تمییز مشترکات الرجال**

عَلَّامه حاج سید محمّد باقر خوانساری قدس سره از آن با نام:

«رساله‌ی فی مشترکات الرجال» یاد نموده {۹۷}؛ علاوه بر این، نام این رساله در کتاب‌های: تاریخ زنجان {۹۸}، ریحانة الأدب {۹۹} و الفوائد الرضویة {۱۰۰}، نیز به چشم می‌خورد.

**۶۸ - حاشیه بر کتاب فهرست**

کتابِ فهرست، از نوشته‌های مرحوم شیخ طوسی قدس سره در علم رجال است، که سید حجّة الإسلام قدس سره بر آن حواشی مختصری - با نشان: «محمّد باقر الموسوی» - نگاشته است. {۱۰۱}

**۶۹ - حاشیه بر رجال شیخ طوسی**

حواشی مختصری بر کتاب: رجال شیخ طوسی قدس سره، است. {۱۰۲}

**کلام****۷۰ - اصول دین**

این کتاب به فارسی پیرامون اصول دین در چند باب نوشته شده است. {۱۰۳}

**۷۱ - سؤال و جواب درباره‌ی شیخیّه**

همین کتاب پیش روی شماست که در «پیش گفتار» پیرامون آن سخن گفتیم.

**نحو****۷۲ - الحلیة اللامعة للبهجة المرضیة**

حاشیه‌ایست بسیار مفصل و تحقیقی بر کتاب: «البهجة المرضیة»، تألیف جلال الدین سیوطی، که - إن شاء الله - به زودی در دو جلد، به چاپ خواهد رسید.

**اجازه نامه****۷۳ - کتاب اجازات**

از دیگر آثار علمی بر جا مانده از حجّة الإسلام شفتی قدس سره، اجازاتیست که برای بعضی از شاگردان و معاصرانش نگاشته؛ بیشتر این اجازات مبسوط و مفصل بوده و فوائد رجالی، فقهی و اخلاقی بسیاری را داراست.

تعداد این اجازات - تا آنجا که ما به آن دست یافته‌ایم - پنجاه و پنج اجازه است، که اگر در کتابی جمع آوری و چاپ گردد، به بیش از هزار صفحه خواهد رسید!

### برخی از مجتهدان و بزرگانی که مفتخر به دریافت اجازه از مرحوم حجّه‌الاسلام شده‌اند، عبارتند از:

- ۱ - حاج محمد ابراهیم قزوینی
- ۲ - سید محمد تقی زنجانی
- ۳ - مولی محمد رفیع گیلانی
- ۴ - میرزا زین العابدین موسوی خوانساری
- ۵ - مولی محمد صالح استرآبادی
- ۶ - مولی عبدالباقی کاشانی
- ۷ - حاج عبدالوهاب قزوینی
- ۸ - شیخ علی نخجوانی
- ۹ - سید محمد علی ابرقویی
- ۱۰ - ملا محمد علی محلاتی
- ۱۱ - سید فضل الله استرآبادی
- ۱۲ - سید میرزا محمد رضوی {۱۰۴}
- ۱۳ - آقا محمد نائینی اصفهانی
- ۱۴ - مولی مرتضی قلی ادیب صدری اصفهانی
- ۱۵ - آقا محمد مهدی کرباسی (فرزند حاجی کرباسی و داماد حجّه‌الاسلام)
- ۱۶ - آقا محمد کرباسی (فرزند حاجی کرباسی) ۱۷ - حاج سید محمد شفیع جاپلاقی
- ۱۸ - ملا علی اکبر خوانساری
- ۱۹ - میرزا عبدالواسع زنجانی
- ۲۰ - ملا احمد تربتی

### ساخت مسجدی بزرگ

#### اشاره

یکی از آثار خیر و خدمات مرحوم حجّه‌الاسلام شفتی، بنای تاریخی و بسیار بزرگ و زیبای مسجد سید اصفهان می‌باشد، که نویسندگان به مناسبت از عظمت و شکوه آن یاد نموده‌اند.

مرحوم میرزا حسن خان جابری انصاری، درباره‌ی مسجد سید می‌نویسد:

بنای جامع بیدآباد، بر علو همتش فریاد می‌زند، زیرا مساجد بزرگ را شاهان متعدّد ساخته‌اند و این مسجد را آن پادشاه علماء به تنهایی کفالت فرمود. {۱۰۵}

شاعران و ادیبان نیز به نوبه خود، هر یک به سبک و زبانی، بنای با شکوه و پر آوازه او را ستوده‌اند، که شاعر و ادیب متخلّص به:

«وفا» مرحوم میرزا محمد علی زوّاره‌ای، در تذکره ادبی و تاریخی خود به نام «مآثر الباقریّه»، سروده‌های بیش از هشت نفر از شاعران قرن سیزدهم را، در ستایش مسجد سید گردآوری نموده است. {۱۰۶}

### زمین مسجد سید و مساحت آن

معروف و مشهور است که زمین مسجد سید را فتحعلی خان اعتماد الدوله، وزیر شاه سلطان حسین صفوی، خریداری کرد تا در آن مسجدی بنا کند، اما بر اثر هجوم افغان‌ها مقذور نگردید، تا آن که در زمان فتحعلی شاه قاجار، سید حجّه الاسلام مبادرت به این کار بزرگ نمود. {۱۰۷}

مساحت زمین مسجد سید، با طول ۹۵ متر و عرض ۸۵ متر، به ۸۰۷۵ متر مربع می‌رسد. {۱۰۸}

### شروع و پایان ساخت مسجد سید

در زمانی نیک و وقتی خوب و هنگامی سعید داشت مه در ثور و در بیت الشرف برجیس جا در صفاهان ریخت طرح مسجدی از نو که هست در حقیقت اصفهان را زینت و زیب و صفا مسجدی مشهور گیتی، در شهر و در سنین مسجدی مسجود عالم، در صباح و در مسا {۱۰۹}

بنا به فرموده علامه حاج سید محمد باقر خوانساری قدس سره، مرحوم حجّه الاسلام شفتی در حدود سال ۱۲۴۵ هجری قمری، شروع به ساخت مسجد بزرگ و باشکوهی در محله بید آباد، نزدیک منزل خود، نمود و تا هنگام وفات هم چنان به آن اشتغال داشت و در حالی که تزیینات مسجد ناتمام مانده بود، چشم از دنیا بر بست. {۱۱۰}

و بر اساس گفته میرزا محمد علی زوّاره‌ای - از معاصران مرحوم حجّه الاسلام - شروع ساخت مسجد، اواخر سال ۱۲۴۳ هجری قمری بوده {۱۱۱} و در سال ۱۲۴۸ بنای اصلی به پایان رسیده است؛ وی در کتاب «تذکره مآثر الباقریّه» قصیده‌ای از میرزا عبدالکریم، متخلص به: «سیما» - که در پی تاریخ پایان ساخت مسجد، در سلک نظم کشیده - آورده، که بیت پایانی آن چنین است:

دبیر فکرت «سیما» پی تاریخ او گفتا

«ز نو در اصفهان بنگر، قیام کعبه دیگر» {۱۱۲}

۱۲۴۸ ه ق

پس بنا به گفته میرزای زوّاره‌ای، سید حجّه الاسلام قدس سره اساس مسجد خویش را در مدّت چهار سال و اندی، پایه ریزی نموده، که این خود جای شگفتیست و نشان از قدرت مالی و معنوی حجّه الاسلام دارد!

ولی از آنجا که عمر حجّه الاسلام قدس سره، برای زدودن کاستی‌های مسجد و نیز انجام کارهایی مانند:

کاشی کاری و تنظیم وقفنامه مسجد، بسنده نکرد، پس از وفات وی، به کوشش فرزندانش به ویژه: مرحوم حاج سید اسد الله - معروف به حجّه الاسلام ثانی - و حاج سید محمد جعفر و پس از آنان به وسیله نوادگانش، تکمیل گردید.

## اشاره

مرحوم حجّه الإسلام شفتی دارای هشت پسر و چند دختر بوده، که دو تن از فرزندان وی به نام‌های: آقا سید هاشم و آقا سید ابوالقاسم، در ایام حیاتش از دنیا رخت بر می‌بندند. فرزندان پسر او عبارتند از:

## ۱ - علامه حاج سید اسد الله

## اشاره

(معروف به حجّه الإسلام ثانی) شرح زندگانی این عالم فقیه و محقق عالی قدر، در اینجا و به چند کلمه خلاصه نمی‌شود، بلکه شایسته است در این زمینه کتابی جداگانه نگاشته شود {۱۱۳}؛ ولی شمه‌ای از زندگی نامه او چنین است:

وی ششمین فرزند از هشت فرزند حجّه الإسلام و اعلم اولاد ایشان بوده، ولادتش در سال ۱۲۲۷ یا ۱۲۲۸ رخ داده، سال‌ها در نجف اشرف از محضر مرحوم حاج شیخ محمد حسن نجفی - صاحب کتاب جواهر الکلام - استفاده کرده و موفق به کسب اجازه از وی شده است.

حجّه الإسلام این بزرگوار را بسیار دوست می‌داشته و مردم را به متابعت و تجلیل از او امر می‌فرموده و او را از جهت قوت نظر و قدرت استنباط بر فخرالمحققین فرزند علامه حلّی، ترجیح می‌داده است. {۱۱۴}

## [تألیفات و تصنیفات حجه الاسلام ثانی]

از مرحوم حجّه الإسلام ثانی تألیفات و تصنیفات بسیاری به جا مانده، که در اینجا به نام تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

- ۱ - کتابی در امامت
- ۲ - کتابی درباره‌ی امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف {۱۱۵}
- ۳ - رساله در تقلید
- ۴ - رساله در تقلید میت
- ۵ - حواشی بر نخبه مرحوم حاج محمد ابراهیم کرباسی
- ۶ - رسائل رجالیه
- ۷ - رسائل فقهیه
- ۸ - شرح شرائع الإسلام (شامل شرح: کتاب الطهاره؛ کتاب الصلوة؛ کتاب الزکاء؛ کتاب الصوم؛ کتاب الحج؛ کتاب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر؛ کتاب التجارة؛ کتاب الفرائض و...)...
- ۹ - رساله در احکام خمر و عصیر {۱۱۶}
- ۱۰ - رساله در استصحاب
- ۱۱ - منتخب الصحاح {۱۱۷}
- ۱۲ - حواشی بر تحفه الأبرار پدر بزرگوارش (با رمز: ا. س. د)

مرحوم حاج سید اسدالله سرانجام در شب یکشنبه، آخر ماه جمادی الثانیه سال ۱۲۹۰ هـ ق، در «کرنده» {۱۱۸} وفات یافته؛ بدن آن بزرگوار را پس از انتقال به نجف اشرف، در اتاق سمت راست وارده شونده به صحن مطهر حضرت امیر المؤمنین علی علیه



السّلام از درب قبله، مقابل قبر مرحوم علامه حاج شیخ مرتضی انصاری، به خاک می‌سپارند. {۱۱۹}

## ۲ - میر محمد مهدی

در تذکره‌ی القبور می‌نویسد:

دم ارسی رو به مسجد که قدری بلند بسته است، قبر میر محمد مهدی پسر بزرگ مرحوم حجّه الاسلام، که از اهل علم و فضل بوده، می‌باشد. {۱۲۰}

## ۳ - آقا سید مؤمن

در تذکره‌ی القبور گوید:

از اهل علم و فضل بوده و بعد از مرحوم حاج سید اسدالله مرجع ریاست بیدآباد و امام مسجد و پناه خلق به او می‌رسد؛ او تدریس هم داشته و بعد از مرحوم حاج سید اسدالله اعلم و افقه از دیگر فرزندان سید حجّه الاسلام بوده است. {۱۲۱}

او از شاگردان مرحوم علامه حاج شیخ مرتضی انصاری قدس سره بوده و از تألیفاتش کتابیست در فقه به نام «جامع الأقوال»، که آن را عالمانه و با استدلال و بسیار مبسوط نوشته و در آن تنها به احکام نماز پرداخته است. {۱۲۲}

وی سرانجام در دوم {۱۲۳} ماه رمضان سال ۱۲۹۴ ه ق وفات یافت؛ قبر وی طرف پایین پای پدرش مرحوم حجّه الاسلام است، قدری رو به جلو و سنگ نشانی کمی بالاتر قرار گرفته است.

## ۴ - حاج سید محمد علی

تولد وی سال ۱۲۲۷ ه ق بوده، چنانچه فرزندش مرحوم سید محمد مهدی در کتاب: «غرقاب»، ضمن شرح حال او می‌نویسد:

در آخر شعبان سال ۱۲۸۲ ه ق وفات یافت در حالی که پنجاه و پنج سال داشت. {۱۲۴}

وی را در کنار برادرش مرحوم میر محمد مهدی، در مقبره مرحوم حجّه الاسلام به خاک می‌سپارند.

در تذکره‌ی القبور می‌نویسد:

از اهل علم و فضل بوده و صبح در مسجد سید به اقامه جماعت می‌پرداخته و نقل عبادت و تقوی از او می‌شود. {۱۲۵}

در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی در قم، مجموعه‌ای به شماره: ۲ {۱۲۶}، می‌باشد، که شامل چهار رساله از تألیفات مرحوم حاج سید محمد علی بدین شرح است:

۱ - إتلاف العبد مال المولی و جنایته علیه

۲ - الصلاة فی المكان المغصوب

۳ - شرح شرائع الإسلام (کتاب الوصایا) {۱۲۷}

۴ - شرح کتاب اللّمعنة الدمشقیة {۱۲۸}

در آغاز این مجموعه اجازه مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد حسن نجفی - صاحب جواهر الکلام - جهت مرحوم حاج سید محمد علی، آمد هست. {۱۲۹}

## ۵ - حاج سید محمد جعفر

وی از رؤسای اندیشمند در محله بیدآباد اصفهان بوده، که پس از فوت برادر عالم خود مرحوم آقا سید مؤمن، ریاست و عنوان کلی

یافت. وی در مسجد سید تعمیرات اساسی انجام داده و قسمت عمده کاشیکاری مسجد در زمان تولیت ایشان بوده است.

در کتاب: «معجم رجال فکر و الأدب»، این رساله‌ها از تألیفات وی شمرده شده:

۱- اجتماع امر و نهی

۲- اصالة البراءة

۳- التعادل و التراجیح

۴- حجة الإستصحاب

۵- حجة القطع و الظن. {۱۳۰}

وی در روز عاشوراء سال ۱۳۲۰ ه ق، در مسافرت عتبات، در کربلا وفات یافت و در نجف اشرف در جنب برادر خود مرحوم علامه حاج سید اسدالله، مدفون گردید.

## ۶- آقا سید زین العابدین

عالم و فاضل بوده و در شورش مردم اصفهان در سال ۱۲۶۵ ه ق که مردم بی‌پناه به او پناه بردند، از دستگاه حکومت ظلم‌ها کشیده و ستم‌ها دیده است.

علامه تهرانی رحمه الله درباره‌ی او می‌نویسد:

از اهل فضل و علم و کمال و شهرت و وجاهت و اعتبار بوده و قبل از برادرش حاج سید اسدالله (سال ۱۲۹۰) وفات یافته است. {۱۳۱}

قبر وی جلو قبر سید حجة الاسلام، رو به دم ارسی قرار دارد. {۱۳۲}

## ۷- سید ابوالقاسم

علامه تهرانی قدس سره درباره‌ی وی می‌گوید:

از علماء بارع و پس از وفات پدر مرجع امور در اصفهان بوده و سال‌ها قبل از فوت برادرش مرحوم حاج سید اسدالله (سال ۱۲۹۰) وفات یافته است. {۱۳۳}

در حاشیه هدایة الانام، وفاتش را در ۲۸ صفر سال ۱۲۶۲ نوشته است. {۱۳۴}

## ۸- آقا سید هاشم

مرحوم تنکابنی در کتاب «قصص العلماء» می‌نویسد:

گویند که حجة الاسلام در این مدت که به مسجد نماز جماعت می‌گزارد، هرگز در نماز سهو نکرد، مگر یک روز که فرزندش سید هاشم وفات کرده بود، در آن روز در وقت ظهر در نماز سهو کرد.. {۱۳۵}

بیشتر از این، از زندگانی او آگاهی نداریم و چنانچه گفتیم:

وفات او در زمان حیات مرحوم حجة الاسلام، اتفاق افتاده است.

**درگذشت**

**اشاره**

حجّه الإسلام شفتی قدس سره در طول زندگی خود همیشه یاور ستمدیدگان بود و تا حد توان در مقابله با ظلم شاهان و درباریان ایران ایستادگی می‌کرد؛ دربار ایران که راهی جز حذف فیزیکی سید نمی‌دید، بارها دست به ترور ایشان زد، ولی توطئه‌های آنان به لطف الهی ناکام ماند.

مرحوم میرزا محمد تنکابنی - از شاگردان حجّه الاسلام - در این باره گوید:

در بعضی از ازمه حاکم آن دیار چهار نفر از اشرار را به هر یکی صد تومان وعده داد که در شب به در سرای سید آیند و شربت شهادتش چشانند. آن اشرار در نیمه شب با کمند از دیوار برآمده، در صحن کتابخانه داخل شدند و در زیر درختی در محاذی آن خانه پنهان شدند، دیدند که سید در میان خانه نشسته و پیرهنی پوشیده و چراغی روشن و کتاب دعایی در پیش روی آن جناب باز و دعا می‌خواند و چون ابر بهار زار می‌گرید، یکی از آنها تفنگ را کشید خواست به سینه آن جناب نشانه کند، ناگاه هیبتی او را عارض شد و رعشه بر اندامش افتاد و دستش لرزید، خواست که تفنگ از دستش بیفتد، به رفیق دیگر اشاره نمود، او آن تفنگ را برداشت، به او نیز همین حالت عارض شد، پس در همانجا انابه کردند و برگشتند و آن بزرگوار هیچ ملتفت ایشان نگشت. {۱۳۶}

سر انجام حجّه الاسلام پس از هشتاد و اندی سال عمر پر ثمر و پر خیر و برکت، در بعد از ظهر روز یکشنبه، دوم ماه ربیع الثانی {۱۳۷} سال ۱۲۶۰ قمری، بر اثر بیماری استسقاء، در اصفهان دیده از جهان فرو بست. {۱۳۸}

مرحوم ملا علی اکبر خوانساری، سید حجّه الاسلام را غسل داده و از آن پس دسته ای مبارک آن جناب را بوسیده و کفن نمود. فرزند عالم و بزرگوارش مرحوم حاج سید اسدالله، بر بدن پدر نماز گزارده و سپس بدن آن بزرگوار را در روز چهارشنبه در مقبره‌ای که خود قبلاً در کنار مسجد خویش مهیا ساخته بود، به خاک سپردند.

مرحوم علامه حاج سید محمد باقر خوانساری درباره‌ی روز درگذشت استاد خویش می‌نویسد:

روز درگذشت حجّه الاسلام روز بزرگی بود، به مجردی که مردم از وفات او با خبر شدند، تعطیل عمومی اعلام شد، تمام کوچه‌ها پر از زن و مرد چنان در مصیبت مرگ او می‌گریستند که گویا پدر مهربانی فرزند جوانش را که بی‌اندازه دوست می‌داشته، از دست داده است.

بعد از آن خبر درگذشتش به سایر شهرها رسید و در همه جا - به خصوص مشهد مشرفه - به منظور تجلیل از مقام محترم او مجالس ترحیم بر پا کردند، حتی در سرزمین هند و شهرهای ترکستان و ماوراء النهر مراتب عزاداری و سوگواری او را رعایت نموده و مجالس با شکوهی بر پا داشتند، که نزدیک به یک سال مجالس عزاداری به نام او برقرار بود.

مزار و مقبره او اکنون همچون زیارتگاه انبیاء و ائمه معصومین علیهم‌السلام به شمار می‌آید و مردم در پنج وقت از نماز به زیارت او می‌روند و مرقد او را مطاف دل‌های خود می‌دانند، بلکه مردم از راه‌های دور به قصد زیارت او بار سفر می‌بندند. {۱۳۹}

### مرثیه‌ها

در فوت حجّه الاسلام شفتی قدس سره عده بسیاری از شاعران به زبان فارسی و عربی مرثیه‌هایی سروده‌اند؛ یکی از آنها شاعر گمنام اصفهانی متخلص به «کفّاش» است، که گفته:

دلا به خلد برین خواهی ار گذاری گام

قدم گذار به درگاه حجّه الاسلام

کجا بلندتر از بارگاه رفعت اوست

ز بعد قبه شاهنشهان عرش مقام

هزار قرن کند مُرغ و هُم اگر پرواز  
 به شرط آن که نگیرد به یک نفس آرام  
 هنوز مانده به اول مقام رفعت او  
 دو صد هزار حجاب و دو صد هزار مقام  
 و در مادّه تاریخ وفات مرحوم حجّه الإسلام، گوید:  
 چو آن همای بلند آشیان پاک سرشت  
 به عزم سیر بهشت برین پرید از بام  
 نوشت از پی تاریخ رحلتش کفّاش  
 که درّ درج کرم «در جنان نمود مقام» {۱۴۰}  
 (۱۲۶۰ ه ق)

## مقدمه

### فصل اول خلاصه‌ای از زندگی نامه مؤسس فرقه شیخیّه شیخ احمد احسائی {۱۴۱}

#### نام و نسب

احمد فرزند زین الدین، فرزند ابراهیم، فرزند صقر، فرزند ابراهیم، فرزند داغر، فرزند رمضان، فرزند راشد، فرزند دهیم، فرزند شمروخ آل صقر مطیرفی {۱۴۲} احسائی بحرینی، مؤسس مذهب شیخیّه یا کشفیه. {۱۴۳}

#### از ولادت تا وفات

او در روستای مطیرف از روستاهای احساء {۱۴۴}، در ماه رجب سال ۱۱۶۶ ه ق زاده شد. {۱۴۵} وی در دودمان پیرو مذهب تسنّن به دنیا آمد، اما جد چهارم او یعنی داغر، بادیه نشینی را رها کرده و به تشیع گراییده و نسل او نیز همگی بر این مذهب بودند. {۱۴۶}

شیخ احمد در زندگی نامه خود که به خواش فرزندش محمد تقی نوشته، گوید:

در رأس سال دوم ولادتم باران شدیدی باریدن آغاز کرد، که در نتیجه جاری شدن سیل، همه خانه‌ها جز یک مسجد و خانه عمه‌ام فاطمه ملقب به: حیا، فرو ریخت. پنج ساله بودم که قرآن را فرا گرفتم. مردم شهرم سخت در جهل و بی‌سوادی و غفلت به سر می‌بردند و بی‌خبری از احکام دینی آنان را می‌آزرد. کتاب عوامل جرجانی را از شیخ احمد - که آن را نزد شیخ محمد می‌خواند - عاریه گرفته و آن را استنساخ کردم، پدرم بر این امر اطلاع یافت و مرا همراه با هزینه‌ای برای تحصیل نزد شیخ محمد فرستاد، که با شهر ما یک فرسخ فاصله داشت. پس من و شیخ احمد کتاب عوامل و اجرومیّه را نزد شیخ محمد خواندیم. {۱۴۷}

کودکی او در میان اطرافیانش که توجّهی به آداب و رسوم مذهبی نشان نمی‌دادند و بیشتر دوست داشتند گرد هم بیایند و به آواز خوانی و نواختن آلات موسیقی بپردازند، گذشت و شیخ علاقه‌ای به این مجالس نشان نمی‌داد.

او در پنج سالگی خواندن قرآن را تمام کرد و در میان کودکان زمان خود ممتاز به هوش و فکر بسیار بود.

عقیده باطنی به امام و امام شناسی، طبق آنچه خود او در زندگی نامه‌اش نوشته و دیگران نیز تکرار کرده‌اند، از دوران جوانی در وجود او سرشته شد و سراسر دوران جوانی او با کشف و شهود و رویاهای مذهبی و عرفانی بود.

او در سال ۱۱۸۶ ق مقارن با آشوب‌های ناشی از حملات عبدالعزیز (حاکم سعودی) به احساء، به کربلا و نجف عزیمت کرد و در حوزه درس بزرگان تشیع همچون: آقا محمد باقر وحید بهبهانی، سید علی طباطبایی صاحب ریاض، میرزا مهدی شهرستانی و سید محمد مهدی طباطبایی معروف به سید بحرالعلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء، بهره‌مند شد.

شیخ احمد احسائی حافظه‌ای قوی و عجیب داشت {۱۴۸} و میل او به فراگرفتن همه دانش‌ها زیاد بود، حتی به علوم غریبه از نوع طلسمات و علم اعداد و حروف و کیمیا علاقه خاصی نشان می‌داد و از هر علمی اطلاعاتی اندوخته بود، ولی نسبت به علوم فلسفه و تعقلی بی‌لطف بود، زیرا در اثر حافظه زیاد بیشتر مایل به مطالب حفظی بود. {۱۴۹}

او در سال ۱۲۰۹ ق به سبب بروز طاعون از عتبات به احساء بازگشت و دوباره در رجب سال ۱۲۱۲ ق به عراق مراجعت کرد. در سال ۱۲۱۹ برای اعتزال از خلق به قریه «صغاده» بصره رفت و در این زمان بود که برای نخستین بار شروع به بیان بعضی از عبارات معماگونه و مرموزانه نمود که خشم علمای متشرعه بصره را برانگیخت.

احسائی از رؤیایی در ایام تحصیل خود یاد می‌کند که در آن، شخصی تفسیر عمیقی از دو آیه قرآن به وی ارائه کرده بود؛ وی می‌گوید:

«این رؤیا مرا از دنیا و آن درسی که می‌خواندم، روی گردان ساخت». {۱۵۰}

این حالت به ادعای خود شیخ سرآغاز تحوّل معنوی و رؤیاهای الهام بخش دیگر شد، که او را به عبادت و تفکر بسیار واداشته و پاسخ مسائل خود را در خواب از ائمه اطهار عَلَیْهِمُالسَّلَام دریافت داشته و در بیداری به درستی و مطابقت آن پاسخ‌ها با احادیث پی برده است و بنا به گفته خود او: «چیزها می‌دیدم که شرح دادن آن برایم ناممکن است». {۱۵۱}

باری او در سال ۱۲۲۱ ق به قصد زیارت به کربلا و نجف سفر کرد و سپس به قصد زیارت حضرت رضا عَلَیْهِ السَّلَام عازم خراسان شد.

در بین راه در یزد توقف کرد و مردم یزد از وی استقبال گرمی به عمل آوردند و از وی خواستند تا نزد آنان بماند و شیخ هم اجابت کرد و پس از بازگشت از مشهد مقدّس، یزد را مسکن خویش قرار داد و شهرت بسیاری در آنجا کسب کرد.

چندی بعد، فتحعلی شاه وی را به تهران دعوت نمود و در حق او نهایت احترام را به جا آورد و از شیخ درخواست کرد که در تهران مقیم شود، اما او این درخواست را رد نمود و در اوائل @ ذی‌القعدة سال ۱۲۲۳ خانواده خود را از بصره به یزد آورد و خود در سال ۱۲۲۶ دوباره به مشهد رفت و باز به یزد بازگشت.

وی در مدّت اقامتش در تهران، رساله «سلطانیه» را در جواب سؤال‌های فتحعلی شاه قاجار، به رشته تحریر درآورد.

شیخ احمد در سال ۱۲۲۹ ق {۱۵۲} به قصد مجاورت عتبات عالیات، در راه ابتدا به شهر اصفهان سفر کرد و چهل روز در آنجا اقامت نمود، سپس به طرف کرمانشاه رهسپار و در دوّم ماه رجب همان سال وارد کرمانشاه شد، که با استقبال مردم و حاکم کرمانشاه محمد علی میرزا دولت‌شاه (فرزند فتحعلی شاه)، روبرو گشت و به اصرار حاکم در کرمانشاه به مدّت سه سال اقامت کرد.

او در سال ۱۲۳۲ قصد زیارت بیت الله الحرام را از راه شام کرد؛ در ماه رمضان در شام بود و در نیمه شوال همان سال به مدینه رهسپار گردید و در سال ۱۲۳۳ از حج برگشته به نجف وارد شد و در چهارم محرم ۱۲۳۴ دوباره به کرمانشاه بازگشت و زمان زیادی در آنجا به تدریس و تبلیغ پرداخت، تا این که محمد علی میرزای دولت‌شاه از دنیا رفت و قحطی و و با نیز در آن نواحی شدّت گرفت، از این رو شیخ با اهل و عیال خود قصد زیارت حضرت رضا عَلَیْهِ السَّلَام را کرد.

وی پس از زیارت حضرت رضا عَلَیْهِ السَّلَام، از راه طبس مشهد مقدّس را ترک گفت و بار دیگر به یزد بازگشت و سه ماه در آنجا توقف کرد، سپس دوباره راهی اصفهان شد و مدّتی در آنجا زندگی سپری کرد.

او پس از اصفهان، به قزوین سفر کرد و در آنجا چندی توقف کرد؛ در همین زمان بود که با مخالفت مرحوم آیه الله ملا محمد تقی

برغانی (شهید ثالث)، رو به رو شد که حکم به کفر وی داد، که پس از انتشار و شیوع خبر تکفیر، شیخ دیگر در قزوین نماند و از آنجا به کرمانشاه رفت و مدت یک سال در آنجا ماند.

او بالاخره با رنجش خاطر از اوضاع اخیر ایران نسبت به خود، در پایان عمر قصد مجاورت حرم سید الشهداء عَلَیْهِ السَّلَام کرد، برای همین منظور راهی عتبات عالیات شد و سرانجام آهنگ سفر حج کرد، ولی در دو یا سه منزلی مدینه در جایی به نام: «هدیه»، در ۲۱ ذی‌القعدة سال ۱۲۴۱ هجری قمری {۱۵۳}، به علت بیماری اسهال، وفات کرد و در قبرستان بقیع، پشت دیوار مرقد رسول اکرم صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّم، به خاک سپرده شد، که تا قبل از تخریب وهابیه بقاع بقیع را، قبر او معین و بر آن @محجری آهنی و سنگ لوحی بود.

## تالیفات

تالیفات شیخ را در حدود یکصد و سی و دو عنوان نوشته اند {۱۵۴}، که در رشته‌های مختلف مانند: حکمت الهی، اصول فقه، تفسیر قرآن، فلسفه، رسالات ادبی و اصول اعتقادات شیعه، تألیف گردیده است. البته ناگفته نماند:

بیشتر این تالیفات که از سه یا چهار ورق تجاوز نمی‌کند، در کتابی به نام «جوامع الکلم» در دو مجلد، جمع آوری و به چاپ رسیده است.

مرحوم علامه سید محسن امین، در کتاب ارزشمند خود «أعیان الشیعه»، یکصد و دو اثر از او معرفی کرده و در پایان می‌نویسد: وجل تلک المسائل من لزوم ما لا یلزم و تکلف ما لم یکلف و أغلبها تدل علی میله إلى التعمق فی الأمور و الخروج عن الظواهر. {۱۵۵}

از آثار او می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- ۱- شرح زیارت جامعه کبیره.
- ۲- فوائد و شرح آن در حکمت و کلام.
- ۳- شرح حکمه عرشیه ملا صدرا.
- ۴- شرح کتاب مشاعر ملا صدرا.
- ۵- شرح کتاب تبصره المتعلمین علامه حلی رحمه الله.
- ۶- رساله در نفی این که کتاب‌های کافی و فقیه و تهذیب و استبصار، قطعی هستند، چنانچه فرقه اخباریان بر آن باورند.
- ۷- مباحث الفاظ در علم اصول فقه.
- ۸- رساله در بیان حقیقه عقل و روح و نفس با مراتب آنها.
- ۹- رساله در جواز تقلید غیر اعلم و بعضی از مسائل فقه.
- ۱۰- شرح علم صناعت و فلسفه و أحوالآن دو.

۱۱- جواب به دو سؤال یکی از علماء عارفین پیرامون این که: نماز گزار هنگامی که در نماز می‌گوید:

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، باید چه کسی را به این خطاب مخاطب سازد و دیگر این که: تجلی حق تعالی بر نیکوکاران در حال نماز چگونه خواهد بود. {۱۵۶}

۱۲- جواب مسائل توبلیه، که شیخ عبد علی توبلی از آن سؤال نموده است، این کتاب بسیار مفصل و شامل: تطبیق باطن با ظاهر و بیان بسیاری از مراتب عرفان و نیز رد بر فرقه‌های صوفیه و بیان طریق حق و دیگر مباحث، می‌باشد.

۱۳ - حدیث النفس إلى حضرة القدس، در معارف پنجگانه.

۱۴ - رساله در حجّیت اجماع و شهرت.

۱۵ - الرساله‌ی الحیدریّه فی الفروع الفقهیّه.

۱۶ - مسائل قطیفیه.

۱۷ - رساله صومیّه.

۱۸ - دیوان شعر.

۱۹ - بیان احوال اهل عرفان و صوفیه و روش‌های ریاضت.

۲۰ - شرح رساله‌ی العلم مالمّا محسن فیض کاشانی و رد بر او؛ در قسمتی از این کتاب پس از نقل کلام مرحوم مالمّا محسن فیض گوید:

...إنتهی کلامه فی کتابه المسمی بالکلمات المکنونه؛ تفهم ما قال ممّا هو صریح فی القول بوحدۀ الوجود الّتی أجمع العلماء علی تکفیر القائل بها. {۱۵۷}

۲۱ - تحقیق در این که برای خداوند متعال دو علم هست.

۲۲ - رساله در علم نجوم.

۲۳ - رساله در این که آیا قرآن افضل است یا کعبه.

۲۴ - رساله در تحقیق قول حکماء: «بسیط الحقیقه کلّ الأشياء»؛ وی در این رساله درباره‌ی کفر قائلین به این قول {۱۵۸}، که در واقع قائل به وحدت وجود، بلکه وحدت موجود هستند، می‌گوید:

...و أمّا تکفیرهم فذلک شیء عند الله، وأنا لا أعلم حکمهم عند الله سبحانه. {۱۵۹}

۲۵ - رساله در معنی «أحد» در آیه شریفه: «قل هو الله أحد». وی در آغاز این رساله بحث فلسفی نسبتاً مفصّلی در معنی «أحد» و نیز «صمد» نموده و ادّعا کرده که: این اسرار را شخصی در هنگام خواندن نماز نافله، به من آموخت! {۱۶۰}

## مشایخ اجازه

شیخ احساسایی از چند تن از علمای نجف و کربلا و نیز از علمای قطیف و بحرین اجازه دریافت کرد {۱۶۱}، که نام آنها از این قرار است:

۱ - شیخ احمد، فرزند شیخ حسن بحرانی دمستانی، که در سال ۱۲۱۵ ه ق برای او نوشته است. {۱۶۲}

۲ - شیخ جعفر نجفی، صاحب کشف الغطاء (متوفی ۱۲۲۷ ق)، تاریخ اجازه سال ۱۲۰۹ ه ق است. {۱۶۳}

۳ - شیخ حسین درازی عصفوری بحرانی (متوفی ۱۲۱۶ ق)، پسر برادر شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق و مجاز از او. تاریخ این اجازه سال ۱۲۱۴ ق می‌باشد. {۱۶۴}

۴ - امیر سید علی طباطبایی حائری، معروف به صاحب ریاض (م ۱۲۳۱ ه ق)، اجازه بدون تاریخ است. {۱۶۵}

۵ - آیه الله سید محمد مهدی طباطبایی بروجردی، معروف به سید بحر العلوم (متوفی ۱۲۱۲ ق)، تاریخ این اجازه مختصر، آدینه ۲۲ ذی الحجّه ۱۲۰۹ است. {۱۶۶}

۶ - میرزا مهدی شهرستانی حائری؛ تاریخ اجازه سال ۱۲۰۹ است. {۱۶۷}

مرحوم علامه سید محسن امین، پس از ذکر مشایخ اجازه شیخ احمد، می‌گوید:

ظاهراً این اجازات در اوائل کار احساسایی صادر شده‌اند. {۱۶۸}

و این گفته مرحوم علامه امین، کاملاً صحیح است، چرا که بررسی دقیق در آثار شیخ به خوبی نشان می‌دهد که اهم آثار مورد اختلاف شیخ احمد، پس از سال ۱۲۳۰ ه ق کتابت شده است:

«شرح الزیارة» در دهم ربیع الأول ۱۲۳۰ ه؛ «شرح مشاعر ملّا صدرا» در بیست و هفتم صفر ۱۲۳۴ ه؛ «شرح عرشیه ملّا صدرا» در بیست و هفتم ربیع الأول ۱۲۳۶ ه.

همچنین تاریخ اولین واقعه تکفیر شیخ احمد از جانب ملّا محمّد تقی برغانی در قزوین، مربوط به بعد از سال مرگ «شاهزاده محمّد علی میرزا»، یعنی ۱۲۳۷ ه است و پس از این سال است که آثار شیخ در ایران و عراق نشر یافته است.

در حالی که مرحوم آقا سید علی صاحب ریاض در ۱۲۳۱ ه و مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء در سال ۱۲۲۷ ه و مرحوم سید مهدی بحر العلوم در سال ۱۲۱۲ ه درگذشته اند.

با توجه به این که نشر آثار مهم و واقعه تکفیر شیخ احمد، پس از فوت مشایخ اجازه شیخ بوده است، به هیچ وجه منطقی و اصولی نخواهد بود که تمجیدهای مربوط به قبل از نشر کامل آثار و قبل از صدور حکم تکفیر و اعلام نظریه اکابر علمای وقت را بر سالهایی پس از آن جاری و یا آن را مستمسکی برای پرده پوشی بر هر ایرادی به نحوه رفتار و افکار شیخ در هر عصر و اوضاعی نمود. {۱۶۹}

و نیز بر اهل علم پوشیده نیست که: یک یا چند اجازه نقل روایت، دلیل بر درستی عقیده و مصحح افکار شخص مجاز نیست، بلکه تنها فوائد خاص به خود را دارد که در جای خود به آن پرداخته شده است.

## اجازات شیخ احمد احسایی

۱ - حاج محمّد ابراهیم کرباسی، صاحب «إشارات الأصول»، این اجازه به سال ۱۲۲۹ ه ق نوشته شده است.

۲ - شیخ اسد الله کاظمینی (متوفی ۱۲۳۴ ه)، اجازه‌ای شش صفحه‌ای مورّخه ۱۲۲۹ ه است. {۱۷۰}

۳ - ملّا رجبعلی یزدی.

۴ - شیخ محمّد حسن نجفی (صاحب جواهر).

۵ - سید کاظم رشتی {۱۷۱}

۶ - شیخ مرتضی انصاری. {۱۷۲}

۷ - سید عبدالله شبر (متوفی ۱۲۴۱ ه {۱۷۳}).

۸ - شیخ محمّد حجّه الاسلام مامقانی (متوفی ۱۲۶۹ ه {۱۷۴}).

۹ و ۱۰ - دو فرزند شیخ احمد:

محمّد تقی و علینقی، که اجازه آنان در سال ۱۲۳۶ ه ق نوشته شده و با این عبارت آغاز می‌شود:

الحمد لله رافع العلماء درجات و جاعلها متفاضلة في المراتب و المقامات. {۱۷۵}

## فرزندان

### اشاره

شیخ احمد احسایی از هشت همسر خود بیست و نه فرزند پیدا کرد، که بیشتر آنها در زمان حیات وی از دنیا رفتند؛ چهار فرزند پسر او عبارتند از:



**۱ - شیخ محمد تقی (م ۱۲۷۵ هـ) {۱۷۶}**

وی فرزند بزرگ شیخ بوده که گاهی محمّد نامیده شده. او عالم و فاضل بوده؛ از تألیفات اوست: «جواهر العقول فی تقریر قواعد الأصول» {۱۷۷} و «رساله‌ی فی الاجتهاد والایخبار» که در آن با آراء و افکار پدرش مخالفت کرده است. {۱۷۸} صاحب روضات الجنّات درباره‌ی وی در شرح حال پدرش گوید:

او شدیداً مخالف طریقه پدر بود و بسیار او را به باد انتقاد و انکار می‌گرفت و هر وقت ذکر او می‌شد می‌گفت:

«كذا فهم عُنِيَ اللّٰهُ تَعَالَى عَنْهُ»، خدا او را بیامرزد و از گناهش درگذرد، این گونه در این مسأله فهمیده است. {۱۷۹}

**۲ - شیخ علی تقی (حدود ۱۲۴۶ - ۱۲۰۰ هـ) {۱۸۰}**

او به خلاف برادرش شیخ محمد تقی، موافق آراء و افکار پدرش بوده است؛ از وی تألیفاتی به جای مانده، از جمله: رساله در معاد، نهج المحجّه، منهاج السالکین، رساله‌ی الإمام علی الهادی عَلَيهِ السَّلَام فی الرد علی أهل الجبر و التفویض و إثبات المنزله بین المنزلتین و دیوان شعر.

**۳ - شیخ عبدالله**

وی رساله‌ای به عربی در شرح احوال پدرش نگاشته، که آن را محمد طاهر به امر پدرش حاج محمد کریم خان کرمانی به فارسی ترجمه کرده است. {۱۸۱}

**۴ - شیخ حسن {۱۸۲}****مخالفت شیخ احمد با حکیمان و صوفیان**

شیخ احمد احساسی فلسفه نخوانده بود و به علوم عقلیه آشنایی نداشت و خود به خود و بدون استاد و تنها با مطالعه از حکمت متعالیه و عرفان الهی مطلع شد. {۱۸۳}

او خود را در این فن مجتهد می‌دانست و در کتاب‌های خود به بزرگان از حکماء اسلام و عرفا و کسانی که مقام جامعیت در تفسیر و حدیث داشتند ناسزا می‌گفت و نسبت‌های ناروا می‌داد.

وی محی‌الدین عربی را «میت‌الدین» خواند و او را کافر و ملحد دانست و عباراتش را مزخرفات شمرد. در مقدمه شرح خود بر کتاب «عرشیه» صدرالدین شیرازی، از او انتقاد می‌کند که به اقوال کسانی چون ابن عربی گراییده و همین عیب را بر فیض کاشانی نیز می‌گیرد و فیض کاشانی را اهل ضلال دانسته و آنان را مخالف طریقه اهل بیت و اهل عصمت پنداشت و خود را اهل کشف و معاینه و موافق اهل بیت عصمت انگاشت و اگر هر شخص عاقلی به مطالبی که او در نسبت‌های ناروا اشاره می‌کند، بنگرد، می‌فهمد که او مطلب را نفهمیده و دریافت نکرده است.

مرحوم ملا محمد تنکابنی، در «قصص العلماء» می‌نویسد:

و شیخ احمد ملا صدرا را کافر می‌دانست و می‌گفت که: عبارت ملا صدرا «بسیط الحقیقه کل الأشياء» باطل است لفظاً و @ معنی‌ی. در این مقام سخن بسیار گفته است و بدین سبب او را کافر دانسته است. {۱۸۴}

وی همچنین می‌نویسد:

و شیخ احمد ملا محسن را نیز تکفیر کرده به واسطه مسأله علم و کتاب قرّة العیون ملا محسن را شرح کرده و کلمات او را رد کرده و

حاجی ملّا هادی سبزواری کتابی نوشته و در آنجا ایرادات شیخ را جواب داده و انتصاری از ملّا محسن فیض کرده ... و شیخ در برخی از کلماتش می گوید:

قال المسی القاسانی تبعاً لإمامه ممیت الدین اعرابی و مرادش از مسی ملّا محسن است و مرادش از ممیت الدین محیی الدین. {۱۸۵} لازم به یادآور است که: مرحوم ملّا محسن فیض کاشانی در ابتدا تمایل به تصوّف داشته، در بعضی از کتابها و رسائلش به ویژه اشعارش بر مذاق صوفیان و عارفان سخن گفته و کتاب «کلمات مکنونه» {۱۸۶} را نیز در بیان معارف عارفان وحدت وجودی نوشته است، با این که در مُقَدِّمه کتاب مذکور توجه داده است که متّصف به احوال این جماعت نبوده و بلکه صرفاً ناقل اقوال آنان است. {۱۸۷}

ولی وی در پایان کار تغییر مذاق می دهد و حتّی در مذمت متصوّفه سخن می گوید؛ به عنوان نمونه در کتاب «المحجّه البیضاء» در کتاب ذم الغرور، در ذیل کلام غزالی پیرامون متصوّفه، می فرماید:

أقول: و أی فضل و کرامه للصادقین من الصوفیة حتّی یكون للمتشبهین بهم فضل و غرور؟!  
فإن أكثرهم من أهل البدع من السماع والرّقص والجهر من القول فی الدّعاء و غیر ذلك. {۱۸۸}  
و یا در رساله «الإنصاف» که در آخر عمر آن را تألیف کرده {۱۸۹}، می نویسد:

نه متکلمم و نه متفلسف و نه متصوّفم و نه متکلف، بلکه مقلّد قرآن و حدیث پیغمبر و تابع اهل بیت آن سرور؛ از سخنان حیرت افزای طوایف اربع ملول و بر کرانه و از ما سوای قرآن مجید و اهل بیت و آنچه بدین دو آشنا نباشد بیگانه.

من هر آنچه خوانده‌ام همه از یاد من برفت

إلّا حدیث دوست که تکرار می کنم {۱۹۰}

## فصل دوم؛ داوری‌های متضاد درباره‌ی شیخ احمد احسائی

### اشاره

شیخ احمد احسائی از معدود کسانی است که علمای اسلام درباره‌ی او و سخنانش، متناقض اظهار نظر کرده‌اند؛ بعضی وی را عارف بالله و عالم به اسرار مبانی و معانی معرفی کرده و بعضی او را کافر و مرتد دانسته‌اند.

در این میان بعضی هم راه احتیاط را پیش گرفته و در تکفیر شیخ توقّف کرده و تمسّک به ظاهر سخنان وی را در حکم به کفرش کافی ندانسته‌اند.

از گروه نخست، عدّه‌ای سخنان او را به توجیه و تأویل برده و عدّه‌ای نفهمیدن آن را، دلیل بر نادرستی داوری درباره‌ی وی گرفته‌اند.

البته علم و فضل و وسعت اطلاعات شیخ احمد، قابل انکار نیست؛ چنانچه متن اجازه نامه‌های او، که چند تن از مجتهدین طراز اول عصرش نوشته‌اند، شاهد و گواه بر این مطلب است؛ ولی ناگفته نماند که این اجازه نامه‌ها در آغاز امر شیخ احمد نوشته شده و تنها اجازه نقل حدیث است.

طبق نوشته صاحب أحسن الودیعه، شیخ احمد احسائی در آغاز امر از مجتهدین و پارسایان به شمار می رفت و حکیم ملّا علی نوری او را با تعبیر: «بأبی أنت و أمی»، مورد خطاب قرار می داد، تا آنکه با نشر آثارش، مسلک او بر همه معلوم گشت و توییح و انتقاد را به سوی او روان ساخت و حتّی کسانی چون: صاحب جواهر، صاحب ضوابط، شریف العلماء، صاحب فصول و اکثر فقهاء معاصرش، در طعن نسبت به او فروگذار نکردند و حاج ملّا علی نوری نیز او را آماج خرده گیری قرار داد. {۱۹۱}

تذکر این نکته اینجا بجاست که: اختلاف آراء علما تنها درباره‌ی شیخ احمد احسائی و سخنان اوست، اما همه آنها بر فساد بعضی از شاگردانش و سخنان آنان که منکر بعضی از ضروریات شده و فرقه‌ای به نام: «شیخیه» پدید آوردند، اتفاق نظر دارند.

به عنوان مثال مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد حسین نجفی (صاحب فصول، متوفی ۱۲۵۵ هـ) از کسانی است که به ماهیت فرقه شیخیه پی برد و صراحتاً آنان را از خود طرد کرد؛ صاحب روضات الجنات در این باره می‌نویسد:

و كان هذا الشيخ المعظم كثير الطعن و التشنيع على طائفة الشيخية المنتسبين إلى الشيخ أحمد البحراني المُقَدَّم إليه الإشارة، متجاهراً باللعن عليهم و التبري عن عقائدهم الفاسدة على رؤس الأَشهاد و قد رأيت أيام تشرّفي بالزيارة منابر في هذا المعنى. {۱۹۲}

همچنین علامه محقق شیخ آقا بزرگ تهرانی قدس سره در شرح حال وی می‌نویسد:

و كان في كربلاء يومذاك فريق من الشيخية و كان المترجم كثير التشنيع عليهم حتى ضعف نفوذهم و كسر شوكتهم. {۱۹۳}

اینک به سخنان چند نفر از کسانی که شیخ احمد را ستوده‌اند، اشاره می‌کنیم.

## ستایشگران

### ۱ - مرحوم حاجی محمد ابراهیم کرباسی

مرحوم حاجی کرباسی در جلد دوم کتاب خود:

«اشارات الأصول»، در آخر مبحث حجیت اخبار، مشایخ اجازه‌اش را ذکر کرده، که از جمله آنها شیخ احمد احسائی را شمرده و او را چنین توصیف کرده:

... و منهم الفاضل الوحيد الجامع بين المعقول و المنقول الزاهد الورع موضح الحقيقة و الطريقة، بل محيها في الحقيقة الشيخ احمد بن زين الدين الاحسائي. {۱۹۴}

و به نوشته مرحوم میرزا محمد تنکابنی: شیخ احمد هر زمانی که وارد اصفهان می‌شد، در خانه حاجی کرباسی منزل می‌کرد و در مسجد حکیم که مسجد حاجی بود، نماز می‌خواند و حاجی نیز به او اقتدا می‌کرد. {۱۹۵}

وی درباره‌ی اقتداء حاجی کرباسی به شیخ احمد در نماز می‌نویسد:

شیخ چون در اصفهان وارد بر حاجی کلباسی می‌شد، قبل از ظهر درب مسجد حکیم می‌نشست و آلت ساعت و قطب و نحو آنها در آنجا می‌گذاشت، همین که اول ظهر می‌شد، فوراً نیت نافله می‌نمود و تا به محراب رسیدن در بین راه رفتن چند رکعت نافله را ادا می‌نمود، پس به محراب می‌رسید و به جای حاجی کلباسی نماز می‌کرد و حاجی هم به او اقتدا می‌نمود. {۱۹۶}

همچنین از مرحوم حاجی کرباسی نقل شده که فرمود:

منسوب داشتن شیخ به برخی امور ناشایست، به ویژه از جانب کسانی که به مطالب و اصطلاحات او وقوفی ندارند، جرأت زیادی می‌طلبند. {۱۹۷}

تعظیم و احترام مرحوم حاجی کرباسی از شیخ احمد، تنها خاص به زمان حیات وی نبود، بلکه پس از وفات هم برای او در اصفهان سه روز مجلس عزا برپا کرد. {۱۹۸}

### ۲ - محدث نیشابوری

وی در کتاب رجال خود در وصف شیخ می‌نویسد:

احمد بن زین الدین الإحسائی القاری، فقیه محدّث عارف وحید فی معرفه الأصول الدیّتیّه. له رسائل وثیقّه، اجتمعنا معه فی مشهد الحسین علیّه السّلام، لا شک فی ثقته و جلالته، إن شاء الله. {۱۹۹}

### ۳ - علامه شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء

ایشان درباره‌ی شیخ احمد گوید:

اختلف الناس فيه بين غال و قال، بين من يقول برکّيته و بين من يقول بكفره و التوسّط خیر الأمور و الحق أنّه رجل من اکابر علماء الإمامیه و عرفائهم و کان علی غایه من الورع و الزهد و الإجتهد فی العباده، كما سمعناه ممّن ثق به ممّن عاصره و رآه. {۲۰۰}

یعنی:

مردم درباره‌ی شیخ احمد اختلاف نظر دارند، عدّه‌ای قائل به رکّیت او شده و عدّه‌ای او را کافر دانسته‌اند، ولی میانه روی درباره‌ی او بهترین شیوه است و سخن درست اینست که او مردی از بزرگانِ علما و عرفای امامیه و در نهایت تقوا و پرهیزگاری و عبادت بوده، چنانچه ما از افراد مورد اعتمادی که او را دیده‌اند، شنیده‌ایم.

### ۴ - مرحوم آیه الله شیخ محمد تقی رازی نجفی

به نوشته مرحوم میرزا محمد تنکابنی در کتاب «قصص العلماء»: شیخ محمد تقی در مجلس درس شیخ احمد در اصفهان حاضر می شده است. {۲۰۱}

علامه نجفی در رساله «شرب الغلیان فی شهر رمضان» از شیخ احمد با تعبیر «مرحمت و غفران نشان علیین آشیان عارف ربّانی شیخ احمد لحسائی طاب ثراه» یاد کرده است. {۲۰۲}

### ۵ - مرحوم آیه الله حاج سید محمد باقر چهارسوقی

ایشان در کتاب «روضات الجنّات» تعریف و تمجید بسیاری از شیخ احمد کرده، به گونه‌ای که هیچ یک از بزرگانِ علما، چنین تعریفی از او ننموده! ترجمه کلام ایشان چنین است:

ترجمان حکما و متألّهان و زبان عارفان و متکلمان، جلوه و درخشش روزگار و فیلسوف عصر، عالم به اسرار مبانی و معانی، شیخ ما احمد پسر زین الدین، پسر شیخ ابراهیم احسائی بحرانی، کسی را مانند و همتای وی در این اواخر، در معرفت و فهم و بزرگواری و دور اندیشی و سلیقه راست و استوار و طریقه نیکو و پسندیده و صافی حقیقت و کثرت معنویّت، و علم به عربیّت، و اخلاق عالی رتبه و صفات حمیده و ممتاز و حکمت‌های علمیّه و عملیه و حسن تعبیر و فصاحت در بیان و لطف تقریر و ملاحظت در بحث و کلام و خلوص و داد و محبت به اهل بیت بزرگوار رسول الله سراغ نداریم؛ به گونه‌ای که برخی از علماء اهل ظاهر ما وی را به افراط و غلو رانده‌اند، با وجود آنکه بدون شک و تردید او از اهل جلال و علوست و من خود صورت اجازه‌ای را که سید بحر العلوم برای او نوشته و حاکی از نهایت فضل و دانش و جلال و بینش اوست، دیده‌ام. {۲۰۳}

این توصیف و تحسین مرحوم صاحب روضات از شیخ احمد احسائی، شاید به دلیل احترام و تجلیلی بوده که از استادش مرحوم حاجی کرباسی در حق شیخ مشاهده نموده؛ چنانچه گفتیم مرحوم حاجی کرباسی در زمان حیات شیخ احمد از او بسیار ستایش می کرد و حتّی در مسجد حکیم در نماز به او اقتدا می کرد {۲۰۴} و پس از وفات شیخ نیز برای وی سه روز مجلس عزّا بر پا ساخت. {۲۰۵}

ایشان همچنین در شرح حال شیخ حافظ رجب بُرسی، اشاره‌ای به فرقه شیخیّه و عقائد باطل آنها کرده و درباره‌ی جایگاه شیخ احمد

نسبت به آن فرقه، گوید:

ولا يذهب عليك غب ما ذكرته لك كله ان منزلة ذلك الشيخ المُقَدَّم من هذه المقلدّة الغاوية المغوية، انما هي منزلة العُلوج الثلاثة الذين ادّعوا النصرانية وفسدوها باظهارهم البدع الثلاث من بعد أن عرج بنبيهم المسيح عيسى بن مريم عليه السّلام. كيف لا وقد ارتفع بهذه المقلدّة المتمرّدة - واللّه - الأمان في هذه الأزمان و هنت بقوتهم أركان الشريعة و الإيمان. بل حداهم خذلان اللّه و ضعف سلسله العلماء إلى أن ادّعوا البايته و النبايه الخاصه عن مولانا الحجّه صاحب العصر و الزمان عليه السّلام. {۲۰۶}

ترجمه: با وجود آنچه که من در گذشته گفتم، مبادا از خاطر تو برود که جایگاه آن شیخ (شیخ احمد احسائی) نسبت به پیروان گمراه و گمراه کننده‌اش، همان جایگاه سه مرد کافر است که پس از آنکه خداوند پیغمبرشان مسیح عیسی بن مریم علیه السّلام را عروج داد، آنان ادّعی نصرانیت کردند و شریعت مسیح را با بدعت‌های سهگانه‌ای که از خود گذاردند، به فساد و تباهی کشیدند. چگونه این گونه نباشد با وجودی که به واسطه پیروان او (شیخ احمد احسائی) - سوگند به خدا - در این زمان‌ها، امان از روی زمین برداشته شد و با قوت آنان ارکان ایمان و شریعت سست گردید، تا جایی که خذلان الهی و ضعف سلسله علما، آنها را به ادّعی باییت و نیابت خاصه از مولانا الحجّه صاحب العصر و الزمان علیه السّلام کشانید.

بعضی این عبارت مرحوم صاحب روضات را به اشتباه فهمیده و ترجمه کرده و آن را علاوه بر نکوهش پیروان شیخ احمد، در نکوهش خود وی نیز پنداشته‌اند و در نتیجه فهم نادرست، نسبت به ساحت صاحب روضات رحمه الله بسیار جسارت و اهانت روا داشته‌اند. {۲۰۷}

در حالی که در عبارت صاحب روضات قدس سره هیچ گونه مذمتی از شیخ احمد به چشم نمی‌خورد، بلکه آنچه مورد انتقاد و نکوهش قرار گرفته، پیروان گمراه شیخ می‌باشند؛ به این معنی که: فرقه شیخیه مانند علوج ثلاثه که پس از عروج مسیح علیه السّلام ادّعی نصرانیت کرده و آن را با بدعت‌های خود به فساد کشیدند، پس از وفات شیخ احمد احسائی در گفتار و عقیده او بدعت گذاشته و آن را به انحراف کشیدند، تا جایی که به ادّعی باییت منجر شد.

## ۶ - سید کاظم رشتی حائری

او که شاگرد ارشد شیخ احمد است، از او کمال احترام و بزرگداشت را داشته و در حقش سخن از حد گذرانیده و او را از همه علما و افاضل مشهور که در آن روزگار می‌زیسته، برتر و بالاتر دانسته است.

سید کاظم در کتاب «دلیل المتحیرین» شیخ را در کلیه مراتب و فنون فقه و اصول و رجال و حدیث و علوم غریبه و علوم عربیه، اعلم از همه دانسته، بلکه او را مبدع و مؤسس در آن علوم معرفی کرده و می‌نویسد:

شیخیّه منسوبند به این شیخ جلیل القدر و عالم نبیل، فهو الشيخ أحمد بن زين الدين بن إبراهيم... الاحسائي، وحيد عصر، يگانه دهري که اخذ کرده علوم را از معدنش و برداشته است از معدنش که عبارت باشد از ائمه طاهرين - سلام الله عليهم أجمعين - و این علوم در خواب‌های صادق و نوم‌های صالح از ائمه هدی علیهم‌السّلام به آن جناب می‌رسید. {۲۰۸}

سپس چند مورد از خواب‌های او را نقل می‌کند که امام حسن علیه السّلام را در خواب دیده و از لعاب مبارک دهان او استفاده کرده و عطش او را از بین برده است.

وی در همان کتاب گوید:

زمانی که شیخ مرحوم به اصفهان وارد شد و مورد احترام و اکرام اعلام اصفهان قرار گرفت و من در آن هنگام در محضر شریفش بودم، از حکیم ربّانی ملا علی نوری پرسیدند:

مقام آقا محمد بیدآبادی بالاتر است یا مقام شیخ احسائی؟ حکیم پاسخ داد:

کسی باید این موضوع را تشخیص دهد و تعیین برتری مقام کند که خود به مقام آن دو رسیده باشد و من کجا و آن مقام کجا! {۲۰۹}

## ۷ - مولی حسن قراچه داغی تبریزی

معروف به مولی گوهری (۱۲۶۶ هـ) وی از شاگردان شیخ احمد احسائی بوده، که در دفاع از استاد خویش رساله‌ای به نام: «توجیه الکلمات»، یعنی توجیه و تأویل عبارات شیخ احمد احسائی در رساله معراج و معاد او، ترتیب داده است. {۲۱۰} از دیگر تألیفات او: جواب اعتراضات مولی محمد جعفر استرآبادی (متوفی ۱۲۶۳ هـ) است که در کتاب «حیاء الأرواح» خود به شیخ احمد بسیار اعتراض کرده است. {۲۱۱}

او در کتاب نخست خود، بر این اعتقاد رفته که: آراء استادش در دو مسأله معاد و معراج، موافق با متشرعه است و در کتاب دومش موافقت تمام کلمات شیخ احمد را با متشرعه اثبات نموده، مگر کلام او در شرح زیارت جامعه را، که اعتراف به عجز از توجیه آن کرده است. {۲۱۲}

البته وی نه با بابت و عقائد آنها موافق بوده و نه با حاج محمد کریم خان کرمانی رئیس شیخیه کرمان، بلکه او معتقد بوده که آنها خود را منتسب به شیخ احمد و سید کاظم رشتی کرده‌اند تا بتوانند خود و مذهبشان را ترویج دهند؛ چنانچه رساله‌ای نیز در اثبات کفر و ضلالت حاج محمد کریم خان، نگاشت. {۲۱۳}

## ۸ - شیخ علی نقی، فرزند شیخ احمد احسائی

وی رساله‌ای هفتاد صفحه‌ای در دفاع از پدر خود نوشته، که با این عبارت آغاز می‌شود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ {۲۱۴}

## ۹ - حاج سید شفیق موسوی جاپلی

(متوفی ۱۲۸۰)

وی در اجازه نامه «الرَّوَضَةُ الْبُهَيْتَةُ فِي الطَّرِيقِ الشَّفِيعِيَّةِ» شهادت به وثاقت و عدالت شیخ احمد احسائی داده و همه مفاسد منسوب به او را ناشی از شاگرد او سید کاظم رشتی دانسته؛ عبارت او چنین است:

و الشيخ المذكور كان ذاكراً متفكراً لا يتكلم غالباً إلا في العلم والجواب عن السؤالات العلميّة، أصولاً وفروعاً و حديثاً و كان مشغولاً بالتدريس و يدرس «أصول الكافي» و «الإستبصار»، ولا نرى منه إلا الخير، إلا أن جمعاً من العلماء المعاصرين له قدحوا فيه قدحاً عظيماً، بل حكم بعضهم بكفره نظراً إلى ما يستفاد من كلامه من انكار المعاد الجسماني و المعراج الجسماني و التفويض إلى الأئمة و غير ذلك من المذاهب الفاسدة المنسوبة إليه و ما رأيت في كلامه ذلك و ما سمعت منه، إلا أنه المنقول منه - استفادة ي من كلماته - و صار هذا داهية عظيمة في الفرقة الناجية و ذهب جمع من الطلبة - بل العلماء الكاملين - إلى المذاهب الفاسدة المنسوبة إليه و صار هذا سبباً لإضلال جمع من عوام الناس، فالطائفة الشيعية في هذا الزمان معروفة @، ولهم مذاهب فاسدة و أكثر الفساد نشأ من أحد تلامذته السيد كاظم الرشتي و المنقول عن هذا السيد مذاهب فاسدة لا أظن أن يقول الشيخ بها.

و در پایان گوید:

و هذا الشيخ يدعى أنه إذا أراد الوصول إلى خدمة الأئمة و سؤالهم، رآهم في المنام و سألهم و تنكشف عليه العلوم المشكلة. {۲۱۵}

**۱۰ - مرحوم حاج سید علی جابلقی بروجردی**

وی نیز همانند پدر خود مرحوم حاج سید شفیع - که قبلاً عبارت وی را در وصف شیخ احمد آوردیم - از شیخ تجلیل به عمل آورده و او را توثیق می‌کند و علت تکفیر شیخ توسط بعضی علما مانند سید صدر را ناشی از ظهور فرقه شیخیه و نشر عقائد فاسد آنان می‌داند و می‌نویسد:

...فَالنَّسَبُ إِلَيْهِ إِنْ كَانَتْ صِيحَتُهُ فَالْحُكْمُ بِالْكَفْرِ فِي مَحَلِّهِ، إِلَّا أَنْ وَالِدِي الْعَلَمَاءُ قَدْ مَدَحَهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَ شَهِدَ لَهُ بِالْوَثَاقَةِ وَالْعَدَالَةِ وَ جَعَلَ الْمَفَاسِدَ بِأَسْرَهَا نَاشِيَةً مِنْ أَجَلِّهِ تَلَامِيذَتِهِ وَ هُوَ السَّيِّدُ الْكَاطِمُ الرَّشْتِيُّ. {۲۱۶}

**۱۱ - شهید شیخ علی آقا ثقة الإسلام تبریزی**

(۱۳۳۰ - ۱۲۷۷ هـ) او در واقع جزو دسته ای از شیخیه بود معروف به: «شیخیه ثقة الإسلامیه» که بر مطالب شیخ احمد و شاگرد او سید کاظم چیزی نیفزودند و با کریمخانیه یا رکنیه مخالفت کردند.

این عده بیشتر در آذربایجان بوده و بزرگ ایشان میرزا شفیع تبریزی بود و پس از فوت او، پسرش حاج میرزا موسی جانشین او گردید و پس از وی همین صاحب عنوان، یعنی میرزا علی ثقة الإسلام، جانشین او شد که در سال ۱۳۳۰ هجری به جرم آزادی خواهی در تبریز به دست روس‌ها به دار آویخته شد. {۲۱۷}

وی بسیار از شیخ تعریف و تمجید کرده و او را با این عبارات ستوده:

فخر الأعلام و ذخر الأيام، تاج الدهر و ناموس العصر، العلامة الأوحده و الفاضل الفهامة الأمجد، العالم الربانی و الفاضل الکبریایی الصمدانی و کان - قدس سره - قليل النطق كثير الصمت، لو نطق فبالحق، ولو سكت فعن الباطل، جامعاً بين الشريعة و الحقيقة، مرتاضاً زاهداً، معرضاً عن الدنيا و أهلها، ساعياً في إظهار ما أَرَادَهُ اللهُ من التدبر في آيات الأنفس و الآفاق و كان وجهه همته رد ما أسسه المحقق صدر الدين الشيرازی و قد شرح كتابه العرشية و المشاعر. {۲۱۸}

او در پایان کلام خود، دفن شیخ احمد در قبرستان بقیع را، از کرامات او و از عنایات پروردگار نسبت به وی دانسته است.

**انتقاد کنندگان****۱ - حکیم ملا علی نوری**

مرحوم علامه خوانساری، در کتاب «روضات الجنات» می‌نویسد:

وقد يحكى أيضاً أن الحكيم المتأله المحقق النوري المعاصر أيضاً كان ينكر فضله، بل كونه في عداد الفضلاء. {۲۱۹}

و این گونه نقل شده که حکیم متأله محقق نوری معاصر نیز فضل او را انکار داشت، بلکه اصلاً وی را در زمره علماء محسوب نمی‌داشت.

البته شیخیه ادعا می‌کنند که: این انکار مرحوم ملا علی نوری، قبل از آشنایی وی با شیخ احمد بوده، ولی زمانی که حکیم بر فضل شیخ احمد و مراتب عالی علم و کمال او آگاه می‌گردد، به ستایش و تمجید از او می‌پردازد. {۲۲۰}

حتی سید کاظم رشتی حکایتی از حکیم نوری نقل می‌کند که وقتی از وی پرسیدند:

مقام آقا محمد بیدآبادی بالاتر است یا مقام شیخ احسانی؟ حکیم پاسخ داد:

کسی باید تعیین برتری مقام کند، که خود به مقام آن دو رسیده باشد و من کجا و آن مقام کجا. {۲۲۱}

در اینجا می‌توان بین فرمایش صاحب روضات الجنات و گفته سید کاظم رشتی، به این صورت جمع کرد که: شیخ احمد احسانی



در آغاز امر از مجتهدین و پارسایان به شمار می‌رفت، برای همین حکیم ملا علی نوری او را با تعبیر: «بأبی أنت و أمی»، مورد خطاب قرار می‌داد، تا آنکه با نشر آثارش، مسلک او بر همه معلوم گشت و توییح و انتقاد را به سوی او روان ساخت و حتی کسانی چون: صاحب جواهر، صاحب ضوابط، شریف العلماء، صاحب فصول و اکثر فقهاء معاصرش، در طعن نسبت به او فروگذار نکردند و حاج ملا علی نوری نیز او را آماج خرده گیری قرار داد. {۲۲۲}

همچنین صاحب کتاب «قصص العلماء» می‌نویسد:

ملا علی (نوری) درس و بحث خود را احتراماً برگزار به شیخ احمد نمود ... پس از چند جلسه اصحاب ملا علی نوری دانستند که شیخ از اصطلاحات و مباحث فلسفی بیگانه است، ترک درس او را گفتند و ملا علی پشیمان شد که چرا در این مدت ترویج علم شیخ احمد احسائی را می‌کرد؛ تا آنجا که از استاد علی نوری پرسش کردند که فضل شیخ چگونه است؟ گفت:

عامی صافی ضمیر است! {۲۲۳}

## ۲ - ملا اسماعیل اصفهانی (واحد العین)

ملا محمد اسماعیل اصفهانی از حکماء معاصر شیخ احمد، در مقدمه کتاب خود:

«شرح الحکمة العرشیه» یکی از شارحین «الحکمة العرشیه» ملا صدرا را، شیخ احمد معرفی و از او ستایش کرده، ولی اشکالات او بر ملا صدرا را ناشی از عدم فهمش از مراد الفاظ و عبارات، آن هم به خاطر نداشتن اطلاع از اصطلاحات فلاسفه، دانسته؛ عین عبارت او در آنجا چنین است:

وقد تصدّی لشرحها المولى الجليل و الفاضل النبيل البارع الشامخ شيخ المشايخ شيخ احمد بن زين الدين الأحسائي - حرسه الله تعالى عن الآفات و حفظه من العاهات - فشرحها شرحاً كان كلاً جرحاً، لعدم فهمه ما هو المراد من الألفاظ و العبارات، لعدم اطلاعه على الإصطلاحات، وإلّا فهو عظيم الشأن في فهم المطالب و منيع المكان في نيل المآرب، رفيع الرتبة في تحقيق الحقائق. {۲۲۴}

مرحوم میرزا محمد تنکابنی می‌نویسد:

وقتی شیخ به اصفهان رفت، ملا اسماعیل واحد العین که از تلامذه آخوند ملا علی (نوری) بوده به مجلس شیخ رفت و در مسأله علم میان او و شیخ صحبت شد و ملا اسماعیل بر او غالب بود. {۲۲۵}

## ۳ - علامه حاج سید محمد هاشم چهارسوقی

(۱۳۱۸ - ۱۲۳۵ هـ) ایشان به خلاف برادر عالم خویش مرحوم آیه الله حاج سید محمد باقر موسوی چهارسوقی - صاحب روایات الجنات - از شیخ احمد احسائی بسیار مذمت و نکوهش نموده و کلمات او را بی‌اساس شمرده و مبانی فکریش را پر از خیالهای فاسد و بدون دلیل دانسته و بالاخره کتابهای وی را موجب گمراهی مردم معرفتی کرده است.

البته ایشان بیشتر مطالب شیخ احمد را موافق با: «مجلی مرآة المنجی» تألیف ابن ابی جمهور احسائی یافته {۲۲۶} و این در حالیست که ابن ابی جمهور در مقدمه آن کتاب تصریح کرده:

راه و روش من در این کتاب، راه و روش اشرافین از حکماء و صوفیه است.

سپس ایشان به شگفت آمده که چرا مردم گمان کرده‌اند مطالب شیخ احمد از افکار بدیع خود اوست، در حالی که نمی‌دانند پایه گذار این شبهات کسی نیست جز همشهری او ابن ابی جمهور احسائی و در حقیقت شیخ احمد مطالب خود را از کتاب المجلی ابن



ابی جمهور گرفته و از او تقلید کرده است.

او همچنین فرق گذاشته میان ابن ابی جمهور و شیخ احمد به این که: شخص نخست نتوانست نظریات و افکارش را بین مردم نشر دهد، ولی دیگری موفق به این کار گردید به گونه‌ای که بعضی از پیروانش به کفر و الحاد کشیده شدند.

وی در پایان سخن خود، ابن ابی جمهور را از مشاهیر فقهاء معرفی می‌نماید که کسی در وثاقت و جلالت او تأمل نکرده، برای همین شایسته دانسته که کلمات سست او بر احتمالات صحیحه حمل شود.

کلام مرحوم علامه چهارسوقی درباره‌ی شیخ احمد، در کتاب «المقالات اللطیفه» در بحث: حجیت شهرت، آمده؛ آنجا که روایتی دال بر حجیت شهرت از ابن ابی جمهور احسائی نقل می‌کند و پس از بحث و بررسی پیرامون آن، می‌نویسد:

نعم يمكن المناقشة في أمر هذا الناقل من جهة أخرى قد وقفت عليها و هي أنه من جملة الحكماء الإشراقيين و الصوفية الذين مباني أمورهم كثير من الخيالات الفاسدة و الإستحسانات الرديهة الكاسدة التي لا يكون مستنده إلى ركن وثيق من الكتاب و السنه و الإجماع و العقل السليم، كما يشهد به كتابه الموسوم بالمجلى، فإنه مملو من هذه التمويهات و الترهات و صرح في ديوانته بان طريقته طريقة الإشراقيين من الحكماء و الصوفية من العلماء و لا يبعد أن يعد هذا الكتاب من الكتب التي يضل بها كثير من الناس، كما وقع ببعض {٢٢٧} من ظهر في قريب عصرنا من أهل اللحساء، حيث بنى أكثر مطالبه التي أشاعها بين الناس على ما وجده في هذا الكتاب، على ما وقفنا عليه من كلماته الموافقة لأكثر مطالب ذاك الكتاب.

و العجب ان الناس يظنون ان ما ذكره هذا البعض من أفكاره البديعة و أنه مؤسس هذه الشبهات، مع أنه قلد فيها ذاك الفاضل الذي من أهل بلده و الفرق بينهما ان أحدهما لم يتيسر له اشاعه تلك الشبهات و الآخر قد أقدم عليها فترتب على هذه الاداعة ما يشاهد من جهال عصرنا من الاضاعة، حتى آل الأمر في بعض أتباعه إلى الإلحاد و الزندقه.

لكن يمكن التفصي عن هذا أيضاً بان الفاضل المتقدم من مشاهير الفقهاء الأجلء الذين لم يتأمل أحد في وثاقته و جلالت و اشتهر ذكر أقواله في كلمات فقهاءنا المتأخرين و مثله حقيق بأن يحمل كلماته الم و همه على المحتملات الصحيحة. {٢٢٨}

#### ۴ - مرحوم سید محمد حسین حسینی شهرستانی

(۱۳۱۶ - ۱۲۵۵ ه) وی از مفاخر فقهاء و افاضل علمای شیعه و علامه عظیم الشانی است که در علوم فقه و اصول و ادب و تفسیر و حدیث و فلسفه و کلام و ریاضی تبحر کامل داشته و در آن فنون کتاب‌ها نوشته است.

او بالغ بر هشتاد تألیف دارد که از آن جمله است:

۱ - «مراصد» در رد فوائد شیخ احمد احسائی رئیس فرقه شیخیه؛

۲ - «تریاق فاروق» در رد شیخیه، چاپ شده؛

۳ - «تنبيه الأنام» در بیان فساد صد مطلب کتاب ارشاد العوام حاج کریم خان کرمانی رئیس فرقه شیخیه کرمان، که در آن کتاب می‌گوید:

مفاسد ارشاد العوام بیش از اینهاست، ولی من به نقل صد مفسده آن اکتفا کردم. {٢٢٩}

#### ۵ - مرحوم آیه الله شیخ محمد رضا همدانی

مرحوم محدث قمی از وی در «فوائد» چنین یاد می‌کند:

محمّد رضا بن علینقی بن محمّد رضا الهمدانی الطهرانی، شیخ عالم فاضل محدث مفسّر متکلم حکیم عارف واعظ صاحب نخبه الصوارم در فقه و اصول و منظومه تجرید در تجوید و شرح آن و هدیه‌ی النملة و تریع الشیخین و تشیئه الثلاثة و رساله‌ای در احوال

امام زمان عَلَیْهِ السَّلَام و دیوان اشعار و غیر ذلک، وفات کرد در حدود سنه ۲ (۱۳۲۴/۲۳۰). وی با شیخیه سخت مخالف بود و از آنها زیاد انتقاد می‌کرد و همچنین نسبت به فرقه بابی‌ها که از فرقه شیخیه به وجود آمده بود و در رد آنها کتاب‌های بزرگی نوشت؛ یکی از کتاب‌های او در رد فرقه شیخیه «السیف المسلول» می‌باشد و کتاب دیگر او «هدیة النملة إلی رئیس الملة» است که آن را به نام مرجع شیعیان زمان خود مرحوم آیه الله حاج سید محمد حسن شیرازی، تألیف کرد؛ وی در این کتاب به بیان اعتقادات شیخ احمد احسائی و پیروان او، که از راه راست منحرف شدند، پرداخته است. {۲۳۱}

#### ۶- مولی محمد کاظم هزار جریبی

وی کتابی نوشته به نام:

«متبه الملحدین فی رد الغالین القائلین بثبوت صفات الخالق للمخلوقین» در رد بر شیخ احمد احسائی و آراء وی. {۲۳۲}

#### ۷- مرحوم آیه الله سید احمد اردکانی یزدی

وی عالم، فقیه و حکیم زمان فتحعلی شاه قاجار بود؛ از تالیفات او می‌توان به: «فضائل الشیعه» و «سرور المؤمنین فی أحوال امیر المؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام» و «رساله فی فضل الصلاة علی النبی و آله عَلَیْهِمُ السَّلَام» و کتاب «الأنساب» اشاره کرد. زمانی که شیخ احمد احسائی وارد یزد شد، همه علماء از او استقبال کردند، مگر این عالم جلیل القدر که با هوشیاری متوجه انحراف عقیده او شد. {۲۳۳}

#### ۸- شیخ سلیمان بن أحمد آل عبد الجبار قطیفی

وی از علماء هم عصر صاحب جواهر قدس سره بوده؛ از تالیفات او منظومه‌ایست در رد بر شیخ احمد احسائی، که با این بیت آغاز می‌شود:

رمت فتینا الشراط المارقه

ببدعه لم ترمها الزنادقه {۲۳۴}

وی همچنین منظومه‌ای در توحید دارد، که ضمن آن عقائد کشفیه یعنی پیروان شیخ احمد احسائی را، نقد کرده است. {۲۳۵}

#### ۹- شیخ عبد الله بن عباس بحرانی

او از علماء هم عصر صاحب جواهر قدس سره و متوفی حدود ۱۲۷۰ ه است؛ از آثار او کتابی در رد بر شیخ احمد احسائیست. {۲۳۶}

#### ۱۰- ملا علی اکبر اژه‌ای اصفهانی

(متوفی ۱۲۳۲ ه) وی از علماء زاهد عصر شیخ احمد احسائی بوده و صاحب تالیفات بسیاری از جمله: رد بر کلمات شیخ احمد احسائی در بعضی از رساله‌ها و تالیفاتش، می‌باشد. {۲۳۷}

#### ۱۱- حاج سید حسین بن سید دلدار علی نصیر آبادی

(متوفی ۱۲۷۳ ه) از تالیفات این عالم جلیل کتابیست به نام:

«الفوائد الحسینیة فی تصحیح العقائد الدینیة»؛ وی در این کتاب به تحقیق پیرامون: عیبت صفات خداوند تعالی با ذات او، پرداخته و عقیده شیخ احمد احسائی در این باره را نقد کرده است. {۲۳۸}

## ۱۲ - حاج شیخ أحمد مراغه‌ای

او از شاگردان شیخ انصاری رحمه الله بوده و از تألیفاتش کتاب «معاد جسمانی» است که در آغاز آن می‌نویسد:  
 هنگامی که رساله معاد، تألیف: محمد بن محمد کریم کرمانی - که در آن به شرح گفته شیخ احمد احسائی پیرامون این که جسد عنصری باز نمی‌گردد، پرداخته - به دست فتحعلی شاه قاجار رسید، آن را برای علماء تبریز فرستاد تا نظر آنها را در این باره جویا شود، پس حاج میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی به من امر کرد تا جواب آن رساله را بنویسم. {۲۳۹}

## ۱۳ - سید حیدر بن ابراهیم بغدادی کاظمی

مرحوم حاج سید محمد مهدی خوانساری در کتاب «أحسن الودیعة» در شرح حال صاحب عنوان می‌نویسد:  
 از تألیفات اوست کتابی در دفع شبهات وارده بر شیخ احمد احسائی، که در آن به دفاع از شیخ پرداخته، ولی پس از مدتی از حُسنِ نظرش درباره‌ی شیخ بر می‌گردد و کتابی در رد او می‌نویسد. {۲۴۰}

## ۱۴ - ملا محمد رضا سمنانی

او در کتاب خود به نام:  
 «هدایة الطالبین فی أصول الدین» که آن را به امر میرزا موسی متولی آستان قدس رضوی تألیف کرده، به رد عقائد شیخ احمد احسائی پرداخته است. {۲۴۱}

## ۱۵ - علامه سید محسن امین عاملی

وی در کتاب ارزشمند «أعیان الشیعة»، شیخ احمد احسائی را عنوان نموده و بسیار او را نکوهش کرده و از عقائدش خرده گرفته، می‌نویسد:

لصاحب الترجمة و أمثاله من الكشفيّة شطحات و عبارات معميات من خرافات و أمور تلحق بالسخافات تشبه شطحات بعض الصوفيّة، منها ما رأته صدفة في شرحه للزيارة الجامعة المطبوع وجدته في بيت من بيوت كربلا في بعض أسفاري للزيارة و فيه في أن كل شيء يبكي على الحسين عَلَيْهِ السَّلَام ما لا أحب نقله و منها: ما رأته في رسالته له صغيرة مخطوطة ذهب عنّي اسمها و قد سأله سائل عن الدليل على وجود المهدي عَلَيْهِ السَّلَام ليجيب به من اعترض عليه فيه، فأجابه بعبارات لا تفهم تشبه هذه العبارة: «إذا التقى كاف الكينونة مع باء البينونة»، مع كثير من أمثال هذا التعبير ظهر ما سألت عنه. ثم قال له: ابعث بهذا الجواب إلى المعترض، فإن فهمه فقد أخزاه الله و إن لم يفهمه فقد أخزاه الله، فقلت لِمَا رأيت ذلك: إن كان بعث إليه بهذا الجواب، فلا شك أنه لم يفهمه و قد أخزاه الله.

و في الناس من يدافع و يحامي عن أمثال هذه الشطحات و العبارات المعميات و يقول لابد أن يكون لهم فيها مقصد صحيح و لا يجب إذا لم نفهم المراد منها أن نقدح فيها و هو قول من لا يعقل و لا يفهم أو لا يحب أن يعقل و يفهم. {۲۴۲}

## ۱۶ - آية الله حاج سید علی قاضی طباطبائی

مؤلف کتاب «روح مجرّد» از وصی مرحوم قاضی: مرحوم آیه الله حاج شیخ عباس قوچانی، نقل می‌کند که ایشان می‌فرمود: یک روز به حضرت آقا (استاد قاضی) عرض کردم:

در عقیده شیخیّه چه اشکالیست؟!

مرحوم قاضی فرمود:

فردا «شرح زیارت جامعه» شیخ احمد احسائی را بیاور! من فردا شرح زیارت او را به خدمت آن مرحوم بردم. فرمود:

بخوان! من قریب به یک ساعت از آن قرائت کردم.

فرمودند:

بس است! حالا برای شما ظاهر شد که اشکال آنها در چیست؟!

اشکال آنها در عقیده‌شان می‌باشد.

این شیخ در این کتاب می‌خواهد اثبات بکند که: ذات خداوند دارای اسم و رسمی نیست و آن ما فوق اسماء و صفات اوست و آنچه در عالم متحقّق می‌گردد، با اسماء و صفات تحقّق می‌پذیرد و آنها مبدأ خلقت عالم و آدم و مؤثر در تدبیر شؤون این عالم می‌باشند در بقاء و ادامه حیات.

آن خدا اتّحادی با اسماء و صفات ندارد و اینها مستقلاً کار می‌کنند و عبادت انسان به سوی اسماء و صفات خداوند صورت می‌گیرد، نه به سوی ذات او که در وصف نمی‌آید و در وهم نمی‌گنجد.

شیخ احسائی خدا را مفهومی پوچ و بدون اثر، خارج از اسماء و صفات می‌داند و این عین شرک است. {۲۴۳}

## تکفیر کنندگان

### اشاره

به گفته سرکار آقا ابوالقاسم بن زین العابدین بن کریم کرمانی، چهارمین پیشوای شیخیّه: «چیزی که مسلم است و قابل انکار نیست و از مجموع روایات مختلفه پیداست، همانا مسأله تکفیر است که قطعاً واقع شده و مرتکب اول آن مرحوم ملاّ محمّد تقی برغانی معروف به شهید ثالث بود». {۲۴۴}

ده نفر از دانشمندان که شیخ احمد را تکفیر کرده‌اند، عبارتند از:

### ۱ - آیه الله ملاّ محمّد تقی برغانی قزوینی (معروف به شهید ثالث)

نخستین مخالفت آشکار با احسائی از جانب آیه الله ملاّ محمّد تقی برغانی، از عالمان با نفوذ قزوین، صورت گرفت؛ وی در یک مباحثه پر سر و صدا با شیخ احمد احسائی، او را به بی‌اعتقادی به مسأله بسیار مهم معاد و پیروی از فلاسفه یونان تکفیر کرد و در تکفیر نامه‌اش، شیخ احمد را مرتدّ و خارج از دین اعلام کرد.

میرزا محمّد تنکابنی، در کتاب «قصص العلماء» ضمن شرح حال شهید ثالث می‌نویسد:

اول کسی که شیخ احمد را تکفیر کرد، جناب شهید ثالث بود. {۲۴۵}

وی پس از شرحی مفصّل از زندگانی شیخ احمد، دیدار او با شهید ثالث در قزوین و سبب تکفیر شیخ توسط شهید را چنین بازگو می‌کند:

شیخ احمد به بازدید علماء قزوین می‌رفت و علماء به همراه او بودند، روزی به بازدید شهید ثالث حاجی ملا محمد تقی رفتند، پس از طی تعارفات مرسومه، شهید از شیخ سؤال کرد که: در معاد مذهب شما و ملا صدرا یکیست؟

شیخ گفت:

چنین نیست و مذهب من و رای مذهب ملا صدراست.

شهید به برادر کوچکش حاجی ملا علی گفت:

برو در کتابخانه من و شواهد ربوبیه ملا صدرا در فلان موضع است، آن را بیاور. حاجی ملا علی چون از تلامذه شیخ احمد بود، مساهله و مسامحه و مسارفه در احضار شواهد ربوبیه نمود.

شهید ثالث به شیخ گفت:

اکنون که نزاع نمی‌کنیم که مذهب شما و ملا صدرا در معاد یکیست، لیکن شما بگوئید که مذهب شما در معاد چیست؟

شیخ گفت:

که من معاد را جسم هورقلیایی می‌دانم و آن در همین بدن عنصریست مانند شیشه در سنگ. شهید فرمود که: بدن هورقلیایی غیر عنصریست و ضروری دین اسلام است که در روز قیامت همین بدن عنصری عود می‌کند، نه بدن هورقلیایی. شیخ گفت که: مراد من همین بدن است.

بالجمله هنگامه مناظره در میان ایشان گرم شد...

وی همچنین گوید:

...حاجی ملا عبدالوهاب [قزوینی] از شیخ احمد خواهش نمود که رساله‌ای در معاد و اعاده بدن عنصری تألیف نماید تا رفع شبهه شود، شیخ رساله‌ای نوشت، ثمری بخشید و همه تکفیر شیخ در قزوین شیوع یافت... شهید در تکفیر شیخ تأکید و تشدید نمود، به حدّی که روزی مؤلف کتاب در کتابخانه او حاضر بودم، شخصی مدعی وصایت از شخصی و وراثت منکر بودند و می‌نمودند که این شخص شیخی است، شهید حکم بر فساد وصیت و وصایت نمود و روی به من آورد و فرمود که: این طایفه با فلاسفه موافقت نموده‌اند در این قاعده که «الفاعل الواحد لا یصدر عنه إلا الواحد» و دارای این عقیده کافر است... الحاصل تکفیر شهید در غایت اشتها و شهره هر دیار شد، شیخ دیگر در قزوین مکث نکرد و از آنجا به عراق عرب رفت و به نیت مکه عزم نمود، چون به بصره رسید، وفات یافت. {۲۴۶}

## ۲ - آیه الله سید مهدی طباطبایی، فرزند سید علی صاحب ریاض {۲۴۷}

اساس و ماجرای مخالفت آقا سید مهدی با شیخیه را که در آن زمان ریاست آن با سید کاظم رشتی بود، میرزا محمد تنکابنی چنین نوشته است:

چون خبر تکفیر شیخ اشتها یافت و شیخ نیز وفات یافت، در آن زمان آقا سید مهدی خلف با شرف آقا سید علی صاحب ریاض از شدّت تقوا و جربزه، فتوا نمی‌گفت. پس مردم از او درخواست این نمودند که شیخ را شهید ثالث تکفیر کرده، اکنون تکلیف ما با تابعین شیخ چیست؟

آقا سید مهدی مجلسی ترتیب داد و «شریف العلماء و حاجی ملا محمد جعفر استرآبادی و حاجی سید کاظم [رشتی]» را احضار نمود. ایشان با سید کاظم مناظره نمودند و مواضعی چند از کتاب شیخ را گرفته که ظاهر این @ عبار کفر است، لیکن شیخ ظواهر این عبار را اراده نکرده است، بلکه این کلمات را تأویلیست که آن تأویل مراد شیخ است.

ایشان گفتند که: ما مأمور به تأویل نیستیم مگر در آیات قرآن و کلمات حضرت سبحان و اخبار پیغمبر و آل اطهار و إلا هر کافری

که به کلمه کفری تَكَلَّمَ کند، لا محاله تأویلی در او راه دارد. پس به سید کاظم گفتند که: تو بنویس که ظاهر این عبار کفر است، سید کاظم نوشت که ظاهر این عبار کفر است و آن را به مهر خود مهور نمود.

پس آقا سید مهدی اگر چه فتوی نمی گفت، لیکن به شهادت این دو عادل که شریف العلماء و حاجی ملا محمد جعفر استرآبادی بودند، حکم به تکفیر شیخ و تابعین او نمود و از آن پس به مسجد رفته و مردم را موعظه نمود که در این عصر گرگان چند به لباس میش درآمده و دین مردم را فاسد و کاسد ساخته‌اند و ایشان شیخ احمد احسائی و متابعان او هستند و ایشان کافرند، پس تکفیر ایشان شیوع یافت. {۲۴۸}

### ۳ - آیه الله سید محمد مجاهد

(صاحب مناهل) مرحوم محمد حسن فرزند ملا محمد جعفر استرآبادی، در کتاب «مظاهر الآثار» می نویسد:

در آن زمان سید محمد مجاهد مرجع تقلید شیعیان و پیروانشان در عراق و ایران بودند. گروهی از شاگردانش از سخنان و کلمات شیخ به استاد بزرگوار شکایت کردند، و سید هم حکم به کفر شیخ احمد صادر کرد. عموم علمای کربلا و نجف هم با تکفیر شیخ موافق شدند. {۲۴۹}

### ۴ - آیه الله ملا محمد جعفر استرآبادی {۲۵۰}

شیخ محمد حسن فرزند ملا محمد جعفر استرآبادی در کتاب «مظاهر الآثار» {۲۵۱} پیرامون عقیده پدرش درباره‌ی شیخ احمد می نویسد:

عموم علمای کربلا و نجف هم با تکفیر شیخ موافق شدند. در آن روز پدرم در سفر حج بود و شیخ که از ماجرای تکفیر خبر شد گفت:

علمای این دیار فقیه و اصولی هستند، از علوم معقول و حکمت بیگانه‌اند، کلماتش را تنها حکیمان می فهمند، راضی شد که پدرم در این باره هر چه حکم کند قبول کنند.

اندک مدتی از این داستان گذشت، پدرم از سفر مکه بازگشت.

سید (منظور سید محمد مجاهد است) کسی را نزد پدرم فرستاد و کتاب «شرح زیارات» و چند رساله از مؤلفات شیخ را هم برای مطالعه و اظهار نظر ارسال کرد. پدرم پس از مطالعه و دقت در نوشته‌ها گفت:

عبارت‌های این کتاب و رساله متشابه و قابل تأویل است.

به حکم مقبوله ابن حنظله، واجب است که حکم سید را اطاعت کرد. امّا برای استوار شدن حکم و حکومت در مسأله تکفیر چاره‌ای نیست به جز این که با شیخ به گفتگو پرداخت، آنگاه دید که شیخ سزاوار تکفیر هست یا نه؟! پس از چندی پدرم شیخ را در حمام ملاقات کرد و جوای احوال یکدیگر شدند. شیخ عقائد و آرای خود را بیان کرد و پدرم وارد بحث و انتقاد گردید. مردم خبر شده برای تماشای بحث در حمام گرد آمدند. شیخ مطابق ظاهر نوشته‌های خود به بیان آراء و معتقدات خود پرداخت. همان گونه که علامه سید مجاهد و سایر علمای کربلا و نجف از نوشته‌های او فهمیده بودند، آنگاه علامه استرآبادی حکم به تکفیر شیخ کرد و هنگامه‌ای در کربلا و سایر شهرهای ایران آغاز شد. {۲۵۲}

### ۵ - آیه الله ملا آقا دربندی

در عموم کتاب‌های تراجم از او به بزرگی یاد شده، مرحوم محمد علی مدرّس در «ریحانه الأدب» می نویسد:

عالم متتبع جلیل، فقیه، اصولی، جدلی و رجالی، محقق مدقق، با شیخ مرتضی انصاری و نظائر وی معاصر و از تلامذه شریف‌العلمای مازندرانی بود. {۲۵۳}

به نوشته مرحوم تنکابنی، او یکی از کسانی بود که شیخ احمد را تکفیر کرد. {۲۵۴}

### ۶ - آیه الله شریف العلماء مازندرانی

مرحوم مدرّس به نقل از مرحوم میرزا محمد باقر خوانساری در «روضات الجنّات» و شیخ عبّاس قمی در «هدیه‌ی الأحباب»، می‌نویسد:

شریف العلماء از اعظم فقها و اصولیین اواسط قرن سیزدهم هجرت می‌باشد که جامع معقول و منقول، بالخصوص در اصول که استاد فحول بود، در حائر مقدّس مجلس درس معظمی داشته به حدّی که گویند: زیاده بر هزار نفر از اکابر حاضر حوزه درسش می‌بوده‌اند. {۲۵۵}

### ۷ - آیه الله سید ابراهیم قزوینی

(صاحب ضوابط) محمد علی مدرّس به نقل از کتاب «اعیان الشیعه» و کتاب «هدیه‌ی الأحباب» در شرح حال وی می‌نویسد: از اکابر علمای امامیه اواسط قرن سیزدهم هجرت می‌باشد که در تمامی مراتب علمیه و حسن تقریر و انشاء و تحریر بی‌نظیر و در مکارم اخلاق طاق و در احاطه مسائل فروعیه و اصولیه وحید عصر خود بود. {۲۵۶}

به نوشته مرحوم تنکابنی، او هم یکی از کسانی بود که شیخ احمد را تکفیر کرد. {۲۵۷}

### ۸ - آیه الله حاج شیخ محمد حسین مسجد شاهی

(صاحب فصول) مرحوم مدرّس ذیل عنوان «صاحب الفصول فی علم الأصول» در وصف او می‌نویسد: از اکابر و متبحرین علمای امامیه اواسط قرن سیزدهم هجرت می‌باشد، که فقیه اصولی محقق مدقق جامع معقول و منقول، حاوی فروع و اصول و صاحب فکری عمیق بود.

این کتاب او در تحقیقات انیقه و مدقّقات رشیه، اجمع و اکمل کتب اصولیه بوده و محل استفاده اکابر و فحول و فهم مطالب و تفتّن بر نکات و دقائق آن مایه افتخار افاضل و بهترین معرفّ مقامات علمی وی می‌باشد. {۲۵۸}

مرحوم ملا محمد تنکابنی، نام این عالم بزرگ را ضمن تکفیر کنندگان شیخ احمد، آورده است. {۲۵۹}

### ۹ - آیه الله حاج شیخ محمد حسن نجفی

(صاحب جواهر الکلام) صاحب «روضات الجنّات» در شرح حال وی، چنین آغاز سخن می‌کند: هو واحد عصره فی الفقه الأحمدی و أوجد زمانه الفائق علی کل أوحدی، معروفاً بالنبالۃ التامیه فی علوم الأدیان و موصوفاً بین الخاصّه و العامّه بالفضل علی سائر العلماء الأعیان، ممهداً له الصواب و مستخراً له الخطاب، قد أوتی بسطه فی اللسان عجیبه و سعه فی البیان غریبه، لم یر مثله إلی الآن فی تفریح المسائل، ولا شبهه فی توزیع نواذر الأحکام علی الدلائل و لما یرتوف المراتب الفقهیّه أحد مثله، ولا حام فی تنسیق القواعد الأصولیّه أحد حوله. {۲۶۰}

صاحب «قصص العلماء» به نام این عالم فقیه، ضمن تکفیر کنندگان شیخ احمد احسائی، اشاره کرده است. {۲۶۱}

## ۱۰ - سید کاظم رشتی

البته وی در مجلسی که آقا سید مهدی طباطبایی فرزند صاحب ریاض، ترتیب داده بود، اذعان کرد که ظاهر عبارات شیخ احمد کفر است، ولی شیخ چیزی غیر از ظاهر را اراده کرده است. {۲۶۲}

مرحوم تنکابنی در کتاب «قصص العلماء»، نظر شیخ احمد احسایی در چهار مسأله را، موجب تکفیر وی دانسته و عقیده او در هر مسأله را آورده و در جواب هر یک دلائل بسیاری از آیات قرآن و روایات اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَام اقامه نموده است؛ آن مسائل عبارتند از:

۱ - معاد

۲ - معراج پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ

۳ - علل اربع دانستن ائمه معصومین عَلَیْهِمُ السَّلَام

۴ - مراد نمازگزار از ضمیر کاف در: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ». {۲۶۳}

## متوقفان

مرحوم میرزا محمد تنکابنی (۱۳۰۲ - ۱۲۳۴ هـ) - صاحب کتاب «قصص العلماء» از کسانی است که در تکفیر شیخ احمد احسایی، راه احتیاط را پیش گرفته و به اصطلاح توقّف کرده است.

وی در این باره می‌نویسد:

امر تکفیر نهایت صعب و اجتهاد نیست و کتب را حجّیت در شریعت نیست و عموم: «لا-عمل بالقرطاس» که از کلام علماء اعلام است، محل وفاق است، مگر این که این کتب محل قطع باشد که قائلش مدالیل و مضامین آن مکاتیب را معتقد باشد و به آن متفوّه باشد و شیخ احمد و ملّا صدرا و ملّا محسن اگر چه ظاهر از بعضی کلمات ایشان بالقطع خلاف ضرورت مذهب مسلمین یا شیعه است، ولیکن این کتب است و این فقیر به حقایق مراد ایشان برنخورده‌ام، پس توقّف در تکفیر ایشان او لیست و احتیاط را نباید ترک نمود. {۲۶۴}

## دیدگاه حجّه الاسلام شفتی قدس سره درباره‌ی شیخ احمد احسایی

در هیچ کجا راجع به نظر مرحوم آیة الله حاج سید محمد باقر شفتی نسبت به شیخ احمد احسایی، سخن گفته نشده و خود حجّه الاسلام نیز در کتاب‌هایش نامی از شیخ احمد نبرده و حتّی اشاره‌ای نیز به او نکرده؛ تنها مرحوم میرزا محمد تنکابنی - شاگرد حجّه الاسلام - در کتاب «قصص العلماء» آورده که:

مرحوم حاجی سید محمد باقر حجّه الاسلام به نحو علماء دیگر از اعلام، شیخ احمد را احترام نمی‌کرد، مانند استقبال و مشایعت و نحو آن. {۲۶۵}

ایّما آنچه در بعضی از نوشته‌های فرقه ضالّه و مضلّه بایّت است مبنی بر این که: «ملّا حسین بشرویه از طرف سید کاظم رشتی به اصفهان سفر کرد تا نظر حاجی سید محمد باقر شفتی را که در اصفهان اقامت داشت و نافذ القول بود، با خویش همراه کند و سید رساله مفصله در فضائل شیخ احمد و سید کاظم بنگاشت و مخالفت با آنها را مخالفت با دین اسلام دانست»، چیزی جز رمان نویسی و خیال پردازی نیست؛ زیرا اولاً هیچ اثری از نوشته و دستخطّ حجّه الاسلام شفتی یا حتّی رونوشتی از آن، در این باره وجود ندارد «هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»، تا سیه روی شود هر که در او غش باشد!



و ثانیاً در هیچ کتاب معتبر تاریخی هم به این مطلب اشاره نشده است. {۲۶۶} و ثالثاً از این گونه دروغ‌ها در کتاب‌های فرقه بایّت و بهائیت بسیار یافت می‌شود. و بهترین دلیل بر این دروغ‌پردازی آنان، همین رساله پیش روی شماست که در آن مرحوم حجّه الاسلام شفتی، با دلایل استوار از قرآن و روایات و عقل، خط بطلان بر عقاید شیخ احمد احسائی و پیروان او کشیده است.

## فصل سوم؛ انتقادات و اعتراضات

### اشاره

با مراجعه به آثار شیخ احمد احسائی مسلم می‌شود که او مذاق اخباری داشته، لیکن اخبار و احادیث را به مشرب فلسفی خود توجیه و تشریح می‌کرده است.

در عین حال وی با عرفان و عرفاء و فلسفه مّشاء و إشراق مخالف بوده؛ کتاب «شرح فوائد» او بهترین دلیل بر این مدّعی است، چه او خود دارای اصطلاحات و بیانات خاصی بوده و در مقابل مشرب سائر فلاسفه و عرفاء، مذهبی مخصوص ارائه داد و به همین جهت سخت مورد انتقاد حکمای عصر خود قرار گرفت.

گرایش شیخ احمد احسائی به امور باطنی شریعت، به گونه‌ایست که موضع اهل ظاهر را در اکتفا به ظاهر شریعت نمی‌پذیرد و معتقد است که تمسّک به اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَام در دریافت حقایق، سبب شده است که در بعضی از مسائل، با بسیاری از حکیمان و متکلمان مخالفت کند.

شیخ احمد جمع میان قواعد شرع و حکمت نمود و معقول را به اعتقاد خود با منقول مطابق ساخت، چه در اکثر قواعد معقول، تطبیق آن با ظواهر شرعیّه امکان ندارد {۲۶۷}؛ از این رو، عقاید وی و پیروانش درباره‌ی معاد و اطوار جسم، معراج پیامبر صِلَی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وجود امام زمان - عَجَل اللّهُ تَعَالَى فرجه الشریف - و مقام ائمه اطهار عَلَیْهِمُ السَّلَام، مورد اعتراض و انکار و نقد اندیشمندان و فقیهان بزرگ قرار گرفت.

این که شیخ احمد احسائی دارای چه شخصیتی بوده و به چه مقاماتی رسیده تا جایی که حتی خود او ادعاهایی مانند: داشتن علم غیب، مأموریت از طرف پیامبر صِلَی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَیْهِمُ السَّلَام و گرفتن علوم از اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَام، داشته، راه تحقیق آن برای ما بسته است، چرا که نه در عصر او زیسته‌ایم و نه دلیل و شاهدی بر کشف و شهودش داریم و «شکی نیست که دانستن حال مردمان گذشته نه از فروع دین است و نه از اصول آن و هیچ فایده‌ای بر آن مترتب نیست، زیرا که امر آخرت ایشان با ما نیست و در حیات هم نیستند تا بر دانستن طهارت و نجاست ایشان فایده‌ای مترتب شود». {۲۶۸} اما آنچه امروز برای ما مهم است و می‌توانیم راجع به صحت و سقم آن به بحث و بررسی پردازیم، سخنان به جا مانده از اوست که در کتاب هایش، به خصوص شرح مفصل او بر زیارت جامعه کبیره، قابل مشاهده و استناد است.

پس در اینجا دیدگاه‌های شیخ پیرامون مسائل مختلفی مانند:

معاد و معراج پیامبر اکرم صِلَی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ را از نوشته‌های خود او نقل می‌کنیم، ولی قبل از نقل کلمات شیخ، این مطلب لازم به یادآوریست که: شیخ احمد در بسیاری از نوشته‌هایش - چنانچه گفتیم - ادّعی علم غیب کرده و سخنان خود را از اسراری دانسته که فهم جمهور قادر بر درک آن نبوده و کسی قبل از وی هم آن سخنان را نگفته و در کتابی نیآورده است {۲۶۹}؛ البته او، نخستین کسی نیست که این ادّعا را نموده، بلکه قبل از او ابن عربی {۲۷۰} و سپس ملا صدرا {۲۷۱} نیز چنین ادّعایی کرده‌اند. در اینجا برای نمونه به چند مورد از آن ادّعاها اشاره می‌کنیم؛ وی در شرح زیارت جامعه گوید:

به سوی تو کلیدی از کلیدهای غیب را افکندم که بسیاری از غیب‌های مشکل با آن باز می‌شود اگر راه باز کردن را بدانی. {۲۷۲} باز در همان کتاب گوید:

مطلبی که برای تو نوشتم بالاتر از فهم جمهور است و در کتاب احدی نیامده است و این مطالب در کلمات اهل عصمت آمده و بر آنها هزار حجاب است. {۲۷۳}

یا در آغاز «شرح فوائد» گوید:

اما بعد بنده مسکین احمد بن زین الدین احسایی می‌گوید:

به درستی که ملا مشهد بن حسینقلی از من تقاضا کرد تا ثابت کنم بعض کلمات را در شرح آنچه که گفته و اشاره کرده‌ام به آنها در رساله‌ای که نامش را «فوائد» گذاشته‌ام...

تا این که می‌گوید:

...لأنها لما كانت مشتملة على معان لم يذكرها أحد من العلماء و لم يعثر عليها شخص من الحكماء... و إنما تبهوا عليها أئمة الهدى عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي الْأَخْبَارِ الْمَرْوِيَّةِ عَنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. {۲۷۴}

یعنی:

زیرا که رساله فوائد شامل معانی است که کسی از علما نگفته و شخصی از حکما به آن نرسیده و در کتابی نوشته نشده، بلکه تنها ائمه هدی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در اخباری که از آنها نقل شده، انسان را بدانها متوجه ساخته‌اند.

مرحوم علامه سید محسن امین، در رد این گونه گفته‌های شیخ احمد می‌نویسد:

...و أمّا أنّه كان يسأل عن أغلب العلوم أو كلها فيجيب بما لم يوجد في كتاب و لم يذكر في خطاب، فهذا لم يكن لغير الأنبياء والمرسلين و الأئمة المعصومين صلوات الله عليهم أجمعين، بل كان النبي - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ - كثيراً ما يسأل فينتظر الوحي ليجيب، ولما سئل عن الروح أوحى الله تعالى إليه: «يسألونك عن الروح قل الروح من أمر ربي و ما أوتيتم من العلم إلا قليلاً»، نعم إذا كان الجواب مثل جوابه عن وجود المهدي عَلَيْهِ السَّلَامُ، هان عليه الجواب عن كل ما يسأل عنه. {۲۷۵}

البته شیخ احمد فهم اخبار اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را کار همه کس نمی‌داند، بلکه آن را امری توقیفی و به افاضه و افاده خود آن انوار مقدسه به افراد دانسته و خود را یکی از آن افراد معرفی می‌کند؛ عبارت او در این باره چنین است:

...و لا- ما يدانيه في كتاب إلّا فيما يستفاد من كلام أهل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، لان ذلك المذی ذکرته هو ما استفدته من كلماتهم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بما أفادوا و تفضلوا و ليس كل من طلب من كلماتهم وجد، لان مدارك هذه الأمور توقيفية. {۲۷۶}

همچنین در کتاب «شرح فوائد» گوید:

...لم يتطرق إلى كلماتي الختأ، لان ما أثبت في كتيبي إنما هو عنهم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و هم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ معصومون عن الخطأ و الغفلة و الزلل و من أخذ عنهم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لا يخطئ من حيث هو تابع. {۲۷۷}

یعنی:

اشتباه به گفته‌های من راه ندارد، چون آنچه در کتاب‌هایم ثبت است همه از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌باشد و آنها معصوم از اشتباه و گمراهی و غفلت هستند و کسی که از آنها علم خود را کسب کند، اشتباه نمی‌کند و در شرح زیارت جامعه، ذیل فقره: «و اختاركم لسره و اجبتاكم به قدرته»، در مورد این که تنها ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از بعضی اسرار اطلاع دارند و کسی نمی‌تواند بدانها دست یابد مگر به تعلیم خاص آنها، یکی از خواب‌های خود را نقل می‌کند که:

من در زمان توجهم، خواب عجیبی دیدم که خلاصه آن چنین است:

در خواب دیدم گویا در صحرای بسیار بزرگی هستم که تا چشم کار می‌کند، وسعت دارد و آن صحرا با نوری که از نور خورشید

بسیار زیادتر است، روشن شده به گونه‌ای که چشم از شدت روشنایی آن بسته می‌شود و صدایی را که شخصی مرا طرف خطاب قرار داده بود از هر شش جانب می‌شنیدم و احساس می‌کردم که تمام وجودم و نه تنها گوشم، آن صدا را می‌شنود و وقتی صدا بلند می‌شود، هر حرف مانند کراهی که من قطب آن باشم، مرا احاطه می‌کرد. بدین جهت معنایش را نمی‌فهمیدم، ولی زمانی که صدا خاموش شد، معنایش را فهمیدم؛ ... پس از مدتی گوینده را که شخصی نورانی و تقریباً به فاصله ۳۰ قامت از من در هوا ایستاده بود، دیدم که رویش به طرف من و از شدت نورانیت و صفایش می‌خواست از چشم من پنهان شود.

مدت شش ماه حال خود را از مردم پنهان داشته و سخنی از آن بر زبان نیاوردم. بعد از مدتی شبی حضرت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را در خواب دیدم و از هویت شخصی که آن شب با من صحبت کرده بود پرسیدم، فرمودند: آن شخص که با تو سخن گفت، من بودم.

گفتم:

ای آقای من، من خودم را می‌شناسم و شما هم مرا می‌شناسید که من اهل آن خطاب به این معنی نیستم، به چه سبب من اهلیت این مقام را به دست آوردم؟ فرمودند:

بدان سبب که من مأمور بودم چنین بگویم.

عرض کردم:

شما مأمور بودید درباره‌ی من چنین بگویید؟ فرمودند:

بلی و همچنین مأمور بودم بگویم:

فلانی اهل بهشت است و عبدالله غَویدری گرچه از اهل سنت است، ولی اهل بهشت خواهد بود و مبادا ظاهر خبیث او تو را فریب دهد!...

وی پس از نقل این خواب گوید:

اینست معنی آنچه من به آن اشاره کردم که ائمه عَلَیْهِمُ السَّلَامُ بعضی از اسرارشان را به هر که بخواهند، می‌آموزند و گواه بر این مطلب حدیثیست که روایت شده از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ که فرمود: {۲۷۸}

إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ شَرِيفٌ كَرِيمٌ ذِكْوَانٌ ذِكْوَى وَعَزٌّ لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ مُمْتَحِنٌ!

قُلْتُ: فَمَنْ يَحْتَمِلُهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟

قَالَ: مَنْ شِئْنَا. {۲۷۹}

وی همچنین در شرح احوال خود نوشتش، گوید:

... با اخلاص رو به خدا آوردم و با عبادت و تفکر زیاد و قرآن خواندن زیاد و استغفار در سحرها، خواب‌های عجیبی در آسمان‌ها و بهشتهای دیدم، همچنین در عالم غیب و برزخ تصاویر و رنگ‌هایی را مشاهده کردم که عقل‌ها از دیدن آن به شگفت می‌آمد، تا این که باب دیدار ائمه عَلَیْهِمُ السَّلَامُ برایم گشوده شد، به گونه‌ای که هر زمان هر یک از ائمه عَلَیْهِمُ السَّلَامُ را که اراده می‌کردم، می‌دیدم؛ ... برادرم شیخ صالح به من گفت:

وقتی امام زمان عَلَیْهِ السَّلَامُ را دیدی، از آن حضرت بخواه برای من دعا کند.

پس من امام زمان عَلَیْهِ السَّلَامُ را در خواب دیدم و از آن حضرت خواستم برای برادرم دعا کند...

و در ادامه گوید:

و من در ابتدای گشوده شدن باب رؤیا، امام حسن مجتبی عَلَیْهِ السَّلَامُ را دیدم و از او مسائلی را پرسیدم، پس آن حضرت پاسخ آن مسائل را به من فرمود، سپس زبان شریفش را در دهان من گذاشت و من شروع به نوشیدن آب دهان آن حضرت نمودم. {۲۸۰}

و در شرح زیارت جامعه گوید:

از جمله چیزهایی که عقل بر آن دلالت دارد، چیز است که برای تو می‌خوانم، پس گوش فرا دار که آن نیست مگر وحی «فَأَشِ تَمَع لِمَا يُوحَى»، «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى». {۲۸۱}

چنین عباراتی از شیخ احمد احسایی و امثال او، در ذهن خواننده زمینه را آماده می‌کند که اگر ادعای آنان را مخدوش بدانند، در خویشتن خویش شک کند، نه در قول و طرز تفکر و برهان آنان!

خلاصه این که: او خود را مؤید از جانب رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه طاهرين عَلَيْهِمُ السَّلَام قلمداد می‌کرد و از غیب و عالم بالا سخن می‌گفت و در اثر این افکار، فتنه‌ای که قرن‌ها خوابیده بود، دوباره بیدار شد و آوای نیابت خاصه امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - در ابتدا تلویحاً و به اشاره و سپس تصریحاً و آشکارا به گوش رسید و نتیجه به آنجا انجامید که علی محمد باب ادعای مهدویت کرد. {۲۸۲}

اکنون زمان آن رسیده که پردازیم به نقل عبارات و کلمات شیخ احمد احسایی، که حاکی از عقیده و روش فکری او در مسائل مختلف دینی است؛ از این رو یک یک مسائل را عنوان کرده و بعضاً به توضیح مختصر پیرامون آن می‌پردازیم. البته ما تنها اندکی از انبوه نظرات غریب وی را در اینجا می‌آوریم، و گر نه: «مثنوی هفتاد من کاغذ شود!»

## ۱ - معاد

### اشاره

شیخ احمد احسایی معاد را روحانی می‌داند و می‌گوید:

انسان با جسم هورقلیایی در قیامت محشور می‌شود؛ ولی به عقیده شیعیان، بلکه همه مسلمانان، معاد یعنی:

بازگشتن مردگان در روز قیامت با همین جسم مادی و به اصطلاح: «عنصری».

◀ مرحوم علامه حاج میرزا محمد مهدی نراقی قدس سره، در باب پنجم از کتاب خود «أنیس الموحّدين»، درباره‌ی معاد می‌نویسد: قسم اول از معاد که جسمانی باشد، ثبوت آن مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ میان همه مسلمین، بلکه مُجْمَعٌ عَلَيْهِ میان همه ارباب ملل و شرایع است؛ بلکه جمعی از ملاحده دهریه و تناسخیه هم انکار معاد جسمانی را نمی‌کنند.

قسم دوم که معاد روحانی باشد، جمعی انکار آن را کرده‌اند و آنچه مذهب محققین حکماء و مدققین ارباب شریعت و فقهاء و متألهین از عرفا است، آن است که: هر دو قسم معاد ثابت است و می‌گویند:

بعد از مفارقت نفس از بدن، از برای او لذات یا آلام روحانی خواهد بود تا این که جناب الهی اموات را زنده گرداند و ارواح ایشان را به ابدان ایشان عود فرماید و بعد از تعلق ارواح به ابدان از برای ایشان هم لذات جسمانی و هم لذات روحانی، هر دو خواهد بود.

{۲۸۳}

وی در ادامه می‌نویسد:

دلیل بر معاد جسمانی قائم است هم از شرع و هم از عقل، اما از شرع: آیات کثیره قرآنی و احادیث متواتره نبویه صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. کثرت آیات و روایات به حدیست که هر کس از عوام شنیده است و احتیاج به نقل هم ندارد و ثبوت آن از جانب شارع رسیده است و از ضروریات دین مبین است و هر کس اقرار به آن نداشته باشد، کافر واجب القتل است؛ لهذا هر که داخل شریعت است و اقرار به نبوت محمد بن عبدالله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دارد، به معاد جسمانی مقرر است. {۲۸۴}

و آشکار است که: به جسد مثالی برزخی، اسمی از الفاظ کهنه یونانی گذاشتن (هورقلیایی) - که از آن در احادیث اهل بیت

عصمت عَلَیْهِمُالسَّلَام هیچ اثری نیست - غیر از معاد جسمانی است که همه مسلمانان بر آن اتّفاق نظر دارند!

مرحوم ملا محمد تنکابنی، یکی از مسائلی را که موجب تکفیر شیخ احمد احسائی گشت، مسأله معاد دانسته و در این باره گوید:  
شیخ معاد را به جسم هورقلیایی می‌داند و تحقیق کلام این که: حکماء اشراق به عالم مثال قائلند و آن را از مکاشفه خویش ثابت نموده‌اند و آن را اسامی چند است:

عالم مثال و عالم اشباح و عالم اظّله و کوه قاف و اقلیم ثامن و شهر جابلغا و جابلسا - و در بعضی از عبارات به جابرسا به راء مهمله بدل لام تعبیر شده - و هورقلیا. {۲۸۵}

و اما کلام شیخ احمد احسائی در مسأله معاد، در کتاب «شرح زیارت جامعه»، ذیل فقره: «و ابلغ ارواحهم و أجسادهم» صریح است در معاد هورقلیایی؛ او می‌گوید:

... برای انسان دو جسم و جسد است:

نخست جسمیست که از عناصر زمانی (آب، خاک، هوا و آتش) ترکیب شده که آن را مانند لباس، گاهی می‌پوشد و گاهی در می‌آورد؛ هیچ گونه لذّت و رنج، طاعت و معصیت به او نسبت داده نمی‌شود، این جسم از حقیقت انسان شمرده نمی‌شود و هنگام مردن، هر کدام از عناصر و مواد این جسم متفرّق می‌شود و به اصلش می‌پیوندد. اما جسد دوم انسان، جسدیست جاویدان و باقی و از عناصر هورقلیایی می‌باشد که در جسد ظاهر و محسوس او پنهان است.

این جسد هورقلیایی، مَرکَب روح و از سنخ اوست و پس از مرگ انسان در قیامت با همین جسد هورقلیایی باز خواهد گشت و حساب پس خواهد داد. {۲۸۶}

وی در حقیقت به این صورت خواسته از شبهه آکل و مأکول جواب دهد که مأکول اجزاء عنصریّه است و آنها عود نمی‌کنند، آنچه عود می‌کند اجزاء فلکیّه است و آنها جزء بدن آکل نخواهند شد و این در حالیست که خواجه نصیر الدین طوسی رحمه الله، قبل از شیخ احمد به حل شبهه آکل و مأکول موقّف شده و در کتاب «تجريد الاعتقاد» از این شبهه چنین پاسخ گفته که: آنچه جزء بدن آکل می‌شود، اجزاء فضلیّه است، نه اجزاء اصلیّه و آنچه پس از مرگ باز خواهد گشت، اجزاء اصلیّه است. {۲۸۷}

وی همین مطالب را نیز ذیل فقره: «و أجسادکم فی الأجساد» با کمی تغییر عبارت آورده و به صراحت می‌نویسد:

... وَ هَذَا الْجَسَدُ الْبَاقِي هُوَ مِنْ أَرْضِ هورقلیا وَ هُوَ الْجَسَدُ الَّذِي فِيهِ يُحْشَرُونَ. {۲۸۸}

در حالی که به عقیده شیعیان و دیگر پیروان مذاهب اسلام، معاد یعنی بازگشتن مردگان در روز قیامت با همین جسم مادی و به اصطلاح: عنصری، نه جسم هورقلیایی!

بیفزاییم که: حاج محمد کریم خان کرمانی (مؤسس فرقه شیخیّه کرمان) کتابی در شرح این کلام شیخ احمد احسائی که می‌گوید: «الجسد العنصری لا يعود»، نوشته است. {۲۸۹}

اما این که مراد شیخ احمد از سرزمین «هورقلیا» چیست، آن را باید در کلام خود او جستجو کرد؛

وی در «شرح عرشیه» در این باره گوید:

در اقلیم هشتم عالمیست به نام «هورقلیا»، که در این عالم دو شهر به نام های: «جابلقا» و «جابلسا» در مشرق و مغرب دیده می‌شود؛ چهار نهر در این عالم هست که به حوضی می‌ریزند.

همچنین گوید:

طول شهر «جابرسا» دوازده هزار فرسخ در دوازده هزار فرسخ است و دیوار آن از آهن است که از زمین تا آسمان کشیده شده ... و شهر «جابلقا» هم دوازده هزار فرسخ در دوازده هزار فرسخ طول دارد. اهل جابرسا از اهل جابلقا بی‌خبر و آنها هم از دیگری خبر ندارند، أَفلاكهم الْمُسَمَّى بهورقلیا ...

تا آنکه می‌گوید:

در بعضی از روایات مطالبیست که معنایش اینست که از هر شهری از آنها هر روز هفتاد هزار خارج شده و دیگر بر نمی‌گردند و هفتاد هزار داخل شده و دیگر خارج نمی‌شوند تا روز قیامت ... وَ مَنْ خَرَجَ مِنْ جَابَلْقَا دَخَلَ جَابِرًا. وی در ادامه به اینجا می‌رسد که: «فَإِذَا أُرِدَّتْ أَنْ تَسْمَعَ» ... اگر می‌خواهی صدای آنها را و صدای آبشارها را بشنوی، سوراخ دو گوش خود را بگیر و فشار بده، آن موقع صدای ریختن آب در حوض‌ها را می‌شنوی. سپس می‌نویسد:

@واعلم ان لنا كلاماً في ترجمة لغات أهل هاتين المدينتين على جهة الاجمال @ والتمثل، لا تحمله أكثر الألفهام. {۲۹۰}

### ریشه کلمه «هورقلیا» و تلفظ صحیح آن

جالب است بدانید که: شیخ احمد کلمه «هورقلیا» را از کجا آورده؟! آیا در آیات قرآن به آن تصریح شده یا در روایات اهل بیت عَلَیْهِمُالسَّلَام آمده، زیرا شیخ احمد ادعا می‌کند هر چه می‌گوید مطابق با روایات است!

دکتر محمد معین (۱۳۴۶ - ۱۲۹۱ ش)، استاد دانشگاه تهران، کتابی در تحقیق معنی کلمه «هورقلیا» نوشته و در آن آورده که:

لفظ هورقلیا به معنی حیات برزخی یا حیات انسان در قیامت است، که آن را شیخ احمد احسایی در حق حضرت حجّه بن الحسن علیهما السلام به کار برده و آن را از کتاب «المطارحات» شیخ اشراق سهروردی، اقتباس کرده است و در حقیقت کلمه «هورقلیا» برگردان عربی «هراکلیا» است، که در اصل کلمه‌ای یونانی است. {۲۹۱}

امّا راجع به تلفظ کلمه «هورقلیا»، اختلاف است، بعضی آن را به ضم هاء و فتح واو و سکون راء خوانده‌اند (هُورُقَلِیَا) و بعضی به ضم هاء و سکون واو و راء خوانده‌اند (هُورُقَلِیَا) مرحوم میرزا محمد تنکابنی بر این باور است که: تلفظ دوم غلط مشهور است و صحیح: هُورُقَلِیَا، به ضم هاء و فتح واو می‌باشد؛ وی در این باره - ضمن شرح مفصل سفر خویش به خراسان و رفتن به سبزوار و دیدار از حاج ملا هادی سبزواری و گفتگو با او - می‌نویسد:

حاجی از من سؤال کرد که: شیخ احمد را چرا تکفیر کرده‌اند؟ گفتم:

برای این که به جسم هُورُقَلِیایی قائل است - و من او را فتحه دادم - حاجی گفت که: هور به سکون واو است.

من گفتم که: من از یکی از تلامذه آخوند ملا علی نوری شنیدم که آخوند ملا علی نوری می‌گفت که: هُور به سکون واو غلط مشهور است و صحیح هُور به فتح واو است.

حاجی گفت:

باید به «برهان قاطع» رجوع نمود. من گفتم که: برهان قاطع در لغت فرس است و آخوند ملا علی نوری می‌گفت که: هورقلیا لفظ @یونانیست به معنی عالم آخر. {۲۹۲}

### ۲ - معراج پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ

در روایات اسلامی آمده است که پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ شبی فرمود که خدا او را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی و از آنجا به سوی آسمانها تا «سدره المنتهی» که نزدیک عرش قرار دارد، سیر داد و در همان شب به جایگاهش باز گردانید.

در این سفر معنوی کیهانی جبرئیل راهنما و «بُراق» مَرُکَب او بوده است.

پیامبر خاتم صِلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ در این عروج و گردش سماوی، عجایب بسیاری در آسمانها مشاهده فرموده و خصوصیات همه آنها را از جبرئیل پرسیده است.

در قرآن، در آغاز سوره اسراء {۲۹۳} و در سوره نجم {۲۹۴} و نیز در روایات متواتر {۲۹۵} به این مسأله اشاره شده است. به عقیده مسلمانان این گردش آسمانی و معراج، جسمانی بوده؛ یعنی پیامبر با همان بدن عنصری به آسمان عروج فرمود. آنها داستان معراج را از ضروریات دین شمرده‌اند؛ یعنی کسی که از راه لجاجت منکر آن باشد، از اسلام بیرون است. اما شیخ احمد احسایی معراج را روحانی دانست و گفت:

روح پیامبر به آسمان رفته نه جسم او؛ زیرا برابر موازین فلسفی قدیم آسمان‌ها و افلاک پاره شدنی و التیام پذیر نیستند؛ محال است که انسان با جسم عنصری خود آسمان‌ها را پاره کند و بالا رود.

به نظر او چون پیامبر اعظم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسْلَمَ به معراج رفت، هنگام گذشتن از جهان خاکی، عنصر خاکی خود را و در گذشتن از جهان آب، عنصر آبی خود را و در گذشتن از کره هوا، عنصر هوایی خود را گذاشت و در عرش با خداوند دیدار کرد. در پشت این توصیف یک نظریه مهم و الحاد آمیز نهفته است:

شیخ اعتقادی به معراج پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسْلَمَ نداشت و بی‌اعتقادی خود را به مسأله معراج به این شکل پیچیده و فلسفی بیان می‌کرد تا از تعقیب و آزار در امان باشد.

البته شاگرد شیخ احمد، سید کاظم رشتی، کتابی درباره‌ی معراج و معاد تألیف نموده و در آغاز آن ادعا کرده که معراج جسمانی پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَاَسْلَمَ از چیزهاییست که شیخ احمد به آن عقیده داشت و بر ثبوت آن اصرار می‌ورزید و مراد او در بسیاری از گفته‌هایش که توهم معراج روحانی از آن می‌شود، همین معراج جسمانی است، نه غیر آن. {۲۹۶} مرحوم ملّا محمّد تنکابنی، یکی از مسائلی را که موجب تکفیر شیخ احمد توسط تنی چند از فقهاء و علماء گردید، مسأله معراج دانسته و در این باره می‌نویسد:

...در معراج نیز به همین سبک مشی کرده و می‌گوید که: در زمان عروج عارج معارج نبوت حضرت ختمی مرتبت به معراج، جزء خاکی و آبی را به زمین انداخت و جزء هوایی را در کره هوا انداخت و جزء ناری را در کره نار گذاشت، با همان اجزاء که از فلک تسعه مأخوذ بود، به افلاک رفت، فلذا خرق و التیام لازم نیامد و عبارت اینست که: فلما وصل إلى کره‌ی الهواء فالقی فیها ما هو منها و هكذا و جمیع کرات عناصر همین سخن را گفته.

وی پس از نقل عبارت شیخ احمد درباره‌ی معراج، آن را خلاف ضروری دین اسلام دانسته و در جواب گوید:

...اعتقاد ما آن است که جناب ختمی @ م آب به همین بدن عنصری به آسمان رفت، با همان لباس که در برداشت و دامن او به ابریق برخورد و آب ابریق شروع به ریختن نمود و آن جناب به معراج رفت و سیر نمود و مراجعت فرمود، هنوز آب ابریق تماماً ریخته نشده بود، بلکه با نعلین پای مبارک، به معراج رفت و خواست که به جهت رعایت ادب نعلین را کنده باشد، خدای تعالی فرمود که با نعلین به عرش بیا، عرش ما از نعلین تو زینت یابد. پس معراج با همه اجزاء عنصریه و لباس و نعلین اتفاق افتاد.

و امّا خرق و التیام، پس براهین حکما در این باب مختص به فلک نهم است نه سایر افلاک، علاوه می‌گوییم که: جسم رسول خدا الطّف از محاط است، مانند آنکه اجنه داخل خانه که در آن بسته باشد می‌شوند، بدون این که خرق و التیامی در دیوارها پدید آید، علاوه براهین خرق و التیام از خلل خالی نیست. {۲۹۷}

### ۳ - اهل بیت علل اربعه آفرینش عالم

نظرات شیخ احسایی در باره امامان بعضاً غلو آمیز است؛ از این رو، اعتقاد او در باب امامت با شیعیان دیگر متفاوت است. وی ائمه اثنی عشر عَلَیْهِمُ السَّلَام را علل اربعه آفرینش موجودات، یعنی: علّت فاعلی، صوری، مادی و غایی، می‌داند.



به عقیده او امام مشیت خدا و قدرت خدا و دست خدا در اجرای جمیع امور بدون استثناء است و صاحب ولایت عامه مطلقه بر جمیع ما سوی الله و شاهد و مطلع بر تمام موجودات است.

کلام شیخ احمد احسائی درباره‌ی مسأله مطرح شده، چنین است:

علت مادی تمام آفریده‌ها، شعاع انوار ائمه بود، خداوند در آفریدن مخلوقاتش از آنها کمک گرفت، ... نسبت ائمه علیهم‌السلام به خدا، عین نسبت حرکات انسان است نسبت به خود انسان. {۲۹۸}

و نیز گوید:

خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را آفرید که نور او روشنایی بخش شد، حتی عمق اکبر را پر نمود و از آن مواد اشیاء اعم از: غایب و حاضر، مادی و غیر مادی، جوهر و عرض را آفرید و چون علی علیه السلام را آفرید، نور او نیز روشنگر شد تا این که عمق اکبر را مملو ساخت و از آن نور صورت اشیاء را آفرید اعم از: غایب و حاضر، مادی و غیر مادی، جوهر و عرض را. پس نتیجه این که ماده پدر است و صورت مادر و مقصود از حدیث معروف که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«من و علی پدر و مادر این امت هستیم» {۲۹۹}

همین است. {۳۰۰}

و باز در شرح زیارت جامعه گوید:

... فان حقائق أجساد ما سواهم لهم علیهم‌السلام و هم أولى بها من غیرهم، فانهم یلبسون ما شاؤوا و یخلعون ما شاؤوا، فهم أولى

بجسد زید منه، لان ذلك الجسد من شعاعهم أعطوه زیداً عاریه، فهم أولى به من زید، لان الماده لهم و منهم. {۳۰۱}

و در شرح زیارت جامعه ذیل فقره «و أركاناً لتوحیده»، عبارت او صریح است در این که ائمه علیهم‌السلام علل اربعه بوده و تأثیر در وجود متوقف بر آنها است:

لا یری و لا یجد المستدل مؤثراً فی الوجود إلا الله وحده لا شریک له، فهذا التوحید رکنه الأیمن و جانبه الأقوی هم علیهم‌السلام، لانهم عضد لقبول الإیجاد فی الأسباب و المواد و القوابل و الغایات، ... فلما كانوا هم العلل الأربع و التأثير فی الوجود متوقف علیها، كانت التأثير انما تقومت به هم. {۳۰۲}

مرحوم ملا محمد تنکابنی، در کتاب «قصص العلماء» سوّمین مسأله از مسائل خلافتیه میان شیخ احمد احسائی و فقهاء را، مسأله عنوان شده، مطرح کرده و به شدّت از این عقیده انتقاد کرده و دلایل شیخ و شاگردان او را در این باره، اوهن از بیت عنکبوت دانسته است.

قسمتی از کلام مفصل او در آن کتاب چنین است:

شیخ احمد ائمه را علل اربع می‌داند، هم صوریه و هم غائیّه و هم مادیّه و هم فاعلیّه و این خلاف ضرورت مذهب امامیه است، اگر چه شیخ می‌گوید که: ائمه علیهم‌السلام فاعلند به اذن خدای تعالی مانند کیل و مؤکل و مقام ائمه را مقام مشیت می‌داند و هو الأقوی، چه نظر به اخبار مقام امام مقام مشیت و فعل است...

و می‌گوید که: چرا استبعاد در خالقیت ائمه می‌نمایند و حال این که «تبارک الله أحسن الخالقین» گواه بر آن است که به جز خدا خالق دیگر هست...

و این کلمات و استدلالات اوهن از بیت عنکبوت است، امّا اجمالاً - پس از اخبار بسیار از ائمه اطهار - علیهم صلوات الله الملك الجبار - ورود یافت که: نسبت خلق و رزق را به ائمه دادن موجب کفر و ضلالت است و ائمه از آن منع نموده‌اند و این گروه را مفوضه خلقیه می‌نامند و ایشان قائلند به این که: خداوند عالم تفویض نمود خلق و رزق را به امام.

و حضرت صاحب الأمر - روحی فداه و عجل الله فرجه - توقیعی نوشته که هر که به یکی از من و آباء من چنین نسبتی را دهد، من



و پدرانم از او بیزاریم و عبارت آن جناب این است:

«فأنا و آبایی منه برآء» و علامه مجلسی نیز مانند همه علماء این طایفه را تکفیر نموده‌اند و حقیقتاً هم این طایفه کافرند.

شیخ احمد را سخن اینست که من قائل به تفویض نیستم، بلکه می‌گویم:

خداوند خلق کرده است و ائمه به منزله ید می‌باشند و ظاهر این که این سخن محض تغییر عبارت باشد و اخبار عموم دارد این معنی و معنی اول را و اگر اخباری هم بر خلاف آن ورود یافته باشد، مطروح است {۳۰۳...}

او سپس یک یک دلائل شیخ و پیروان او را نقد کرده و در پایان چنین نتیجه گیری می‌کند که:

مجملاً- ائمه را علل اربع دانستن، خلاف اخبار مأثوره از ائمه اطهار است، بلی اعتقاد ما آن است که: پیغمبر و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام عَلَتْ غَائِيه برای خلقت موجودات امکاتیه می‌باشند و اخبار بسیار دلالت بر آن دارد، و حدیث قدسی «لولاك لما خلقت الأفلاك» گواه بر این مطلب است. {۳۰۴}

وی در همان کتاب، حکایتی از مرحوم حاج شیخ محمد حسن نجفی - صاحب جواهر الکلام - نقل می‌کند، که ذکر آن در اینجا خالی از فایده نیست، او می‌نویسد:

در بدو طلوع اقاویل غلات و متشیخه، بر مرقد مطهر امیرالمؤمنین عَلِيهِ السَّلَام زیارت صفوان جمال را بر لوحی نوشته و آویخته بودند و از جمله فقراتش این بود:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُنْزِلَ الْمَنِّ وَالسَّلَامُ»؛ چون مذهب متشیخه در علل اربع بودن [اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام]، ظهور پیدا کرد، مرحوم شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر الکلام، حکم فرمود که آن فقره انزال من و سلوی را حکم نمایند تا مایه شبهه عوام نشود و میل به مذهب شیخ نکنند، چه عوام نتوانند عَلَتْ غَائِيه بودن را بفهمند و حمل این فقره بر عَلَتْ غَائِيه بودن ائمه نمایند، پس موجب اضلال و گمراهی ایشان می‌شود.

پس از چندی که مذهب شیخ شیوع پیدا کرد و هر که باید گمراه شود یا نشود، تحقق پیدا کرد، آن وقت شیخ محمد حسن امر کرد که فقره «مُنْزِلَ الْمَنِّ وَالسَّلَامُ» را دوباره در مقام او نوشتند. {۳۰۵}

#### ۴ - مراد از ضمیر «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»

مرحوم میرزا محمد تنکابنی، در کتاب «قصص العلماء» می‌نویسد:

بدان که: شیخ احمد رساله‌ای نوشته است در باب این که مصلی باید در «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» حضرت امیرالمؤمنین عَلِيهِ السَّلَام را قصد کند، زیرا که خداوند مجهول الکنه است و آنچه در ذهن در آید، مخلوق ذهن است، چنانکه حضرت صادق عَلِيهِ السَّلَام می‌فرماید: «کل ما میز تموه بأوهامکم بأدق معانیه، فهو مخلوق مثلکم مردود إلیکم»، پس باید وجه الله را اراده نمود که امیرالمؤمنین عَلِيهِ السَّلَام است. {۳۰۶}

سپس وی در جواب این عقیده باطل چنین نوشته:

جواب از این شبهه آن است که: معلوم است این که کنه خدا در ذهن در نمی‌آید، بلکه به وجوه و او صاف پی به ذات خدا می‌بریم و قصد می‌کنیم در «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» آن خدای جامع الأوصاف را و شک نیست که همین نحو قصد کافیست.

علاوه همچنان که خدا مجهول الکنه است، امیرالمؤمنین عَلِيهِ السَّلَام نیز در اذهان مجهول الکنه است، پس اگر امیرالمؤمنین عَلِيهِ السَّلَام را در ذهن بگذرانیم، آن هم مخلوق ذهنی می‌باشد و همان سخن نیز در اینجا وارد آید.

و ایضا چنانکه خدا مجهول الکنه است برای ما، همچنین مجهول الکنه برای امیرالمؤمنین عَلِيهِ السَّلَام نیز می‌باشد، پس امیرالمؤمنین عَلِيهِ السَّلَام در وقت گفتن: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» که را قصد می‌کرد؟!!

مجملاً این سخن خارج از مذهب شیعه و طوریت و راء طور عقل و بطلانش از ابده بدیهیات است و این مذهب جماعتی از صوفیه است که می‌گویند:

باید سالک مرشد خود را در وقت عبادات به نظر در آورد. {۳۰۷}

قابل توجه است که: شیخ احمد احسائی، نخستین کسی نیست که بر این نظر و مذهب رفته، بلکه می‌توان گفت:

منشأ و ریشه عقیده او را باید در کلام قاضی محمد سعید قمی دانشمند عارف مسلک، که قبل از شیخ - یعنی در طول نیمه دوم سده یازدهم هجری قمری و بخشی از دوازدهم - می‌زیسته، جستجو کنیم؛ وی در رساله «روح الصلوٰه» {۳۰۸} گوید:

سر قدسی

الآن حصص الحق و انكشف السر المغلق و ظهر ان الصلاه هي مراتب تجليات مولى الكونين و إمام العالمين أمير المؤمنين عليه السلام للمصلّي في المقامات الثلاثة لأن يوصله إلى مقام القرب و الزلفه و يدلّه على حضرة الكبرياء و العظمة؛ لان الصلاه معراج المؤمن و هو عليه السلام دليلهم و أميرهم إلى الله المهيمن؛ فأول ما يتجلى المولى في قوله تعالى: «مالك يوم الدين» لان عليه النشاء الآخرة فيخاطبه المصلّي ب «إياك نعبد»، إلخ. {۳۰۹}

و لازم به ذکر است که: پایه و اساس این اعتقاد - یعنی توجه به یکی از اهل بیت علیه‌السلام در نمازها - حدیثیست که در کتاب فقه منسوب به حضرت رضا - علیه آلاف التحية و الثناء - در باب «الإستقبال في الصلوٰه» ذکر شده به این عبارت: «واجعل واحداً من الأئمة نُصب عينيك». {۳۱۰}

مرحوم علامه مجلسی پس از نقل این حدیث از کتاب فقه الرضا، می‌نویسد:

این سخن در خبر دیگری نیامده است. {۳۱۱}

بیفزاییم که: در مؤلف این کتاب، اختلاف زیادی میان علماء وجود دارد؛ بعضی معتقدند که این کتاب همان کتاب «التكليف» شلمغانی است که از اصحاب حلول و اتحاد بوده است و بعضی بر این باورند که: مؤلف آن مجهول است؛ عده‌ای از علماء نیز در عدم حجیت آن رساله‌هایی نگاشته‌اند. {۳۱۲}

علاوه بر آنکه حدیث فوق با بسیاری از احادیث معتبر تعارض دارد، علامه نوری قدس سره در «مستدرک الوسائل» از امام صادق علیه السلام روایت نموده:

إِذَا اسْتَقْبَلْتَ الْقِبْلَةَ فَانْسَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَالْخَلْقَ وَمَا هُمْ فِيهِ ... وَعَايِن بِسِرِّكَ عَظَمَةَ اللَّهِ وَادْكُرْ وَقُوفَكَ بَيْنَ يَدَيْهِ ...

هنگامی که به نماز می‌ایستی دنیا و تمامی مخلوقات را فراموش کن و متوجه عظمت خداوند باش و بیاد بیاور که در مقابل او ایستاده‌ای. {۳۱۳}

و یا این که از علی بن موسی الرضا - علیه آلاف التحية و الثناء - سؤال شد:

ما آداب الصلاة؟ قال:

حضور القلب و ا فراغ الجوارح و ذل المقام بين يدى الله تبارك و تعالى.

آداب نماز چه می‌باشد؟ فرمود:

حضور قلب و توجه تمامی اعضاء به سوی خداوند و خشوع در مقابل او. {۳۱۴}

همچنین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده:

إِذَا قَامَ الْعَبْدُ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَانَ هَوَاهُ وَقَلْبُهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى انْصَرَفَ كَيَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ

اگر بنده زمانی که به نماز می‌ایستد، تمام توجه‌اش به سوی خدای تعالی باشد، از تمامی گناهانش پاک می‌گردد. {۳۱۵}

شیخ احمد در شرح زیارت جامعه، مکرّر به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نسبت می‌دهد که ایشان فرمود:

ما را با خدا حالاتیست که در آن حالات ما خداییم و خدا ماست. {۳۱۶}

وی در همان شرح زیارت جامعه، امامان را نفس ملکوتیه الهیه و ذات خداوند و شجره طوبی و سدره المنتهی می‌داند. {۳۱۷}

شیخ احمد در ذیل این فقره از زیارت جامعه: «و أجسادکم فی الأجساد»، درباره‌ی ظاهر شدن امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام به صورت زشت مروان بن حکم، گوید:

...حيث أنه ظهر في الصورة القبيحة و هي صورة مروان بن الحكم، للإتفاق على ان طلحة أنما رماه بالنبله مروان بن الحكم و لما كان طلحة قد حضره الموت و عين الملائكة كشف عنه غطاءه فبصره حينئذ حديد فشاهد الحقيقة ان الذي رماه هو على عَلَيْهِ السَّلَام في صورة مروان بن الحكم، لكونه آله هلاكه، فاقتضت قابليته هلاكه على يديه ظهوره عَلَيْهِ السَّلَام في صورته. {۳۱۸}

یعنی:

امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام در صورت ناپسندی که آن صورت مروان بن حکم بود، در مقابل طلحه ظاهر شد و او را تیری زد و کشت؛ زیرا اتفاق است بر این که طلحه به تیر مروان بن حکم کشته شد، ولی طلحه چون مشاهده مرگ کرد، برداشته شد از چشم او پرده دنیا و دید امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را در صورت مروان.

مرحوم آیه الله حاج آقا رضا همدانی در کتاب «هدیة النملة»، پس از نقل عبارت شیخ احمد در این باره می‌نویسد:

...و صرح به الخان في ارشاده و كفر هذه المسألة لا يخفى على مؤمن و مسلم. {۳۱۹}

و به این مطلب حاج محمد کریم خان کرمانی، در کتاب خود «إرشاد العوام» تصریح کرده است و کفر بودن این مطلب، بر انسان مؤمن و مسلمان پوشیده نیست.

## ۶ - چگونگی حیات و ظهور امام زمان (عج)

شیخ احمد احساسی و پیروانش بر آنند که: امام غایب در جسم و قالب هورقلیاییست و زندگی او زندگی برزخی در قالب مثالی، یعنی در جسم هورقلیاییست؛ بنا بر این او در هنگام ظهورش در قالب خود ممکن است نباشد، بلکه روح و جسم هورقلیایی او در قالب شخص دیگری ظاهر شود.

مکتب شیخیّه بیش از هر مکتب دیگر ظهور امام غایب را ترویج می‌کرد و این مسأله، انقلابی‌ترین نظریات شیخیّه بود.

شیخ در کتاب «جوامع الکلم» پنجاه صفحه را اختصاص به امام غایب و خصوصیات او داده است و در رساله «حیات النفس» نیز به ظهور امام زمان در فاصله‌ای بسیار نزدیک تصریح کرده است. {۳۲۰}

شیخ احمد به هیچ وجه ولادت، غیبت و حیات حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - را انکار نکرده، بلکه درباره‌ی آن مطابق عقیده همه شیعیان سخن گفته، چنانچه در شرح زیارت جامعه، ذیل جمله «و بذلتهم أنفسکم فی مرضاتہ» جریان هر یک از معصومین که به شهادت رسیده‌اند را با نام و نشان نقل می‌کند تا می‌رسد به حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و درباره‌ی آن حضرت می‌گوید:

غیب الله شخصه، فهو المضطر الذي يجاب إذا دعي - عجل الله تعالی فرجه و سهل مخرجه و رزقنا طاعته آمین رب العالمین. {۳۲۱}

یعنی:

مخفی کرده است خداوند شخص او را، پس او کسیست که جواب داده می‌شود هنگامی که خدا را بخواند؛ نزدیک کند خدای

بزرگ فرج او را و روزی ما کند پیروی از او را.

ولی ناگهان خیالات و اوهام بر شیخ غالب می‌شود و در چگونگی حیات و ظهور امام زمان - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه - عقیده‌ای بر خلاف عقیده شیعیان ابراز می‌دارد. او زندگی آن حضرت را زندگی برزخی در قالب مثالی - یعنی در جسم هورقلیایی - می‌داند و این گونه نتیجه گیری می‌کند که: آن امام در هنگام ظهورش ممکن است در قالب خود نباشد، بلکه روح و جسم هورقلیایی او در قالب شخص دیگری ظاهر شود.

و این نتیجه باطل شیخ منجر به این می‌شود که سید علی محمد باب - شاگرد با واسطه او - خود را همان واسطه امام غایب و خلق پندارد و بگوید:

من همان امام غایب هستم؛ یعنی حقیقت و یا روح او در من درآمده است.

بدین ترتیب شیخ اعتقاد داشت که امام دوازدهم به جهان هورقلیا یا عالم برزخ و یا بهتر و صریحتر بگوییم:

به همان جهان مُثَل یا ایده افلاطون رفته است، اما روح او قابل انتقال است و اکنون از بدن یک نفر به بدن دیگری منتقل می‌شود.

لذا شیخ احمد احساسی اعتقادی به وجود جسمانی امام غایب در این جهان و جاودانگی هزار ساله او نداشت، در نتیجه عقیده خود را بدین طریق ابراز می‌کرد.

## ۷- تولّد حضرت عیسی - علی نبینا و آله و علیه السّلام -

در رساله قطیفیه در پاسخ به این که چگونه حضرت عیسی بدون پدر به دنیا آمد، گوید:

نطفه مولد فرزند نیست، بلکه نطفه مولد روح حیاتیست که راتحه یا بوی منی می‌نامند و این همان بویست که از درخت «مُزن» ریزش می‌کند و شاهد بر این مدّعا وجود شهر زنان می‌باشد که در آنجا هیچ مردی وجود ندارد و در این شهر درختیست که از کنار ریشه آن شاخه‌ای روئیده است به شکل آلت تناسلی مرد و بوی منی می‌دهد، زن‌های آنجا نزد آن درخت می‌روند و با آن شاخه در می‌آمی‌زند و به درخت حامله می‌شوند و از آن شاخه پسر به عمل نمی‌آید و خداوند چون خواست قدرت نمایی کند، جبرئیل را نزد حضرت مریم روانه کرد و او مقداری از آن بوی را به وسیله هوا در دهان یا گریبان مریم دمید و او به قدرت الهی آبستن شد و لکن پسر زائید و عیسی متولّد گردید. {۳۲۲}

البته «مُزن» به معنی ابر است، ولی شیخ احمد در اینجا مزن را نام درختی انتخاب کرده است.

او همچنین در «أجوبة مسائل أهل اصفهان» درباره‌ی درخت مزن گوید:

ثم اعلم:

ان الله بلطيف صنعته قد خلق شجرة تحت العرش اسمها المزن «أنتم أنزلتموه من المزن أم نحن المنزلون» {۳۲۳} هو المنزل و هو العلى الحكيم...

و الحاصل: و كانت شجرة المزن تقع منها النطف كقطر المطر اللطيف على الشجر و الثمار المذكورة و البقول، فما أكل تلك التي وقعت عليها تلك القطرة من شجرة المزن مؤمن أو كافر إلا خرج من صلبه مؤمن. {۳۲۴}

سپس در ادامه به شرح خصوصیات درخت زقوم پرداخته، می‌نویسد:

...أثبت شجرة الزقوم في أصل الجحيم طلعتها كأنه رؤس الشياطين و تلك الشجرة تصعد عنها الجزء إلى أرض الدنيا، فتقع النطف و هي القطر منها على الشجر و الثمار المذكورة و البقول، فما أكل تلك التي وقعت عليها تلك القطرة من شجرة الزقوم مؤمن أو كافر إلا خرج من صلبه كافر. {۳۲۵}



اسم ابلیس قبل از گناه عزازیل بود و چون طرد شد، نامش ابلیس گشت و برای ابلیس زنی است صاف مانند مار، اسم آن «طرطبه» است، شیطان او را به نکاح خود درآورده، او سی عدد تخم گذاشت، ده تخم در مشرق و ده تخم در مغرب و ده تخم در وسط زمین. {۳۲۹}

بعد نام‌های عجیب و غریبی برای بچه شیطان‌ها ردیف می‌کند، که معلوم نیست از کجا آنها را آورده!

عجیب‌تر این که شاگرد ارشد شیخ، یعنی سید کاظم رشتی، درباره‌ی شیطان گوید:

شیطان زن جداگانه ندارد، خودش هم زن است و هم مرد و مدّعی شده که در بعضی از مکاشفاتش وضعیّت جماع ابلیس با خودش و زائیدن اولاد او را دیده است! {۳۳۰}

## فصل چهارم؛ فرقه شیخیه یا کشفیه و انشعابات آن

### وجه تسمیه شیخیه به: کشفیه و پشت سری

نام دیگر فرقه شیخیه، «کشفیه» است و وجه این تسمیه آن است که: شیخ احمد احسایی و پیروانش برای اثبات عقائد خاص خود، بسیار به کشف و الهام تمسک می‌جستند؛ چنانچه یکی از مبانی اعتقادی مشایخ صوفیه نیز کشف و شهود است.

فرقه شیخیه به «پشت سری» نیز معروف هستند و مخالفان آنها «بالاسری» و «متشرّعه» نامیده می‌شوند و وجه این تسمیه آن است که شیخیه به هنگام نماز در حرم پیامبر و ائمه عَلَیْهِمُالسَّلَام، به گونه‌ای می‌ایستاده‌اند که قبر پیامبر و ائمه میان ایشان و قبله واقع شود؛ یعنی پشت سر قبر امام می‌ایستاده‌اند و مخالفان ایشان در این امر نوعی غلو دیده و گفته‌اند:

معنی این کار اینست که شیخیه آنها را در حقیقت قبله قرار می‌دهند؛ گویند:

در زمانی که شیخ احمد احسایی در کربلا می‌زیست، به جهت حرمت امام، پشت سر قبر امام نماز می‌خواند.

شیخیه، روایتی هم در این باب از حضرت مهدی - عَجَلُ اللّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - در کتاب‌های خود آورده‌اند که فرموده:

«لا یجوز أن یصلی بین یدیه ولا عن @ یمی نه و لا عن شماله، لان الإمام لا یتقدّم علیه و لا یساوی».

یعنی جایز نیست که در جلوی امام و نه در طرف دست راستش و دست چپش نماز گزارند، زیرا کسی بر امام مُقَدَّم نتواند بود و برابر هم نیست. {۳۳۱}

### مذهب باییه شاخه‌ای از ساقه شیخیه

فرقه شیخیه در شرایط خاص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قرن سیزدهم ایران و با تبلیغات شیخ احمد احسایی و جانشینانش، پیروان زیادی به دست آورد و نتیجه به آنجا انجامید که دو فرقه باطل و گمراه: باییت و بهائیت، از آن پدید آمد، که این نتیجه، محک خوبی برای تشخیص ضعف و سستی و بی‌پایه بودن سخنان شیخ احمد گردید.

دانه‌ای که آنها کاشتند، شروع به رشد و ریشه دواندن کرد و زمینه اختلافات مذهبی، مشاجرات و تفرّقه میان مسلمانان و درگیری‌ها و کشت و کشتارهای زیادی را فراهم آورد.

فضل الله مهدی معروف به صبحی {۳۳۲}، در خاطرات خود می‌نویسد:

چنانکه می‌دانیم مذهب باییه با پیوندهایی که بدان خورده یا بخورد، اصلاً شاخه‌ای از ساقه شیخیه و در حقیقت تطوّر از آن طریقه است، از این جهت وقوف بر رسائل مشایخ شیخیه و فهم اصول مسائل این فتنه، جزء معارف باییه شمرده می‌شود.

و شیخیه شعبه‌ای از طائفه اثنی عشریه هستند که در فروع اجتهاد را جائز ندانسته، بر طبق اخبار آل محمد صَلَّى اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ

عمل می‌کنند و اصول دین را منحصر در چهار رکن معرفت می‌دانند:

معرفه الله - معرفه النبی - معرفه الإمام - معرفت شخص کامل و رکن رابع را وسیله معرفت ارکان سائر دانسته، توجه به او را توجه به حق می‌دانند و لازم می‌شمرند که همیشه در غیبت امام، باب و نایب حقیقی او در میان مردم ظاهر و مشهود باشد. این بود که پس از شیخ احمد احسایی (مؤسس این فرقه)، سید کاظم رشتی بر جای او نشست و بعد از سید رشتی اختلاف در بین اصحاب او پدید شد. {۳۳۳}

## جانشینان شیخ احمد احسایی

### ۱ - سید کاظم رشتی

{۳۳۴} (۱۲۵۹ - ۱۲۱۲ هـ)

پس از شیخ احمد احسایی، سید کاظم رشتی به جای او نشست. در بین شیخیه شیخ احمد احسایی به «شیخ جلیل» و سید کاظم رشتی به «سید نبیل» شهرت دارند.

سید کاظم رشتی فرزند سید قاسم حسینی رشتی گیلانی کربلاییست. خاندانش از اشراف سادات حسینی مدینه بودند، که جدش سید احمد به علت بروز و شیوع طاعون از مدینه فرار و در ایران به رشت پناه آورد. {۳۳۵} سید کاظم در جوانی به یزد رفت و نزد شیخ احمد احسایی درس خواند و شاگرد برجسته او گردید؛ به گونه‌ای که خود او در کتاب «دلیل المتحیرین» {۳۳۶} می‌نویسد:

▲ هم صحبت او در سفر و حضر بودم. {۳۳۷}

او سپس به کربلا رهسپار شد و تا پایان عمر در آن شهر به تدریس و ترویج مکتب شیخیه مشغول بود و بالغ بر یکصد و پنجاه جلد کتاب و رساله نوشت که غالباً رمز آسا و غیر مفهوم است. {۳۳۸}

سید کاظم در اثر شاگردی شیخ و استغراق در گفته‌ها و بافته‌های شیخ به کلی در خیالات و اوهام مستغرق شده و دروازه چرند بافی و به هم اندازی را بر روی اهل عالم باز کرده و جملات نامربوط و عجیب و غریبی گفته، به خصوص در کتاب «شرح القصیده» آشکارا مانند استادش سر و دست روایات را شکسته و بسته در میان عباراتش می‌گنجانیده و از این راه حوزه را گرم‌تر از شیخ نگاه داشته و شنوندگان را گیج‌تر می‌کرده است. {۳۳۹}

او در مهمترین کتاب خود «شرح القصیده اللامیه فی مدح الکاظم علیه السّلام»، که در شرح قصیده لامیه پاشا عبدالباقی افندی عمّری موصلی {۳۴۰} نوشته است {۳۴۱}، از غرایب علم به خصوص جغرافیای آسمان سخن گفته است.

وی در آن کتاب برای مدینه علم که به قول او در آسمان قرار دارد و حدیث: «أنا مدینه العلم و علی بابها» اشاره به آنست، بیست و دو محله قایل شده که در وسط محله بیست و دوم، صد و شصت کوچه را نام برده و نام و نشان هر کوچه را با اسامی غریب و عجیب یاد کرده است. {۳۴۲}

چون این شرح را بر پاشای مذکور خواندند، گفت:

خدا می‌داند که آنچه را سید گفته، خارج از منظور و خیالات شعری من است.

▲ نمونه‌ای دیگر از چرند بافی سید کاظم رشتی، در موضوع اسم اعظم است، که پس از یک مشت خیالبافی گوید:

چهار الف که مانند چهار انگشت می‌باشد (مقصود چهار الفیست که در شکل شرف شمس نقش می‌نمایند) اشاره به حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا و حضرت جواد و حضرت هادی علیهم‌السّلام است، زیرا روز چهارشنبه متعلق به این چهار امام است و در این روز زیارت مخصوص دارند.



و هاء شق شده (در شرف شمس) اشاره به امام حسن عسکری عَلَیْهِ السَّلَام و روز پنجشنبه روز آن حضرت است.

و او معکوس (در شرف شمس) اشاره به حضرت حجّه بن الحسن علیهما السلام است، زیرا که او پایان عدد دوازده است و او دارای دو «۶ است که جمعاً» ۱۲ «می شود و سر این که او در اینجا برگشته است، اینست که آن حضرت بعد از غیبت و پنهان شدن، ظاهر و آشکار می‌گردد. {۳۴۳}

سید کاظم رشتی در پایان عمرش، ظهور امام غایب را (به صورت ظهور حقیقت و روح امام در قالب شخصی معین) بسیار نزدیک می‌دانست و به شاگردان و پیروانش سفارش و تأکید می‌کرد که بر یکایک شما لازم است که شهرها را بگردد و ندای امام غایب را اجابت کند، شاید امام غایب در میان شماها باشد. {۳۴۴}

او چون استادش شیخ احمد، تصریح به ولادت و حیات و غیبت و طول عمر آن حضرت نموده، چنین گوید:  
... او باید پنهان و غایب شود تا موقعی که نطفه‌های مؤمنین از صلب کفار تماماً بیرون آید، که چون حضرت ظاهر شدند، مانعی برای کشتار کفار نداشته باشند. {۳۴۵}

مرحوم آیه الله میرزا محمد تنکابنی، مجلس درس سید کاظم را که خود در آن حضور می‌یافته، چنین توصیف می‌کند:  
در زمانی که در مجلس درس حاجی سید کاظم حاضر می‌شدم و می‌خواستم از مذهب ایشان اطلاعی حاصل نمایم، غالباً مذمت از فقهاء می‌کردند و سخن درشت، بلکه - العیاذ بالله - به فقهاء شتم می‌نمودند. {۳۴۶}  
از شاگردان سید کاظم رشتی، یکی سید علی محمد شیرازی بود، که بعدها مذهب جدید آورد و به «باب» معروف شد و دیگر حاج محمد کریم خان کرمانی بود که رئیس فرقه شیخیه کرمان شد.

جالب است بدانید که: بهاییان امروز، شیخ احمد احسایی را مبشر ظهور می‌خوانند و او و سید کاظم رشتی را «دو نجم ساطع» می‌نامند {۳۴۷}؛ چنانچه میرزا حسینعلی نوری مازندرانی (بهاء الله) در کتاب «ایقان» در مقام ذکر بشارت آسمانی به این مطلب تصریح کرده است، می‌گوید:

▲ و اکثر از منجمان خبر ظهور نجم را در سماء ظاهر داده‌اند و همچنین در ارض هم نورین تیرین احمد و کاظم - قدس الله سرهما. {۳۴۸}

البته این سخن بهاء الله، افترا بی‌بند نیست که به شیخ احمد و سید کاظم بسته است؛ زیرا هم شیخ و هم سید در کتاب‌های خود تصریح بر خاتمیت حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کرده‌اند؛ شیخ احمد در این باره گوید:

حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خاتم انبیاء است و پس از او پیغمبری نخواهد بود و پیغمبری نخواهد آمد، زیرا که خداوند فرموده:

«ولکن رسول الله و خاتم النبیین» {۳۴۹} و خداوند دروغ نمی‌گوید، چون دروغ قبیح است و شایسته خداوند بی‌نیاز نیست. {۳۵۰}  
و سید کاظم نیز تصریح کرده به این که بین پیغمبر خاتم و فناء عالم باید دوازده وصی باشد، نه زیاده و نه کمتر و وصی دوازدهمی حضرت حجّه بن الحسن علیهما السلام می‌باشد. {۳۵۱}

همچنین میرزا ابوالفضل گلپایگانی، این افتراء را مکرر به شیخ و سید بسته و درباره‌ی بشارت دادن این دو نفر به ظهور باب و بهاء می‌گوید:

خلق را به قرب ظهور قائم موعود بشارت فرمودند و اهل ارض را به انقضاء اجل محدود امیدوار نمودند.  
و یا می‌گوید:

بشارت حضرت شیخ اکبر و سید اجل - انار الله برهانها - قابل رد و انکار نیست. {۳۵۲}

سر انجام سید کاظم رشتی در یازده ذی الحجّه ۱۲۵۹ ه ق در گذشت و در رواق مطهر حسینی مدفون شد.



آری او فوت کرد بدون این که کسی را جانشین خود کند و گفته شده:

او وصیت کرد که یارانش در بلاد پخش شده و اوقات خود را به بحث راجع به موعودی که ظهور خواهد کرد، سپری کنند {۳۵۳}؛ در حالی که پس از وفاتش بر سر جانشین او برای پیشوایی شیخیّه اختلاف افتاد!

## ۲ - حاج محمد کریم خان {۳۵۴}

### اشاره

(مؤسس فرقه شیخیّه کرمان) پس از وفات سید کاظم رشتی، بر سر جانشینی وی برای پیشوایی شیخیّه اختلاف افتاد و پیروان شیخیّه چند دسته شدند:

دسته ای پیرو حاج محمد کریم خان قاجار کرمانی شدند؛ دسته ای پیروی میرزا محمد شفیع تبریزی را کرده، او را پیشوای خود دانستند؛ دسته ای ملا حسن گوهر را خلیفه سید رشتی دانسته، او را مقتدای خود شمردند و گروهی نیز گوش به داعیه سید باب داده، پیرامون او جمع شدند و فرقه بایّه از آنها تولید گشت. {۳۵۵}

ولی اکثریت شاگردان سید رشتی گردن به اطاعت حاجی محمد کریم خان کرمانی نهادند، که آنها را علاوه بر شیخیّه کریم خانی، «رکنی» نیز می‌خوانند، به جهت آنکه حاج محمد کریم خان می‌گفت که اسلام چهار رکن دارد:

۱ - شناختن خدا

۲ - شناختن رسول

۳ - شناختن ائمه

۴ - شناختن شیعه کامل که مبلغ و ناطق اول است و او کسیست که احکام را بلا واسطه از امام می‌گیرد و به دیگران می‌رساند و او ناطق حقیقی شیعیان است و دیگران نسبت به او صامت هستند. {۳۵۶}

حاج محمد کریم خان (۱۲۸۸ - ۱۲۲۵ هـ) فرزند حاج ابراهیم خان ظهیر الدوله، پسر مهدیقلی خان، پسر محمد حسن خان، پسر فتحعلی خان قاجار است. {۳۵۷}

پدرش ظهیر الدوله چند سالی از طرف پسر عمو و پدر زن خود فتحعلی شاه قاجار، والی کرمان و بلوچستان بود؛ او به شیخ احمد احساسی دست ارادت داد و فتحعلی شاه را به ملاقات با شیخ تشویق نمود. {۳۵۸}

محمد کریم خان نزدیک به هشت ماه خدمت سید کاظم رشتی بوده و در ۱۶ یا ۱۷ سالگی در کربلا به نوکری و آشپزی سید می‌پردازد و بعد از یک سال به کرمان باز می‌گردد. {۳۵۹}

حاج کریم خان بالغ بر دو بیست و شصت کتاب و رساله تالیف کرد، از مهمترین تألیفات او کتاب «ارشاد العوام» است، که بعضی از علما بر رد آن کتاب‌هایی تألیف کردند، از جمله مرحوم میرزا محمد تنکابنی که در «قصص العلماء» می‌نویسد:

و مؤلف این کتاب بر کتاب ارشاد العوام حواشی بسیار در رد بر او نوشته و اگر در مقام ایراد باشد، رد آن کتاب زیاده از آن کتاب خواهد شد. {۳۶۰}

همچنین مرحوم آیه الله سید محمد حسین شهرستانی (متوفی ۱۳۱۶ هـ) کتابی نوشته با نام تنبیه الأنام در بیان فساد صد مطلب کتاب ارشاد العوام و در آن کتاب می‌گوید:

مفاسد ارشاد العوام بیش از اینهاست، ولی من به نقل صد مفسده آن اکتفا کردم. {۳۶۱}

حاج محمد کریم خان بسیار با میرزا علی محمد باب مخالف بود و در دوازده کتاب از تألیفاتش به نقد از او پرداخته است؛ برای

همین بایته وی را سد شدیدی در مقابل می‌دیدند، به این سبب از او کینه شدیدی در دل گرفتند؛ میرزا فضل الله صبحی در این باره گوید:

من به گوش خود از عبدالبهاء شنیدم که شبی از نفوذ روحانی حاجی محمد کریم خان سخن می‌گفت و در پایان کلام اظهار داشت: اگر او مؤمن به این دین شده بود، صد هزار نفر به واسطه او اقبال «به امر مبارک» می‌نمودند! {۳۶۲}

بالاخره حاج محمد کریم خان در ۲۲ شعبان ۱۲۸۸ ه و فوات کرد و جنازه او پس از انتقال به کربلا، در کنار سید کاظم رشتی به خاک سپرده شد.

اصحاب و پیروانش در ماده تاریخ وفات او عبارت: «هو الحی الذی لا یموت» و دشمنانش از بایته جمله: «خسوف السفیانی بالیداء محققاً» را گفتند. {۳۶۳}

## رکن رابع

اصل رکن رابع را حاج محمد کریم خان کرمانی بنا نهاده است؛ او در مجالس خاص و میان پیروانش ادعا می‌کرد که رکن رابع است، ولی بایته برای همین ادعا بر او بسیار خرده می‌گرفتند و به او لقب «سفیانی» دادند.

@@@

امیر شیخیه آذربایجان به این اصل اعتقاد ندارند، بدان جهت شیخیه کرمان را که پیرو حاج محمد کریم خان هستند، «رکنیه» نیز خوانند. «رکنیه» اصول دین را منحصر در چهار اصل: توحید، نبوت، امامت و رکن رابع می‌دانند و درباره‌ی دو اصل معاد و عدل گویند:

اعتقاد به این دو اصل لغو و غیر محتاج الیه است، چه اعتقاد به خدا و رسول ناگزیر مستلزم اعتقاد به قرآن و آنچه در آن کتاب آسمانی از صفات ثبوتیه و صفات سلبيه خداوند و اقرار به معاد و غیر آن است و اگر بنا باشد عدل که یکی از صفات ثبوتیه خداوند است از اصول دین باشد، چرا سایر صفات ثبوتیه از قبیل: علم و قدرت و غیره، از اصول دین نباشد؟

به عقیده ایشان رکن چهارم دین، شناختن شیعه کامل است که همان مبلغ و ناطق اول باشد و او واسطه در بین شیعیان و امام غایب است و احکام را بلا واسطه از امام می‌گیرد و به دیگران می‌رساند.

ولی مشایخ آنها با غیر اهل این طایفه می‌گویند:

مقصود از رکن رابع، تولی و تبریست؛ یعنی دوست داشتن ائمه معصومین علیهم‌السلام و دوری جستن از دشمنان ایشان. {۳۶۴}

قابل توجه است که آنان در حقیقت این اصل را در مقابل سفارش ائمه معصومین علیهم‌السلام در رجوع به فقهاء که قدرت استنباط احکام را از کتاب، سنت، عقل و اجماع دارند و حجت بر عوام هستند، قرار داده‌اند.

حاج محمد کریم خان ابتدا در کتاب «هدایه الأطفال»، که در پنجم ذی قعدة سال ۱۲۶۰ ه ق از نگارش آن فراغت یافته، می‌نویسد: شیعه در زمان غیبت امام، به دانشمندی نیاز دارد که او را ببیند و احکام شرعی را از او دریافت کند و او رکن چهارم است و رکن چهارم به سبب جور و ستم پادشاهان، مخفی بود.

او می‌افزاید:

... و اول ظاهر شدن امر این رکن که رکن چهارم دین است، به واسطه شیخ احمد پسر شیخ زین الدین احساسی بود - أعلى الله مقامه و رفع فی الخلد اعلامه -؛ پس آن بزرگوار به حول و قوه خدا این رکن را اظهار کرد در عالم و حجت خدا را تمام کرد - جزاه الله عن الإسلام و المسلمین خیر جزاء المحسنین.

بعد از آن بزرگوار، ظاهر کننده امر جناب سید کاظم پسر سید قاسم رشتی - أجل الله شأنه و أنار برهانه - پس این دو بزرگوار به

حول و قوه خداوند احکام دین را از فروع و اصول در همه عالم پهن کردند... و باید دانست که خداوند بعد از ایشان باز زمین را خالی نگذارده و نخواهد گذاشت تا ظهور امام. {۳۶۵}

ولی وی پس از انتشار کتاب خود، با انتقاد شدید علماء و فقهاء روبرو می‌شود که چیزی به نام «رکن رابع» در شریعت اسلامی وجود ندارد، از این رو رساله دیگری به سال ۱۲۷۹ ه ق می‌نگارد و در آن اثبات می‌کند که: رکن بودن اختصاص به شخص معینی مانند شیخ احمد احسائی یا سید کاظم رشتی، ندارد، بلکه آن صفتی عام است که شامل همه علماء در زمان غیبت می‌شود. {۳۶۶}

به هر صورت، حاج محمد کریم خان علاوه بر رکن رابع نمودن خود، با انتصاب فرزندش محمد خان به جانشینی خود، رکن رابع را موروثی نمود و بنای یک دودمان و سلطنت روحانی را گذاشت، مشابه آنچه در صوفیه باب شده است. {۳۶۷}

### جانشینان حاج محمد کریم خان

حاج محمد کریم خان کرمانی هشت فرزند داشت، فرزند بزرگ او حاج محمد رحیم خان بود که ادعای جانشینی پدر را نمود و طرفدارانی نیز پیدا کرد، ولی چون برای پدر جز علم فقاهت و تقوی مسندی دیگر قائل نبود و شخصاً با متصوفه و بالاسری‌های کرمان سازش داشت، از این جهت مورد توجه شیخیه قرار نگرفت.

فرزند دوم حاج محمد کریم خان، حاج محمد خان (۱۳۲۴ - ۱۲۶۳ ه) بود که طبق وصیت پدر به رهبری شیخیه منسوب شد، زیرا مادر او دختر ملک آرا فرزند فتحعلی شاه قاجار بود و پدر به همین جهت بسیار به او علاقه داشت.

حاج محمد خان نزد پدرش درس آموخت و از عده‌ای علما اجازه دریافت کرد، مانند شیخ علی بحرانی، مولی حسین گنجوی و شیخ جعفر برغانی. عدد کتب و رسالاتی که او نوشته، به دویست و پنجاه جلد کتاب می‌رسد.

سرانجام وی در ۲۰ محرم ۱۳۲۴ ه فوت کرد و به کربلا منتقل و در رواق امام حسین علیه السلام در کنار پدرش دفن شد. {۳۶۸}

پس از حاج محمد خان، برادرش حاج زین العابدین (۱۳۶۰ - ۱۲۷۶ ه) جانشین او شد.

مادرش دختر محمد قلی میرزا ملک آرا فرزند فتحعلی شاه قاجار بود.

وی در هنگام فوت پدر ۱۲ سال داشت که تربیتش را برادرش محمد خان به عهده گرفت.

او زمانی برای زیارت به نجف و کربلا رفت و با ورودش جو آنجا را متشنج کرد و مشاجرات میان طلب درباری او بالا گرفت، تا جایی که عده‌ای او را مورد اذیت و آزار قرار دادند، که مرجع وقت مرحوم آیه الله سید محمد کاظم یزدی برای رفع غائله دستور فرمود که جلسات او و ملاقاتش با مردم ملغی شود.

وی با یک بدبینی به گردش حوادث در جهان و وضعی که در ایران به وجود آمده بود، می‌نگریست و می‌گفت:

اصلاح حال فعلی مردم، کار بشر نیست، باید صبر کرد تا خود این مردم، شعور پیدا کنند و نتایج این خود سری و افسار گسیختگی و دنیا پرستی را ببینند تا آنکه از همه آنها مأیوس شوند.

سرانجام او در روز شنبه ۵ جمادی الاولی ۱۳۶۰ ه وفات کرد و در رواق امام حسین علیه السلام در کنار پدر و برادر به خاک سپرده شد. {۳۶۹}

پس از حاج زین العابدین، پسرش ابو القاسم خان ابراهیمی (۱۳۸۹ - ۱۳۱۴ ه) جانشین پدر شد.

او را ابراهیمی خواندند به خاطر نسب او که به ابراهیم خان می‌رسید.

وی نزد پدر و احمد بهمنیار در کرمان علوم ادبیه را خواند و در رفسنجان نزد میر محمد دوانی درس آموخت.

از جمله تألیفاتی که او از خود به جای گذاشت، می‌توان به این دو مورد اشاره کرد:

۱ - فهرست کتب شیخ احمد احسائی و سائر مشایخ عظام، در دو جلد که در آن شرح حال خود و مشایخش تا شیخ احمد احسائی

را نوشته و مؤلفات آنان را به هزار کتاب رسانده؛

۲ - رساله عملیه.

سر انجام وی در خراسان روز جمعه ۱۸ رمضان ۱۳۸۹ هـ وفات یافت و در رواق پایین پای حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام دفن شد. {۳۷۰}

پس از حاج ابوالقاسم خان، پسرش حاج عبدالرضا خان (۱۳۵۸ - ۱۳۴۰ ش) جانشین پدر شد.

او نزد پدر و جدش درس آموخت و در علم کیمیا و ریاضی و هندسه مکانیکی استاد بود.

از تألیفات اوست:

۱ - نظری به قرن بیستم

۲ - تکریم الأولیاء

۳ - سیاسه المدین

۴ - دوستی و دوستان

۵ - شرح کتاب موارث از کتاب «الجامع لأحكام الشرائع» تألیف جدش. {۳۷۱}

وی سر انجام در سال اول انقلاب ایران (۱۳۵۸ شمسی) ترور شد و درگذشت.

دو مورد از نظریات حاج عبدالرضا خان، به این شرح است:

۱ - تکیه بر اخبار مبنی بر غلو در حق امامان، به عنوان نمونه می‌نویسد:

فرمایش حضرت امیرالمؤمنین است که: منم چشم خدا و منم دست خدا و منم جنب خدا و منم باب خدا... و فرمایش حضرت امام باقر است که: مایم سبب خلقت خلق.

۲ - درباره‌ی تحریف قرآن، در جواب سؤالی در باب این که آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تعداد ائمه را معین کرده بود، می‌نویسد:

خداوند عدد و نام آنها را بر زبان پیامبر خود به عامه خلق رسانیده است و حتی در کتاب خود اسم آن بزرگواران را فرموده بوده است. {۳۷۲}

پس از ترور عبدالرضا ابراهیمی، پیشوایی شیخیّه به سید عبدالله موسوی (۱۳۱۷) ... رسید و مرکز شیخیّه کریمخانی نیز از کرمان به بصره منتقل شد.

او فقه و اصول را نزد سید محمد سویج در بصره آموخت و حکمت الهی و بعض علوم غریبه مثل رمل و جفر را نزد شیخ محمد طاهر مزیدی فرا گرفت، سپس مدتی به نجف رفت و در درس مرحوم آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیه الله شیخ محمد حسین نائینی حاضر شد.

بعد به کرمان رفت و در درس زین العابدین کرمانی حضور یافته و فلسفه و حکمت الهی را آموخت.

از آثار او می‌توان به:

۱ - ترجمه هدایه الصبیان

۲ - ترجمه هدایه المسترشد

۳ - ترجمه رساله در رد باب

۴ - ترجمه فصول الأربعة حاج محمد کریم خان

۵ - الأنوار الجلیه فی رفع الشبهات عن الشیخیه {۳۷۳}

، اشاره کرد.

مطلب آخر این که: کریمخانان ایران بیشتر در کرمان، بهبهان، تهران و نواحی جنوب مانند: خرمشهر و آبادان و فارس، سکونت دارند و در عراق نیز در بصره و بغداد مقیم‌اند.

### شیخیّه تبریز

#### ۱ - خاندان حجّه الإسلام مامقانی

طایفه دیگر شیخیّه، «حجّه الإسلامی» هستند، که از شیخ محمد حجّه الإسلام مامقانی تبریزی (۱۲۶۹ هـ) تکفیر کننده سید علی محمد باب و محکوم کننده او به مرگ در تبریز، پیروی می‌کنند.

وی «حجّه الإسلام» لقب داشت و از شاگردان شیخ احمد احسایی و سید کاظم رشتی به شمار می‌رفت. {۳۷۴}

پس از شیخ محمد حجّه الإسلام، پسرش میرزا محمد حسین مامقانی (۱۳۰۳ هـ) جانشین او شد که از شاگردان سید کاظم رشتی بود. در پس اتهاماتی که به وی زده شد، ناصر الدین شاه او را خواند، پس او کتاب «علم المحجّه» را تألیف کرد و معتقدات خود را در آن بیان داشت. {۳۷۵}

پس از میرزا محمد حسین، برادرش شیخ محمد تقی مامقانی (۱۳۱۲ - ۱۲۴۸) جانشین او شد؛ وی نزد بعضی از شاگردان سید کاظم رشتی تحصیل نمود. او شعر نیز می‌سرود و «تیر» تخلص می‌کرد.

از تألیفات اوست:

۱ - در خوشاب (دیوان شعر فارسی)

۲ - شرح أنا النقطة.

۳ - آتشکده (فارسی منظوم)

۴ - صحیفه الأبرار فی مناقب المعصومین الأطهار (در این کتاب روایت کرده از پدرش از شیخ احمد احسایی) او سر انجام در سال ۱۳۱۲ هـ وفات کرد و در وادی السلام نجف اشرف به خاک سپرده شد. {۳۷۶}

پس از شیخ محمد تقی، برادرش میرزا اسماعیل مامقانی (۱۳۱۷) بر سر کار آمد. او در سامراء به درس آیه الله سید محمد حسن شیرازی قدس سره حاضر شد و در کربلا مدتی به حلقه درس میرزا محمد باقر اسکویی پیوست.

او سر انجام در سال ۱۳۱۷ وفات یافت و در وادی السلام نجف اشرف دفن شد. {۳۷۷}

آخرین فردی که از خاندان حجّه الإسلام به زعامت رسید، میرزا ابوالقاسم مامقانی فرزند میرزا محمد حسین فرزند شیخ محمد حجّه الإسلام بود و با فوت او در سال ۱۳۶۲ زعامت دینی از این خاندان خارج شد. {۳۷۸}

#### ۲ - خاندان اسکویی

طایفه دیگر شیخیّه، «احقاقیه» هستند، که پیرو آخوند ملا محمد باقر اسکویی (۱۳۰۱ هـ ق) می‌باشند.

آخوند ملا محمد باقر در فقه و اصول شاگرد مرحوم شیخ انصاری و در معقول و حکمت شاگرد شیخ حسن گوهر بود. او در فقه و اصول بیش از شصت کتاب نگاشت، از تألیفات اوست:

۱ - المصباح المنیر رد بر دو فصل «الفصول المهمّه» تألیف حاج محمد کریم خان کرمانی.

۲ - حق الیقین در رد باقی فصول «الفصول المهمّه».

وی پس از درگذشت سید کاظم رشتی دعوی جانشینی او را کرد و چون کتابی به نام «احقاق الحق و ابطال الباطل» در رد حاج محمد کریم خان کرمانی نوشت، پیروان او به «احقاقی» معروف شدند و اکنون در آذربایجان، کربلا و کویت زندگی می‌کنند. {۳۷۹}

پس از شیخ محمد باقر، فرزندش شیخ موسی (۱۳۶۴ - ۱۲۷۹) بر مسند پدر نشست، او نزد اساتیدی مانند:

شیخ محمد تقی هروی و شیخ حبیب الله رشتی و شیخ هادی تهرانی، درس آموخت.

از تألیفات او می‌توان به: احقاق الحق، رد مولی محمد رضا همدانی صاحب «هدیه‌ی النملة» اشاره کرد. {۳۸۰}

پس از شیخ موسی، پسرش شیخ علی حائری (۱۳۸۶ - ۱۳۰۴) جانشین پدر شد.

استادان او در نجف: آیه الله سید محمد کاظم یزدی و شیخ محمد کاظم خراسانی و شیخ الشریعه اصفهانی، بودند، که از بعضی از

آنها اجازه دریافت کرد. از تألیفات اوست کتاب: «عقیده‌ی الشیعه». {۳۸۱}

پس از شیخ علی، برادرش شیخ حسن احقاقی (۱۳۱۸)، ... - مرجع شیخیّه در تبریز شد.

از آثار علمی او می‌توان به:

۱ - اصول الشیعه

۲ - منهج الرشد

۳ - سرمایه سعادت

۴ - نامه آدمیت (رد بر کسروی) اشاره کرد. {۳۸۲}

### شیخیّه آذربایجان (شیخیّه ثقه الاسلامیه)

دسته دیگر شیخیّه کسانی هستند که بر مطالب شیخ احمد و شاگرد او سید کاظم چیزی نیفزودند و با کریمخانیه یا رکنیه مخالفت کردند.

این عده بیشتر در آذربایجان بوده و بزرگ ایشان میرزا محمد شفیع تبریزی بود و پس از فوت او، پسرش حاج میرزا موسی جانشین او گردید و پس از وی میرزا علی ثقه الاسلام جانشین او شد که در سال ۱۳۳۰ هجری به جرم آزادی خواهی در تبریز به دست روس‌ها به دار آویخته شد و پس از وی برادرش میرزا محمد به ریاست این طایفه رسید. {۳۸۳}

به اعتقاد مؤلف کتاب «بهایان»، میرزا شفیع و فرزندانش خاصه «ثقه الاسلام شهید» به قدری در رفع هر نوع اختلاف بین شیخیّه و دیگر فقها و علما با متانت و تأمل و آزادمنشی رفتار کردند، که عاقبت الامر در اثر چنین مساعدت هایی، اختلافات برداشته شد و همه هم صف در برابر بیگانه و اهل استبداد جهاد کردند و اهل خود را به اخذ موازین شرعی از مراجع تقلید تشویق می‌کردند و هیچ سعی و کوششی برای متمرکز ساختن نیروهای خود اعمال نکردند {۳۸۴} و صریحاً و صرفاً خود را مانند شیخیّه حاج محمد کریم خانی در اصول و فروع دین، «فرقه ناجیه» {۳۸۵} نخواندند. {۳۸۶}

### خاتمه؛ سبب به شهادت رسیدن آیه الله محمد تقی برغانی

آیه الله ملا محمد تقی برغانی، معروف به شهید ثالث، عالم، فقیه، جامع معقول و منقول؛ در برغان از قرای تهران، متولد شد. زهد و تقوای او زبانزد عام و خاص بوده، به همین خاطر کلامش در قلوب مردم تأثیر به سزایی داشته، به گونه‌ای که با کلام نشأت گرفته از ایمان و اعتقادات محکمش توانست بسیاری از گمراهان و پیروان فرقه ضالّه بایه و بهائیه را به طریق حق وادارد و همین امر سبب شد که عده‌ای از این فرقه پس از نیمه شب (در سال ۱۲۶۳ هـ) وارد مسجد او در قزوین شده و در حالی که آن جناب در

سجده نافله شب به خواندن مناجات خمسۀ عشر مشغول بود، او را در محراب عبادت به شهادت رسانند.

جالب است بدانید که: سبب اصلی به قتل رسیدن و شهادت مرحوم آیه الله ملا محمد تقی قزوینی، مخالفت آشکار او با افکار و عقاید شیخ احمد احسائی بوده است، چنانچه عباس افندی معروف به «عبد البهاء» {۳۸۷} یکی از رهبران فرقه بهائیت، در شرح حال قره العین {۳۸۸}، به این مطلب تصریح دارد، وی می‌نویسد:

. نام اصلی او «زرین تاج» بود و به نوشته کتب بهایی ام سلمه است؛ وی دختر آیه الله محمد صالح برغانی مجتهد قزوینی است، در شهر قزوین در سنه ۱۲۳۰ هـ ق یا به قول آیتی در کواکب الدریه در سنه ۱۲۳۱ هـ ق متولد شد.

وی در نزد پدرش ملا محمد صالح و عمویش آیه الله ملا محمد تقی (شهید ثالث) مشغول تحصیل گردید، در پایان تحصیل پیرو مکتب شیخیه شد و جزء مریدان سید کاظم رشتی به شمار آمد. عموی کوچکش ملا علی که از این گروه به شمار می‌رفت او را در این راه تحریر و تشویق می‌نمود، تا آنجا که ارسال نامه و مراسلات بین زرین تاج و سید کاظم رشتی باز شد و سید کاظم رشتی او را قره العین (نور چشمی) خواند، از این زمان به بعد او به لقب «قره العین» شهرت یافت.

وی با پسر عموی خود ملا محمد امام جمعه پسر آیه الله ملا محمد تقی (شهید ثالث) ازدواج کرد و از او دارای دو یا سه فرزند شد. طولی نکشید که در سن حدودا بیست و نه سالگی در سال ۱۲۵۹ هـ ق شوهر و فرزندان را ترک کرده و به عنوان این که دستش به استادش سید کاظم رشتی برسد، به کربلا رفت، ولی وقتی به کربلا رسید، با خبر فوت سید کاظم روبرو شد.

پس از چندی به بغداد رفت و سپس توسط ملا حسین بشرویه‌ای به روزی جناب طاهره به خانه پسر خاله ملا جواد مهمان گشتند، در کتابخانه ملا جواد جزوه‌ای از تألیفات حضرت شیخ احمد احسائی یافت، جناب طاهره بیانات را بسیار پسندید و خواست که با خود به خانه برد، ولی ملا جواد استیحا می‌نماید که: پدر شما حاجی ملا صالح دشمن نورین تیرین شیخ احمد و آقا سید کاظم است، اگر استشمام نماید که نفحه‌ای از گلشن معانی و رسائل آن دو بزرگوار به مشام شما رسیده، قصد جان من نماید و شما را نیز مغضوب نماید.

جناب طاهره در جواب می‌گوید که: من مدتی بود تشنه این جام بودم و طالب این معانی و بیانات، شما از این گونه تألیف هر چه دارید بدهید و لو پدر متغیر گردد، لهذا ملا جواد تألیف حضرت شیخ و حضرت سید را از برای او می‌فرستد.

شبی جناب طاهره در کتابخانه نزد پدر رفته و از مطالب و مسائل شیخ مرحوم صحبت می‌دارد، به مجرد احساس که دختر از مطالب شیخ با خبر است، زبان شتم می‌گشاید که میرزا جواد تو را گمراه نموده. در جواب می‌گوید که: من از تألیف شیخ مرحوم این عالم ربّانی، معانی نامتناهی استنباط نمودم و جمیع مضامین [ آن ] مستند به روایات از ائمه اطهار است، شما خود را عالم ربّانی می‌نامید و همچنین عمومی محترم خود را فاضل و مظهر تقوای الهی می‌دانید و حال آنکه اثری از آن صفات مشهود نه.

و سبب قتل حاجی ملا تقی این شد که آن {۳۸۹ ...}

روزی بر فراز منبر زبان به طعن و لعن به شیخ جلیل اکبر گشود - یعنی حضرت شیخ احمد احسائی - ولی با نهایت بی‌حیایی که او آتش این فتنه بر افروخت و جهانی را به زحمت و آزمایش انداخت، به صوت جهوری شتائم بسیار رکیکه بر زبان راند. شخصی از اهل شیراز از مبتدئین حاضر مجلس بود، تحمل طعن و لعن شیخ نمود، شبانه به مسجد رفت و نیز کی در دهن ملا تقی مذکور زد و خود فرار کرد.

صبحی احبّا را گرفتند و نهایت شکنجه و زجر مجری داشتند، ولی کل مظلوم و بی‌خبر تحقیقی نیز در میان نبود، آنچه گفتند ما از این واقعه بی‌خبریم، پذیرفته نشد.

بعد از چند روز شخص قاتل به پای خود نزد حکومت حاضر شد و گفت:

من قاتلم و سبب قتل: شتم و لعن بر شیخ احمد احسائی مرحوم، حال خود را تسلیم می‌کنم تا این بی‌گناهان رهایی یابند.



او را نیز گرفتند و اسیر کردند و زنجیر شد و با دیگران در زیر سلاسل و اغلال روانه طهران نمودند. {۳۹۰}

سؤال و جواب

پیرامون:

## عقائد فرقه شیخیّه (زمینه ساز بایّت)

### مشخصات

تالیف سلطان فقها و مجتهدین

علامه محقق آیه الله حاج سید محمد باقر شفتی قدس سره

معروف به حجّه الإسلام

تحقیق: مرکز تحقیقات کتابخانه مسجد سید

سؤال و جواب أفضل المجتهدین جناب حاجی سید محمد باقر أعلى الله مقامه

### سؤال [۱]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به شرف عرض باریافتگانِ دربار دربار ملائک مدار شرایع انتشار محامد آثار عرش اقتدار آن درّه ابرار و عزّه اخیار - اطلال الله بقائه ما دامت السموات فی الأدوار و الأ-کوار و مد ظلّه الظلیل الجمیل و الجلیل علی رؤوس زراری و البحار البراری و فروق جواری مجاری اللیل و النهار - می نگارد که چون بعد از طبقه علیّه انبیاء و اولیاء زمام ارشاد عباد و عنان اطاعت و انقیاد اهل جمیع بلاد بوضع خلاقِ مبرا از نقایص و اضداد و جعل رزاق منزّه از معایب و انداد، چنانکه: «فاسألوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون» {۳۹۱} و «لیتفقوها فی الدین و لیندروا قومهم إذا رجعوا إلیهم لعلهم یحذرون» {۳۹۲}

بر این معنی شاهد با سواد و گواه با اعتماد است، به ید سلطه علمای اوتاد و فقهای امجاد - شید الله تعالی بنیانهم بالفتح و النصر و آید اُرکانهم بالکثرة و الخروج عن الحصر - مطلوب و مرغوب افتاد و تمیز عذب از اجاج و استقامت از اعوجاج و فرمان قضا جریان ایشان پیوسته روی داده و نقاب حجاب را همواره از چهره شاهد صواب گشاده و در این زمان جز آن عمید اهل ایمان و امین و معتمد سید الإنس و العجان، حجّه مقبوله و افیه در میان مردمان غیر نمایان و موصوف به خلافت محکمه مسلمّه کافیه از امام زمان - عجل الله له الفرج والبیان و عمر بظهوره الأمصار و البلدان - غیر از آن مرکز دایره علمای ایقان و قطب فلک فقهای اتقان، در کشور ارباب تکلیف و امتحان ناپیدا و غایب است، لهذا ناچار مبادر و مجاسر به زحمت آن فرمانده بزرگوار این که: اکنون مسائل چندی در عقاید دینیّه از جماعتی که خود را از اهل معرفت و علم می پندارند و در عداد اعیان شرع و فضل می شمارند، در میان مردمان ظاهر و منتشر، جمعی عقیده را بر آن مسائل محکم بسته و برخی بر رد و انکار آن نشسته، گروهی در منابر در نشر و شیاعش آمر و مباحی {۳۹۳} و طایفه [ ای ] در مساجد در قر و ضیاعش ساعی و ناهی، آیا توجّه و اقبال به کدام یک از این شاید و اجتناب و اعراض از کدام باید؟

تفصیل مسائل این که:

[ ۱ ] علی بن ابی طالب علیه السّلام خالق سموات و أرضین است.

[ ۲ ] و این که خداوند - جل و علا - اسم مخصوصش را که «الله» باشد به ایشان تشریفاً و اکراماً کرامت فرموده، پس در قرآن از



وی در بسیاری از مواضع آن جناب مراد است، مثل: «ألا إلى الله تصير الأمور» {۳۹۴}، «والله نور السموات والأرض» {۳۹۵} و «الله ولي الذين آمنوا» {۳۹۶} و نحو ایشان.

[ ۳ ] و این که مرجع و مقصد ضمیر «إياك نعبد و إياك نستعين» {۳۹۷} آن جناب است.

[ ۴ ] و این که ائمه - صلوات الله عليهم - علل اربعه عالمند؛ علة فاعلی و علة غایی و علة مادی و علة صوری.

[ ۵ ] و این که: معراج نبی صلی الله علیه و آله و سلم به طرح هر یک از عناصر در مقامشان بوده و به جسم طبیعی عنصری عروج نرفته‌اند.

[ ۶ ] و این که بعد از موت شخص انسانی هر یک از عناصر متفرّق و ملحق به کُلش می‌شوند و عود به این جسم طبیعی نیست، بلکه به جسم دیگر است که آن را «هور قلیا» می‌گویند و امثال ایشان لا یعد و لا یحصی.

استدعا و التماس از جناب مستطاب این که: آنچه مرضی خدا و رسول است، آن امین آن و جانشین این بر بندگان بیچاره و رعیت آواره و فصل الخطاب بر نهج صواب فرمان فرمایند و این متحیران را به سوی حق صریح و مقصد صحیح اهدا و ارشاد فرمایند، که همیشه ایشان را شیوه بوده و شجره مبارکه وجود کثیر الجود افاده نموده ایشان را، بر کافه انام و عامه اسلام این مآدبه بخش و سیره بوده، شاید رفع اختلاف و اماحه این خلاف از التفات آن معدن عدل و انصاف و به حکمت حکومت لازمه و قهرمان قضاوت نافذ و متحتّم به نحو آسانی و سهولت آید و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

### جواب از سؤال نخست:

جواب: بسم الله تعالی، این خادم شریعت مطهره و سالک طریقه مقوّره، گوش زد کافه مسلمین و مؤمنین و جماعه اهل دین می‌نماید که: خالق دانستن امیرالمؤمنین علیه السلام که بنده مقرب خداست و رعیت و وصی و جانشین سید انبیا صلی الله علیه و آله و سلم، که بعد از عام الفیل سنه مولد نبی صلی الله علیه و آله و سلم بمدّت سی سال، متولّد از فاطمه بنت اسد زوجه ابی طالب - که هاشمیین بوده - شده و بعد از زمان هجرت در سال چهلّم به درجه شهادت فایز گردیده، خلاف ضرورت جمیع شرایع و ملل است و عقل و کتاب و سنت حاکمند بر نفی آن.

أما عقل به نحو شایسته فهم عامه ناس باشد، اینست که: لازم می‌آید که آن جناب پیش از نفس نفیس بوده باشد به چندین هزار سال، که تا آباء و امهات خود را خلق نماید و آن قادر چنین امر از منی به صورت نطفه و علقه و نحو آن که مخلوق ویند، بر آید و این معنی بالبدیهه باطل و بی‌حاصل است و همچنین لازم می‌آید - نعوذ بالله - که هیچ یک از انبیا و اولیا [ی] سلف خالق خود را نشناخته باشد، بلکه منکر باشند، زیرا که احدی از ایشان اظهار آن بر امت خود ننمودند.

و همچنین نبی ما خاتم الانبیاء نیز خالق خود و پدران خود دید و وصی خود پسندید، این شاهی که خالقش نیز خود را نشناخته و فرموده:

«أنا عبد من عبید محمد صلی الله علیه و آله و سلم» {۳۹۸}

یعنی من بنده اطاعت و فرمان بر فرمان محمد صلی الله علیه و آله و سلم، پس این رد است بر جمیع انبیا و اولیا و تکذیب است ایشان را، پس این کفریست ظاهر و شرکیست متجاهر.

و همچنین عبادات آن جناب باید بر این اعتقاد کفر نهاد، سفه و لغو بوده باشد، زیرا که کمال و ترقی بالاتر از خالقیت ارض و سما نیست و این نسبت با نسبت خالقیت که ناشی از حکمت و قدرت است، متناقض است و همچنین نسبت خالقیت ارض و سما به آن جناب دون رسالت مآب، ترجیح مرجوح است بر راجح، پس این قول باطل موجب کفر است، خواه خالقیت آن جناب به نحو

استقلال باشد، یا به نحو تفویض و اذن الله تعالی باشد، یا به طور بالذات و بالعرض بوده باشد، مثل تفریق ثلج و بیاض آن مر نور بصر را. {۳۹۹}

و ادله محکمه بر این مدعا به حسب عقل بسیار است، اما مقام شایسته نیست، اگر چه این مذکور، عوام و خواص را کافیت و بر اثبات مقصود وافیست.

اما کتاب، مثل قوله تعالی: «و لئن سألتهم من خلق السموات و الأرض ليقولن الله» {۴۰۰}

یعنی اگر سؤال کنی از مشرکین و عبده اوئان و از کافرین به کفر جحد، که آسمان و زمین را که آفریده و سرشته است، ناچار به سبب احکام کار که لایق نیست مگر صاحب تمام قدرت و کمال اقتدار را، جواب خواهند گفت که: ذات معبود جامع جمیع صفات کمالت است و قوله تعالی: «الذی جعل لكم الأرض فراشاً و السماء بناءً» {۴۰۱}

یعنی اوست که خلق کرده است از برای شما - که جن و انس هستید - زمین را جایگاه از جهت تعیش و تمدد، مثل خوابگاه و نشیمن و مسکن و محل وضع ابنیه و مزارع و مراتع، در غایه اعتدال و نهایت موافقت در احوال و آسمان را سقف بلند محفوظ و حافظ نافع در تحریک و تدبیر کواکب و شمس و قمر به تنظیم و اظهار فصول و فرو فرستادن از آسمان آبها و بارانها تا این که برویاند به سبب آن حبوبت و میوه‌ها را روزی از جهت شما، پس مگردانید و جعل مکنید از برای او مثالی در معبودیت و شرکایی در خالقیت.

و قوله تعالی: «هو الذی جعل لكم ما فی الأرض جمیعاً ثم استوی إلى السماء فسویهن سبع سموات و هو بکل شیء علیم» {۴۰۲} یعنی خداست آن چنان کسی که خلق کرده است از جهت شما آنچه در زمین است، پس شروع فرموده است در آفریدن آسمان، پس آفریده است هفت آسمان را.

و قوله تعالی: «هو الذی خلق السموات و الأرض فی سته آیام ثم استوی علی العرش» {۴۰۳} یعنی خداست آن چنان کسی که آفریده است آسمانها و زمینها را به معادل و موافق شش روز بر تقدیر و فرض آن، پس شروع کرده است در آفرینش عرش.

و قوله تعالی که از ابراهیم علیه السلام حکایت می‌فرماید:

«ووجهی للذی فطر السموات و الأرض حنیفاً و ما أنا من المشرکین» {۴۰۴}

؛ یعنی خالص ساختم روی عبودیت و عبادت را از برای آن چنان کسی که آفریده است آسمانها و زمینها را @، حالکونیکه بر صراط مستقیم و بر دین خدا قایم و مقیم و شریک نمی‌دانم از برای او کسی را در معبودیت و خالقیت.

و نحو ایشان از آیات قرآنی که حاکمه بر خالقیت خداوند - جل شأنه و علا - و ناهیه از شرک در آن باشد، بسیار و بی شمار است. و اقیا سنت، مثل خبر صحیح که روایت کرده است عمر بن اذینه از ابا عبدالله علیه السلام، در مقام بیان مشیت الله، در باب اراده و سایر صفات، «قال:

خلق الله المشیة بنفسها، ثم خلق الأشياء بالمشیة». {۴۰۵}

یعنی:

آفرید معبود بیچند و چون فعل و تأثیرش را لا بنسبه و ربط و واسطه شیء، پس آفرید هر فردی را از افراد آثار مفاعیل را که مصداق شینند، به سببیت فعل. پس سموات و ارضین شینند و شیء مخلوق است به آفرینش خداوند کریم، چنانچه جمع محلی باللام - که ناص است بر عموم در خبر مذکور - قاضی و الله خالق کل شیء در کتاب حکیم حاکم است، پس آسمان و زمین مخلوقند به آفرینش وی.

و خبرین صحیحین علی الصحیح، که روایت کرده است خیثمه و زراره از صادقین علیهما السلام:

«ان الله تعالى خلقه من خلقه و خلقه خلو منه و كل ما وقع عليه اسم شيء ما خلا الله فهو مخلوق، والله خالق كل شيء». {۴۰۶} یعنی:

خداوند معبود و منزّه و مقدّس است از آلايش و ممازجت ما سوي، چنانکه ممازجه اهل اتحاد و وصول را - خذلهم الله تعالى و أخزيهم - عقیده است و خلقتش هم به سبب علو شأن و رفعت ذات مقدّس حق تعالى، نارسا و دست کوتاه از اویند، چنانچه مخالطه و مصاحبت حلولیه - لعنهم الله تعالى و آباء هم - را مذهب و طریقه است؛ هر موجودی را که چیز توان گفت جز الله تعالى، مخلوق است و آن معبود مستجمع جمیع صفات کمال [ که ] خالق و آفریننده همه اشیا است، پس خالق آسمان و زمین نیز است و روایت می‌کند حارث اعور از امیرالمؤمنین عَلِيهِ السَّلَام در خطبه مرسله، که منجبر است سندش به شهرت و همچنین دلالتش به ضرورت دین و عقل، «قال:

لان من كانت السموات و الأرض فطرته و ما فيهن و ما بينهن و هو الصانع لهن، فلا مدفع لقدرة الذي نأى من الخلق». {۴۰۷} یعنی:

به درستی که کسی که باشد آسمانها و زمینها و آن چیزها که منزل دارند در ایشان و چیزها که در میانه ایشان واقعدند، مثل سایر عناصر و ما فيها، مخلوقست و او خالق و آفریننده باشد مر ایشان را، نه غیر - چنانچه [ استفاده ] می‌شود این حصر از خبر محلی باللام و ضمیر فصل و لام لهن، که ظاهر در اختصاص است با قرینه مقام - پس نیست معارض و دافعی قدرت آن چنانیش را که بلند و بزرگ است از رسای {۴۰۸} خلق.

و در خطبه مرفوعه که منجبر است بما مر، قال فيها: «الحمد لله الواحد الأحد الصمد المتفرد الذي لا من شيء كان ولا من شيء خلق ما كان؛ إلی أن قال:

و حد الأشياء كلها عند خلقه» {۴۰۹}، إلی آخره.

یعنی:

ستایش مخصوص معبود کاملست که یگانه و بی‌همتا و بی‌نیاز است در معبودیت و خالقیت و صفات کمالیه، آنچنان کسی که موجودیست غیر مسبوق به شیء و آفریده است اشیا را من غیر ماده و صورت سابقه و بدون سرمشق و دستور و اندازه قرار داده از جهت اشیا در نزد آفریدن ایشان.

پس رد شد به این قول محکم، ادله و شبهه ثنویّه که ایجاد را بدون اختراع اصل قدیم و @ نزیابخه {۴۱۰} دائم و قدیم محال می‌دانند.

و مثل خبر صحیح که روایت کرده است عاصم بن حمید «قال:

قال:

سئل علی بن الحسین علیهما السلام عن التوحید، فقال:

ان الله عز و جل علم انه يكون في آخر الزمان أقوام متعمقون، فأنزل الله تعالى: «قل هو الله أحد» و الآيات من سورهی الحديد إلی قوله: «و هو علم بذات الصدور»، فمن رام وراء ذلك فقد هلك». {۴۱۱}

یعنی:

سؤال کرده شد جناب سید الساجدین عَلِيهِ السَّلَام از توحید، پس فرمود:

به درستی که خداوند - جل و علا - به علم مکنون می‌دانست که در آخر الزمان جماعتی به هم می‌رسند که اهل فکر عمیق و اندیشه @ انیقند، پس فرو فرستاد توحید و آیات مذکوره از حدید را.

أما سوره توحید نحو: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

{ @قل هو الله أحد { الله الصمد { لم يلد و لم يولد { و لم يكن له كفواً أحد. {۴۱۲}

و حاصل و ملخص مراد از این آیات این که: ذات معبود مستجمع جمیع صفات کمالیه، مقدّس و میزاست از اجزاء ذهبتیه و عیبیه و معنویّه و مقداریّه و فکریّه و وهمیه و فرضیه مثل: جنس و فصل و ماده و صورت و اجسام منقسمه به آلت نفاذ و کساره و انقسام جسم به {۴۱۳...} رنگ و انقسام جسم [ به ] فلک سازج خالی از غیر و از شرکایی در ذات و صفات و افعال و بی‌نیاز و مقصود هر چیز است، سابق کل شیء است نه به طور تولید و خروج و انتزاع شیء از وی، بلکه به طور ابداع و اختراع و مسبوق بر ماده نیست که از او ظاهر شده باشد، او را هیچ احدی همسری و همتا نمی‌تواند آمد در خالقیت و معبودیت.

این رد است بأبلغ وجه بر یهود که عزیر را پسر خدا و همسر او دیدند و بر نصاری که عیسی را از جهت حق تعالی ولد پسندیدند و رافع شبهه ثنویّه و مجوس است که در خالقیت وی شریک قدیمی اعتقاد نمودند و قلع شجره خبیثه اعتقاد ضلالت نهاد فرق صوفیه است که به وصول و حلول و اتحاد مطلقاً رفته بالنسبه به انسان کامل، که این فرقه مسؤوله غیر معقوله را مقصد حاصل آمده است - اذاقهم الله فی الدنيا و الآخرة بأس الحديد و العذاب الشديد.

و اما آیات سوره حدید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ { سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ } إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ».

{۴۱۴}

و حاصل معنی آیات سوره حدید این که: منزّه می‌شمارند مر معبود به حق را هر چیزی که موجود است در آسمانها و زمینها، از نقایص اضداد و انداد، به تنزیه ذاتی، به مقتضای این که خالقشان از جنس و سنخ ایشان نیست، چنانکه علی بن ابی طالب - صلوات الله علیه - اشاره به این فرموده در خطبه از خطبش که در کافی مذکور است:

«بتجھیره الجواهر عرف أن لا جوهر له و بتشعیره المشاعر عرف أن لا مشعر له». {۴۱۵}

و حالی و قولی کما فی قوله تعالی: «و إن من شیء إلا یسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبیحهم». {۴۱۶}

و فی کل شیء له شاهد

یدل علی أنّه واحد {۴۱۷}

و اوست غالب و سلطان بر همه، محکم کردار و راست گفتار. {۴۱۸}

نه غیر او مخصوص است پادشاهی آسمانها و زمینها، بلکه هر پست و بلند، زنده می‌گرداند هر چیز را و می‌میراند و حال آنکه اوست توانا به هر چیزی و بس. {۴۱۹}

و اوست مبدع و مبدء مقصود و غایت و پیدا کننده مقوم و مقرر هر چیزی و اوست دانا در نهایت دانایی به همه اشیاء. {۴۲۰}

اوست که آفرید آسمانها و زمینها را در شش روز ربوبی - که هر روزش هزار سال زمانی است، یا روز الهی که هر روزش پنجاه هزار سال زمانست کما ورد فی القرآن: «فی یوم کان مقداره خمسين ألف سنة مّمّا تعدّون» {۴۲۱}

- پس شروع فرمود در آفرینش عرش؛ می‌داند چیزی که داخل می‌شود در زمین از کنوز و رموز و بروز و اموات و امتعه و حشرات و غیرها و چیزی را که بیرون می‌آید از وی از معادن و نباتات و اشجار و ازهار و انوار و اثمار و کنوز و ابخره و ادخنه و غیرها و چیزی که فرو می‌آید از آسمان از قطره‌های باران و ریزه‌های برف و دانه‌های تگرگ و رعد و برق و صاعقه و سحاب و ریاح و ارواح و نفوس و ملائکه و عطایا و برکات و بلایا و آلام و اسقام و آنچه بالا می‌رود از مذکورات که شایسته باشد و دعاها و اعمال و اذکار و غیرها، زیرا که همه ایشان به آفرینش اوست و او با شماسست هر جا که باشید - زیرا که تخلف و غیبت معلول از علّه تامّه محال است - و خدا به اعمال شما بیناست. {۴۲۲}

و مخصوص اوست فرمان فرمایی آسمان و زمین و به سوی خدا رجوع می‌کند همه امور، زیرا که او متمم و مکمل اشیاء است.

{۴۲۳}

مدغم می‌سازد شب را در رحم روز و مستکن می‌گرداند روز را در شب به کلی و حال آنکه اوست دانا به خطرات و اوهام و خیالات که پوشیده در سینه‌ها هستند. {۴۲۴}

پس توحید معبود و صفات و افعال و آثار در این آیات ظاهر گردید و اخبار در این باب از حد و احصا بیرون است.

حال می‌گوییم که: مراد در این آیات و اخبار از لفظ جلاله، یا خدای ازلی قدیم است، در این صورت جناب سید اوصیاء را چگونه می‌توان گفت خالق اشیاء و ارض و سماوات است، اگر بالاستقلال می‌گویی، لازم آید که با شرک توارد علّین بر معلول واحد، این تناقضیست باطل.

و یا علّیتش و خالقیتش را به نحو نقصان می‌دانی، در این صورت نفی خالقیت از آن جناب لازم است، زیرا که فاعلیت ناقصه ایشان بعد از خالقیت تامّه قاهر رب رحمن، مانند عدم فاعلیت است در عدم ترتّب اثر و حال آنکه قول به نقصان خالقیت ایشان در چنین صورتی قویست بلا-دلیل و مانند صاحبش سقیم و علیل است و یا خالقیت هر یک را ناقص می‌دانی، در این صورت منکر واجب الوجود قدیم ازلی آمدی، زیرا که نقصان فاعلیت حاکی از نقصان ذات و قدرت ذاتیه است، پس لازم آید قول به ممکّیت واجب الوجود، این کفریست صریح و معرض از ادله توحید، که آیات و اخبار مذکوره و غیر مذکوره و ضرورت جمیع شرایع و ادیان و عقل قاطع است که دیدی و این شرکیست مبین که لازم کفر انکار است و یا مراد از لفظ جلاله در این آیات و اخبار، آن امام عالی مقدار است - اگر چه بطلان اطلاق و اراده را در جواب سؤال ثانی خواهم واضح و ظاهر ساخت - در این صورت یا خدای ازلی قدیم که منزّه و مبرّاست از تجسّد و تحدّد است ذاتاً و صفهً و فعلاً، معتقد و قائل هستی یا نیستی، اگر نیستی منکر صانع حق و واجب الوجود مطلق - که ادله محکمه بر اثباتش اظهر من الشمس است و این من الأمس - آمدی، این کفر است بالضروره، زیرا که انکار جمیع کتب و رسل و احوال قیامت و معاد و ثواب و عقاب را لازم دارد.

و اگر قائل هستی، یا مُعطل و بیکارش می‌دانی مثل یهود که می‌گویند - العیاذ باللّه - ید الله مغلوله {۴۲۵}

این کمال نقص واجب الفیاض للوجود و الجود است، زیرا که قدرت کمال است و عمومش در تأثیر، کمال دیگر و فی الحقیقه این هم مرجعش انکار است و صاحبش اشدّ کُفراً از کفّار است «یُد الله فوق ایدیهم» {۴۲۶}

«ان الله علی کل شیء قدير». {۴۲۷}

یا خلاق در کارش می‌گویی، سخن برگشت به سوی شق اول، پس مدعی را فرار از کفر و شرک و سفه و لغو نیست.

زیاده بر این، عبده اوئان و مشرکین و کفّار جهود که الجاء اعتراف به خالقیت واجب الوجود جامع ال صفات الکمالیه و معبود و دود نمودند، سید اوصیا را به هیچ مقامی از مقامات پاس، صفت نمی‌دانستند و مراد از قول ایشان در جواب: «لیقولن الله» {۴۲۸}، به ضرورت عقل و عرف و شرع، آن جناب عَلَیْهِ السَّلَام نبود، پس بایست مفید مدعای سائل ملزم نباشد و حال آنکه بود و هست @قطع ا.

@ ایضاً، در مقام امتنان باید که مَنان خود چون دیگران محتاج و داخل محتاجین نباشد، زیرا که امتنان در این صورت باطل است، شکی نیست که آن جناب محتاج بود به مسکن و لوازم تعیش از اکل و شرب و لبس و تزویج و تولّد و تولید، پس داخل در ممنونین است و ممنون را چگونه دعوای مَنائیت شاید، که موجب کذب آید.

و همچنین آن جناب یکی از مفطورین و مخلوقین است به اعتبار هر مقامی از مقامات، چگونه معبود ابراهیم خلیل - که جد جلیلش است - و همچنین سایر انبیا و اولیا تواند آمد، نعوذ باللّه از این اعتقاد کفر نهاد و اقوال زندقه و الحاد.

همچنین می‌گوییم:

کرامت فرمودن خدای - جل و علا - اسم جلاله را به آن امام جلیل تشریفاً و اکراماً، یا به نحو حقیقت است، یا به نحو مجاز و بنا بر حقیقت یا به نحو اشتراک معنوی است، پس باید آن جناب مصداق معبود جامع جمیع صفات کمال آید به آنکه مصداق نمی‌تواند آمد، زیرا که بالقطع و یقین مسلوب است از وی ازلیت و قدیمیّت و واجبیّت و صمدیّت و احدیّت و نحو ایشان، به سبب صدق معلولیّت و مسبوقیّت و ممکنیّت و محتاجیّت و عددیّت و ترکیب و جوهریّت و تجدد و تحدّد و تزوّجیّت و نحو ایشان بر آن جناب، به اتّفاق عقل و نقل از ثقلین و ملائکه این سخن موجب شرک بزرگ اعلاست، زیرا که شرک، ادنی حصات را @ نواۀ خواندن است و بالعکس {۴۲۹}

، پس لازم می‌آید ترکیب در ذات واجب، چه شرک در ذات واجب باشد یا در صفات لازمه از آنجا مؤدّی می‌شوند به ذات و بطلانش واضح است و یا به نحو اشتراک لفظیست و آن نیز باطل است، زیرا که خلاف اصل است و اصل عدم آن است و خلاف حکمت است زیرا که موجب اجمال و اضلالست.

و بنا بر مجاز شکی نیست که علاقه در میان باید و اگر آن سببیّت و مسببیّت باشد، مشترک است در جمیع اشیاء، پس اختصاص بیجاست و این باطل است به تصدیق خصم و اگر علاقه تشبّه و تخلّقت، باز مشترک است در میانه جمیع انبیا و اولیا، باز اختصاص بی معنی است که مدّعی خصم است.

همچنین است حال سایر علائق و حال این که احدی از اهل لغت و عرف عام و خاص، بلکه احدی از اهل لسان، اظهار آن ننموده‌اند، بلکه همه اتّفاق بر انکار آن دارند حتّی نسوان و صبیان و علایم و امارات استعمال را در این مقام ممتنع و محال می‌شمارند.

و حاکم است بر اختصاص اسماء حسنی به حق تعالی کتاب کریم:

«قل ادعوا الله أو ادعوا الرحمن أياً ما تدعوا فله الأسماء الحسنى» {۴۳۰}

زیرا که لام اختصاص با تقدیم ما هو حقّه التأخیر، نص در حصر و اختصاص است، پس الله که اعظم اسماء حسنی است، اختصاصش به طریق اختصاص است، پس الله که اعظم اسماء حسنی {۴۳۱} بطریق اولیّت. و دلالت دارد بر این ظاهراً خبری که روایت می‌کند ابراهیم بن عمر از: «أبی عبد الله علیه السّلام قال:

ان الله تبارک و تعالی خلق أسماء بالحروف غیر مصوّت و باللفظ غیر منطوق و بالشخص غیر مجسّد و بالتشبیه غیر موصوف و باللون غیر مصبوغ، منفی عنه الاقطار، مبعّد عنه الحدود، محجوب عنه حس کل متوهّم، مستتر غیر مستور، فجعله کلمه تامّه علی أربعة أجزاء معاً لیس منها واحد قبل الآخر، فأظهر منها ثلثة أسماء لفاقة الخلق إليها و حجب واحداً منها و هو الاسم المکنون المخزون فی هذه الأسماء التي ظهرت، فالظاهر هو الله تبارک و تعالی. إلی أن قال:

و هذه الثلثة أركان و حجب للإسم الواحد المکنون المخزون بهذه الأسماء الثلاثة. {۴۳۲}

و این خبر منجبر السند به قبول اصحاب حدیث، از مشکلات اخبار است بحسب الدلالة، بلکه بعضی از مشتبهات دانسته‌اند، الحمد لله که معانی متعالیه از خبر، مفهوم و استفاد می‌شود، که ذکرش مناسب این مقام نیست، ملخصش اینست که: چون اسم را گاهی به احکام مسمّی محکوم و موصوف می‌سازند، مثل: کلیّت و جزئیّت و نحو ایشان، پس مراد این که خداوند - جل و علا - آفرید اسمی را از جهت مسمّی که از آن جنس حروف و اصوات و جواهر و اجساد و کیفیّت و الوان و مقادیر و حدود محسوسات و موهومات بیرون و غایب از مدار کست بی‌پرده و حجاب، پس گردانیدن آن اسم را کلمه تأمیّة الدلالة به حسب وضع و منقسم گردانید او را تعبیر به چهار قسم که با هم در درجه واحده عظم و کبر بودند و آن اسماء نیز چون مسمّی مکنون و مستور از مدارک بودند، پس ظاهر فرمود سه نامی ایشان را، یکی: اسم ذات معبود مستجمع جمیع کمالات و دیگر: اسم ذات موصوف به صفات ذاتیه



جمالیّه ثبوتیه و یکی هم:

اسم ذات موصوف به صفات عیثیه و قدسیّه، به سبب احتیاج مردم به سوی آن در شناسایی و پنهان و مستور گردانید یکی از آنها را که اسم کنه مجهول و ذات مرسل است، که مکنون و مخزون است در این سهگانه ظاهره، پس ظاهر الله - تبارک و تعالی - است که همیشه مذکور با همدن و این اسماء ثلاثه ارکان و حجبند از برای اسم مکنون و مخزون در ایشان که به منزله روح ایشان است و شکی نیست که جناب سیّد اوصیاء عَلَیْهِ السَّلَام از اجناس مذکوره است یا به اعتبار ذات مکرمش و یا به اعتبار اعراض و صفات لازمه و مفارقت و حاجتی نیست مردمان را در شناسایی و بیان آن جناب به سوی این اسماء، بلکه استعمال هر یک از این اسماء بر آن جناب موجب اجمال و ابهام و عمی و اضلال است.

پس از سیاق معنی حدیث معلوم و مبرهن است که این اسماء، بلکه اسماء اضافه فعلیه، مخصوص ذات ازلی و قدیم است، با این که استعمال اسماء بر واجب تعالی و اسماء واجبی بر غیر واجب از مخلوقین بعد از توقیف لغّه و عرف، توقیفیه شرعیّه نیز دارد و اذن و رخصت از هیچ یک از ایشان نرسیده، بلکه منع لغوی و عرفی و شرعی در نزد عوام و خواص - چه جای علمایی که أخص و خاصّند - ظاهر و هویداست «إن هی إلّا أسماء سمّیتوها أنتم و آباؤکم» {۴۳۳} و حال این که عبده اوّثان و مشرکین نیز اسم جلاله را - که الله باشد - مخصوص ذات حق دانستند، در غیر آن استعمال نکردند، امان از این طایفه عمیا که اشدّاند از مشرکین! پس ظاهر شد که این قول خلاف عقل و شرع و لغت و عرف است، بلکه دور نیست که گوئیم که خلاف ضرورت مذهب، بلکه مذاهب است.

### جواب از سؤال سوم:

و اما قول به مرجع و مقصود بودن آن جناب از کاف: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»، خواه آن حضرت را طریق و ائیه خطاب شمارند که در وی حق تعالی منظور آید و یا مخاطب بالاصاله اش گویند، بی شک کفر است به ضرورت از دین، زیرا که مرجع و متعلّق کاف مفعول فعلیست، خواه از او منتقل به غیر شوی یا نشوی، پس باید آن جناب ولایت مآب، معبود و مستعانی که موصوف است به مالکیت و رحیمیت و رحمانیت و ربوبیت و الوهیت باشد و حال این که خود فرموده‌اند:

«نَزَلْنَا عَنِ الرَّبُّوبِيَّةِ وَ قَوْلُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ» {۴۳۴}

؛ این شرک و کفر است، چنانکه قاضیست بر منع این مذهب فاسد قول خداوند - جل و علا - : «فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا» {۴۳۵} یعنی:

مگردانید از برای خدا شریک و همسری در عبادت و قوله: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ» {۴۳۶} یعنی:

عهد گرفتیم از بندگان خدا این که نپرستید مگر خدای را، زیرا که عترت {۴۳۷} مخصوص مورد نیست و مانند ایشان آیات مأخوذ از شرک در عبادت در قرآن بسیار است و اخبار نیز در این باب بی شمار است، که حاجت به ذکر آنها در این مقام نیست.

و در تفسیر: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» از امام عَلَیْهِ السَّلَام در تفسیرش روایت شده است که می فرماید:

«قال الله تعالى: قولوا: يا أيها الخلق المنعم عليهم «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» أيها المنعم علينا و نطيعك مخلصين موحّدين {۴۳۸} مع التذلل و الخضوع بلا رنّاءٍ ولا سمعَةٍ» {۴۳۹}

و از جناب صادق عَلَیْهِ السَّلَام در این مقام مروی است:

«یعنی لا نرید منک غیرک و لا نعبدک بالعوض و البدل كما یعبدک الجاهلون بک المغیون عنک». {۴۴۰} یعنی:

بگویند ای خلقی که نعمت داده شده اید به هدایت و توفیق در ایمان و طاعت: تو را که معبود پرورش دهنده ما سوی در آفرینش و بخشش و پادشاه اولین و آخرین در روز جمع، می‌پرستیم و بس، نه غیر تو را - چنانکه تقدیم ما هو حقّه التأخیر، بر این قاضیست - اطاعت می‌کنیم تو را در بندگی @ حالکونی که پاک گردانیده‌ایم توجّه قلب خود را از علاقه و آرایش جمیع ما سوی و یگانه دیده‌ایم تو را که معبودی از اضداد و انداد و ممازجت و مشابهت و مشاکلت، چه جای حلول و اتحاد، با عبودیت و خاکساری، نه به خودی خود نمای.

و قصد نمی‌کنیم از تو غیر از تو را و نمی‌بینیم با تو غیر را و پرستش نمی‌کنیم تو را به عوض و بدل، چنانکه یهود و نصاری و عبده اوئان و اهل شرک کردند، یعنی اسم تو را با تو نیز قرین نمی‌داریم در قصد و توجّه که موجب شرک شود؛ چنانکه دلالت می‌کند بر این خبر صحیح که روایت کرده است هشام ابن حکم از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، در آخر آن خبر می‌فرماید: «فمن عبد الإسم دون المعنی فقد کفر ولم یعبد شیئاً و من عبد الإسم و المعنی فقد کفر و عبد اثنین و من عبد المعنی دون الإسم فذاک التوحید، أفهمت یا هشام؟!». {۴۴۱}

و همچنین خبر صحیح که روایت می‌کند:

«عن عبدالرحمن [ بن أبی نجران ] قال:

کتبت إلی [ أبی ] جعفر علیه السّلام و قلت له: جعلنی الله فداک، نعبد الرحمن الرحیم الواحد الأحد الصمد، قال:

فقال:

إن من عبد الإسم دون المسّمی بالأسماء فقد أشرك و کفر و جحد و لم یعبد شیئاً، بل عبد الله الواحد الأحد الصمد المسّمی بهذه الأسماء دون الأسماء». {۴۴۲}

حاصل معنی این که: کسی که پرستد اسم و اثر را، نه مسّمی و مقصود را، کافر است و نپرستیده است چیزی را که سزاوار پرستش است و کسی که پرستد اسم را با مقصود، کافر و مشرک است؛ کسی که پرستد مسّمی و مقصود را از غیر این که التفات و توجّه به اسم نماید و به نظر در آورد اسم را، او اهل توحید است و قطع داریم که احدی از انبیاء و اولیاء در مقام عبادت که مخاطب می‌ساختند معبود حق تعالی را، به تمامه متوجّه آن معبود به چند و چون بودند؛ نبودند این که معنی و یا صورت را در نظر بر آورند به سبب توصل و وسیله یا به نحو عرض و بدل، که این طریقه اهل حلول و اتحاد است، که این جماعت نیز از آنها می‌نمایند، بلکه این فقره با دو فقره گذشته قاضیند بر این، اما صحت استعمال و اثبات اسم و حکم را مخصوص به انسان کامل می‌دانند به سبب بروز حقیقت که مصداق حقیقی اسم و حکم است - اشدّ الله تعالی علیه الغضب كما اشدّ غضبه علی اليهود حین قالوا: عزیر بن الله و اشتد غضبه علی النصاری حین قالوا: المسیح بن الله - و الاّ بایست انبیاء اهتمام در اظهار آن و ارشاد امت به سوی آن نمایند، بلکه اهتمام در منع و ردّ آن می‌فرمایند - چنانکه بعضی مذکور شد - و اخبار صحیحه و غیر صحیحه در این باب بسیار است، بلکه ضروری ادیان و ملل است و قطعی عقل است که در عبودیت بی‌شریک و بی‌مانند است، كما نطق به: «لا إله إلاّ الله». پس ظاهر شد که معتقدین و قائلین به این قول، به هر یک از نحوین که باشد، کفر و شرک است.

### جواب از سؤال چهارم:

و اما قول به این که: ائمه علل اربعه عالمند، بطلان علّت فاعلی معلوم شد در فقره اوّل {۴۴۳}، زیاد بر این می‌گوییم: چگونگی می‌شود که یک چیز دوازده علّت تامه باشد، اگر چه علی سبیل البدل {۴۴۴} هم می‌گویند، باطل است، چنانکه بعضی از



متکلمین به نحو کلیه تجویز تعدّد علی البدلیّه نمودند، این از عدم تدبّر و تدرب است و اگر گویند که حقیقت ایشان در عالم دیگر واحد است و به آن اعتبار ایشان را علت می‌گوییم، گویم که: این سخن نیز باطل است، از آنجا که ایشان در همه عوالم متعدّدند، هر یک را مقامیست بالخصوص، چنانکه حدیث خلقه النبی که در سما [و] عالم بحار مذکور است که: نور شریف آن حضرت در هر حجابی از دوازده حجب، ذکری و زبانی داشت {۴۴۵}

؛ بلی ایشان از نور واحد که مخلوق به مشیّه الله باشد، به تفاوت درجات سرشته شده‌اند و الا تعدّد ذاتی راه نداشته، پس این گمان فاسد است، سلّمنا که واحد نیز باشد، غیر خداوند - جل و علا - نمی‌تواند خالق و فاعل باشد، اگر چه نفس مشیت باشد، به ادله که ذکر شد و اما علت غایی نیز فی الحقیقه ذات واجب الوجود است، چنانکه: «هو الأوّل و الآخر و یا غایه الغایات و یا غایه کل شیء و لا- غایه له»، در دعا و انا لله و انا الیه راجعون، انا الی الله تصیر الأمور و الی الله ترجع الأمور و مانند اینها، قاضیست و این علت غایی حصو لیست، چنانکه قاعده و اصل در علت اینست؛ از اینجاست که محققین از اهل کلام گفته‌اند که: در فعل علت تامه بسیطه ما منه و ما الیه واحد است، نه تحصیلی که خلاف اصل است در علت و تقدّم. بلی ایشان علت غائی و اضافیه و غایه و فائده و حکمه ایجاد عالمند، چنانکه: «لولاک لما خلقت الأفلاک» {۴۴۶} شاهد است بر این.

خلاصه: در علت غایی فی الجمله مضایقه ندارم و امّا بودن حقیقت ایشان علت مادیّه و صوریه اشیاء کفر [ی] است شدید و تقصیریست به غایت بی‌حد، زیرا که باید حقیقت ایشان جزء صوری و مادی هر طیب و خبیث و هر طاهر و نجس و هر شریف و خسیس از جمادات و نباتات و حیوانات، از بهائم و سباع و غیره، از افلاک و ملائکه و نفوس و عقول و بهشت و جهنّم و هر چه را که ماسوی نامند حتّی القاذورات و از احبّ و اعدا حتّی عمر و ابی بکر و امثال ایشان باشد.

سبحان الله که این جماعت ضالّه و مضلّه، اعجوبه روزگارند در خباثت، که هم غالیند و هم مقصّرند و هم نفهمیده‌اند سر حدیث طینت را که در خلقت ثانیه اختیاریّه تکلیفیّه است، نه در خلقت اوّلیّه بدویّه و الا جبر لازم می‌آید و این مقام لایق بیان آن نیست.

### جواب از سؤال پنجم:

و اما قول به طرح هر یک از عناصر و مقامات در محلّش در معراج فخر کاینات، در حقیقت انکار معراج است، زیرا که هیچ مقامی از مقامات ذاتیه که بالا نرفته‌اند، مطروح و ملقائند و مقام عالی نیز در مقام خود بوده و هست، پس معراج فی الحقیقه تفریقیست و جمعی و موتیست و حیوتی و شکی نیست که انکار ضروری دین و مذهب کفر است، بلکه می‌گوییم که: این بزرگوار به همین جسد مطهر که در خانه‌ام هانی بودند، به همه مقامات علویّه عروج فرمودند و منافی به امتناع خرق و التیام نیست، چنانکه اجزاء علویّه این بدن شریف در زمین محکوم به احکام ارضیه ترابیه بودند، یعنی قبضات سمویّه در اینجا مختفی و مستکن بودند عیناً و اثرشان هویدا بود، همچنین در عروج هر ذاتی در عالم مختفی و مستکن می‌بود عیناً نه اثر، مثل این که در عالم هوا ارضیه مختفی و مستبطن می‌شود عیناً، چنانکه هوا در ارض چنین بود و همچنین در فلکی عنصریه عیناً مستکن و مختفی و فلکیه ظاهر و غالب است، چنانکه فلکیه در عناصر مختفی بود و هکذا تا مقام اعلا.

باری، تفصیلش را مقام شایسته نیست و حال این که می‌توانیم گفت که: معجزه به رفع امتناع طبیعی و خرق محال عادی است، امتناع خرق و التیام نیز بر فلک از این قسمی است، نه امتناع عقلی دائمیست مثل: فردیت اربعه، چنانکه قاضیست بر این: «یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب». {۴۴۷}

باری قول این جماعت مخالف عقل - چنانکه ذکر شد - و ضرورت دین و کتاب و سنت است؛ اما کتاب: «سبحان الّذی أَسرى بعده لیلاً من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى» {۴۴۸}، شکی و ریبی نیست که این شخص محسوس مجسّد در مسجد الحرام تشریف فرما بودند، نه عقل کل مجرّد و عبد مفسّر است به همین شخص که می‌فرمود:

«قولوا لا- إله إلا الله» {۴۴۹} و با مردم می‌نشست و گفت و شنید می‌نمود به اتفاق مفسرین از اهل بیت و غیر و از عامه و خاصه و مثل: «و هو بالأفق الأعلى» {۴۵۰} و مرجع «هو»، «صاحبکم» {۴۵۱} است و شکی نیست که صاحب مخاطبین و مصاحبت کننده با ایشان شخص رسول الله که مذکور شده بود به اتفاق امت.

و اما سنت، مثل خبر مروی از صادقین علیهما السلام:

«أَتَى جَبْرِئِيلُ رَسُولَ اللَّهِ [ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ] بِالْبِرَاقِ» {۴۵۲}

و فی الآخر: «جَاءَ جَبْرِئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ إِسْرَافِيلُ بِالْبِرَاقِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ [ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ]» {۴۵۳}

و مراد از رسول الله که ملائکه براق برای وی آوردند، نیست مگر این شخص محسوس و همچنین «یا محمد یا محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ» که در همین خبر و اخبار دیگر از معراج مذکور است، ظاهر بلکه منصوص است در شخص جسمانی آن جناب، اگر نه این باشد براق چه حاجت بود؟ و همه اخبار معراج مصرح بر این است، پس قول که مخالف ضرورت دین و عقل و کتاب و سنت باشد، بین الکفر است.

### جواب از سؤال ششم:

و امّا انکار عود جسم، بی‌شک کفر است و خلاف ضرورت همه ادیان است و خلاف کتاب و سنت است که از کثرت و شیوع حاجت به ذکر در اینجا نیست، بلکه می‌گوییم:

خلاف عقل نیز هست، زیرا که مراد از عود، عود روح و نفس است به سوی بدن، بنا بر اعتقاد آنها جسم هور قلیا را و یا مثالی، لازم روح و نفس است و به منزله ظل روح است و مفارقت نیست تا عود متصور شود، بلکه ایشان عود را ترقی به سوی مبدء منه می‌گویند، یعنی:

چنانکه روح از عالم مجرّد و عالم فوق نزول کرده بی‌تعیّنات طبیعیه به این عالم و اخذ تعینات در این عالم شده است، در نزد صعود و ترقیش نیز طرح می‌کند این تعینات را در عالمی که اخذ کرده بود و خلع می‌نماید در آنجایی که پوشیده بود و این فی الحقیقه انکار اصل معاد است که یکی از اصول دین است، نه اختلاف در کیفیت آن و مستلزم انکار اصول دین، عقبات و اصول قیامت، که همه را به تأویل و تصریف می‌گذرانند، فهم المذین یُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ، أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ المشركون.

اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ وَ مَنْ شَاعِبَهُمْ وَ تَابَعَهُمْ وَ مَنْ أَعَانَهُمْ وَ نَصَرَ رُحْمَهُمْ وَ لَمْ يَدْعُهُمْ وَ لَمْ يَمْنَعْهُمْ وَ لَمْ يَدْفَعَهُمْ عِنْدَ الْإِسْتِطَاعَةِ وَ مَالٍ وَ رُكْنٍ إِلَيْهِمْ لِأَنَّهُمْ الظَّالِمُونَ الْمُفْسِدُونَ الْكَافِرُونَ.

زهی بی‌خرد و ادراکی که به فریب این جماعت ضالّه و مضلّه و هالکه و مهلکه، امام زمان - عجل الله فرجه - را، بلکه همه اولیا و انبیا و ملائکه و خداوند - جل و علا - را مخاصم بر خود سازد و در تهیّه عذاب ابدی پردازد.

و بر کافه مسلمین و قاطبه اهل دین سید المرسلین، لازم است اجتناب و اعراض و بیزاری از این کفره و مشرکین و خصمای دین

مبین،

أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ. وَ لَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.

### فهرستها

#### ۱- آیات

**فاتحه (۱)**

۵ ایاک نعبد و ایاک نستعین ۲۰۹ - ۲۰۸ - ۱۹۲ - ۱۵۱ - ۱۵۰ - ۱۲۳ - ۸۶ - ۱۳

**بقره (۲)**

۲۰ ان الله على كل شيء قدير ۲۰۳  
 ۲۲ الذي جعل لكم الأرض فراشاً و السماء بناءً ۱۹۵  
 ۲۲ فلا تجعلوا لله أنداداً ۲۰۸  
 ۲۹ هو الذي جعل لكم ما فى الأرض جميعاً ثم استوى إلى السماء ... ۱۹۶  
 ۸۳ و إذ أخذنا ميثاق بنى إسرائيل لا تعبدوا إلّا الله ۲۰۸  
 ۱۱۱ هاتوا برهانكم إن كنتم صادقين ۱۲۷  
 ۱۵۶ أنا لله و أنا إليه راجعون ۲۱۲  
 ۲۵۷ الله ولى الذين آمنوا ۱۹۲

**انعام (۶)**

۷۹ و جهت وجهى للذى فطر السموات و الأرض خنياً و ما أنا من المشركين ۱۹۶

**توبه (۹)**

۱۲۲ ليتفقّوها فى الدين و لينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم لعلهم يحذرون ۱۹۱

**نحل (۱۶)**

۴۳ فاسألوا أهل الذكر إن كنتم لا تعلمون ۱۹۱

**اسراء (۱۷)**

۱ سبحان الذى أسرى بعبده ليلاً من المسجد الحرام ۲۱۴ - ۱۴۳  
 ۴۴ و إن من شيء إلّا يسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبيحهم ۲۰۰  
 ۸۵ و يسألونك عن الروح قل الروح من أمر ربى و ما أوتيتم من العلم إلّا قليلاً ۱۳۲  
 ۱۱۰ قل ادعوا الله أو ادعوا الرحمن أيّاً ما تدعوا فله الأسماء الحسنى ۲۰۵

**طه (۲۰)**

۱۳ فاستمع لما يوحى إن هو إلّا وحي يوحى ۱۳۶

**انباء (۲۱)**

۱۰۴ یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب ۲۱۴

### نور (۲۴)

۳۵ واللّه نور السموات و الأرض ۱۹۲

### لقمان (۳۱)

۲۵ و لئن سألتهم من خلق السموات و الأرض ليقولن اللّٰه ۲۰۴ - ۱۹۵

### سجده (۳۲)

۵ فی یوم کان مقدار ه خمسين ألف سنه ممّا تعدّون ۲۰۱

### احزاب (۳۳)

۴۰ ولکن رسول اللّٰه و خاتم النبیین ۱۶۸

### زخرف (۴۳)

۵۳ ألا إلی اللّٰه تصیر الأمور ۱۹۲ و ۲۱۲

### فتح (۴۸)

۱۰ ید اللّٰه فوق أیدیهم ۲۰۳

### نجم (۵۳)

۷ و ۸ و هو بالأفق الأعلى، ثم دنی فتدلّی ۲۱۴  
۲۳ إن هی إلی أسماء سمّیتوها أنتم و آبائکم ۲۰۷

### واقعه (۵۶)

۶۹ ۱ أنتم أنزلتموه من المزن أم نحن المنزلون ۱۵۸

### حدید (۵۷)

۶ - ۱ سبح لله ما فی السموات و الأرض ... ۱۹۶

### اخلاص (۱۱۲)

۴ - ۱ قل هو اللّٰه أحد، اللّٰه الصمد ... ۱۹۹ - ۸۷

## ۲- روایات

- أتی جبرئیل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بالبراق ۲۱۴  
 إذا استقبلت القبلة فانس الدنيا و ما فيها و الخلق و ما هم فيه ۱۵۳  
 إذا قام العبد إلى الصلاة فكان هواه و قلبه إلى الله تعالى ۱۵۴  
 أنا عبد من عبيد محمد ۱۹۴  
 أنا مدينة العلم و على بابها ۱۶۶  
 ان الله تبارك و تعالى خلق أسماء بالحروف غير مصوت ۲۰۶  
 ان الله تعالى خلو من خلقه و خلقه خلو منه ۱۹۷  
 أنا و على أبوا هذه الأمة ۴۷  
 أتى تارك فيكم أمرين إن أخذتم بهما لن تضلوا ۱۱  
 بتجهيره الجواهر عرف أن لا جوهر له ۲۰۰  
 جاء جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل بالبراق إلى رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ۲۱۴  
 حديثنا صعب مستصعب شريف كريم ذكوان ذكي ۱۳۵  
 الحمد لله الواحد الأحد الصمد المتفرد الذي لا من شيء كان ۱۹۸  
 خلق الله المشيئة بنفسها، ثم خلق الأشياء بالمشيئة ۱۹۷  
 سئل على بن الحسين عليهما السلام عن التوحيد، فقال:  
 ان الله ۱۹۹  
 فمن عبد الإسم دون المعنى فقد كفر ولم يعبد شيئاً ۲۱۰  
 قال الله تعالى: قولوا: يا أيها الخلق المنعم عليهم ۲۰۹  
 قولوا لا إله إلا الله ۲۱۴  
 كتبت إلى أبي جعفر عليه السلام و قلت له: جعلني الله فداك ۲۱۰  
 كل ما ميزتموه بأوهامكم بأدق معانيه، فهو مخلوق مثلكم ۱۵۱  
 لان من كانت السموات و الأرض فطرته و ما فيهن و ما بينهن ۱۹۸  
 لولاك لما خلقت الأفلاك ۱۵۰ و ۲۱۲  
 ما آداب الصلاة؟ قال:  
 حضور القلب و ا فراغ الجوارح ۱۵۳  
 نزلونا عن الربوبية و قولوا فينا ما شئتم ۲۰۸  
 هو الأول و الآخر و يا غاية الغايات و يا غاية كل شيء ۲۱۲  
 واجعل واحداً من الأئمة نصب عينيك ۱۵۳  
 يعني لا نريد منك غيرك و لا نعبدك بالعوض و البدل ۲۰۹

## ۳- اشخاص

آقا بزرگ تهرانی ۹۶ - ۷۱ - ۳۱ - ۱۴ - ۱۳  
 آیه الله مرعشی نجفی ۷۰ - ۴۶ - ۱۵ - ۱۴

«۱»

أبا عبدالله ۲۰۶ - ۱۹۷

أبان بن عثمان ۵۹

ابراهیم خلیل (حضرت) ۲۰۴ - ۱۹۶

ابراهیم بن عمر ۲۰۶

ابراهیم بن هاشم ۵۹

ابراهیم خان ظهیر الدوله ۱۷۰

ابراهیم قزوینی (صاحب ضوابط) ۱۲۴ - ۱۰۸ - ۹۶

ابن أبی جمهور احسائی ۱۳۰ - ۱۱۰ - ۱۰۹

ابوالحسن اصفهانی ۱۷۷

ابوالحسن موسوی کابلی ۴۷

ابوالفضل گلپایگانی ۱۶۸

ابوالقاسم أعرابی ۲۳

ابوالقاسم بن زین العابدین ابراهیمی (سرکار آقا) ۱۷۶ - ۱۱۷

ابوالقاسم شفتی (سید) ۷۲ - ۶۶

ابوالقاسم گیلانی قمی (محقق) ۵۳ - ۳۳ - ۲۸ - ۲۷

ابوالقاسم مامقانی ۱۷۹

أبو بصیر ۵۹

أبی جعفر ۲۱۰

احمد احسائی ۱۸۶ - ۱۸۵ - ۱۸۳ - ۱۷۹ - ۱۷۸ - ۱۷۶ - ۱۷۴ - ۱۷۳ - ۱۷۰ - ۱۶۷ - ۱۶۴ - ۱۶۳ - ۱۶۲ - ۱۶۱ - ۱۵۹ - ۱۵۷ -

۱۵۵ - ۱۵۲ - ۱۴۸ - ۱۴۷ - ۱۴۶ - ۱۴۵ - ۱۴۴ - ۱۴۲ - ۱۴۰ - ۱۳۸ - ۱۳۷ - ۱۳۶ - ۱۳۱ - ۱۳۰ - ۱۲۹ - ۱۲۸ - ۱۲۷ - ۱۲۶ -

۱۲۵ - ۱۲۱ - ۱۲۰ - ۱۱۸ - ۱۱۷ - ۱۱۶ - ۱۱۵ - ۱۱۴ - ۱۱۳ - ۱۱۲ - ۱۰۹ - ۱۰۸ - ۱۰۷ - ۱۰۴ - ۱۰۳ - ۱۰۲ - ۱۰۱ - ۱۰۰ -

۹۸ - ۹۷ - ۹۶ - ۹۵ - ۹۲ - ۹۱ - ۹۰ - ۸۸ - ۸۴ - ۸۲ - ۸۱ - ۸۰ - ۷۹ - ۷۷ - ۹ - ۸

احمد اردکانی یزدی ۱۱۳

احمد بحرانی دمستانی ۸۸

أحمد بن محمد بن خالد برقی ۵۹

أحمد بن محمد بن عیسی قمی ۵۹

احمد بهمنیار ۱۷۶

احمد تربتی (ملاً) ۶۳ - ۴۰

- احمد تویسرکانی ۴۹ - ۵۰
- احمد کسروی ۱۸۱
- احمد مجدور ۲۲
- أحمد مراغه‌ای ۱۱۴
- اژه‌ای ف علی اکبر اژه‌ای (ملاً)
- اسحاق بن عمّار ساباطی ۵۹
- اسد الله شفتی (سید) ۷۴ - ۷۱ - ۶۹ - ۶۶ - ۵۶ - ۵۰
- اسد الله کاظمینی ۹۰
- اسماعیل مامقانی ۱۷۹
- افلاطون ۱۵۷
- امام جواد عَلَیْهِ السَّلَام ۱۶۶
- امام حسن عَلَیْهِ السَّلَام ۲۰۹ - ۱۶۶ - ۱۳۵ - ۱۰۲
- امام حسین عَلَیْهِ السَّلَام ۱۷۶ - ۱۷۵ - ۱۱۶ - ۹۸ - ۸۴
- امام زمان (حضرت مهدی عَلَیْهِ السَّلَام) ۲۱۶ - ۱۹۲ - ۱۶۱ - ۱۵۶ - ۱۵۵ - ۱۳۶ - ۱۳۵ - ۱۳۲ - ۱۳۰ - ۱۱۶ - ۱۱۲ - ۱۰۱ - ۶۷ - ۵۶ - ۴۸ - ۹
- امام سجّاد عَلَیْهِ السَّلَام ۱۹۹
- امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام ۲۰۹ - ۱۵۴ - ۱۵۳ - ۱۵۱ - ۱۳۵ - ۵
- امام کاظم عَلَیْهِ السَّلَام ۱۶۵
- امام هادی عَلَیْهِ السَّلَام ۱۶۶
- امیر هاشم ۲۲
- امین ف محسن امین (سید)

## «ب»

- باب ف علی محمد شیرازی
- بهاء الله ف حسینعلی نوری

## «ث»

- ثقه الاسلام تبریزی ف علی ثقه الاسلام
- ثقه الاسلام کلینی ۵۸

## «ج»

- جعفر برغانی ۱۷۵
- جعفر شهشهانی ۴۷

جعفر نجفی (کاشف الغطاء) ۹۸ - ۸۹ - ۸۸ - ۸۱ - ۳۴ - ۲۹ - ۲۶

جلال الدین سیوطی ۶۱ - ۲۶

جلال الدین همایی ۴۲

جواد آقا مجتهد تبریزی ۱۱۵

«ح»

حاجی کرباسی ف محمد ابراهیم کرباسی

حارث اعور ۱۹۸

حیب الله رشتی ۱۸۰

حیب الله تیر (میرزا) ۴۵

حجّه الإسلام ف محمد باقر شفتی

حسن احسائی ۹۲

حسن احقاقی ۱۸۱

حسن حسینی (سید مقدّس) ۴۰

حسن خان انصاری (میرزا) ۶۳ - ۴۴

حسن صدر کاظمی (صاحب تکمله) ۳۸ - ۳۱

حسن عاملی (صاحب معالم) ۵۷

حسن قراچه داغی تبریزی (گوهر) ۱۸۰ - ۱۶۹ - ۱۰۳ - ۸۴

حسین بشرویه ۱۸۴ - ۱۲۸ - ۱۲۷

حسین بن خالد ۵۹

حسین بن سید دلدار نصیرآبادی ۱۱۴

حسین درازی عصفوری بحرانی ۸۸

حسین صفوی (سلطان) ۶۴

حسینعلی نوری مازندرانی (بهاء الله) ۱۸۳ - ۱۶۸

حسین فراهانی (میرزا) ۴۴

حسین گنجوی ۱۷۵

حماد بن عیسی جهنی ۵۹

حمزه بن امام کاظم ۲۳

حیدر بن ابراهیم بغدادی کاظمی ۱۱۵

«خ»

خیثمه ۱۹۷



«د»

داغر (فرزند رمضان) ۸۰ - ۷۹

«و»

رجب بُرُسی (حافظ) ۱۰۰

رجبعلی یزدی ۹۰

«ز»

زراره ۱۹۷

زرّین تاج (قرّه العین) ۱۸۴

زین العابدین موسوی خوانساری ۶۲

زین العابدین کرمانی ۱۷۵

«س»

سلیمان آل عبدالجبار قطیفی ۱۱۳

سلیمان عاملی کاظمینی ۳۵

سهل بن زیاد آدمی رازی ۵۹

سیدبحرالعلوم ف محمدمهدی بحرالعلوم

سید کاظم رشتی ف کاظم رشتی

سید مجاهد ف محمّد طباطبایی

«ش»

شاه قاسم ۲۲

شاه هدایت ۲۲

محمّد مهدی خان (شحنه) ۲۱

شریف العلماء مازندرانی ۱۲۳ - ۱۲۱ - ۱۲۰ - ۱۰۸ - ۹۶

شفیع تبریزی (میرزا) ۱۸۱ - ۱۶۹ - ۱۰۶

شهاب بن عبد ربّه ۵۹

شهید ثالث ف محمّد تقی برغانی

شیخ الشریعه اصفهانی ۱۸۱

شیخ طوسی ۶۱ - ۶۰

«ص»

صاحب تکمله ف حسن صدر کاظمی  
صاحب جواهر ف محمّد حسن نجفی  
صاحب روضات ف محمّد باقر خوانساری  
صاحب ریاض ف علی طباطبایی  
صاحب ضوابط ف ابراهیم قزوینی  
صاحب فصول ف محمّد حسین نجفی  
صاحب قصص العلماء ف محمّد تنکابنی  
صبحی ف فضل الله مهتدی

صدر الدین شیرازی (ملاً صدرا) ۱۳۱ - ۱۲۶ - ۱۱۸ - ۱۰۸ - ۱۰۶ - - - ۹۳ - ۸۹ - ۸۷ - ۸۵

«ط»

طلحه ۱۵۵ - ۱۵۴

«ع»

عاصم بن حمید ۱۹۹  
عبّاس افندی (عبدالبهاء) ۱۸۳ - ۱۷۱ - ۱۶۲  
عبّاس قمی (محدّث) ۱۲۳ - ۱۱۲ - ۲۰  
عبّاس قوچانی ۱۱۶  
عبدالباقی افندی عمّری موصلی ۱۶۵  
عبدالباقی کاشانی ۶۲  
عبدالحمید بن سالم عطار ۵۹  
عبدالرضا خان ۱۷۷ - ۱۷۶  
عبدالعزیز (حاکم سعودی) ۸۱  
عبدالکریم اصفهانی ۴۶  
عبدالکریم گزی (ملاً) ۴۵  
عبدالکریم (میرزا، سیما) ۶۵  
عبدالله احسائی ۹۲  
عبدالله بن عبّاس بحرانی ۱۱۴  
عبدالله زنوزی (ملاً) ۴۰  
عبدالله شبر (سید) ۹۰  
عبدالله غویدری ۱۳۴  
عبدالله موسوی ۱۷۷  
عبدالبهاء ف عبّاس افندی

عبدالواسع زنجانی ۶۳

عبدالوهاب قزوینی ۱۱۹ - ۶۲ - ۵۳ - ۵۱

عبد علی توبلی ۸۶

علّامه حلّی ف یوسف بن مطهر

علی اکبر ازه‌ای (ملاً) ۱۱۴ - ۵۲ - ۵۱

علی اکبر خوانساری (ملاً) ۷۴ - ۶۳ - ۴۰

علی بحرانی ۱۷۵

علی بن ابیطالب (امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام) ۲۰۸ - ۲۰۷ - ۲۱۲ - ۲۰۰ - ۱۹۸ - ۱۹۳ - ۱۹۲ - ۱۷۷ - ۱۵۵ - ۱۵۴ - ۱۵۲ - ۱۵۱ -

۱۵۰ - ۱۴۷ - ۱۱۳ - ۶۸ - ۴۳ - ۱۳ - ۱۲

علی بن موسی الرضا عَلَیْهِ السَّلَام ۱۶۶ - ۱۵۲ - ۸۳ - ۸۲

علی ثقة الإسلام تبریزی ۱۸۱ - ۱۰۶

علی جاپلقتی بروجردی ۱۰۵

علی جناب ۴۲ - ۳۸

علی حائری اسکویی ۱۸۱

علی طباطبایی (صاحب ریاض) ۸۸ - ۸۱ - ۳۴ - ۳۰ - ۲۶

علی قاضی طباطبایی (آیه الله) ۱۱۶ - ۲۲

علی محمّد شیرازی (باب) ۱۸۴ - ۱۷۸ - ۱۷۱ - ۱۶۷ - ۱۵۷ - ۱۳۶ - ۱۲۸

علی نخجوانی ۶۲

علینقی احسایی ۱۰۴ - ۹۱ - ۹۰

علی نوری (ملاً) ۱۴۳ - ۱۰۸ - ۱۰۷ - ۱۰۳ - ۹۶ - ۹۵ - ۳۰ - ۲۹ - ۱۸

عمر بن یزید ۵۹

عمر کی ۵۹

عیسی بن مریم ۲۰۰ - ۱۵۸ - ۱۵۷ - ۱۰۱ - ۱۰۰ - ۹

«غ»

غزالی ۹۴

«ف»

فتحعلی خان اعتماد الدوله ۶۴

فتحعلی شاه قاجار ۱۷۵ - ۱۷۰ - ۱۱۵ - ۱۱۳ - ۸۳ - ۸۲ - ۶۴ - ۵۶

فضل الله استرآبادی ۶۲ - ۴۱

فضل الله مهتدی (صبحی) ۱۶۲ - ۱۷۱

فیض کاشانی ف محسن فیض کاشانی

«ق»

قرّه العین ف زرّین تاج

«ک»

کاشف الغطاء ف جعفر نجفی (شیخ) کاظم رشتی (سید) ۱۸۴ - ۱۸۰ - ۱۷۹ - ۱۷۸ - ۱۷۴ - ۱۷۲ - ۱۷۰ - ۱۶۹ - ۱۶۸ - ۱۶۷ -  
 ۱۶۶ - ۱۶۴ - ۱۶۳ - ۱۶۰ - ۱۴۵ - ۱۲۷ - ۱۲۵ - ۱۲۰ - ۱۰۷ - ۱۷۴ - ۱۰۵ - ۱۰۴ - ۱۰۲ - ۹۰ - ۸۴  
 کریم خان زند ۲۴  
 کفّاش (شاعر گمنام) ۷۵  
 کلبعلی شرنندی ۱۴

«م»

ما جیلویه ۶۰  
 محدّث قمی ف عباس قمی  
 محدّث نیشابوری ۹۸  
 محسن أعرجی (سید) ۴۹ - ۳۴ - ۳۱ - ۲۶  
 محسن امین (علامه، سید) ۱۳۲ - ۱۱۵ - ۸۹ - ۸۵ - ۸۴ - ۲۰  
 محسن فیض کاشانی ۲۰۹ - ۱۵۲ - ۱۲۶ - ۹۴ - ۹۳ - ۹۲ - ۸۷  
 محقق حلّی ۴۶  
 محمّد ابراهیم زنجانی ۴۸  
 محمّد ابراهیم قزوینی ۶۲  
 محمّد ابراهیم کرباسی ۱۰۰ - ۹۸ - ۹۷ - ۹۰ - ۶۷ - ۶۳ - ۴۰ - ۳۰ - ۲۹ - ۲۷ - ۱۹  
 محمّد اسماعیل اصفهانی (واحد العین) ۱۰۸ - ۱۰۹  
 محمّد أعرابی ۲۲  
 محمّد باقر اسکویی ۱۷۹ - ۱۸۰  
 محمّد باقر بهبهانی (وحید) ۸۱ - ۲۹ - ۲۸ - ۲۶  
 محمّد باقر خوانساری (صاحبِ روضات) ۱۲۳ - ۱۰۹ - ۱۰۷ - ۱۰۹ - ۱۰۱ - ۱۰۰ - ۹۹ - ۹۶ - ۹۱ - ۸۴ - ۷۴ - ۶۵ - ۶۰ - ۵۲ -  
 ۴۰ - ۳۹ - ۳۶ - ۳۲ - ۲۸ - ۲۷ - ۲۴ - ۱۹  
 محمّد باقر شفتی (حجّه الإسلام) ۱۹۱ - ۱۸۹ - ۱۲۸ - ۱۲۷ - ۷۵ - ۷۴ - ۷۲ - ۷۱ - ۶۶ - ۶۵ - ۶۴ - ۶۳ - ۶۱ - ۶۰ - ۵۸ - ۵۷ -  
 ۵۶ - ۵۵ - ۵۴ - ۵۳ - ۵۲ - ۵۱ - ۵۰ - ۴۹ - ۴۸ - ۴۷ - ۴۶ - ۴۵ - ۴۴ - ۴۳ - ۴۲ - ۴۱ - ۴۰ - ۳۹ - ۳۸ - ۳۷ - ۳۶ - ۳۵ - ۳۴ -  
 ۳۳ - ۳۲ - ۳۱ - ۳۰ - ۲۹ - ۲۸ - ۲۷ - ۲۵ - ۲۴ - ۲۳ - ۲۱ - ۲۰ - ۱۹ - ۱۸ - ۱۷ - ۱۵ - ۱۴ - ۱۳ - ۱۲  
 محمّد باقر مجلسی ۲۱۲ - ۱۵۳ - ۱۴۹  
 محمّد بن اسماعیل ۵۹

محمد بن الفضیل ۶۰

محمد بن خالد برقی ۵۹

محمد بن سنان ۶۰

محمد بن عبدالله (رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ۲۱۴ - ۱۹۴ - ۱۹۳ - ۱۷۷ - ۱۶۸ - ۱۶۱ - ۱۵۴ - ۱۵۲ - ۱۴۷ - ۱۴۶ -

۱۴۵ - ۱۴۴ - ۱۴۳ - ۱۳۸ - ۱۳۶ - ۱۳۵ - ۱۳۴ - ۱۳۰ - ۱۲۹ - ۱۲۶ - ۱۰۰ - ۸۴ - ۳۵ - ۲۲ - ۱۹ - ۱۳ - ۱۲ - ۱۱

محمد بن عیسی یقطینی ۶۰

محمد بن محمد کریم کرمانی ۱۱۴

محمد بیدآبادی (آقا) ۱۰۷ - ۱۰۳

محمد تقی احسایی ۹۱ - ۹۰

محمد تقی برغانی (شهید ثالث) ۱۸۵ - ۱۸۳ - ۱۱۸ - ۱۱۷ - ۸۹ - ۸۳ - ۵۳ - ۱۰

محمد تقی رازی نجفی ۹۹

محمد تقی زنجانی ۶۲

محمد تقی مامقانی ۱۷۹

محمد تقی هروی ۱۸۰

محمد تنکابنی (صاحب قصص العلماء) ۱۷۱ - ۱۶۷ - ۱۵۰ - ۱۴۸ - ۱۴۵ - ۱۴۲ - ۱۳۸ - ۱۲۷ - ۱۲۶ - ۱۲۵ - ۱۲۴ - ۱۲۳ - ۱۲۰

۱۱۸ - ۱۰۹ - ۱۰۸ - ۹۹ - ۹۷ - ۹۳ - ۸۱ - ۷۳ - ۷۲ - ۴۴ - ۴۱ - ۳۸ - ۳۷ - ۲۱ - ۱۹

محمد جعفر آواده‌ای ۴۰

محمد جعفر استرآبادی ۱۲۱ - ۱۲۰ ۱۰۳

محمد جعفر شفتی ۷۱ - ۶۶

محمد جواد موسوی درب امامی ۴۷

محمد حجّه الاسلام مامقانی ۹۰

محمد حجّه الاسلام مامقانی ۱۷۸

محمد حسن استرآبادی ۱۲۱

محمد حسن شیرازی (میرزا) ۱۷۹ - ۱۱۳

محمد حسن موسوی (مجتهد) ۴۰

محمد حسن نجفی (صاحب جواهر) ۱۵۰ - ۱۲۵ - ۱۱۴ - ۱۱۳ - ۱۰۸ - ۹۶ - ۹۰ - ۷۰ - ۶۶

محمد حسین شهرستانی ۱۷۱ - ۱۱۲

محمد حسین مامقانی ۱۷۸

محمد حسین نائینی ۱۷۷

محمد حسین نجفی (صاحب فصول) ۱۲۴ - ۱۰۸ - ۹۶

محمد حسین نوری (محدث) ۱۵۳

محمد خان ۱۷۵

محمد رحیم خان ۱۷۴

محمد رضا همدانی ۱۸۰ - ۱۵۵ - ۱۱۲

محمد رضوی (سید) ۶۲

محمد رفیع گیلانی ۶۲

محمد زکی موسوی ۲۳ - ۲۲

محمد زواره‌ای (بحری) ۲۲

محمد سعید قمی (قاضی) ۱۵۲

محمد سویج ۱۷۷

محمد شفیع جابلقی (سید) ۱۰۴ - ۶۳ - ۴۱ - ۳۱ - ۲۷

محمد صالح استرآبادی ۶۲

محمد صدر الواعظین ۴۷

محمد طاهر مزیدی ۱۷۷

محمد طباطبایی (سید مجاهد) ۱۲۲ - ۱۲۱ - ۵۳ - ۳۱

محمد علی ابرقویی ۶۲

محمد علی زواره‌ای (وفا) ۶۵ - ۶۳ - ۴۱ - ۲۱

محمد علی شفتی ۶۹

محمد علی محلاتی ۶۲ - ۴۱

محمد علی مدرّس تبریزی ۱۲۴ - ۱۲۳ - ۴۸ - ۳۶

محمد علی میرزا دولت‌شاه ۸۳

محمد علی میرزا (شاهزاده) ۸۹

محمد کاظم خراسانی ۱۸۱

محمد کاظم هزار جریبی ۱۱۳

محمد کاظم یزدی ۱۸۱

محمد کریم خان کرمانی ۱۸۰ - ۱۷۸ - ۱۷۵ - ۱۷۴ - ۱۷۳ - ۱۷۲ - ۱۷۱ - ۱۷۰ - ۱۶۹ - ۱۶۷ - ۱۵۵ - ۱۴۰ - ۱۱۲ - ۱۰۴ - ۱۰۳

۹۲ -

محمد مجدور ۲۲

محمد معین (دکتر) ۱۴۲

محمد مهدی بحر العلوم (سید بحر العلوم) ۸۹ - ۸۸ - ۸۱ - ۳۱ - ۲۶

محمد مهدی خوانساری ۱۱۵

محمد مهدی شفتی ۶۸

محمد مهدی موسوی شهرستانی ۸۸ - ۸۱ - ۳۳

محمد مهدی کرباسی ۶۳ - ۴۰

محمد مهدی موسوی کاظمی ۹۵ - ۶۹

محمد مهدی نراقی ۱۳۷ - ۳۲ - ۲۷

محمد نائینی اصفهانی ۶۲

محمد نقی موسوی ۹۰ - ۳۳ - ۲۵ - ۲۳ - ۲۲ - ۲۰

محمد هاشم چهارسوقی ۱۱۱ - ۱۱۰ - ۱۰۹ - ۵۱ - ۵۰

محمّد الدین عربی ۹۲

مرتضی انصاری ۱۸۰ - ۱۲۳ - ۱۱۴ - ۹۰ - ۶۹ - ۶۸

مرتضی شهشهانی ۴۷

مرتضی قلی ادیب صدری ۶۳

مروان بن حکم ۱۵۵ - ۱۵۴

مصلح الدین مهدوی ۶۹ - ۴۷ - ۴۰

معاویّه بن میسرّه ۶۰

ملاً آقا دربندی ۱۲۳

ملاً صدرا ف صدر الدین شیرازی

منیر الدین بروجردی ۵۱

موسی اسکویی (شیخ) ۱۸۰

موسی تبریزی ۱۸۱ - ۱۰۶

مهدی رجایی (سید) ۶۰ - ۴۶

مهدی شفتی (سید) ۶۷ - ۵۴ - ۵۳ - ۴۸

مهدی طباطبایی (فرزند صاحب ریاض) ۱۲۵ - ۱۲۰

میر اشرف ۲۲

میر محمد دوانی ۱۷۶

مؤمن شفتی (سید) ۷۱ - ۶۸

«ن»

ناصر الدین شاه قاجار ۱۸۴ - ۱۷۸

«و»

واحد العین ف محمد اسماعیل اصفهانی

وحید بهبهانی ف محمد باقر بهبهانی

وفا زوّاره‌ای ف محمد علی زوّاره‌ای

«ه»

هادی تهرانی ۱۸۰

هادی سبزواری (ملاً) ۱۴۲ - ۹۳

هاشم شفتی (سید) ۷۲ - ۶۶

هشام ابن حکم ۲۰۹

«ی»

یوسف بحرانی (صاحب حدائق) ۸۸

یوسف بن مطهر (علّامه حلّی) ۱۴۰ - ۸۵ - ۶۷ - ۵۸

#### ۴ - کتابها

«آ»

@@@آتشکده (فارسی منظوم) ۱۷۹

آثار ملّی اصفهان ۶۴

«ا»

إتلاف العبد مال المولی و جنایته علیه ۷۰

اجتماع امر و نهی ۷۱

أجوبة مسائل أهل اصفهان ۱۵۸

أحسن الودیعة ۱۱۵ - ۱۰۸ - ۹۶ - ۹۵ - ۶۶

احقاق الحق و ابطال الباطل ۱۸۰

الأربعونیات ۱۵۲

إرشاد العوام ۱۷۱ - ۱۵۵ - ۱۱۲

اسفار ۱۳۱

إشارات الأصول ۹۷ - ۹۰

اصالة البراءة ۷۱

اصول الشیعة ۱۸۱

اصول دین ۶۱

الأعلام ۱۶۴ - ۷۹

أعلام اصفهان ۶۶

أعیان الشیعة ۱۶۹ - ۱۳۲ - ۱۲۴ - ۱۲۰ - ۱۱۶ - ۱۱۵ - ۱۱۳ - ۹۱ - ۹۰ - ۸۵ - ۸۴ - ۷۹ - ۶۶ - ۲۰

إقامة الحدود فی زمن الغیبة ۴۸

الأنساب ۱۱۳

الإنصاف ۹۴

انوار البدرین فی تراجم علماء القطیف والإحساء و البحرین ۷۹



الأنوار الجلیئة فی رفع الشبهات عن الشیخیة ۱۷۸

أنیس الموحّدين ۱۳۷

ایقان ۱۹۲ - ۱۶۸

«ب»

بحار الأنوار ۲۱۲ - ۲۱۱ - ۱۵۳

بصائر الدرجات ۲۰۸ - ۱۳۴

بعض مسائل اعتقادی ۱۴

بهایان ۱۸۱ - ۸۹

البهجة المرضیة ۶۱ - ۲۶

بیان المفاهیر ۷۶ - ۷۳ - ۶۷ - ۶۶ - ۶۴ - ۵۷ - ۴۹ - ۴۷ - ۴۶ - ۴۴ - ۴۳ - ۴۰ - ۳۹ - ۲۵ - ۲۳

بیان أحوال أهل عرفان و صوفیه ۸۶

«ت»

تاریخ ابنیه تاریخی اصفهان ۶۴

تاریخ اصفهان و ری ۶۶ - ۶۳ - ۴۴

تاریخ اصفهان (مجلد ابنیه، همایی) ۶۶ - ۴۲

تاریخ روضه الصفای ناصری ۲۴

تاریخ زنجان ۶۰ - ۴۸

تاریخ علماء و شعرا گیلان ۴۳

تجرید الاعتقاد ۱۴۰ - ۱۳۹

تُحْفَةُ الأَبْرَار ۵۲ - ۴۷ - ۴۶

تذکره‌ی القبور ۱۱۴ - ۷۱ - ۷۰ - ۶۹ - ۶۸ - ۴۵

ترجمه فصول الأربعة حاج محمد کریم خان کرمانی ۱۷۸

ترجمه هدایه الصبیان ۱۷۸

ترجمه رساله در رد باب ۱۷۸

ترجمه هدایه المسترشد ۱۷۸

تریاق فاروق در رد شیخیه ۱۱۲

التعادل و التراجیح ۷۱

تفسیر امام حسن عسکری عَلَیْهِ السَّلَام ۲۰۹

تفسیر صافی ۲۰۹

تفسیر قمی ۲۱۴

تفسیر نمونه ۱۴۳

تقدیم الید علی الإستصحاب ۵۷

تکریم الأولیاء ۱۷۷

التکلیف ۱۵۳

تکمله امل الآمل ۳۸ - ۳۱

تنبیه الأنام در بیان فساد صد مطلب ارشاد العوام ۱۷۱ - ۱۱۲

توجیه الکلمات ۱۰۳

توحید صدوق ۱۹۷

تهذیب الوصول ۵۸

«ج»

جامع الأقوال ۶۹

جمال ابهی ۱۸۴ - ۱۸۳

جواب دو مسأله اصولی ۵۸

جواب مسائل توبلیه ۸۶

جوامع الکلم ۱۶۸ - ۱۶۰ - ۱۵۹ - ۱۵۶ - ۸۵

جواهر العقول فی تقرير قواعد الأصول ۹۱

«ح»

حاشیه بر اصول معالم الدین ۵۷

حاشیه بر تهذیب الوصول ۵۸

حاشیه بر رجال شیخ طوسی ۶۱

حاشیه بر فروع کافی ۵۸

حاشیه بر کتاب فهرست ۶۰

حاشیه بر وافی ۵۸

حجّیة الإستصحاب ۷۱

حجّیة القطع و الظن ۷۱

حدیث النفس إلی حضرة القدس ۸۶

حق الیقین در رد باقی فصول الفصول المهمة ۱۸۰

الحلیة اللامعة ۶۱ - ۴۵ - ۲۶

حواشی بر نخبه حاجی کرباسی ۶۷

حیات النفس ۱۵۶

حیاء الأرواح ۱۰۳

## «خ»

خاطرات صبحی ۱۷۲ - ۱۷۰ - ۱۶۳

الخرائج و الجرائح ۲۰۸

خلاصه تحفة الأبرار ۴۷

## «د»

دانشمندان آذربایجان ۱۷۸

دانشمندان و بزرگان اصفهان ۶۹ - ۶۶

داوری درباره‌ی ابن عربی ۹۳

دایرة المعارف بزرگ تشیع ۱۰۶

دایرة المعارف فارسی ۱۷۰

در خوشاب (دیوان شعر فارسی) ۱۷۹

دفع شبهات وارده بر شیخ احمد احسائی ۱۱۵

دلیل المتحیرین ۱۶۴ - ۱۲۶ - ۱۰۳ - ۱۰۲ - ۸۴

دوستی و دوستان ۱۷۷

دیوان شعر (احمد احسائی) ۸۶

دیوان شعر (علینقی احسائی) ۹۲

## «ذ»

الذریعة ۱۷۴ - ۱۴۵ - ۱۴۲ - ۱۴۰ - ۱۱۵ - ۱۱۴ - ۱۱۳ - ۱۰۳ - ۹۲ - ۹۱ - ۹۰ - ۸۸ - ۸۴ - ۶۸ - ۶۲ - ۵۷ - ۴۹ - ۴۸ - ۳۱ - ۱۴

۱۳ -

## «ز»

رجال و مشاهیر اصفهان (جناب) ۶۸ - ۶۶ - ۴۳ - ۳۸

رد بر رساله تعیین سلام سوّم در نافله ۵۲ - ۵۱

رد بر شیخ احمد احسائی ۱۱۴

رد بر کلمات شیخ احمد احسائی ۱۱۴

الروضه البهیة ۱۰۵ ۱۰۴ - ۳۱ - ۲۸ - ۲۷

الرسائل الرجالیة (حجة الاسلام) ۶۰

رسائل رجالیه (سید اسد الله) ۶۷

رسائل فقهیه ۶۷

رسائل و مسائل (احمد نراقی) ۱۳۰

الرساله‌ی الحیدریّه فی الفروع الفقہیّه ۸۶

رساله در اتحاد معاویّه بن شریح با معاویّه بن میسرّه ۶۰

رساله در احکام خمر و عصیر ۶۷

رساله در احکام شک و سهو ۵۲

رساله در احکام غُساله ۵۰

رساله در اخلال به تسلیم در نماز ۵۶

رساله در اراضی خراجیه ۵۰

رساله در استصحاب (سید اسدالله) ۶۸

رساله در این که آیا قرآن افضل است یا کعبه ۸۷

رساله در بیان مقصود از «عده‌ی من أصحابنا» در بعضی اسانید کافی ۶۰

رساله در بررسی احوال اشخاص ملقب به «ما جیلویه» ۶۰

رساله در بیان حقیقه عقل و روح ۸۶

رساله در بیان حکم روایات شهاب بن عبد ربّه ۵۹

رساله در تحقیق احوال عبدالحمید بن سالم عطار و فرزندش محمد ۵۹

رساله در تحقیق احوال محمد بن اسماعیل، واقع در صدر بعضی از اسانید کافی ۵۹

رساله در تحقیق احوال محمد بن أحمد روایت کننده از عمر کی ۵۹

رساله در تحقیق قول حکماء «بسیط الحقیقه کل الأشياء» ۸۷

رساله در تحقیق احوال ابراهیم بن هاشم ۵۹

رساله در تحقیق احوال إسحاق بن عمّار ساباطی ۵۹

رساله در تحقیق احوال أبان بن عثمان و اصحاب اجماع ۵۹

رساله در تحقیق احوال ابوبصیر ۵۹

رساله در تحقیق احوال أحمد بن محمد بن خالد برقی ۵۹

رساله در تحقیق احوال أحمد بن محمد بن عیسی قمی ۵۹

رساله در تحقیق احوال حسین بن خالد ۵۹

رساله در تحقیق احوال حماد بن عیسی جهنی ۵۹

رساله در تحقیق احوال سهل بن زیاد آدمی رازی ۵۹

رساله در تحقیق احوال عمر بن یزید ۵۹

رساله در تحقیق احوال محمد بن الفضیل ۶۰

رساله در تحقیق احوال محمد بن خالد برقی ۵۹

رساله در تحقیق احوال محمد بن سنان ۶۰

رساله در تحقیق احوال محمد بن عیسی یقطینی ۶۰

رساله در تعیین آیه الکرسی ۵۵

رساله در تقلید از مجتهد میت ۵۱

- رساله در تقلید (سید اسد الله) ۶۷
- رساله در تقلید میت (سید اسد الله) ۶۷
- رساله در ثبوت زنا و لواط به اقرار نزد حاکم ۵۴
- رساله در جواز تقلید غیر اعلم و بعضی از مسائل فقه ۸۶
- رساله در جواز هبه ولی مدّت را در ازدواج موقت ۵۳
- رساله در حجّیت اجماع و شهرت ۸۶
- رساله در حرمت محارم موطوء بر واطی ۵۴
- رساله در حکم عقد بر خواهر زوجه مطلقه ۵۴
- رساله در حکم نماز در پوست دباغی شده مرده ۵۶
- رساله در صلح حق الرجوع در طلاق ۵۳
- رساله در طهارت عرق جنب از حرام ۵۶
- رساله در علم نجوم ۸۷
- رساله در کیفیت زیارت عاشورا ۵۴
- رساله در معاد ۹۲
- رساله در معنی «أحد» ۸۷
- رساله در مقبولیت قول زن در عدم وجود مانع برای ازدواج ۵۲
- رساله در نماز استیجاری ۵۵
- رساله در نماز جمعه ۵۶
- رساله در نماز شب و فضیلت آن ۴۸
- رساله در وقف ۴۹
- رساله در ولایت حاکم بر بالغه غیر رشیده ۵۵
- رساله عملیه (ابراهیمی) ۱۷۶
- رساله توبلیه ۱۵۹
- رساله شرب القلیان فی شهر رمضان ۹۹
- رساله صومیّه ۸۶
- رساله طتنجیه ۱۵۹
- رساله عملیه (حجّه الاسلام) ۵۵
- رساله قطیفیه ۱۶۰ - ۱۵۸ - ۱۵۷
- رساله وقف ۴۹
- رساله‌ی الإمام علی الهادی عَلَیْهِ السَّلَام فی الرد علی أهل الجبر و التفویض و إثبات المنزله بین المنزلتین ۹۲
- رساله‌ی القدریه ۵۰
- رساله‌ی فی الاجتهاد والاحبار ۹۱
- رساله‌ی فی تطهیر العجین بتبخیره و عدمه ۵۰

رساله‌ی فی تمییز مشترکات الرجال ۶۰

رساله‌ی فی جواز الإِتکال به قول النساء فی انتفاء موانع النکاح فیها ۵۲

رساله‌ی فی فضل الصلاة علی النبی و آله عَلَیْهِمُالسَّلَام ۱۱۳

رساله‌ی فی مشترکات الرجال ۶۰

رساله‌ی لرفع النزاع و الجدل ۵۸

روح الصلوة ۱۵۲

روح مجرّد ۱۱۷ - ۱۱۶ - ۱۰۱

روضات الجنات ۱۶۴ - ۱۲۵ - ۱۲۳ - ۱۰۷ - ۱۰۱ - ۱۰۰ - ۹۹ - ۹۸ - ۹۶ - ۹۱ - ۸۴ - ۷۹ - ۷۵ - ۷۴ - ۷۳ - ۶۵ - ۵۲ - ۴۰ - ۳۹

۲۰ - ۲۴ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۶ -

ریاض المسائل ۲۶

ریحانة الأدب ۱۶۹ - ۱۶۴ - ۱۲۵ - ۱۲۴ - ۱۲۳ - ۹۶ - ۷۹ - ۶۶ - ۴۸ - ۳۷

«ز»

الزهرة البارقة ۵۷

«س»

سرمايه سعادت ۱۸۱

سرور المؤمنین فی أحوال أمير المؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام ۱۱۳

سلطانيه (حجّة الاسلام شفتی) ۵۶

سلطانيه (کریم خان) ۸۳

سیاسة المدن ۱۷۷

سؤال و جواب (مجموعه) ۵۶ - ۵۴ - ۴۷

سؤال و جواب شیخیه (حجّة الاسلام شفتی) ۶۱ - ۱۵ - ۱۳

السيف المسلول ۱۱۲

«ش»

شرح أنا النقطة ۱۷۹

شرح جواب بعضی از مسائل ۵۳

شرح حال رجال ایران ۱۲۸

شرح حال قرّة العین ۱۸۴

شرح رساله‌ی العلم ۸۷

شرح روضات الجنات ۱۰۹

شرح زیارت جامعه (احسائی) ۱۶۰ - ۱۵۶ - ۱۵۵ - ۱۵۴ - ۱۴۸ - ۱۴۷ - ۱۴۰ - ۱۳۹ - ۱۳۸ - ۱۳۶ - ۱۳۵ - ۱۳۳ - ۱۳۱ - ۱۱۶ -

۱۰۳ - ۸۹ - ۸۵ - ۸۲ - ۸۰ - ۷۹

شرح شرائع الإسلام (سید اسدالله) ۶۷ - ۵۰

شرح شرائع الإسلام (سید محمد علی شفتی) ۷۰

شرح عرشیه ۱۴۱ - ۱۴۰ - ۱۰۸ - ۸۹ - ۸۵

شرح علم صناعت و فلسفه ۸۶

شرح فوائد ۱۳۳ - ۱۳۲ - ۱۳۱ - ۱۲۹

شرح قصیده ۱۶۵ - ۱۶۰

شرح کتاب اللمعة الدمشقیة ۷۰

شرح تبصرة المتعلمین ۸۵

شرح کتاب مشاعر ملاً صدرا ۸۵

شرح کتاب مواریت «الجامع لأحكام الشرائع» ۱۷۷

شرح مشاعر ملاً صدرا ۸۹

الشیخیه ۱۸۱ - ۱۸۰ - ۱۷۹ - ۱۷۸ - ۱۷۵ - ۱۷۲ - ۱۶۵ - ۱۰۵ - ۱۰۴ - ۹۶ - ۹۲ - ۹۱ - ۸۴

شیخگری بایگری ۱۸۱ - ۱۷۸ - ۱۷۵ - ۱۷۰ - ۱۲۱ - ۹۲

«ص»

صحیفه الأبرار فی مناقب المعصومین الأطهار ۱۷۹

الصلاة فی المكان المغصوب ۷۰

«ض»

ضیاء الأبصار فی ترجمه‌ی علماء خوانسار ۵۱ - ۵۰

«ط»

طبقات اعلام الشیعه ۱۸۱ - ۱۷۸ - ۱۰۶ - ۹۲

طرائف المقال ۱۰۵

«ع»

العصیریة ف رساله در احکام خمر

عقیده‌ی الشیعه ۱۸۱

علماء الأسرة ۷۴

علم المحجّة ۱۷۸

«غ»

غرقاب ۶۹

«ف»

الفرق بین الفریضة و النافلة ۵۱

فرهنگ فرق اسلامی ۱۷۷

فصوص الحکم ۹۳

فضائل الشیعة ۱۱۳

فقه منسوب به حضرت رضا علیه السلام ۱۵۲

الفوائد الحائریة ۲۹

الفوائد الحسییة فی تصحیح العقائد الدینیة ۱۱۴

الفوائد الرضویة ۱۷۱ - ۱۱۲ - ۶۰ - ۴۹

فوائد و شرح آن در حکمت و کلام ۸۵

فهرس التراث ۹۸

فهرست کتب شیخ احمد ۱۷۸ - ۱۷۶ - ۱۷۵ - ۱۶۴ - ۱۳۵ - ۱۱۷ - ۹۲ - ۸۳ - ۸۰ - ۷۹

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله گلپایگانی ۱۰۴ - ۵۸

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی ۷۳ - ۷۰ - ۶۹ - ۶۱

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه جامع گوهرشاد ۲۳

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده الهیات تهران ۶۱

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی ۷۳

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی ۸۶ - ۳۳

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم ۷۰

«ق»

قرّة العیون ۹۴ - ۹۳

قصص العلماء ۱۷۱ - ۱۶۷ - ۱۵۲ - ۱۵۱ - ۱۵۰ - ۱۴۹ - ۱۴۸ - ۱۴۶ - ۱۴۳ - ۱۳۸ - ۱۲۹ - ۱۲۷ - ۱۲۶ - ۱۲۵ - ۱۲۴ - ۱۲۳ -

۱۲۱ - ۱۱۹ - ۱۱۸ - ۱۰۹ - ۱۰۸ - ۱۰۰ - ۹۹ - ۹۷ - ۹۳ - ۸۱ - ۷۳ - ۷۲ - ۵۳ - ۴۵ - ۴۴ - ۴۲ - ۴۱ - ۳۸ - ۳۷ - ۳۰ - ۲۱ -

۱۹

قضاء و شهادات (حجّة الاسلام) ۴۹

قضاء و شهادات و برخی از فروع آن (حجّة الاسلام) ۴۹

«ک»

کاریزیه ۵۵ - ۱۸

کافی ۲۱۰ - ۲۰۵ - ۲۰۰ - ۱۹۹ - ۱۹۸ - ۱۹۷ - ۱۹۴ - ۱۰۴ - ۸۷ - ۶۰ - ۵۸ - ۱۱



کتاب اجازات ۶۱

کتاب فرائد ۱۶۹

کتابی در امامت ۶۷

کتابی درباره‌ی امام زمان ۶۷

کتابی در تحقیق معنی کلمه هورقلیا ۱۴۲

الکرام البررة ۱۷۰ - ۱۶۹ - ۱۶۴ - ۹۶ - ۹۰ - ۷۹ - ۷۲ - ۷۱ - ۶۶ - ۵۱

کشف الحجب و الاستار ۹۱ - ۷۹

کلمات مکنونه ۹۳ - ۸۷

الکنی و الألقاب ۶۶

«ی»

گلشن اهل سلوک ۵۴

«ل»

لباب الألقاب ۶۶

«م»

مآثر الباقریة (تذکره) ۶۵ - ۶۴ - ۶۳ - ۴۱ - ۳۰ - ۲۲ - ۲۱

المآثر و الآثار ۱۷۸ - ۱۷۵ - ۱۷۴ - ۱۷۱ - ۱۶۹ - ۱۱۲

ماضی النجف و حاضرها ۶۶

مباحث الفاظ در علم اصول فقه ۸۶

مباحثی پیرامون بهائیت ۱۶۵ - ۱۳۶ - ۸۱

المجلی ۱۳۰ - ۱۱۱ - ۱۱۰ - ۱۰۹

مجموعه الرسائل ۱۶۶

محاسن (برقی) ۲۱۴

محاكمه و بررسی باب و بهاء ۱۸۴ - ۱۸۳

المحجّة البيضاء ۹۴

مرآة الشرق ۶۶

مرآة الكتب ۱۲۱ - ۱۱۳ - ۱۰۶

مراصد (رد فوائد شیخ احسائی) ۱۱۲

مسائل قطیفیه ۸۶

مستدرک الوسائل ۲۳۹ - ۱۵۴ - ۱۵۳ - ۹۸

المصباح المنیر رد بر دو فصل «الفصول المهمّة» ۱۸۰

## المطارحات ۱۴۲

مطالع الأنوار (حجّة الاسلام شفتی) ۵۸ - ۵۷ - ۵۶ - ۴۶ - ۲۳ - ۲۲

مطالع الأنوار (شوقی افندی) ۱۶۹

مظاهر الآثار ۱۲۳ - ۱۲۱

معاد جسمانی ۱۱۴

معادن الجواهر ۴۵

معارف الرجال ۶۶ - ۳۲

معجم رجال الفكر و الأدب ۷۱

معجم المؤلفین ۱۶۹ - ۹۱ - ۷۹

مفاخر اسلام ۱۷۱ - ۱۱۲

المقالات اللطيفة ۱۱۱ - ۱۱۰

مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی ۱۷۶

مناسک حج ۴۹ - ۴۳

متبه الملحدين في رد الغالين القائلين بثبوت صفات الخالق للمخلوقين ۱۱۳

منتخب الصحاح ۶۸

منظومه‌ای در توحید ۱۱۴

منهاج السالکین ۹۲

مناهج المعارف ۵۷ - ۵۰

منهج الرشده ۱۸۱

موسوعه طبقات الفقهاء ۱۶۴ - ۶۶

میراث حوزه اصفهان ۹۹ - ۵۵ - ۵۴ - ۵۳

«ن»

نامه آدمیت (رد بر کسروی) ۱۸۱

نجوم السماء ۱۶۴ - ۸۸ - ۷۹

نظری به قرن بیستم ۱۷۷

نقباء البشر ۱۱۳

نقد النصوص (جامی) ۹۳

نهج المحجّه ۹۲

«ه»

هدایه الأطفال (الصبيان) ۱۷۴ - ۱۷۳

هدایه الأمة إلى أحكام الأئمة ۲۳

هدایه الأنام ۷۲

هدایه الطالبین (ترجمه دلیل المتحیرین) ۱۰۷

هدایه الطالبین فی أصول الدین ۱۱۵

هدیه‌ی الأحباب ۲۴۵ - ۱۲۴ - ۱۲۳ - ۶۶ - ۲۰

هدیه‌ی العارفين ۱۶۹ - ۷۹

هدیه‌ی النملة ۱۸۰ - ۱۵۵ - ۱۱۳ - ۱۱۲

هفتاد و دو ملت ۱۸۰

**۵- مراجع و مآخذ**

«ا»

- ۱- اثر آفرینان، گروهی از نویسندگان، تهران، انجام مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.
- ۲- الإحتجاج، شیخ طبرسی، دار النعمان، نجف، ۱۳۸۶ ه.
- ۳- احسن الودیعه فی تراجم مشاهیر مجتهدی الشیعۀ، محمّد مهدی موسوی اصفهانی کاظمی، حیدریه، نجف، ۱۳۸۸ ه.
- ۴- ارشاد العوام، حاج محمّد کریم خان کرمانی، تبریز، ۱۲۷۱.
- ۵- از احساء تا کرمان درباره‌ی عقاید و آداب و مراسم مذهبی شیخیه، نورالدین چهاردهی، ۱۳۶۲ ش، تهران، انتشارات گوتنبرگ میر.
- ۶- الأعلام، خیر الدین زرکلی، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۰.
- ۷- أعیان الشیعۀ، سید محسن امین، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۶.
- ۸- انوار البدرین فی تراجم علماء الاحساء و القطیف و البحرین، علی بلادی، نجف، ۱۳۷۷.
- ۹- أنیس الموحّدين، ملّا محمّد مهدی نراقی (با تعلیقه آیه الله قاضی طباطبائی)، انتشارات پیام مهدی، قم، ۱۳۸۶ ش.
- ۱۰- ایقان، میرزا حسینعلی نوری مازندرانی، چاپ سنگی، ۱۵۷ صفحه‌ی ۱۵ سطری.

«ب»

- ۱۱- بایّت و بهایّت در بستر تاریخ، ع - ایلایی، عطر عترت، قم، ۱۳۸۲ ش.
- ۱۲- بابی گری و بهایی گری، محمّد محمّدی اشتهااردی، گلستان ادب، قم، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۳- بحار الانوار، علامه محمّد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ه.
- ۱۴- بصائر الدرجات، محمّد بن حسن صفّار، منشورات اعلمی، تهران، ۱۴۰۴ ه.
- ۱۵- بهایان، سید محمّد باقر نجفی، مشعر، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- ۱۶- بیان المفاخر، سید مصلح الدّین مهدوی، کتابخانه مسجد سید اصفهان، ۱۳۶۸ ش.

«ت»

- ۱۷- تاریخ اصفهان (مجلد ابنیه و عمارات)، جلال الدین همایی، نشر هما، ۱۳۸۱ ش.

- ۱۸ - تاریخ اصفهان، میرزا حسن خان جابری، مشعل، اصفهان، ۱۳۷۸.
- ۱۹ - تاریخ اصفهان و ری و همه جهان، میرزا حسن خان جابری، ۱۳۲۱.
- ۲۰ - تاریخ رجال ایران، مهدی ب امداد، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- ۲۱ - تاریخ روضه الصفای ناصری، رضا قلی خان هدایت، اساطیر، تهران، ۱۳۸۵ ش.
- ۲۲ - تاریخ زنجان (علماء و دانشمندان)، سید ابراهیم زنجانی موسوی، تهران، ۱۳۵۲.
- ۲۳ - تاریخ علما و شعراء گیلان، شیخ حسن شمس، قم، ۱۳۶۸.
- ۲۴ - تحقیق در تاریخ و عقاید شیخی گری، بابی گری، بهایی گری و کسروی گرای، یوسف فضایی، ۱۳۸۴ ش، تهران، آشیانه کتاب: عطایی.
- ۲۵ - تذکره‌ی القبور، آیه الله شیخ عبدالکریم گزی، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم، ۱۳۷۱ ش.
- ۲۶ - تذکره مآثر الباقریّه، میرزا محمد علی زواره‌ای، سازمان تفریحی فرهنگی شهرداری، اصفهان، ۱۳۸۵ ش.
- ۲۷ - تفسیر صافی، ملا محسن فیض کاشانی، مکتبه الصدر، تهران، ۱۴۱۶ ه.
- ۲۸ - تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، مؤسسه دار الکتب، قم، ۱۴۰۴ ه.
- ۲۹ - تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع)، مدرسه امام مهدی (ع)، قم، ۱۴۰۹ ه.
- ۳۰ - تفسیر نمونه، جمعی از مؤلفان، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- ۳۱ - تکمله أمل الآمل، سید حسن صدر کاظمی، دار المؤرخ العربی، بیروت، ۱۴۲۹ ه.
- ۳۲ - توحید، شیخ صدوق، جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، تصحیح سید قاسم تهرانی.

«ج»

۳۳ - جوامع الکلم، شیخ احمد احسائی، تهران، ۱۲۷۲.

«ح»

۳۴ - الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ملا صدرا، چاپ مصطفوی.

«خ»

- ۳۵ - خاتمه مستدرک الوسائل، حاج میرزا حسین نوری، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۵ ه.
- ۳۶ - خاطرات صبحی درباره‌ی بایبگری و بهاییگری، فضل الله صبحی مهتدی، انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، قم، ۱۳۵۴ ش.
- ۳۷ - الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، مدرسه امام مهدی (ع)، قم، ۱۴۰۹ ه.

«د»

- ۳۸ - دانشمندان آذربایجان، محمد علی تربیت، تهران، ۱۳۵۴.
- ۳۹ - دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی، انتشارات گل دسته، اصفهان، ۱۳۸۴ ش.
- ۴۰ - دانشنامه ایران و اسلام، احسان یارشاطر، جلد ۹.
- ۴۱ - داوریه‌های متضاد درباره‌ی محی الدین عربی، داود الهامی، انتشارات مکتب اسلام، قم، ۱۳۷۹ ش.

۴۲ - دایره المعارف الإسلامیة الشیعة، حسن امین، بیروت، ۱۳۹۱.

۴۳ - دایره المعارف بزرگ اسلامی، کاظم موسوی بجنوردی، جلد ششم.

۴۴ - دایره المعارف فارسی، جلد دوم، بخش اول.

۴۵ - دلیل المتحیرین، سید کاظم رشتی، نجف، ۱۳۶۴.

«ذ»

۴۶ - الذریعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.

«و»

۴۷ - رجال و مشاهیر اصفهان، میر سید علی جناب، تصحیح رضوان پور عصار، نشر سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۵ ش.

۴۸ - الرسائل الرجالیة، حجة الاسلام سید محمد باقر شفتی، کتابخانه مسجد سید، اصفهان، ۱۴۱۷ هـ.

۴۹ - رسائل و مسائل، ملا احمد نراقی، کنگره بزرگداشت ملا مهدی و ملا احمد نراقی، قم، ۱۳۸۰ ش.

۵۰ - رساله ترجمه شیخ علی نقی احسایی، شیخ علی حائری اسکویی، کربلا، ۱۳۸۴.

۵۱ - روح مجرد، محمد حسین تهرانی، انتشارات علامه طباطبایی، مشهد، ۱۴۲۳ هـ.

۵۲ - روضات الجنّات فی أحوال العلماء و السادات، سید محمد باقر موسوی خوانساری، انتشارات مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۰ ق.

۵۳ - الروضة البهیة فی الطرق الشفیعیة، سید محمد شفیع بن علی اکبر جاپلقی بروجردی شفیعا، تهران، ۱۲۸۰ ق.

۵۴ - ریحانة الادب، میرزا محمد علی مدرّس، خیام، تهران، چاپ دوم.

«سی»

۵۵ - سیری گذرا و کوتاه در ادیان و فرق، محمد مردانی، سپهر آذین، قم، ۱۳۸۴.

۵۶ - سی فصل، حاج محمد کریم خان کرمانی، کرمان، جیبی، شعبان ۱۳۶۸.

«ش»

۵۷ - شرح روضات الجنّات فی تراجم العلماء و السادات، سید محمد علی روضاتی، نفائس مخطوطات اصفهان، ۱۳۸۲ ش.

۵۸ - شرح الزيارة الجامعة الکبیرة، الشیخ احمد بن زین الدین الأحسایی، دار المفید، بیروت، ۱۴۲۴ هـ.

۵۹ - شرح العرشیة، شیخ احمد احسایی، ایران، ۱۲۷۱.

۶۰ - شرح الفوائد، شیخ احمد احسایی، تبریز، سنگی، ۱۲۷۴ هـ.

۶۱ - شرح القصیده العمریة، سید کاظم رشتی، ایران، ۱۲۷۰.

۶۲ - شیخ احمد احسایی، مرتضی چهاردهی، تهران، ۱۳۷۴.

۶۳ - شیخیگری بایگری از نظر فلسفه تاریخ و اجتماع، مرتضی مدرس چهاردهی، کتابفروشی فروغی، تهران، ۱۳۴۵ ش.

۶۴ - شیخیگری بایگری بایگری و کسروی گرای، دکتر یوسف فضایی، چاپ تهران.

۶۵ - الشیخیة نشأتها و تطورها و مصادر دراستها، سید محمد حسن آل طالقانی، الآمال للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۰ هـ.

۶۶ - شیعه در اسلام، علامه سید محمد حسین طباطبایی، طبع تهران.

«ض»

۶۷ - ضیاء الأبصار فی ترجمه‌ی علماء خوانسار، سید مهدی ابن الرضا، انصاریان، قم، ۱۴۲۴ ه.

«ط»

۶۸ - طبقات أعلام الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، اسماعیلیان، قم.

۶۹ - طرائف المقال، سید علی بروجردی، کتابخانه آیة الله مرعشی، قم، ۱۴۱۰ ه.

۷۰ - طرائق الحقائق، محمد معصوم شیرازی، تهران، ۱۳۸۱.

«ع»

۷۱ - عقیده‌ی الشیعه، علی اسکویی حائری، کربلاء، ۱۳۸۴.

۷۲ - علماء الاسره، سید محمد باقر خوانساری، مکتب القرآن، تهران، ۱۴۱۳ ه.

«ف»

۷۳ - الفتوحات المکیه، ابن عربی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۷۴ - الفرق بین الفریضه و النافله ی، آیة الله شیخ منیرالدین بروجردی، دارالعلم، قاهره، ۱۳۹۶ ه.

۷۵ - فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور، ۱۳۸۵.

۷۶ - فصل الخطاب، حاج محمد کریم خان کرمانی، تهران، ۱۳۰۲.

۷۷ - فلاسفه اسلام، مرتضی چهاردهی، ۱۳۷۰.

۷۸ - الفوائد الرضویه، شیخ عباس قمی، کتابخانه مرکزی، تهران، ۱۳۲۷.

۷۹ - فهرس التراث، محمد حسین جلالی، دلیل ما، قم، ۱۴۲۲ ه.

۸۰ - فهرست تصانیف شیخ احمد احسایی، طاهر ریاض، نجف، بدون تاریخ.

۸۱ - فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان، آیة الله سید محمد علی روضاتی، مؤسسه نفائس مخطوطات، اصفهان، ۱۳۴۱ ش.

۸۲ - فهرست کتب شیخ احمد احسایی و سائر مشایخ، ابوالقاسم ابراهیمی، کرمان، ۱۳۶۷.

۸۳ - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیة الله گلپایگانی، سید احمد حسینی، خیام، قم، ۱۳۵۷ ش.

۸۴ - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، سید احمد حسینی، کتابخانه آیة الله مرعشی، قم، ۱۳۹۵ ه.

۸۵ - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه جامع گوهرشاد، محمود فاضل، کتابخانه جامع گوهرشاد، مشهد، ۱۳۶۳ ش.

۸۶ - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نشر کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۰۵ تا ۱۳۷۷.

۸۷ - فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی، سید احمد حسینی، قم، ۱۴۱۹ ه.

۸۸ - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم، رضا استادی، کتابخانه مسجد اعظم، قم، ۱۳۶۵ ش.

«ق»

۸۹- قصص العلماء، میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی، انتشارات علمیّه اسلامیه، تهران.

## «ک»

- ۹۰- کافی، ثقة الاسلام کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ ه.  
 ۹۱- الکرّام البررة، شیخ آقا بزرگ طهرانی، دار المرتضی، مشهد، ۱۴۰۴ ه.  
 ۹۲- کشف الحجب و الاستار، سید اعجاز حسین، کتابخانه آیة الله مرعشی، قم، ۱۴۰۹ ه.  
 ۹۳- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، علامه حلّی، ترجمه ابوالحسن شعرانی، اسلامیه، تهران، ۱۳۷۰ ش.  
 ۹۴- الکلمات المکنونه، ملّا محسن فیض کاشانی.  
 ۹۵- الکنی و الألقاب، شیخ عباس قمی، مکتبه الصدر، تهران، ۱۴۰۹ ه.

## «گ»

- ۹۶- گفتگوی چند ساعته یا مناظره با شیخی مسلک، محمد مردانی، سپهر آذین، قم، ۱۳۸۴ ش.  
 ۹۷- گلشن اهل سلوک، رحیم قاسمی، کانون پژوهش، اصفهان، ۱۳۸۷ ش.

## «ل»

- ۹۸- لباب الألقاب، شیخ حبيب الله کاشانی.  
 ۹۹- لغت نامه، علی اکبر دهخدا، تهران ۱۹۴۶ - ۱۹۶۶.

## «م»

- ۱۰۰- المآثر و الآثار، محمد حسن مراغی، تهران، ۱۳۰۷.  
 ۱۰۱- مباحثی پیرامون بهائیت، تألیف ح. ا، نسخه خطی.  
 ۱۰۲- مجموعه الرسائل، سید کاظم رشتی، ایران، ۱۲۷۶.  
 ۱۰۳- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۰ ه.  
 ۱۰۴- محاکمه و بررسی باب و بهاء، تألیف م. ح. ت، انتشارات اسلامیه، تهران.  
 ۱۰۵- المحجّة البيضاء، ملّا محسن فیض کاشانی، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۸۳.  
 ۱۰۶- مرآة الکتب، ثقة الاسلام تبریزی، کتابخانه آیة الله مرعشی، قم، ۱۴۱۴ ه.  
 ۱۰۷- مستدرک الوسائل، حاج میرزا حسین نوری، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۸ ه.  
 ۱۰۸- مطالع الأنوار، ترجمه عربی کتاب **Dalon Breakers** به قلم شوقی افندی، تعریب عبدالجلیل سعد، چاپ محافل بهائیان مصر و سودان ۱۹۴۱ م.  
 ۱۰۹- مطالع الأنوار، ترجمه عربی تاریخ نبیل زرنندی، مترجم عبدالجلیل سعد، مصر، ۱۹۴۱ م.  
 ۱۱۰- معارف الرجال، شیخ محمد حرز الدین، قم، ۱۴۰۵ ه.  
 ۱۱۱- معجم البلدان، یاقوت حموی، مصر، ۱۳۲۳.  
 ۱۱۲- معجم رجال الفكر و الادب، محمد هادی امینی، طبع قدیم و طبع جدید.

۱۱۳ - معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، دار احیاء التراث، بیروت.

۱۱۴ - مفاخر اسلام، علی دوانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۱۱۵ - المقالات اللطیفه فی المطالب المنیفه (ضمن مجموعه رسائل)، سید محمد هاشم چهارسوقی، چاپ سنگی.

۱۱۶ - مکارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار، محمّد علی معلّم حبیب آبادی، انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان، ۱۳۸۲ - ۱۳۷۷.

۱۱۷ - مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی، هنری کرین، تهران، ۱۳۴۶.

۱۱۸ - مناہج المعارف، میرزا ابوالقاسم خوانساری، تحقیق میر سید احمد روضاتی.

۱۱۹ - مهدویت و فرقه‌های انحرافی (۲)، احمد عابدی، ۱۳۸۵.

۱۲۰ - میراث حوزه اصفهان، دفتر سوم و چهارم، مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان، ۱۳۸۶ ش.

«ن»

۱۲۱ - نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، دار المرتضی، مشهد، ۱۴۰۴ ه.

۱۲۲ - نقطه‌ی الکاف در تاریخ ظهور باب و وقایع هشت سال اول از تاریخ بابیه، حاج میرزا جان کاشانی، به اهتمام ادوارد براون، چاپ مطبعه بریل لیدن هلاند، ۱۳۲۸ ه = ۱۹۱۰ م.

۱۲۳ - نگاهی به مذاهب و فرق، یوسف شاقول، وزارت آموزش و پرورش، تهران، ۱۳۶۹.

«و»

۱۲۴ - واپسین جنبش قرون وسطایی در دوران فتودال، محمد رضا فشاهی، ۱۳۵۶ ش، تهران، انتشارات جاویدان.

«ه»

۱۲۵ - هدایه الطالبین، حاج محمد کریم خان کرمانی، مدرسه ابراهیمیه کرمان، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ه.

۱۲۶ - هدایه العارفین، اسماعیل پاشا بغدادی، استامبول، ۱۹۵۵ - ۱۹۵۱.

۱۲۷ - هدایه المسترشد، حاج محمد کریم خان کرمانی، مدرسه ابراهیمیه کرمان، بمبئی، چاپ سنگی، ۱۳۱۲ ه.

۱۲۸ - هدیه‌ی الأحباب فی ذکر المعروفین بالکنی و الألقاب و الانساب، شیخ عباس قمی، نسیم کوثر، قم، ۱۳۸۳ ش.

۱۲۹ - هدیه‌ی النمله إلى زعیم المله، حاج محمد رضا همدانی، در تهران و بمبئی در سال‌های ۱۳۱۰ ه و ۱۳۵۵ ه چاپ سنگی شده است.

۱۳۰ - هفتاد و دو ملت، میرزا آقا خان کرمانی، با مُقَدِّمه و تعلیقات دکتر محمد جواد مشکور، طبع تهران.

پی‌نوشت

{۱} - کافی: ۲۹۴ / ۱ ح ۳.

{۲} - درباره‌ی این فرقه و مؤسس آن و انشعابات آن، در مُقَدِّمه این کتاب به تفصیل سخن خواهیم گفت.

{۳} - الذریعه: ۲۴۳ / ۱۲ شماره ۱۵۹۴.

{۴} - فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی قدس سره: ۲۷۲ / ۱۳.



{۵} - رساله کاریزیه، تألیف حجّه الإسلام شفتی (مخطوط)

{۶} - قصص العلماء: ۱۶

{۷} - قصص العلماء: ۱۱۹.

{۸} - روضات الجنّات: ۲ / ۹۹.

{۹} - هدیّه الأحاب: ۱۴۷.

{۱۰} - أعیان الشیعّه: ۹ / ۱۸۸.

{۱۱} - قصص العلماء: ۱۴۵.

{۱۲} - این تذکره ارزشمند در تابستان سال ۱۳۸۵ شمسی با عنوان: «تذکره مآثر الباقریّه»، با مُقدّمه، تصحیح و تحشیه آقای دکتر حسین مسجدی، به چاپ رسیده است.

{۱۳} - تذکره مآثر الباقریّه: ۱۷۲.

{۱۴} - تذکره مآثر الباقریّه: ۷۰.

{۱۵} - مطالع الأنوار: ۱ / ۱.

{۱۶} - بیان المفآخر: ۱ / ۲۳.

{۱۷} - در برگ نخست نسخه‌ای خطّی از کتاب «هدایه الأئمّه إلى أحكام الأئمّه» تألیف شیخ حر عاملی قدس سره، که در کتابخانه جامع گوهرشاد نگهداری می‌شود، یادداشتی از: سید محمّد زکی بن محمّد نقی موسوی، به چشم می‌خورد به این مضمون که: نسخه در اصل از آن وی بوده و به برادرش سید محمّد باقر حجّه الاسلام رشتی، هدیه کرده است، با مهر بیضی شکل با سجع: «عبدّه محمّد زکی الموسوی» و مهر بیضی شکل دیگری نیز به چشم می‌خورد با سجع: «عبدّه محمّد باقر بن محمّد نقی الموسوی»، که مهر مرحوم حجّه الإسلام شفتیت (فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانه جامع گوهرشاد: ۲۵۵ / ۱ شماره ۳۰۰).

{۱۸} - سؤال و جواب: نسخه خطّی کتابخانه حضرت آیه الله حاج سید محمّد علی روضاتی - حفظه الله تعالی.

{۱۹} - تاریخ روضه الصفاى ناصری: ۱۳ / ۷۲۰۸.

{۲۰} - روضات الجنّات: ۲ / ۱۰۲.

{۲۱} - چَرزَه (بفتح اول و سوم و سکون دوّم)

در مرآة البلدان آمده:

قریه‌ایست قدیم النسق از قرای طارم واقع در میان کوه و ۲۵ خانوار سکنه دارد، که به زبان فرس قدیم تکلم می‌کنند، هوایش معتدل، زراعتش از آب رودخانه مشروب می‌شود و گردنه‌ای ناهموار و صعب العبور دارد و در فرهنگ جغرافیایی ایران آمده:

دهیست جزء دهستان طارم بالا بخش سیردان شهرستان زنجان که در چهل و دو هزار گزی شمال باختر سیردان و ده هزار گزی راه مال رو عمومی واقع است، کوهستانی و سردسیر است و ۱۶۷ تن سکنه دارد، آبش از چشمه، محصولش: غلات، فندق، گردو، عسل؛ شغل اهالی: زراعت، مکاری، بافتن گلیم، جاجیم، شال و راهش مال رو و صعب العبور است (لغت نامه دهخدا)

{۲۲} - در کتاب «فهرست علماء زنجان: ص ۱۱۴» نوشته که: سید حجّه الإسلام اصلاً از قریه چرزه از قرای طارم که در هفت فرسنگی طرف شمال زنجان و هم از مضافات آن است، بوده و چون در اوائل امر خود برای تحصیل به شفت رفته و اندکی توقّف نموده، بدان منسوب شده، چنان که حاج شیخ جواد طارمی در کتاب «اثنی عشریه» بدان تصریح نموده و ثقات اثبات نیز مرا چنین خبر دادند و بنی اعمام وی هم از سادات حسینیّه اینک در این قریه موجودند.

- {۲۳} - بیان المفاخر: ۲۵ / ۱.
- {۲۴} - روضات الجنّات: ۱۰۲ / ۲.
- {۲۵} - الحلیة اللامعة: برگ پایانی جزء اول (نسخه خطی)
- {۲۶} - القضاء و الشهادات: نسخه خطی.
- {۲۷} - این تاریخ بنا به گفته خود مرحوم حجّة الإسلام است که در حاشیه بعضی از اجازاتش می‌نویسد:  
قد حررنا من مجاورة العتبات العالیات - علی مشرفها آلاف التحيّة و الصلوات - و انتقلنا منها إلى دیار العجم فی خمس و مائتین بعد الألف من الهجرة المباركة (کتاب اجازات: نسخه خطی)
- {۲۸} - این تاریخ بنا به گفته خود مرحوم حجّة الإسلام است که در حاشیه بعضی از اجازاتش می‌نویسد:  
انتقل المرحوم میر عبدالباقی فی أوائل ورودی فی اصبهان فی سنه سبع و مائتین بعد الألف من الهجرة (کتاب اجازات: نسخه خطی)
- {۲۹} - بنا به فرموده صاحب روضات قدس سره، سید حجّة الإسلام در حدود سال ۱۲۱۶ یا ۱۲۱۷ تصمیم می‌گیرد اصفهان را وطن خویش قرار دهد و در آنجا سکونت اختیار کند؛ عبارت ایشان در کتاب «روضات الجنّات: ۱۰۲ / ۲» چنین است:  
«و عزم علی التوطن باصبهان فی حدود ست أو سبع عشرة بعد مائتین و ألف».
- {۳۰} - الروضة البهیة: ۲۰
- {۳۱} - روضات الجنّات: ۱۰۰ / ۲.
- {۳۲} - کتاب اجازات: نسخه خطی.
- {۳۳} - مَیْدَرَس: محل تدریس؛ ساختمان فوقانی مجلّل و زیبا و بزرگ‌گست که روی شبستان شرقی «مسجد سید» واقع شده است و هم محل تدریس سید حجّة الإسلام بوده، هم محل رسیدگی به امور مردم؛ همچنین محل استماع سروده‌های شاعران در روزهای چهارشنبه @.
- {۳۴} - تذکره مآثر الباقریة: ۶۱.
- {۳۵} - قصص العلماء: ۱۵۰.
- {۳۶} - قصص العلماء: ص ۱۴۰.
- {۳۷} - الذریعة: ۱۴۱ / ۱۷؛ به نقل از تکمله أمل الآمل: ۲۴۲ / ۵.
- {۳۸} - الروضة البهیة: ۲۰
- {۳۹} - کتاب اجازات: نسخه خطی.
- {۴۰} - معارف الرجال: ۱۹۶ / ۲.
- {۴۱} - روضات الجنّات: ۱۰۰ / ۲.
- {۴۲} - تصویر کامل اصل این اجازه نامه ۱۴ صفحه‌ای، در ضمیمه مجلد اول «فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان» به چاپ رسیده است (چاپ اصفهان، ۱۳۴۱ ش)
- {۴۳} - این اجازه مختصر به خط شریف مرحوم شهرستانی، در آخر نسخه‌ای خطی از کتاب: «عیون أخبار الرضا» موجود است (فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیاء تراث: ۳۲۴ / ۳ شماره ۱۰۸۳).
- {۴۴} - کتاب اجازات: نسخه خطی.
- {۴۵} - کتاب اجازات: نسخه خطی.
- {۴۶} - کتاب اجازات: نسخه خطی.

- {۴۷} - کتاب اجازات: نسخه خطی.
- {۴۸} - روضات الجنّات: ۲ / ۹۹.
- {۴۹} - روضات الجنّات: ۲ / ۹۹.
- {۵۰} - ریحانه الادب: ۱ / ۳۱۲.
- {۵۱} - قصص العلماء: ۱۴۷.
- {۵۲} - قصص العلماء: ۱۳۷ و ۱۳۸.
- {۵۳} - تکمله أمل الآمل: ۵ / ۲۴۴.
- {۵۴} - رجال و مشاهیر اصفهان: ۲۶۰.
- {۵۵} - بیان المفاخر: ۱ / ۱۰۵.
- {۵۶} - روضات الجنّات: ۲ / ۱۰۲.
- {۵۷} - بیان المفاخر: ۱ / ۲۴۳.
- {۵۸} - تذکره مآثر الباقریّه: ۲۸۴.
- {۵۹} - قصص العلماء: ۱۳۸.
- {۶۰} - تاریخ اصفهان (مجلد ابنیه و عمارات): ص ۳۰۰.
- {۶۱} - رجال و مشاهیر اصفهان: ۲۶۰.
- {۶۲} - بیان المفاخر: ۱ / ۱۶۲.
- {۶۳} - عبارت ایشان در کتاب مناسک حج (: ص ۱۵ نسخه خطی) چنین است:  
 ...«تقریباً دو ساعت به غروب مانده روز هفتم شهر ذی الحجّه الحرام سنه هزار و دویست و سی و یک وارد مکه معظمه ... شدیم».
- {۶۴} - تاریخ علما و شعرا گیلان: ۳۱.
- {۶۵} - یعنی دانشمندان چهار مذهب اهل سنت که عبارتند از:  
 حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی.
- {۶۶} - تاریخ اصفهان و ری: ۹۷.
- {۶۷} - به نقل از مرحوم مهدوی در کتاب بیان المفاخر: ۲ / ۳۶۲.
- {۶۸} - قصص العلماء: ۱۴۵.
- {۶۹} - تذکره‌ی القبور: ص ۸۵.
- {۷۰} - معادن الجواهر: ۱ / ۲۳.
- {۷۱} - این اجازه را مرحوم حجّه الاسلام در صفحه نخست کتاب خود «سؤال و جواب» برای شخصی به نام:  
 «آخوند ملا محمد رضا» نوشته است (نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی: شماره ۴۹۲۴ و بیان المفاخر: ۲ / ۱۲۸).
- {۷۲} - بیان المفاخر: ۲ / ۶۰.
- {۷۳} - الذریعه: ۱ / ۲۲.
- {۷۴} - ریحانه الادب: ۲ / ۳۱۳.
- {۷۵} - تاریخ زنجان: ۲۷۵.
- {۷۶} - بیان المفاخر: ۲ / ۷۲.

{۷۷} - الذریعة: ۱۴۱ / ۱۷ و الفوائد الرضویة: ۴۲۷ / ۲.

{۷۸} - همچنین آیه الله حاج سید محمد صادق خوانساری و برادر ایشان آیه الله حاج سید محمد هاشم خوانساری - معروف به چهارسوقی - هر کدام نام این رساله را ضمن تألیفات حجة الإسلام آورده‌اند (مقدمه مناهج المعارف: ص ۲۹۴ و ضیاء الأبصار فی ترجمه‌ی علماء خوانسار: ۶۱۳ / ۲، اجازه مرحوم آیه الله حاج سید محمد هاشم چهارسوقی به میرزا محمد همدانی)

{۷۹} - اجازه مرحوم میرزا محمد هاشم چهارسوقی به میرزا محمد همدانی، چاپ شده در کتاب ضیاء الأبصار: ۶۱۳ / ۲.

{۸۰} - الکرام البررة: ۸۱۰ / ۲.

{۸۱} - الفرق بین الفریضة و النافلة: ۱۶.

{۸۲} - روضات الجنات: ۱۰۱ / ۲.

{۸۳} - میراث حوزه اصفهان: دفتر اول، ص ۲۸۱ تا ۲۹۶.

{۸۴} - قصص العلماء: ۲۲ و ۲۳.

{۸۵} - میراث حوزه اصفهان: دفتر اول، ص ۲۹۷ تا ۳۲۲.

{۸۶} - مرحوم ملا محمد صالح مازندرانی جویباره‌ای (متوفی ۱۲۸۵ هـ) رساله‌ای پیرامون این مسأله در تأیید نظر استاد خود مرحوم حجة الإسلام شفتی نگاشته است (گلشن اهل سلوک: ص ۱۷۵).

{۸۷} - میراث حوزه اصفهان: دفتر سوم، ص ۱۲۵ تا ۱۷۱.

{۸۸} - میراث حوزه اصفهان: دفتر سوم، ص ۹۶ تا ۱۲۵.

{۸۹} - مطالع الانوار: ۱۴۸ / ۴.

{۹۰} - الذریعة: ۷۲ / ۱۲.

{۹۱} - هر پنجاه حرف را یک بیت گویند و محاسبه آن با ضرب عدد حروف یک سطر، در عدد سطور یک صفحه، به دست می‌آید (مکارم الآثار: ۳۸ / ۱).

{۹۲} - بیان المفایر: ۵۵ / ۲ به نقل از مقدمه کتاب مناهج المعارف: ص ۲۹۴.

{۹۳} - بر اساس گفته خود مرحوم حجة الإسلام در مطالع الأنوار: ۳۹۳ / ۵.

{۹۴} - نسخه‌ای از این شرح در کتابخانه آیه الله گلپایگانی قدس سره به شماره ۲۲۱۲ نگهداری می‌شود (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله گلپایگانی: ۱۹۵ / ۳).

{۹۵} - مطالع الانوار: ۲۷ / ۵.

{۹۶} - در آغاز رساله دوم، مرحوم حجة الإسلام تصریح می‌کند که: در گذشته رساله‌ای در تحقیق احوال ابراهیم بن هاشم نوشتم، ولی چون در آن رساله بعضی مطالب و نکات را یاد آور نشدم، بر آن شدم تا رساله دیگری در این باره، به رشته تحریر در آورم (الرسائل الرجائیة: ۶۱).

{۹۷} - روضات الجنات: ۱۰۱ / ۲.

{۹۸} - تاریخ زنجان: ۲۷۵.

{۹۹} - ریحانة الأدب: ۳۱۳ / ۲.

{۱۰۰} - الفوائد الرضویة: ۴۲۷ / ۲.

{۱۰۱} - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی قدس سره: ۶۰ / ۱۶.

{۱۰۲} - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی قدس سره: ۶۰ / ۱۶.

- {۱۰۳} - فهرست نسخه‌های خطی دانشکده الهیات تهران: ۱ / ۱۱، شماره ۳۳۵.
- {۱۰۴} - وی غیر از سید محمد رضوی مشهور به سید محمد قصیر، است (الذریعة: ۱۵۶ / ۱).
- {۱۰۵} - تاریخ اصفهان و ری: ۹۶.
- {۱۰۶} - تذکره مآثر الباقریة: ۲۲۸، اشعار مسجدیه.
- {۱۰۷} - آثار ملی اصفهان: ۶۴۷، به نقل از: تاریخ ابنیه تاریخی اصفهان: ۱۷۷.
- {۱۰۸} - بیان المفاخر: ۲ / ۸۶.
- {۱۰۹} - تذکره مآثر الباقریة: ۲۳۸، بیت‌های ۲۰ تا ۲۲ از قصیده «طلعت» در مدح حجّة الاسلام شفتی قدس سره و توصیف مسجد وی.
- {۱۱۰} - روضات الجنّات: ۲ / ۱۰۳.
- {۱۱۱} - تذکره مآثر الباقریة: ۲۳۲ و ۲۵۹.
- {۱۱۲} - تذکره مآثر الباقریة: ۲۵۹، اشعار مسجدیه.
- {۱۱۳} - شرح حال وی در این کتاب‌ها آمده است: بیان المفاخر: ۳۵۱ - ۲۴۴ / ۲؛ مکارم الآثار: ۳ / ۸۳۶؛ الکرام البررة: ۱ / ۱۲۴؛ أعيان الشيعة: ۳ / ۲۸۷؛ معارف الرجال: ۱ / ۹۴؛ لباب الألقاب: ۷۱؛ هدیة الاحباب: ۱۴۷؛ ريحانة الأدب: ۲ / ۲۶؛ الكنى واللقاب: ۲ / ۱۷۴؛ ماضی النجف: ۳ / ۱۳؛ الفوائد الرضویة: ۱ / ۴۲؛ اعلام اصفهان: ۱ / ۵۱۹؛ دانشمندان و بزرگان اصفهان: ۱ / ۲۵۳؛ موسوعة طبقات الفقهاء: ۱۳۳ / ۱۳؛ أحسن الودیعة: ۱ / ۷۸؛ تاریخ اصفهان: ۳۰۵؛ تاریخ اصفهان و ری: ۲۶۲؛ رجال و مشاهیر اصفهان: ۱۵۳؛ مرآة الشرق: ۱ / ۱۴۶.
- {۱۱۴} - بیان المفاخر: ۲ / ۲۴۹.

- {۱۱۵} - این اثر ارزشمند با عنوان «کتاب الغیبه فی الإمام الثانی عشر عَلَیْهِ السَّلَام» در دو جلد، با تحقیق حجّه الإسلام و المسلمین حاج سید مهدی شفتی، به سال ۱۴۲۷ ه ق، توسط انتشارات کتابخانه مسجد سید اصفهان، به چاپ رسید.
- {۱۱۶} - این اثر با عنوان: «العصیریّه» با تحقیق حجّه الإسلام و المسلمین حاج سید مهدی شفتی، در یک جلد، به سال ۱۴۲۶ ه ق توسط انتشارات کتابخانه مسجد سید اصفهان، به چاپ رسید.
- {۱۱۷} - مطالب آن را از این کتاب‌ها انتخاب کرده است:
- کتاب الطرائف، تألیف سید بن طاووس؛ شرح نهج البلاغه، تألیف ابن ابی الحدید معتزلی؛ الصواعق المحرقة، تألیف ابن حجر هیتمی و صحیحین، یعنی:
- صحیح مسلم و صحیح بخاری (الذریعه: ۴۳۹ / ۲۲).
- {۱۱۸} - کردند از توابع کرمانشاه است.
- {۱۱۹} - اهمیت مقام و موقعیت مرحوم حاج سید اسد الله در تاریخ به گونه‌ای بوده که وفات او را ناصرالدین شاه ضمن سفرنامه فرنگستان، از وقایع مهمّه که تلگرافاً به او خبر رسیده، می‌نویسد (رجال و مشاهیر اصفهان: ص ۱۵۷).
- {۱۲۰} - تذکره‌ی القبور: ۸۱.
- {۱۲۱} - تذکره‌ی القبور: ۸۱.
- {۱۲۲} - فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانه آیه الله مرعشی قدس سره: ۳۶۶ / ۷ شماره ۲۷۹۹.
- {۱۲۳} - مرحوم سید مصلح الدین مهدوی در کتاب «دانشمندان و بزرگان اصفهان: ۳۸۰ / ۱»، روز وفات مرحوم حاج سید مؤمن را ششم ماه رمضان نوشته، که اشتباه است؛ زیرا مرحوم حاج میرزا بهاء الدین عاملی (فرزند آقا محمد علی مجتهد)، ضمن قطعه‌ای که مادّه تاریخ وفات نیز دارد، به روز وفات تصریح کرده، گوید:
- شد از جهان بدوم ماه صیام شاد  
میری که اوستاد فروع و اصول بود
- {۱۲۴} - غرقاب: نسخه خطّی.
- {۱۲۵} - تذکره‌ی القبور: ۸۱.
- {۱۲۶} - نسخه‌های خطّی کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی: ۳۶۶ / ۵.
- {۱۲۷} - جلد دیگری از شرح مزجی وی بر شرائع الإسلام، در کتابخانه مسجد اعظم قم نگهداری می‌شود (فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانه مسجد اعظم: ص ۱۰۱ شماره ۵۱۷).
- {۱۲۸} - این کتاب به خط مؤلف قدس سره است و شرح مزجی مفصّلی بر فصل سوم کتاب الصلاة لمعه می‌باشد.
- {۱۲۹} - این اجازه که در چند صفحه می‌باشد، به خط صاحب جواهر نیست، ولی مهر شریف وی در پایان اجازه به چشم می‌خورد.
- {۱۳۰} - معجم رجال الفكر و الأدب: ۳۹۸ / ۱.
- {۱۳۱} - الکرام البررة: ۵۸۹ / ۲.
- {۱۳۲} - تذکره‌ی القبور: ۸۱.
- {۱۳۳} - الکرام البررة: ۵۱.
- {۱۳۴} - مکارم الآثار: ۱۶۱۹ / ۵.

{۱۳۵} - قصص العلماء: ۱۳۸.

{۱۳۶} - قصص العلماء: ۱۶۷ و ۱۶۸.

{۱۳۷} - در بیشتر نوشته‌ها ربیع الأول ثبت شده و این اشتباه ناشی از نوشته مرحوم علامه خوانساری در کتاب «روضات الجنّات» است.

فوت حجّه الاسلام یقیناً در دوم ماه ربیع الأول نبوده، زیرا اجازه‌ای که مرحوم حجّه الاسلام برای شخصی به نام «آخوند ملا محمد» بر برگ نخست «سؤال و جواب» نوشته، به تاریخ ۲۳ ربیع الأول ۱۲۶۰ می‌باشد (فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی: ۱۴۷ / ۱۷ شماره ۴۹۲۴؛ بیان المفاخر: ۱۲۸ / ۲).

{۱۳۸} - در تاریخ فوت مرحوم حجّه الاسلام، اختلاف زیادی وجود دارد، آنچه در متن آورده شده، تاریخ صحیح فوت است که مرحوم آیه الله حاج سید محمد باقر خوانساری (صاحب کتاب روضات الجنّات و از شاگردان سید حجّه الاسلام) در یادداشت‌های خود به آن تصریح کرده و پس از ذکر آن تاریخ، قصیده‌ای در چهل و نه بیت در مرثیه استاد خویش سروده است (علماء الأسرة: ص ۵۱).

همچنین مرحوم رضا قلیخان هما شیرازی - از معاصران حجّه الاسلام - این تاریخ را در دیوان خود ضمن قصیده‌ای در رثای حجّه الاسلام آورده است (دیوان هما: ص ۱۰۴).

{۱۳۹} - روضات الجنّات: ۱۰۲ / ۲ و ۱۰۳.

{۱۴۰} - بیان المفاخر: ۱۳۷ / ۲.

{۱۴۱} - شرح حال شیخ احمد احسائی در این کتاب‌ها آمده است:

فهرست کتب شیخ احمد؛

۲۱۵ / ۱؛ مقدّمه چاپ چهارم شرح زیارت جامعه؛ روضات الجنّات: ۹۴ - ۸۸ / ۱؛ نجوم السماء: ص ۳۷۴ - ۳۶۷؛ کشف الحجب و الاستار: ص ۳۳۷؛ أنوار البدرین: ص ۱۰۶؛ أعیان الشیعه: ۵۹۳ - ۵۸۹ / ۲؛ الکرّام البررة: ۹۱ - ۸۸ / ۱؛ هدیه‌ی العارفین: ۱۸۵ / ۱؛ ریحانة الأدب: ۸۲ - ۷۸ / ۱؛ الأعلام:

۱۲۹ / ۱؛ معجم المؤلفین: ۲۲۸ / ۱؛ مکارم الآثار: ۱۱۳۷ - ۱۱۳۴ / ۴.

{۱۴۲} - بعضی «مطیری» نیز گفته‌اند، ولی علامه سید محسن امین؛ در اعیان الشیعه گوید:

در نسبت شیخ احمد به: مطیری و مطیرفی، تردید وجود دارد و ما در کتاب «أنوار البدرین» مطیرفی یافتیم و مطیرف قریه‌ای از قرای احساء می‌باشد (أعیان الشیعه: ۵۹۳ / ۲؛ انوار البدرین فی تراجم علماء القطیف والإحساء و البحرین: ۴۰۶).

{۱۴۳} - أعیان الشیعه: ۵۸۹ / ۲.

{۱۴۴} - احساء به فتح اول، به نوشته «معجم البلدان: ماده احساء و بحرین» شهرست مشهور از بحرین و نخستین کسی که آن را بنا نهاد و کرسی بلاد هجرش نمود، ابو طاهر حسن بن ابی سعید قرمطیست و تا حال آباد و مشهور است.

{۱۴۵} - مقدّمه چاپ چهارم شرح زیارت جامعه، زندگی نامه خود نوشت شیخ احمد احسائی و فهرست کتب شیخ احمد:

۱ / ۱۶۷.

{۱۴۶} - زندگی نامه خود نوشت شیخ احمد.

{۱۴۷} - مقدّمه چاپ چهارم شرح زیارت جامعه.

{۱۴۸} - مرحوم میرزا محمد تنکابنی در «قصص العلماء: ص ۳۵ (می نویسد:

او کندر زیاد می‌خورد، بدین سبب حافظه‌اش زیاد بود.

{۱۴۹} - مباحثی پیرامون بهائیت: مخطوط.

{۱۵۰} - مُقَدِّمه چاپ چهارم شرح زیارت جامعه، زندگی نامه خود نوشت شیخ احمد احسائی.

{۱۵۱} - همان.

{۱۵۲} - چنان که از «فهرست کتب شیخ احمد:

۲۱۰ / ۱ و ۲۱۱ «استفاده می‌شود.

{۱۵۳} - صاحب اعیان الشیعه، این تاریخ را از سید کاظم رشتی شاگرد شیخ نقل نموده، ولی همو از کسی که سنگ قبر شیخ احمد را در بقیع مشاهده کرده، حکایت می‌کند که بر سنگ مزار او تاریخ ۱۲۴۳ حک شده است (أعیان الشیعه: ۵۹۱ / ۲)؛ مرحوم صاحب روضات الجنّات نیز وفات شیخ را در اوائل سال ۱۲۴۳ دانسته (روضات الجنّات: ۹۴ / ۱) و میرزا حسن گوهر مرثیه‌ای برای وی سروده که ماده تاریخ آن در آخرش دلالت بر ۱۲۴۳ می‌کند و آن به نقل «طرائق: ۱۵۱ / ۳» چنین است:

قد سئلت الفکر عن تاریخه یوما فأنشد

فزت بالفردوس فوزاً یا ابن زین الدین احمد

و برای تطبیق این مصراع با ۱۲۴۱ ممکن است که الف بعد از زای «فوزا» و الف بعد از یاء «یا ابن» به حساب نیاید، لیکن در عموم کتب شیخیّه و جلد‌های عدیده «الذریعه» و غیره همه وفات را در این سال ۱۲۴۱ نوشته‌اند (مکارم الآثار: ۱۱۳۶ / ۴ و ۱۱۳۷).

{۱۵۴} - فهرست تألیفات شیخ احمد احسائی را این افراد ذکر کرده‌اند:

۱ - سید کاظم رشتی در «دلیل المتخیرین: ۹۳ - @ ۱۳۲ - ۱۱۸ کتاب و رساله.

۲ - شیخ عبدالله فرزند شیخ احمد احسائی در شرح حالی که برای پدرش نوشته (: ص ۱۰۱) ۶۷ - ۵۷ عنوان کتاب.

۳ - ریاض طاهر در کتاب «فهرست تصانیف شیخ احمد، چاپ نجف، ۱۰۴ ۱۳۹۰ عنوان کتاب.

۴ - مرحوم علامه سید محمّد باقر خوانساری در کتاب «روضات الجنّات: ۳۸ ۲۲۳ - ۲۲۰ / ۱ کتاب از شیخ احمد را نام می‌برد و می‌نویسد که تألیفات او به ۱۰۰ عنوان می‌رسد.

۵ - علامه سید محسن امین در «اعیان الشیعه: ۱۰۲ ۴۰۶ - ۴۰۱ / ۸ عنوان.

۶ - سید محمّد حسن آل طالقانی در کتاب «الشیخیّه: ۱۲۷ ۳۸۹ - ۳۷۵ عنوان کتاب.

{۱۵۵} - أعیان الشیعه: ۵۹۳ - ۵۹۱ / ۲.

{۱۵۶} - فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی: ۴۸۱ / ۱، مجموعه شماره ۳۷۰.

{۱۵۷} - شرح رساله‌ی العلم (مخطوط).

{۱۵۸} - یکی از قائلین به این قول ملّا صدر است (اسفار: ۳۸۶ / ۲).

{۱۵۹} - رساله در تحقیق قول حکماء «بسیط الحقیقه کلّ الأشياء»: مخطوط.

{۱۶۰} - فهرست نسخ خطی کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی: ۱۹۴ / ۷ مجموعه شماره ۲۷۱۹.

{۱۶۱} - و اکثر عبارات اجازات آنها در کتاب «شذور العقیان فی تراجم الاعیان» و «نجوم السماء» و «هدایه المسترشد:

صص ۶۱ - ۵۶ «آمده است.

{۱۶۲} - الذریعه: ۱۴۱ / ۱.

{۱۶۳} - الذریعه: ۱۶۵ / ۱.

{۱۶۴} - الذریعه: ۱۸۸ / ۱.

{۱۶۵} - الذریعه: ۲۲۰ / ۱.



- {۱۶۶} - الذریعة: ۲۵۵ / ۱.
- {۱۶۷} - الذریعة: ۵۳ / ۱.
- {۱۶۸} - اعیان الشیعه: ۵۹۲ / ۲.
- {۱۶۹} - بهایان: ۷۸.
- {۱۷۰} - اعیان الشیعة: ۴۰۱ / ۸.
- {۱۷۱} - مکارم الآثار: ۶. ۲۱۷ @ /
- {۱۷۲} - رساله ترجمه شیخ علی نقی احسائی: ۹۷.
- {۱۷۳} - فهرست تصانیف شیخ احمد احسائی: ۵.
- {۱۷۴} - اجازة شیخ احمد به شیخ اسدالله کاظمینی: ص ۶.
- {۱۷۵} - نگاه کنید به: الذریعة ۱۴۱ / ۱؛ کشف الحجب و الاستار ص ۲۰؛ اعیان الشیعة: ۵۹۲ / ۲.
- {۱۷۶} - زندگی نامه وی در این کتابها آمده است:
- اثر آفرینان: ۲۰۲ / ۱؛ اعیان الشیعة: ۵۹۲ / ۲؛ مصفی المقال:
- ص ۴۲۸؛ تکمله نجوم السماء: ۴۵۷ / ۱؛ الکرام البررة: القسم الثالث، ص ۳۵۶ ذیل عنوان «الشیخ محمد بن احمد الاحسائی» و همان:
- ج ۱ ص ۲۰۸ ذیل عنوان «محمد تقی الأحسائی».
- {۱۷۷} - الذریعة: ۲۶۳ / ۲۶.
- {۱۷۸} - الذریعة: ۳۰ / ۱۱.
- {۱۷۹} - روضات الجنّات: ۹۱ / ۱.
- {۱۸۰} - شرح حال وی را در این کتابها بخوانید:
- مکارم الآثار ۲۸۱ / ۴، معجم المؤلفین ۲۵۴ / ۷ مستدرکات اعیان الشیعة: ۱۳۸ / ۳؛ الکرام البررة: القسم الثالث، ص ۱۹۷؛ ادب  
الطف: ۲۷۶ / ۶؛ انوار البدرین: ص ۴۰۷؛ رساله ترجمه شیخ علینقی احسائی، تألیف شیخ علی حائری اسکویی؛ الشیخية: ۷۶.
- {۱۸۱} - شیخیگری بایبگری: ۱۳؛ الشیخية: ۷۷؛ الذریعة: ۸۹ / ۴.
- {۱۸۲} - طبقات اعلام الشیعة: ۹۱ / ۲.
- {۱۸۳} - حکایتی در این باره در کتاب فهرست کتب شیخ احمد ۱۴۶ / ۱ و ۱۸۳ و ۱۸۴ «نقل شده است.
- {۱۸۴} - قصص العلماء: ص ۵۳.
- {۱۸۵} - قصص العلماء: ص ۵۳.
- {۱۸۶} - کلمات مکنونه را می توان شرح مختصری بر کتاب «فصوص الحکم» ابن عربی و اقتباسی از «نقد النصوص» جامی دانست  
(داوری @ درباره‌ی ابن عربی: ص ۱۵۹).
- {۱۸۷} - الکلمات المکنونة: ص ۸.
- {۱۸۸} - المحجّة البيضاء: ۳۳۸ / ۶.
- {۱۸۹} - رساله الانصاف را در سال ۱۰۸۳ ه به پایان رسانده و سال وفاتش ۱۰۹۱ ه است.
- {۱۹۰} - رسائل ملّا محسن فیض کاشانی، رساله الانصاف: ص ۱۸۹ و نیز ترجمه عربی همین عبارت را در کتاب دیگرش «قرّة  
العیون: ص ۳۳۱» که آن را در سال ۱۰۸۸ ه به اتمام رسانده، آورده است.
- {۱۹۱} - أحسن الودیعة: ۱۶۸ / ۲ و ریحانة الأدب: ۸۱ / ۱.

- {۱۹۲} - روضات الجنّات: ۱۲۶ / ۲.
- {۱۹۳} - الکرام البررة: ۳۹۰ / ۱.
- {۱۹۴} - اشارات الأصول: جلد دوم (نسخه خطی) و قصص العلماء: ص ۱۲۱ به نقل از اشارات.
- {۱۹۵} - قصص العلماء: ۳۵.
- {۱۹۶} - قصص العلماء: ص ۳۵.
- {۱۹۷} - دایرة المعارف بزرگ اسلامی: ج ۶ / ۶۶۴.
- {۱۹۸} - روضات الجنّات: ۹۴ / ۱.
- {۱۹۹} - به نقل از روضات الجنّات: ۹۱ / ۱.
- {۲۰۰} - فهرس التراث: ۱۱۸ / ۲؛ به نقل از مستدرک الوسائل محدث نوری: ۳ / ۳۹۹.
- {۲۰۱} - قصص العلماء: ۱۴۳.
- {۲۰۲} - رساله شرب الغلیان فی شهر رمضان، چاپ شده در «میراث حوزه اصفهان: دفتر چهارم، ص ۷۸».
- {۲۰۳} - روضات الجنّات: ۸۸ / ۱ و ۸۹.
- {۲۰۴} - قصص العلماء: ۳۵.
- {۲۰۵} - روضات الجنّات: ۹۴ / ۱.
- {۲۰۶} - روضات الجنّات: ۳ / ۳۴۲.
- {۲۰۷} - روح مجرد؛ ص ۴۰۵ و ۴۰۷.
- {۲۰۸} - دلیل المتحیرین: ۱۴.
- {۲۰۹} - نگاه کنید به: هدایة الطالبین (ترجمه دلیل المتحیرین): ۲۹ - ۲۷.
- {۲۱۰} - الذریعة: ۴ / ۴۷۶.
- {۲۱۱} - الذریعة: ۵ / ۱۷۴.
- {۲۱۲} - الذریعة: ۸۰ / ۳ و ۸۱.
- {۲۱۳} - الشیخية: ۱۸۲.
- {۲۱۴} - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله گلپایگانی: ۱۹۳ / ۳، رساله سوم از مجموعه شماره ۲۲۰۴.
- {۲۱۵} - الروضة البهیة فی الطرق الشفیعیة: ۵۹ - ۵۷.
- {۲۱۶} - طرائف المقال: ۶۱ / ۱.
- {۲۱۷} - طبقات أعلام الشیعة: ۱۵۴۶ / ۱؛ دایرة المعارف بزرگ تشیع: ۱۹۱ / ۱۰.
- {۲۱۸} - مرآة الکتب: ص ۲۶۰.
- {۲۱۹} - روضات الجنّات: ۹۲ / ۱.
- {۲۲۰} - تاریخ فلاسفه اسلام؛ ۸۰.
- {۲۲۱} - نگاه کنید به: هدایة الطالبین (ترجمه دلیل المتحیرین): ۲۹ - ۲۷.
- {۲۲۲} - أحسن الودیعة: ۱۶۸ / ۲.
- {۲۲۳} - قصص العلماء: ص ۴۲.

{۲۲۴} - شرح روضات الجنّات: ۲۱۶ / ۱، پاورقی ۲.

{۲۲۵} - قصص العلماء: ص ۳۵.

{۲۲۶} - مرحوم میرزا محمّد تنکابنی نیز بر همین عقیده است که شیخ احمد بیشتر مطالب خود را از کتاب‌های ابن ابی جمهور احسایی گرفته و با او هم مذهب است؛ او در این باره در کتاب «قصص العلماء: ص ۳۵» می‌نویسد:  
شیخ احمد در بحرین کتابخانه ابن ابی جمهور احسایی به دست او آمد و در کتب او مطالعه می‌کرد و در اکثر از مقامات با او هم مذهب است.

{۲۲۷} - هو الشيخ أحمد للحساوی شیخ الفرقة الموسومة بالشيخية، منه قدس سرّه.

{۲۲۸} - المقالات اللطيفة في المطالب المنيفة: ص ۱۱۴ (ضمن مجموعه رسائل مرحوم علامه چهارسوقی، چاپ سنگی)

{۲۲۹} - الفوائد الرضوية: ۵۰۱ / ۲؛ المآثر والآثار: ۱۷۹؛ مفاخر اسلام؛

۵۴۱ / ۹ و ۵۴۲.

{۲۳۰} - @ - ۲.

{۲۳۱} - أعيان الشيعة: ۵۹۴ / ۲؛ نقباء البشر: ۷۶۵ / ۲.

{۲۳۲} - الذريعة: ۳۶۲ / ۲۲ شماره ۷۴۴۰.

{۲۳۳} - مرآة الكتب: ص ۲۳۰؛ تكملة أمل الآمل: ۵۱ / ۲.

{۲۳۴} - الذريعة: ۱۰۹ / ۲۳.

{۲۳۵} - الذريعة: ۹۹ / ۲۳.

{۲۳۶} - الذريعة: ۱۸۲ / ۱۰.

{۲۳۷} - الذريعة: ۱۸۲ / ۱۰ و تذكرة القبور: ص ۳۷.

{۲۳۸} - الذريعة: ۳۳۲ / ۱۶.

{۲۳۹} - الذريعة: ۱۷۲ / ۲۱.

{۲۴۰} - أحسن الوديعه: ص ۲۲.

{۲۴۱} - الذريعة: ۱۸۱ / ۲۵.

{۲۴۲} - أعيان الشيعة: ۵۹۰ / ۲.

{۲۴۳} - روح مجرد؛ ص ۴۲۶.

{۲۴۴} - فهرست كتب شيخ احمد؛ ۱۹۰ / ۱.

{۲۴۵} - قصص العلماء: ص ۳۴.

{۲۴۶} - قصص العلماء: ص ۴۳.

{۲۴۷} - در کتاب «أعيان الشيعة» درباره‌ی او می‌نویسد:

السيد مهدي ابن السيد علي الطباطبائي صاحب الرياض، شقيق السيد محمد ال مجاهد، أمهما بنت الآقا محمد باقر البهبهاني. في تنمة أمل الآمل: عالم متبحر ربّاني محقق مدقق بلا ثاني طويل ... و تتبع كتب الشيخ أحمد بن زين الدين الأحسائي رئيس الكشفيّة و أورد عليه إيرادات لما وقف على كتبه و صار الناس في عصره فرقتين شيخيّة و أصوليّة (أعيان الشيعة: ۱۵۵ / ۱۰).

{۲۴۸} - قصص العلماء: ص ۴۴.

{۲۴۹} - مظاهر الآثار: ۱۰۶۴ / ۱، به نقل از کتاب «شيخیگری و بایبگری: ص ۴۸».

{۲۵۰} - مرحوم ثقه الإسلام تبریزی در کتاب «مرآة الکتب» درباره‌ی وی می‌نویسد:

كان عالمًا، فاضلًا، فقیهًا، محتاطًا فی العمل، بحيث یضرب المثل به احتیاطًا ته و يعد من الوسواس و كان شدید التعرض لطریقه الشیخ الأوحّد الشیخ أحمد الأحسائی، حتّى أُلّف فی ردّه کتاب سمّاه: حیاة الأرواح و نقض هذا الکتب الفاضل المیرزا حسن الشهیر بگوهر من تلامذة الشیخ (مرآة الکتب: ص ۴۰۸).

{۲۵۱} - نسخه خطی این کتاب در ۸ جلد که به خط مؤلف در کتابخانه «مجتبی مینوی» می‌باشد، مورد تحقیق آقای مدرسی چهاردهی قرار گرفته و این مطلب را در کتاب «شیخگری و بایگری: ص ۴۸، چاپ دوم، انتشارات فروغی ۱۳۵۱ ش» ذکر کرده‌اند، که عینا نقل می‌شود. البته مرحوم مدرّس در کتاب «ریحانة الأدب: ۲۱۰ / ۳» در شرح حال شیخ محمد حسن استرآبادی، از جمله تألیفات او را «مظاهر الانوار» خوانده، در حالی که «مظاهر الآثار» در کتاب آقای مدرسی نوشته شده است.

{۲۵۲} - مظاهر الآثار: ۱ / ۱۰۶۴.

{۲۵۳} - ریحانة الادب: ۲ / ۲۱۶.

{۲۵۴} - قصص العلماء: ص ۴۴.

{۲۵۵} - ریحانة الأدب: ۳ / ۲۱۹.

{۲۵۶} - ریحانة الادب: ۳ / ۳۷۶.

{۲۵۷} - قصص العلماء: ص ۴۴.

{۲۵۸} - ریحانة الأدب: ۳ / ۳۸۰.

{۲۵۹} - قصص العلماء: ص ۴۴.

{۲۶۰} - روضات الجنّات: ۲ / ۳۰۴.

{۲۶۱} - قصص العلماء: ص ۴۴.

{۲۶۲} - دلیل المتحیرین: ۷۰ - ۶۶؛ قصص العلماء: ۴۴.

{۲۶۳} - قصص العلماء: صص ۵۱ - ۴۴ و ص ۵۵.

{۲۶۴} - قصص العلماء: ۵۴.

{۲۶۵} - قصص العلماء: ص ۳۵.

{۲۶۶} - این مطلب تنها در کتاب «شرح حال رجال ایران: ۳۷۹ / ۱» آمده، ولی اولاً حال این کتاب و مؤلف آن بر اهل علم پوشیده نیست و ثانیاً در آنجا می‌نویسد:

ملا حسین بشرویه‌ای از طرف میرزا علی محمد شیرازی مأمور شد که در اصفهان نزد حاج سید محمد باقر حجّة الإسلام برود و ثالثاً درباره‌ی این سفر و برخورد او با مرحوم سید حجّة الإسلام چیزی نوشته است!

و ناگفته پیداست که هیچ گاه ملا حسین جرأت ملاقات نیافته و اگر هم یافته نتوانسته در راستای هدف خود، سید حجّة الإسلام را - که به اعتراف موافقان و مخالفان وی از بینش و هوشیاری بالایی برخوردار بوده - متقاعد سازد.

{۲۶۷} - قصص العلماء: ص ۴۲.

{۲۶۸} - رسائل و مسائل، ملا احمد نراقی: ۳ / ۳۵۳.

{۲۶۹} - نادرستی این ادّعی شیخ احمد، با مقایسه بین سخنان و مطالب او و سخنان ابن ابی جمهور احسایی در کتاب‌هایش به خصوص کتاب «المجلّی»، بر هر صاحب بصیرتی آشکار می‌شود.

{۲۷۰} - فتوحات مکیه: ۱ / ۲۷۹.

{۲۷۱} - به عنوان نمونه، در کتاب اسفار قبل از ورود به برهان این ادعا که ...: «ان واجب الوجود تمام الأشياء و کل الموجودات و إلیه یرجع الأمور کلها»، می‌گوید:

هذا من الغوامض الإلهیة الّتی یتصعب إدراکه إلا علی من آتاه الله من لدنه علماً و حکمة (اسفار: ۱۱۰ / ۶، فصل ۱۲).

{۲۷۲} - شرح زیارت جامعه: ۲ / ۸۷.

{۲۷۳} - شرح زیارت جامعه: ۳ / ۳۰۷.

{۲۷۴} - شرح فوائد؛ ص ۱.

{۲۷۵} - أعیان الشیعة: ۲ / ۵۹۱ و ۵۹۲.

{۲۷۶} - پایان رساله‌ی الوجود و تحقیق مراتب الوجود؛ مخطوط.

{۲۷۷} - شرح فوائد؛ ص ۶

{۲۷۸} - بصائر الدرجات: ص ۴۲ ح ۱۰.

{۲۷۹} - شرح زیارت جامعه: ۱ / ۲۶۰ و ۲۶۱.

{۲۸۰} - مَقَدِّمه طبع نخست شرح زیارت جامعه ص ۸ و فهرست کتب شیخ احمد؛ ۱۷۹ - ۱۶۶ / ۱.

{۲۸۱} - شرح زیارت جامعه: ۱ / ۱۱۵.

{۲۸۲} - مباحثی پیرامون بهائیت: مخطوط.

{۲۸۳} - أنیس الموحّدين: ص ۲۶۵.

{۲۸۴} - همان: ص ۲۶۹ و ۲۷۰.

{۲۸۵} - قصص العلماء: ص ۴۴.

{۲۸۶} - عین عبارت او چنین است:

و الجسد جسدان، جسد عنصری بشری مرکب من العناصر الأربعة الّتی هی تحت فلک القمر و هذا یفنی و یلحق کل شیء إلی أصله و یعود إلیه عود مماغه و استهلاک، فیعود ماؤه إلی الماء و هواؤه إلی الهواء و ناره إلی النار و ترابه إلی التراب، ولا یرجع لانه کالثوب یلقى من الشخص و الثانی جسد اصلی من عناصر هورقلیا و هو کامن فی هذا المحسوس و هو مرکب الروح و الباقي فی قبره مستدیراً مرتب الوضع کترتبه فی الشخص حال حیاته، مثلاً أجزاء الرقبه بین أجزاء الرأس؛ ... فاذا کان یوم القیامة ألف أجزاء هذا الجسد الّذی بدأه أول مرّة حتّی یرجع إلی صورته فی الدنیا، ثم تتعلّق به الروح، فیقوم للحساب و هذا الجسد هو الّذی یتألّم و یتنعم و هو الباقي و به یدخل الجنة أو النار (شرح زیارت جامعه: ج ۴ / ص ۲۳۴ و ۲۳۵).

{۲۸۷} - عبارت مرحوم خواجه طوسی چنین است:

«و لا یرجع إعادة فواضل المکلّف»، کشف المراد فی شرح تجرید الإعتقاد، تألیف مرحوم علامه حلّی: ص ۵۶۵.

{۲۸۸} - شرح زیارت جامعه: ج ۴ / صص ۲۱ - ۱۹.

{۲۸۹} - الذریعة: ۲۱ / ۱۷۴.

{۲۹۰} - شرح عرشیه: ص ۱۳۷.

{۲۹۱} - رساله دکتر معین در تهران به سال ۱۳۳۳ ش - ۱۹۵۴ م به چاپ رسیده است (الذریعة: ۲۵ / ۲۵).

{۲۹۲} - قصص العلماء: ص ۴۵.

{۲۹۳} - آیه چنین است:

«سبحان الّذی أسرى بعبده لیلاً من المسجد الحرام إلی المسجد الاقصى الّذی بارکنا حوله»؛ قابل توجه است که کلمه «بعبده» در این

آیه نشان می‌دهد این سیر جسمانی بوده است نه روحانی، زیرا سیر روحانی معنوی معقولی جز مسأله خواب یا حالتی شبیه به خواب ندارد، ولی کلمه «عبد» نشان می‌دهد:

جسم و جان پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ در این سفر شرکت داشته، منتها کسانی که نتوانسته‌اند این اعجاز را درست در فکر خود هضم کنند، احتمال روحانی بودن را به عنوان توجیهی برای آیه ذکر کرده‌اند، در حالی که می‌دانیم اگر کسی به دیگری بگوید:

من فلان شخص را به فلان نقطه بردم، مفهومش این نیست که در عالم خواب یا خیال بوده یا تفکر اندیشه او به چنین سیری پرداخته است (تفسیر نمونه:

۲۱ / ۱۲).

{۲۹۴} - آیات ۱۳ تا ۱۸

{۲۹۵} - محدّث شهیر علامه مجلسی قدس سره در «بحار الأنوار: ۴۰۹ - ۲۸۲ / ۱۸» می‌گوید:

سیر پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ از مسجد الحرام به بیت المقدّس و از آنجا به آسمانها از جمله مطالبیست که آیات و احادیث متواتر شیعه و سنی بر آن دلالت دارد و انکار امثال این مسائل با تأویل و توجیه آن به معراج روحانی یا خواب دیدن پیامبر صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ، ناشی از عدم اطلاع از اخبار ائمه هدی و یا ضعف یقین است. آن گاه اضافه می‌کند:

اگر بخواهم اخباری را که در این باره رسیده، جمع آوری کنیم، کتاب بزرگی خواهد شد.

{۲۹۶} - الذریعه: ۲۲۶ / ۲۱

{۲۹۷} - قصص العلماء: ص ۴۷ و ۴۸.

{۲۹۸} - شرح زیارت جامعه: ۱۷ / ۱.

{۲۹۹} - البته عین عبارت حدیث چنین است:

«أنا و علی أبوا هذه الأئمة! «بحار الأنوار: ۳۴۲ / ۲۶ ح ۱۳»

{۳۰۰} - شرح زیارت جامعه: ۲۹ / ۱.

{۳۰۱} - شرح زیارت جامعه: ۲۵ / ۴.

{۳۰۲} - شرح زیارت جامعه: ۲۸۳ / ۱.

{۳۰۳} - قصص العلماء: ص ۴۸ و ۴۹.

{۳۰۴} - قصص العلماء: ص ۵۱.

{۳۰۵} - قصص العلماء: ص ۵۸.

{۳۰۶} - قصص العلماء: ص ۵۵.

{۳۰۷} - قصص العلماء: ص ۵۵.

{۳۰۸} - رساله «روح الصلوة» نخستین رساله از مجموعه «الأربعینات» اوست، که آن را به استاد خود مرحوم ملّا محسن فیض کاشانی، هدیه کرده است.

{۳۰۹} - الأربعینات لکشف أنوار القدسیات: ص ۵۲، نشر میراث مکتوب، ط تهران، ۱۳۸۱ ش.

{۳۱۰} - فقه الرضا: ص ۱۰۵.

{۳۱۱} - بحار الأنوار: ۲۱۷ / ۸۱.

{۳۱۲} - برای اطلاع بیشتر از این کتاب، نگاه کنید به: خاتمه مستدرک الوسائل: ۳۲۲ - ۲۳۰ / ۱.

{۳۱۳} - مستدرک الوسائل: ۹۵ / ۴ ح ۹.

{۳۱۴} - مستدرک الوسائل: ۹۸ / ۴ ح ۱۲.

{۳۱۵} - مستدرک الوسائل: ۵۹ / ۳ ح ۱۱.

{۳۱۶} - شرح زیارت جامعه: ۷۷ / ۱.

{۳۱۷} - شرح زیارت جامعه: ۸۶ / ۱.

{۳۱۸} - شرح زیارت جامعه: ۲۶ / ۴ و ۲۷.

{۳۱۹} - هدیه النملة: ص ۱۴ و ۱۵.

{۳۲۰} - جوامع الكلم ۱ / صص ۹۰ - ۴۰.

{۳۲۱} - شرح زیارت جامعه: ۵۱ / ۲.

{۳۲۲} - رساله قطیفیه: ص ۱۵۱.

{۳۲۳} - واقعه: ۶۹.

{۳۲۴} - أجوبة مسائل اصفهان (نسخه خطی): ص ۹. {۳۲۵} - أجوبة مسائل اصفهان (نسخه خطی): ص ۱۰.

{۳۲۶} - جوامع الكلم ۱ / ۴۴.

{۳۲۷} - جوامع الكلم ۱ / ۶۷.

{۳۲۸} - شرح زیارت جامعه: ۵ / ۴.

{۳۲۹} - رساله قطیفیه: ص ۱۲۶.

{۳۳۰} - شرح قصیده ۱۹۴.

{۳۳۱} - دایرة المعارف فارسی: ۱۵۲۴ / ۲.

{۳۳۲} - وی فرزند محمّد حسین مهتدی، از بهایان معروف کاشان بود، زندگی او بسیار پر ماجرا و مملو از فراز و نشیب‌های

عجیبیست. او شرح حال خود را در کتاب «پیام پدر» و نیز در کتاب خاطراتش به تفصیل نوشته است.

صبحی پس از خاتمه جنگ جهانی اول، برای زیارت عبدالبهاء از راه بادکوبه و استانبول و بیروت به حیفا رفت و در آنجا مقرب

در گاه شد و سال‌ها کاتب عبدالبهاء گردید. وی پس از سال‌ها، بنا به عللی که در خاطرات خود و نیز در کتاب «پیام پدر» شرح

داده، از این دار و دسته سیاسی وابسته به استعمار بین‌المللی، کناره گرفت و در عسرت مادی فراوانی به سر برد تا آنکه سر انجام به

عنوان آموزگار است خدام شد و بعدها در اداره انتشارات و رادیو، برنامه کودکان را تنظیم می‌کرد و برای بچه‌ها قصه‌های شیرینی

می‌گفت که مورد توجه همگان بود.

صبحی در آبان ماه ۱۳۴۱ شمسی در تهران در گذشت و تشییع جنازه مفصّلی از او به عمل آمد (مُقَدِّمه کتاب صبحی، به قلم سید

هادی خسروشاهی: صص ۵ - ۳).

{۳۳۳} - خاطرات صبحی: ص ۴۷.

{۳۳۴} - زندگی نامه او در این کتاب‌ها آمده است:

اثر آفرینان: ۱۰۸ / ۳؛

روضات الجنّات: ۹۲ / ۱ ضمن شرح حال شیخ احمد احسائی؛

ریحانة الأدب: ۳۰۸ / ۲؛

مکارم الآثار: ۲۰۹ / ۱

نجوم السماء: ص ۳۹۷

الکرام البررة: القسم الثالث، ص ۲۶۹

موسوعة طبقات الفقهاء: ۴۳۵ / ۱۳؛ الأعلام؛ ۲۱۵ / ۵.

{۳۳۵} - فهرست کتب شیخ احمد احسائی: ۱ / ۱۴۶.

{۳۳۶} - به نوشته مرحوم تنکابنی در کتاب «قصص العلماء: ص ۵۶»: وقتی کتاب دلیل المتحیرین را نزد آقا سید ابراهیم قزوینی

آوردند، آن جناب پس از شنیدن قسمتی از مطالب آن فرمود:

اسم این کتاب چیست؟

عرض کردند:

دلیل المتحیرین موسوم است؛ آن بزرگوار تبسم نمود و فرمود:

مناسب آن بود که این رساله «شتمیه» نامند، زیرا که مطالب آن همه دشنام و شتم علمای اعلام است!

{۳۳۷} - دلیل المتحیرین: ص @ ۲۰.

{۳۳۸} - در کتاب «الشیخیة»: ص ۴۰۵ - ۳۹۰ «یکصد و پنجاه و نه عنوان از تألیفات او را نام برده است.

{۳۳۹} - مباحثی پیرامون بهائیت: مخطوط.

{۳۴۰} - عبد الباقی فرزند سلیمان عمّری موصلی (۱۲۷۸ - ۱۲۰۴ هـ)، شاعر مشهور که در مدح اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَام بسیار شعر

سروده؛ وی در دوره عثمانی والی عراق بوده؛ از برای او تألیفات است از جمله: دیوان شعر و نزهة الدهر فی تراجم فضلاء العصر

(مشاهیر الشرق فی القرن التاسع عشر: ۳۳۴ / ۲).

{۳۴۱} - سبب سرودن آن قصیده به مناسبت ارسال روپوش برای مرقد امام همام موسی بن جعفر علیهما السلام از طرف سلطان

محمود خان ثانی پادشاه عثمانی می‌باشد.

این روپوش قطعه پوشی از پوشش‌های ضریح مطهر حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ بود که سلطان مذکور به عنوان تحفه

برای ضریح حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرستاد؛ مطلع قصیده پاشا عبدالباقی در مدح آن حضرت چنین است:

و افتکک یا موسی بن جعفر تحفه

منها یلوح لنا الطراز الاول

{۳۴۲} - کتاب «شرح القصیده» در سال ۱۲۷۰ هـ در تهران به چاپ رسیده است.

{۳۴۳} - مجموعه الرسائل: ص ۱۸۳.

{۳۴۴} - تحقیق در تاریخ و عقاید شیخی گری، بابی گری: ... صص ۸۱ - ۷۹.

{۳۴۵} - مجموعه الرسائل: ص ۲۲.

{۳۴۶} - قصص العلماء: ص ۵۸.

{۳۴۷} - دایرة المعارف بزرگ اسلامی: ج ۶ / ۶۶۶.

{۳۴۸} - ایقان: ص ۴۱.

{۳۴۹} - احزاب: ۴۰.

{۳۵۰} - جوامع الكلم ۷ / ۱.

{۳۵۱} - مجموعه الرسائل: ص ۲۴.



{۳۵۲} - کتاب فرائد ص ۴۷۴ و ۵۴۲ و ۵۷۷ و ۵۸۱.

{۳۵۳} - مطالع الأنوار: ص ۲۰ و ۳۷.

{۳۵۴} - زندگی نامه وی را می‌توانید در این کتاب‌ها بخوانید:

اثر آفرینان: ۳۲ / ۵؛ اعیان الشیعه: ۴۴ / ۱؛ ریحانه الادب: ۵۰ / ۵؛ المآثر و الآثار: ص ۱۴۷؛ معجم المؤلفین: ۱۶۲ / ۱۱؛ هدیه‌ی العارفين: ۳۷۹ / ۲؛ الکرام البررة: القسم الثالث، ص ۲۸۱.

{۳۵۵} - خاطرات صبحی: ص ۴۸.

{۳۵۶} - دایره‌المعارف فارسی: ج ۲ / ۱۵۲۴.

{۳۵۷} - نسب حاج محمد کریم خان و فتح علی شاه قاجار، هر دو به: «محمد ولی خان فرزند مهدی خان» می‌رسد؛ نسب فتح علی شاه چنین است:

فتح علی شاه، فرزند حسین قلی، فرزند محمد حسن، فرزند شاه قلی، فرزند محمد ولی خان (الکرام البررة: القسم الثالث، ص ۲۸۱).

{۳۵۸} - شیخیگری بایگری: ص ۱۳۸.

{۳۵۹} - ارشاد العوام ج ۱، مقدمه.

{۳۶۰} - قصص العلماء: ص ۶۶.

{۳۶۱} - الفوائد الرضویة: ۵۰۱ / ۲؛ المآثر و الآثار: ۱۷۹؛ مفاخر اسلام؛ ۵۴۱ / ۹ و ۵۴۲.

{۳۶۲} - خاطرات صبحی: ص ۴۸.

{۳۶۳} - الشیخیة: ص ۲۰۵.

{۳۶۴} - تحقیق در تاریخ و عقاید شیخی گری: ص ۵۲ و ۵۳.

{۳۶۵} - هدایة الصبیان: فصل چهارم.

{۳۶۶} - الذریعة: ۱۶۹ / ۲۵.

{۳۶۷} - المآثر و الآثار: ص ۱۴۷؛ دایره‌المعارف بزرگ تشیع: ۱۰ / صص ۱۸۸ و ۱۸۹.

{۳۶۸} - شرح حال او در این کتاب‌ها آمده:

المآثر و الآثار: ۲۰۱؛ شیخیگری بایگری: ۱۷۵ - ۱۶۲؛ فهرست کتب شیخ احمد:

۷۱ - ۵۷ / ۱ و ۳۹۸ - ۳۰۶ / ۲؛ الشیخیة: ص ۲۱۰.

{۳۶۹} - شرح حال او را در این کتاب‌ها بخوانید:

فهرست کتب شیخ احمد احسائی: ۵۶ - ۲۹ / ۱ و ۴۶۲ - ۴۰۰ / ۲؛ مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی: صص ۶۸ - ۶۴؛ الشیخیة: ۲۱۳.

{۳۷۰} - مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی: ۶۸ و ۶۹؛ الشیخیة: ۲۱۵.

{۳۷۱} - الشیخیة: ۲۱۸.

{۳۷۲} - فرهنگ فرق اسلامی: ص ۲۶۶.

{۳۷۳} - المآثر و الآثار: ۲۰۱؛ شیخیگری بایگری: ۱۷۵ - ۱۶۲؛ فهرست کتب شیخ احمد احسائی: ۷۱ - ۵۷ / ۱ و ۳۹۸ - ۳۰۶ / ۲؛ الشیخیة: ۲۲۰.

{۳۷۴} - المآثر و الآثار: ۱۶۱؛ دانشمندان آذربایجان: ۳۸۸؛ طبقات أعلام الشیعة: ۲۶۶ / ۲؛ الشیخیة: ۱۸۶.

{۳۷۵} - شیخیگری بایگری: ۱۱۵ و ۱۱۶؛ الشیخیة: ۱۸۸.

{۳۷۶} - الشیخیه: ۱۸۹.

{۳۷۷} - الشیخیه: ۱۹۲.

{۳۷۸} - الشیخیه: ۱۹۳.

{۳۷۹} - الشیخیه: ۱۹۶؛ هفتاد و دو ملت: ۱۷۳؛ دایره المعارف بزرگ تشیع: ۱۰ / ص ۱۹۱ و ۱۹۲.

{۳۸۰} - الشیخیه: ۱۹۷.

{۳۸۱} - الشیخیه: ۱۹۹.

{۳۸۲} - الشیخیه: ۲۰۰.

{۳۸۳} - طبقات اعلام الشیعه: ۱۵۴۶ / ۱؛ شیخیگری بایگری: ۱۲۷ - ۱۲۱؛ الشیخیه: ۱۹۴.

{۳۸۴} - مراجعه شود به کتاب «زندگینامه شهید نیکنام ثقه الاسلام تبریزی»، کتاب «رجال آذربایجان»، کتاب «رهبران مشروطه: ص ۲۷۳» و کتاب «هجده ساله آذربایجان».

{۳۸۵} - این که شیخیّه حاج محمّد کریم خانی شیخیه را تنها فرقه ناجیه می‌دانند، مراجعه شود به کتاب: «نود مسأله» در جواب سؤالات آقای علی اصغر طاهر نیا، از شیخ عبدالرضا ابراهیمی، در پاسخ سؤال ۱۷، ص ۵۳. همچنین در جواب مسأله در پاسخ سؤال ۲۱، صفحه ۶۳ و کتاب «رساله سی فصل، در جواب ایرادات بعض موردین بر سلسله جلیله شیخیه، حاج محمّد کریم خان کرمانی: ص ۶۳، فصل دهم».

{۳۸۶} - بهایان: ۱۵۴.

{۳۸۷} - وی پس از مرگ پدرش حسینعلی بهاء و طبق وصیت او، بر جای او نشست و رهبری فرقه بهائیت را به عهده گرفت. وی در ۵ جمادی الاول سال ۱۲۶۰ ه ق از میرزا حسینعلی نوری و نوابه خانم متولّد شده و چون اسم پدر بزرگش میرزا عباس بود، او را به این نام نامیدند. او هشت سال و اندی در تهران بوده و در سال ۱۲۶۸ ه همراه پدرش از تهران به بغداد تبعید گردید و دوازده سال در بغداد ماند. وی دو سال در نزد پدر و عموهایش تحصیل کرد و به مدرسه قادریه رفت و تا سن ۱۹ سالگی در نزد شیخ عبدالسلام شوافی به تحصیل حکمت و کلام پرداخت و گاهی به خانقاه دراویش سری می‌زد و طرف توجّه شوکت علی پاشا که از مراشد صوفیه عثمانی بود، واقع شد و از او مسائل عرفانی را آموخت و چهار سال پس از فوت شوکت علی پاشا، در چهل سالگی شرحی بر حدیث «کنت کنزاً مخفیاً»... نوشت و از طرف پدرش به لقب «غصن اعظم» معروف شد.

او پنج سال از عمر خود را در ادرنه و بقیه عمر را در عکا و حیفا به سر برد و سر انجام در سن ۷۵ سالگی در تاریخ ۲۷ ربیع الاول ۱۳۴۰ ه فجأً از دنیا رفت (شرح مفصل تاریخ زندگی او را در: محاکمه و بررسی باب و بهاء: ۱۶ / ۲ و جمال ابهی: صص ۱۷۴ - ۱۴۷ بخوانید)

{۳۸۸} - میرزا علی محمّد باب راه یافت و باب نیز به او لقب «طاهره» را داد و از حروف حی - یعنی نخستین هجده نفری که به باب گرویده‌اند - شد.

وی سر انجام پس از واقعه سوء قصد به ناصر الدین شاه و تحت تعقیب قرار گرفتن بابی‌ها، در سال ۱۲۶۸ ه ق با عده‌ای که قبلاً دستگیر شده بودند، محکوم به اعدام شده و به قتل رسیدند و این هنگامی بود که هنوز فرقه بهائیت به وجود نیامده بود (شرح حال او در کتاب‌های: جمال ابهی: ص ۶۲ و ۸۶ و محاکمه و بررسی باب و بهاء: ۹۰ / ۱ و ۹۳، آمده است)

{۳۸۹} - در اینجا عبد البهاء با کمال بی‌حیایی و بی‌شرمی، به مرحوم حاج آیه الله ملا محمّد تقی برغانی ناسزا گفته است، که ما آن را حذف کردیم.

{۳۹۰} - شرح حال زرّین تاج به قلم عبد البهاء: ص ۲۹۰ و ۲۹۱.

- {۳۹۱} - نحل: ۴۳.
- {۳۹۲} - توبه: ۱۲۲.
- {۳۹۳} - مَبَاهِی: فخر کننده.
- {۳۹۴} - زخرف: ۵۳.
- {۳۹۵} - نور: ۳۵.
- {۳۹۶} - بقره: ۲۵۷.
- {۳۹۷} - فاتحه: ۵.
- {۳۹۸} - کافی: ج ۱، ص ۸۹ ح ۵ و ص ۹۰ ح ۸.
- {۳۹۹} - فرض مسأله خالقیت برای اهل بیت عَلَیْهِمُالسَّلَام به سه گونه تصوّر می‌شود:
- ۱ - ایشان خالق اشیاء هستند و این قدرت را از جانب خود دارند.
  - ۲ - ایشان خالقند اما این قدرت را خدای تعالی به ایشان موهبت نموده
  - ۳ - ایشان خالقند لکن نه به صورت استقلالی، بلکه به منزله واسطه‌ای می‌باشند که این امر را محقق می‌کنند، همانند ملک الموت که مجری موت خلاق است در تحت اراده ربّانی و همان گونه که ملاحظه می‌نمایید، هر سه مورد در بیانات مرحوم حجّة الإسلام علی الإطلاق مردود و باطل شمرده شده است.
- {۴۰۰} - لقمان: ۲۵.
- {۴۰۱} - بقره: ۲۲.
- {۴۰۲} - بقره: ۲۹.
- {۴۰۳} - حدید: ۴.
- {۴۰۴} - انعام: ۷۹.
- {۴۰۵} - توحید شیخ صدوق: ص ۱۴۷ ح ۱۹
- {۴۰۶} - کافی: ج ۱، ص ۸۲ ح ۴ و ص ۸۳ ح ۵.
- {۴۰۷} - کافی: ج ۱، ص ۱۴۱ ح ۷.
- {۴۰۸} - در نسخه: «رسای» خوانا نیست.
- {۴۰۹} - کافی: ج ۱، ص ۱۳۶ ح ۱.
- {۴۱۰} - این کلمه در نسخه به همین صورت است و خوانده نشد.
- {۴۱۱} - کافی: ج ۱، ص ۹۱ ح ۳.
- {۴۱۲} - اخلاص؛ ۴ - ۱.
- {۴۱۳} - اینجا در نسخه کلمه‌ای خوانا نیست.
- {۴۱۴} - حدید؛ ۶ - ۱.
- {۴۱۵} - کافی: ج ۱، ص ۱۳۸ ح ۴.
- {۴۱۶} - اسراء: ۴۴.
- {۴۱۷} - دیوان اَبی العتاهیه: ۶۲، ط دار الکتب العلمیه.
- {۴۱۸} - در اینجا پایان یافت ترجمه آیه نخست سوره حدید.

{۴۱۹} - ترجمه آیه ۲ سوره حدید «له ملک السموات و الأرض یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدير».

{۴۲۰} - ترجمه آیه ۳ سوره حدید:

«هو الأوّل و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بكل شیء علیم».

{۴۲۱} - سجده ۵.

{۴۲۲} - ترجمه آیه ۴ سوره حدید:

«هو الذی خلق السموات و الأرض فی ستّة آیام ثم استوی علی العرش یعلم ما یلج فی الأرض و ما یرج منها و ما ینزل من السماء و

ما یرج فیها و هو معکم آین ما کنتم واللّه بما تعملون بصیر».

{۴۲۳} - ترجمه آیه ۵ سوره حدید:

«له ملک السموات و الأرض و إلی اللّه ترجع الأمور».

{۴۲۴} - ترجمه آیه ۶ سوره حدید:

«یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل و هو علیم بذات الصدور».

{۴۲۵} - چنانچه در آیه ۶۴ از سوره مبارکه مائده می‌فرماید:

«و قالت اليهود ید اللّه مغلوله».

{۴۲۶} - فتح: ۱۰.

{۴۲۷} - بقره: ۲۰ و آل عمران: ۱۶۵.

{۴۲۸} - لقمان: ۲۵ «و لئن سألتهم من خلق السموات و الأرض ليقولن اللّه».

{۴۲۹} - این تعریف از شرک، در حدیثی در کتاب کافی (ج ۲، ص ۳۹۷، ح ۱) آمده که روایت شده از ...: «برید العجلی عن أبی

جعفر علیه السّلام قال:

سألته عن أدنی ما یكون العبد به مشرکاً، فقال:

من قال للنواة أنّها حصاة و للحصاة أنّها نواة، ثم دان به».

{۴۳۰} - اسراء: ۱۱۰.

{۴۳۱} - این جا در نسخه افتادگی دارد.

{۴۳۲} - کافی: ج ۱، ص ۱۱۲، ح ۱.

{۴۳۳} - نجم: ۲۳.

{۴۳۴} - روایت در این معنا بسیار است، مانند:

عن أبی عبد اللّه علیه السّلام:

...اجعلونا عبیداً مخلوقین و قولوا فینا ما شئتم إلاً النبوة (الخراج و الجرائح: ۷۳۵ / ۲) و مانند:

قال أمير المؤمنين علیه السّلام:

لا تتجاوزوا بنا العبودیة، ثم قولوا فینا ما شئتم (احتجاج: ۲۳۳ / ۲) و یا این روایت: عن کامل التمار قال:

كنت عند أبی عبد اللّه علیه السّلام ذات یوم، فقال لی: یا کامل، اجعل لنا ربّاً نُؤب إلیه و قولوا فینا ما شئتم (بصائر الدرجات: ۱۴۹).

{۴۳۵} - بقره: ۲۲.

{۴۳۶} - بقره: ۸۳.

{۴۳۷} - این کلمه در نسخه به همین صورت خوانده شد.

- {۴۳۸} - کلمه: «موحدین» در تفسیر نبود.
- {۴۳۹} - تفسیر امام حسن عسکری عَلَیْهِ السَّلَام ۳۹.
- {۴۴۰} - این روایت را مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی (: ج ۱، ص ۸۴)، نقل نموده، می‌فرماید:  
فی روایة عامیة عن الصادق عَلَیْهِ السَّلَام ...
- {۴۴۱} - کافی: ج ۱، ص ۸۷، ح ۲.
- {۴۴۲} - کافی: ج ۱، ص ۸۷، ح ۳.
- {۴۴۳} - یعنی در بحث عدم خالقیت اهل بیت عَلَیْهِمُ السَّلَام.
- {۴۴۴} - در نسخه: «علی السبیل بدل» بود، در متن تصحیح شد.
- {۴۴۵} - بحار الأنوار: ج ۵۵، ص ۴۰، ح ۲.
- {۴۴۶} - این حدیث، حدیثیست قدسی، که علامه مجلسی رحمه الله از ابوالحسن بکری - استاد شهید ثانی قدس سره - نقل نموده، که وی در کتاب: «الأنوار» روایت کرده از امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام:  
أَنَّهُ قَالَ:  
كَانَ اللَّهُ وَ لَا شَيْءَ مَعَهُ، فَأَوَّلَ مَا خَلَقَ نُورَ حَبِيبِهِ مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ قَبْلَ خَلْقِ الْمَاءِ وَ الْعَرْشِ وَ الْكُرْسِيِّ وَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّوْحِ وَ الْقَلَمِ ... وَ الْحَقُّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ يَقُولُ:  
يَا عَبْدِي أَنْتَ الْمَرَادُ وَ الْمُرِيدُ وَ أَنْتَ خَيْرَتِي مِنْ خَلْقِي وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ، مِنْ أَحَبِّكَ أَحَبَّتَهُ وَ مِنْ أَبْغَضِكَ أَبْغَضْتَهُ؛ (... بحار الأنوار: ج ۵۴، ص ۱۹۸ ح ۱۴۵).
- {۴۴۷} - انبیاء: ۱۰۴.
- {۴۴۸} - اسراء: ۱.
- {۴۴۹} - محاسن: ص ۳۲.
- {۴۵۰} - نجم ۷ و ۸.
- {۴۵۱} - در آیه ۲ سوره مبارکه نجم که خداوند می‌فرماید:  
«ما ضل صاحبکم و ما غوی».
- {۴۵۲} - کافی: ج ۸، ص ۳۷۶، ح ۵۶۷.
- {۴۵۳} - تفسیر قمی: ج ۲، ص ۳؛ روایت از هشام بن سالم است.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم  
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)  
 با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید  
 بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی  
 آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند  
 بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹  
 بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در

دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

